بسم الله الرحمن الرحيم

درسنامه

جلد ۲

محتواهای دانش‌آموزی دوره متوسطه ۲

ویژه مبلغان طرح نشاط معنوی

- سازمان اوقاف و امور خیریه -

درسنامه

جلد ۲

محتواهای دانش‌آموزی دوره متوسطه ۱

ویژه مبلغان طرح نشاط معنوی

- سازمان اوقاف و امور خیریه -

ناشر، تهیه و تنظیم: مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

سرپرست نویسندگان: رضا اخوی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۹۷

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاه‌سیدعلی
مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امورخیریه

آدرس: تهران، خیابان نوفل‌لوشاتو، سازمان اوقاف و امورخیریه، معاونت فرهنگی و اجتماعی

تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۵۶

سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی

سایت سازمان: www.oghaf.ir
سایت معاونت: www.mfso.ir
سایت مجتمع: www.mfpo.ir

فهرست درس‌ها

مقدمه ۱۳
چند نکته مهم درباره درسنامه‌ها ۱۴
درس اول: اوقات خوش ۱۷
بهانه ارتباط ۱۷
تبیین متن و محتوا ۱۹
پیامهای کاربردی تربیتی ۲۳
دعا و نیایش.........................۲۶
متن مطالعاتی ۲۷
درس دوم: مسابقه ۳۱
بهانه ارتباط ۳۱
تبیین متن و محتوا ۳۲
پیامهای کاربردی تربیتی ۳۹
دعا و نیایش......................... ۴۰
متن مطالعاتی ۴۱
درس سوم: صورتهای نورانی ۴۵
بهانه ارتباط ۴۵
تبیین متن و محتوا ۴۵
پیامهای کاربردی تربیتی ۵۰
دعا و نیایش.........................۵۲
متن مطالعاتی ۵۴

درس چهارم: صاحب الزمان ۵۷

بهانه ارتباط ۵۷

تبیین متن و محتوا ۵۸

پیامهای کاربردی تربیتی ۶۵

دعا و نیایش........................۶۷

متن مطالعاتی ۶۸

درس پنجم: یار و بار........................۷۱

بهانه ارتباط ۷۱

تبیین متن و محتوا ۷۳

پیامهای کاربردی تربیتی ۷۷

دعا و نیایش........................۷۸

متن مطالعاتی ۷۹

درس ششم: آینه ۸۳

بهانه ارتباط ۸۳

تبیین متن و محتوا ۸۵

پیامهای کاربردی تربیتی ۸۶

دعا و نیایش........................۹۱

متن مطالعاتی ۹۲

درس هفتم: فیض حضور ۹۷

بهانه ارتباط ۹۷

تبیین متن و محتوا ۹۸

آداب زیارت........................۱۰۰

پیام‌های کاربردی تربیتی........................ ۱۰۵

دعا و نیایش........................۱۱۰

درس هشتم: آزادی و آزادگی ۱۱۱
بهانه ارتباط ۱۱۱
تبیین متن و محتوا ۱۱۲
پیام‌های کاربردی تربیتی ۱۱۴
دعا و نیایش ۱۱۸
درس نهم: دومینو ۱۲۱
بهانه ارتباط ۱۲۱
تبیین متن و محتوا ۱۲۲
چند داستان ۱۲۴
پیامهای کاربردی تربیتی ۱۲۷
دعا و نیایش ۱۲۹
متن مطالعاتی ۱۳۰
درس دهم: لطیفه‌ها ۱۳۵
بهانه ارتباط ۱۳۵
تبیین متن و محتوا ۱۳۷
پیامهای کاربردی تربیتی ۱۴۰
دعا و نیایش ۱۴۴
متن مطالعاتی ۱۴۵
درس یازدهم: حریم ۱۴۹
بهانه ارتباط ۱۴۹
تبیین متن و محتوا ۱۵۰
پیامهای کاربردی تربیتی ۱۵۵
دعا و نیایش ۱۵۹
متن مطالعاتی ۱۶۰

درس دوازدهم: شهر فرنگ ۱۷۱
بهانه ارتباط ۱۷۱
تبیین متن و محتوا ۱۷۲
پیامهای کاربردی تربیتی ۱۷۴
دعا و نیایش............................. ۱۷۷
متن مطالعاتی ۱۷۸
درس سیزدهم: پازل دینداری.. ۱۸۵
بهانه ارتباط ۱۸۵
تبیین متن و محتوا ۱۸۵
پیامهای کاربردی تربیتی ۱۹۰
دعا و نیایش..............................۱۹۲
متن مطالعاتی ۱۹۳
درس چهاردهم: نیرو.. ۱۹۷
بهانه ارتباط ۱۹۷
تبیین متن و محتوا ۱۹۹
پیام‌های کاربردی تربیتی................۲۰۴
دعـا و نیایش ۲۰۶
متن مطالعاتی ۲۰۷
درس پانزدهم: گنج همراه ۲۱۳
بهانه ارتباط ۲۱۳
تبیین متن و محتوا ۲۱۴
پیامهای کاربردی تربیتی ۲۲۱
دعا و نیایش............................. ۲۲۳
متن مطالعاتی ۲۲۴

درس شانزدهم: حجاب ۲۲۹

بهانه ارتباط ۲۲۹

تبیین متن و محتوا ۲۳۰

پیامهای کاربردی تربیتی ۲۳۳

دعا و نیایش...................۲۳۵

متن مطالعاتی ۲۳۷

درس هفدهم: حرکت آهسته ۲۴۱

بهانه ارتباط.................۲۴۱

تبیین متن و محتوا ۲۴۲

پیامهای کاربردی ۲۴۷

دعا و نیایش.................. ۲۴۹

متن مطالعاتی ۲۵۰

درس هجدهم: درب همیشه باز..۲۵۳

بهانه ارتباط ۲۵۳

تبیین متن و محتوا ۲۵۴

پیام‌های کاربردی ۲۵۹

دعا و نیایش..................۲۶۰

متن مطالعاتی ۲۶۲

درس نوزدهم: عیب جویی ۲۶۷

بهانه ارتباط ۲۶۷

تبیین متن و محتوا ۲۶۹

پیام‌های کاربردی ۲۷۳

دعا و نیایش ۲۷۶

متن مطالعاتی ۲۷۷

درس بیستم: قهرمانان واقعی ۲۸۳
بهانه ارتباط ۲۸۳
تبیین متن و محتوا ۲۸۴
پیام‌های کاربردی ۲۸۶
دعا و نیایش ۲۹۲
متن مطالعاتی ۲۹۳
درس بیست و یکم: دید و بازدید ۲۹۵
بهانه ارتباط ۲۹۵
تبیین متن و محتوا ۲۹۷
پیام‌های کاربردی ۳۰۰
دعا و نیایش ۳۰۲
متن مطالعاتی ۳۰۳
درس بیست و دوم: آسانسور ۳۰۷
بهانه ارتباط ۳۰۷
تبیین متن و محتوا ۳۰۸
پیام‌های کاربردی ۳۱۰
دعا و نیایش ۳۱۲
درس بیست و سوم: سه انقلاب ۳۱۳
بهانه ارتباط ۳۱۳
تبیین متن و محتوا ۳۱۴
پیام‌های کاربردی تربیتی ۳۱۶
دعا و نیایش ۳۲۰

درس بیست و چهارم: نائب **۳۲۱**
بهانه ارتباط ۳۲۱
تبیین متن و محتوا ۳۲۲
پیام‌های کاربردی ۳۲۹
دعا و نیایش ۳۳۰
متن مطالعاتی ۳۳۱
درس بیست و پنجم: شتر دیدی ندیدی **۳۳۵**
بهانه ارتباط ۳۳۵
تبیین متن و محتوا ۳۳۶
پیام‌های کاربردی ۳۴۰
دعا و نیایش ۳۴۱
متن مطالعاتی ۳۴۲
درس بیست و ششم: زیارت **۳۴۹**
بهانه ارتباط ۳۴۹
جدول قرآنی ۳۵۰
تبیین متن و محتوا ۳۵۲
پیام‌های کاربردی ۳۵۵
دعا و نیایش ۳۵۹
متن مطالعاتی ۳۶۰
درس بیست و هفتم: تقلید **۳۶۳**
بهانه ارتباط ۳۶۳
تبیین متن و محتوا ۳۶۵
پیام‌های کاربردی ۳۶۷
دعا و نیایش ۳۶۸
متن مطالعاتی ۳۷۰

درس بیست و هشتم: پیشوای صادق ۳۷۳
بهانه ارتباط ۳۷۳
تبیین متن و محتوا ۳۷۵
پیام‌های کاربردی ۳۷۹
دعا و نیایش ۳۸۰
متن مطالعاتی ۳۸۱
درس بیست و نهم: پشتوانه بی نظیر ۳۸۷
بهانه ارتباط ۳۸۷
تبیین متن و محتوا ۳۸۸
پیام‌های کاربردی ۳۹۵
دعا و نیایش ۳۹۷
درس سی‌ام: امام رئوف ۳۹۹
بهانه ارتباط ۳۹۹
تبیین متن و محتوا ۴۰۰
پیام‌های کاربردی ۴۰۱
دعا و نیایش ۴۰۹
متن مطالعاتی ۴۱۰

مقدمه

از ارزش‌مندترین دوران زندگی انسان، سنین نوجوانی و جوانی است. دوران پرباری که با قدرت و تحرّک، سازندگی و بالندگی، شور و نشاط و مهربانی و اثرپذیری همراه است. در این میان، نوجوانی دوره‌ای از زندگی است که بین کودکی و بزرگسالی قرار دارد. نوجوانی را می‌توان دروازه ورود به بزرگسالی دانست. این دوره، یکی از بحرانی‌ترین، حساس‌ترین و پرتلاطم‌ترین دوران زندگی هر فرد به شمار می‌آید به شکلی که روان‌شناسان آن را دوره عاطفه پرستی، احساس‌گرایی و دوران فشار نامیده‌اند.

یکی از ویژگی‌های ممتاز دوران نوجوانی و جوانی، گرایش‌های مذهبی و روحیه دین پذیری است که اگر با اقناع، منطق و بیان صحیح همراه شود، جوان را مشتاق و استوار در این مسیر می‌سازد.

در روایات، حضرات معصومین علیهم‌السلام، دوره نوجوانی را فرصتی استثنایی و زمینه‌ای مناسب برای برداشتن گام‌های بلند و حرکت به سوی کمال مطلوب می‌دانند و از وجود انگیزه‌های مذهبی و زمینه‌های پذیرش سخن گفته شده است. پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله ضمن آنکه خودشان در عمل و رفتار توجه ویژه‌ای به نوجوانان داشتند، در بیان نیز اصحاب را به نیکی و توجه شایان به نوجوان ترغیب می‌کردند. در حدیثی نورانی از ایشان نقل شده است که فرمودند: «من به شما سفارش

می‌کنم که به نوجوانان و جوانان نیکی کنید، زیرا آنان دلی رقیق‌تر و قلبی فضیلت پذیرتر دارند».[۱]

امام علی علیه السلام نیز می‌فرمود: «**انما قلبُ الحدَثِ کالارضِ الخالیة ما أُلقِیَ فیها مِن شَیءٍ قَبِلَتهُ**؛ همانا دل جوان، مانند زمین آماده‌ای است که هر آن‌چه در آن کاشته شود، می‌پذیرد».[۲]

بنابراین، آنچه اهمیت و ضرورت دارد، استحکام پایه‌های ایمان و دینداری در این قشر از طریق برخورد و بیان صحیح و همراه با چاشنی منطق و عاطفه است تا بتوان آنها را با زیباییهای آموزه‌های دینی آشنا نمود و زمینه زندگی به سبک اسلامی و معنوی را بنیان نهاد.

بر این باور، بنیان و خط فکری اصلی درسنامه‌های نوجوان، تولید ایمان، تعمیق و تقویت باورها، اصلاح نگرش‌ها و رفتارها، زدودن شبهات و غبارهای ذهنی، واقع گرایی در محتوا، توجه به دوستان و همسالان به عنوان ایفاگران نقش‌های مهم، و نیز توجه به نیازمندیهایی نظیر مباحث تقلید، دوستی با جنس مخالف، توجه به پاکی و عفیف بودن، شادابی و نشاط، کنترل و مدیریت نگاه، نماز و عبادت، انقلابی گری و دفاع از انقلاب اسلامی، ورزش و تفریح، زیارت و ایجاد علقه‌های معنوی، معرفی الگوهای مناسب و... در راستای ارتقای سبک زندگی، تعریف شده است.

چند نکته مهم درباره درسنامه‌ها

یک: محتواها بر اساس زمان ۴۵ دقیقه تا یک‌ساعت چینش شده است؛ اگرچه ممکن است برخی محتواها بیشتر از این زمان نیاز داشته باشند، در این صورت مبلغ گرامی باید به گونه ای مدیریت زمان داشته باشد که در انتقال پیامهای اصلی، خللی وارد نشود.

دو: در هر درسنامه، ابتدا بهانه و جذابیتی برای ارتباط‌گیری با مخاطب جهت پویایی جلسه و همراه کردن آنان تعریف و پس از آن محتوای اصلی تبیین و نکات کاربردی، تربیتی و نیز مصادیق عینی و ملموس برای ارتقای سبک زندگی و اصلاح رفتارها ارائه می‌گردد.

---

۱. محمد علی چنارانی، رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با کودکان و نوجوانان، مشهد، آستان قدس رضوی، چ۲، ۱۳۸۰، ص۶۵.
۲. نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱، قسمت چهارم.

سه: تلاش شده است مناسبت‌های دینی در تدوین درسنامه‌ها لحاظ گردد، از این رو شایسته است مبلغ گرامی متن درسنامه‌ها را تا انتها مطالعه و موضوع مورد نظر را متناسب با جلسه مناسبتی، انتخاب نماید.

چهار: در پایان بسیاری از درسنامه‌ها، متن مطالعاتی که در واقع پشتیبان علمی مبلغان گرامی برای افزایش اطلاعات درباره موضوع جلسه است، تدوین شده است. ضمن اینکه همین اطلاعات فراتر از متن اصلی، می‌تواند دستمایه منبر و سخنرانی مبلغان گرانقدر گردد.

پنج: در بسیاری از درسنامه‌ها قابلیت امتیازدهی و گروه بندی لحاظ شده است تا در صورت وجود مخاطبان ثابت و همیشگی، از این طریق بتوان آنان را در ادامه مسیر، با برنامه‌های طرح، همراه و همگام نمود.

شش: نکته ای که نباید از آن غفلت کرد اینکه، مصالح یک ساختمان اگر بالاترین کیفیت و زیباترین ظاهر را داشته باشند، باز این معمار و بنای کاربلد و خلاق است که با چینش درست و استفاده درست از آن، بنای زیبایی خواهد ساخت؛ همانگونه که توپ زیبا و زمین با کیفیت ورزش را توانایی‌ها و خلاقیت‌های بازیکنان است که زیبا و همراه با موفقیت و سربلندی می‌سازد.

به عبارت دیگر، نقش اساسی مبلغان گرامی در ارائه بهینه محتواها و جذاب سازی متن کلاس، غیرقابل انکار و بی بدیل است. این مبلغ محترم است که با توانایی و اخلاص مثال زدنی خود، نوشتار را به نطق وامی‌دارد و برکارآیی و تأثیرگذاری آن، مُهر تأیید می‌زند.

بر خود لازم می‌دانم از نویسندگان ارجمندی که در این مسیر یاریگر ما بودند، به ویژه حجج اسلام والمسلمین آقایان سیدمحمدباقر ابطحی، علیرضا نجفی، حامد تقی راد، مهدی حقگو، حامد حبیبی، و نیز خانم‌ها قضایی و صادق‌پور، تشکر و قدردانی نمایم.

با احترام؛ رضا اخوی

درس اول:
اوقات خوش

بهانه ارتباط

تذکر: مبلغ گرامی در ابتدای جلسه و پس از سلام و احوالپرسی گرم و صمیمی با دانش آموزان، آنان را برای شرکت در یک مسابقه ترغیب می کند.

دوستان من! قبل از اینکه برنامه امروز را شروع کنیم، یک سؤال و یک مسابقه داریم تا متوجه شویم حواسها جمع هست یا نه؟

سؤال ما خیلی ساده است. آماده اید بپرسم؟

آن چیست هم اتمی است هم شنی؛ هم آفتابی است و هم آبی؛ هم مکانیکی است و هم الکترونیکی؟

یادآوری: مبلغ محترم می‌تواند همزمان با شنیدن پاسخها، به تدریج مراحل کشیدن ساعت را روی تابلو انجام دهد.

آفرین! ساعت

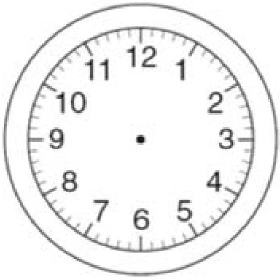

مسابقه یک خط و دو خط

چه کسی می‌تواند با یک خط راست، ساعت را به گونه ای به دو قسمت کند که مجموع عددهای هر دو قسمت با یکدیگر برابر باشد؟

تذکر: مبلغ در هر قسمت از مسابقه چند نفر را برای حضور و پاسخ دادن پای تخته فرا می‌خواند، البته نباید این روند زیاد به طول انجامد و زمان مباحث اصلی را تحت الشعاع قرار دهد.

نکته دیگر آنکه در صورت پاسخ صحیح دانش آموز، او با صلوات و طیب طیب الله یا جایزه مادی و مانند آن، تشویق می‌شود.

پاسخ: اگر مابین اعداد ۱۰ و ۹ و ۳ و ٤ یک خط راست کشیده شود، عددهای هر دو قسمت، ۳۹ می‌شود.

حالا کدام یک از شـما می‌تواند با دو خط راست، ساعت را به گونه ای به سه قسمت مساوی تقسیم کند که مجموع عددهای هر سه قسمت با هم برابر باشند.

پاسـخ: اگر مابین اعداد ۱۰ و ۱۱ و ۲ و۳ و نیز بین اعداد ۹ و ۸ و ٤ و ٥ خط راسـت کشـیده شود، مجموع عددهای سه قسمت، ۲٦ می‌شود.

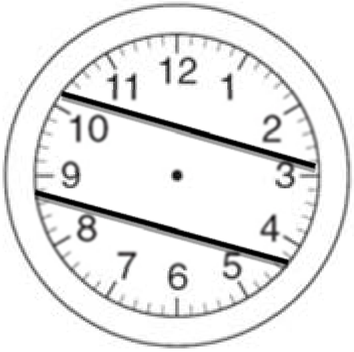

تبیین متن و محتوا

رمز موفقیت زندگی، استفاده مفید از زمان و بهره برداری صحیح و دقیق از فرصت‌هایی است که در اختیار انسـان قرار دارد. آن‌هایی که در زندگی موفق شـده و نامور شده‌اند، کسانی بودند که از لحظه لحظه‌ی عمر خود، به بهترین وجه استفاده کرده‌اند. آنان با مدیریت زمان، اوقات خود را بیهوده تلف نمی‌کردند.

الگوهای موفق

این شخصیتها را چقدر می‌شناسید؟

«بوعلی سـینا»، برخی از حدود ۲۳۸ کتاب، رسـاله، نامه و دیگر آثار و تألیفاتش را در سفر، زنـدان و وزارت تـألیف نمود؛ مثلاً قسـمـت طبیعیات کتاب شـفا را در هنگام وزارت، و کتاب

الهدایه، القولنج و رساله حی بن یقظان را، در مدت چهار ماهی که در زندان بود، نوشته است.[۳]

«دکتر بورنی»[٤]، زبان فرانسوی و ایتالیایی را در طی رفتن به اداره و بازگشت از آن یاد گرفت.

«الیاهو بوربت»، که به آهنگر دانشمند معروف است، هجده زبان قدیم و جدید و بیست لهجه مختلف اروپایی را در ضمن آهنگری که وسیله‌ی معیشت او بود، فرا گرفت.[۵]

«ادیسون» مخترع رادیو، روزی شانزده ساعت کار می‌کرد و غالباً در محل کارش روی صندلی می‌خوابید.

او شب در حالی که همه اهل خانه خواب بودند، تا نزدیکی‌های سحر کار می‌کرد و گاهی از فرط خستگی به خواب می‌رفت، ولی دوباره با نیروی اراده‌ی خویش بر می‌خاست و تا صبح کار می‌کرد.

درباره‌ی «علامه حلّی» که یکی از پرکارترین و پر اثرترین فقهای شیعه است، طبق محاسبه‌ای که از تعداد تألیفات و مدت عمر او کردند، می‌توان گفت که به طور نسبی ایشان روزی هزار سطر می‌نوشت.[٦]

«آیت الله سید حسین طباطبایی بروجردی رحمه الله»[۷] می‌گوید: «در وقت خوردن غذا، در دست چپم کتاب بود و با دست راست لقمه‌ای بر می‌داشتم و تا این یك لقمه غذا را می‌خوردم، دو سطر از کتاب را مطالعه می‌کردم و تا غذا را به پایان می‌بردم، دو صفحه از کتاب را مطالعه کرده بودم. من در تمام عمرم یك دقیقه را به بطالت صرف نکردم».[۸]

«علّامه میرزا محمّدعلی مدرّس تبریزی»، مؤلّف «ریحانة الأدب و دیوان المعصومین» و... از چهره‌های درخشنده‌ی علم و ادب معاصر، یکی از آثار گران‌بهای خود را درباره‌ی مترادفات

---

۳. گوهر وقت، ص ۲۰۸.

٤. موسیقی‌دان انگلیسی که تاریخ موسیقی را تألیف کرد.

۵. گوهر وقت، ص ۱۹۰.

٦. فقهای نامدار شیعه، عقیقی بخشایشی، ص ۱۳۱.

۷. مرجع عالی‌قدر جهان تشیع.

۸. مجله‌ی حدیث زندگی، ش ۳، اسفند ۱۳۸۰.

زبان فارسی، هنگام صرف صبحانه نوشت.[۹]

یاقوت حَمَوی (متوفای ٦٢٦ق) صاحب کتاب «معجم البلدان»، بَرده‌ای بیش نبود. ارباب او عسکر حموی، وی را برای تجارت به شهرهای مختلف می‌فرستاد.

یاقوت، چون مردی فعّال و باهوش بود، فرصت را غنیمت شمرده، وضعیت شهرهایی را که می‌دید، به دقّت مطالعه می‌کرد و یادداشت بر می‌داشت و آن یادداشت‌ها را به صورت کتابی درآورد و تحت عنوان «معجم البُلدان»، منتشر ساخت و بدین وسیله، نام خود را در ردیف مشاهیر جهان ثبت کرد.[۱۰]

تنها یکی از آثار علامه مجلسی، به نام بحار الانوار، صد و ده جلد شده است، آن هم با امکانات حدود ۳۵۰ سال قبل که خبری از این همه امکانات نشر کتاب نبود![۱۱]

یادآوری: مبلغ گرامی به تناسب مخاطب و زمان جلسه، تعدادی از این افراد را نام می برد.

یک سؤال مهم

شاید الان خیلی از شماها بگویید ما نیاز به تفریح و شادی و بازی داریم و اصلاً حوصله این کارها را نداریم!

پاسخ این است که هیچ کسی نمی‌گوید فقط باید مطالعه کرد و روز و شب دست به کتاب بود و قید ورزش و تفریح و خوشی‌ها را زد؛ اصلا بزرگان و پیشوایان دین ما، خودشان هم اهل تفریح و شادی بودند هم اهل کار و عبادت و رسیدگی به مردم و مانند آن.

آنها خودشان می‌فرمودند: انسان با ایمان و عاقل، باید زمان زندگی اش را به سه قسمت تنظیم

---

۹. رمز موفقیت بزرگان، ص ۱۷۸.

۱۰. رمز موفقیت بزرگان، ص۱۳۲.

۱۱. علامه مجلسی در ۲۷ رمضان سال ۱۱۱۱ هجری قمری وفات کردند و در کنار مسجد جامع اصفهان و جنب مدفن پدر بزرگوارش، مولا محمدتقی مجلسی، به خاک سپرده شد.

کند. امام علی علیه‌السلام فرمودند: «**لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَرُمُّ مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمُلُ**».[۱۲] یعنی چه؟

پاسخ را می‌توانید از این جدول بیابید. آماده اید؟

ل	د	ع
ب	ی	ت
ف	ا	ت
ت	ا	ح
☺	ر	ش

شیوه تکمیل جدول

حرف اول را نوشته (ع) از خانه دوم به صورت افقی شروع به شمردن می‌کنیم. به خانه‌ی پنجم (که در واقع خانه شماره ششم و حرف «ب» است) که رسیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر قرار می‌دهیم و به همین صورت ادامه می‌دهیم تا ۱۴ حرف کامل شود.

در این هنگام دانش‌آموزان باید با این حروف، سه کلمه مورد نظر را تکمیل نموده و در اختیار مبلغ قرار دهند.

توجه: خانه‌ی آخر که با شکلک مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی‌شود.

رمز جدول: عدد ۵ جمله‌ی مورد نظر: عبادت، تلاش، تفریح

---

۱۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰. سپس حضرت علی علیه السلام در ادامه فرمودند: «و **لَيسَ لِلعاقِلِ أن يَكونَ شاخِصا إلّا فی ثَلاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعاشٍ، أو خُطوَةٍ فی مَعادٍ، أو لَذَّةٍ فی غَيرِ مُحَرَّمٍ**؛ خردمند را سزاوار نیست که جز در پی سه چیز باشد: بهبود معیشت، توشه گرفتن برای آخرت، یا خوشی حلال».

حضرت فرمودند: مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسمت تقسیم نماید، زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار مثل: نماز و عبادات، احسان ونیکی به دیگران، خوشرفتاری با پدر و مادر و هر کاری که رضایت الهی را در پی دارد.

زمانی هم برای کار و تلاش و تأمین لوازم زندگی مثل درس خواندن برای شما که آینده را روشن و افق‌های پیشرفت و خوشبختی و سعادت را نمایان می‌سازد. و نیز مانند کمک به والدین در کارهای منزل و ....

قسمت سوم زمان زندگی هم برای خوشیها و تفریحات سالم و حلال است.

پیام‌های کاربردی تربیتی

دوستان من! امروزه بهانه برای وقت تلف کردن و از بین بردن ساعتهای زیاد شبانه روز زیاد است؛ از انواع و اقسام برنامه‌های ورزشی و تفریحی و فیلم و سریالهای تلویزیون گرفته، تا بازیهای رایانه ای، پلی استیشن، گیم نت‌ها، بازیهای موبایلی، شبکه‌های اجتماعی و فضاهای مجازی و مانند آن که نوجوان و جوان گاه چنان جذب آنها می‌شوند که غذا خوردن و استراحت را هم فراموش می‌کنند و ساعتها وقت صرف آن می‌کنند.

این تفریحات به خودی خود بد نیست، ولی باید اندازه نگه داشت و ساعتهای مشخصی را برای این مسئله قرار داد؛ وگرنه پشیمانی و حسرت دامنگیر او خواهد شد. یعنی باید خط کش و معیاری برای این بازیها قرار داد.

چه معیاری؟

یادآوری: مبلغ محترم با استفاده از کارت یا نوشتن روی تابلو این دو معیار را تبیین می‌کند.

حضرت علی علیه‌السلام دو معیار مشخص می‌کنند:

یک: مفید بودن

اولین معیاری که حضرت ذکر می‌کنند، این است که این مسائل به درد انسان بخورد و ارزش آن را داشته باشد که عمر گرانبها و وقت ارزشمند نوجوان و جوان صرف آن شود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «**اِنَّ اَوْقَاتِکَ اَجْزَاءُ عُمْرِکَ، فَلَا تُنْفِذْ لَکَ وَقْتاً اِلَّا فِیمَا یُنْجِیکَ**؛ همانا وقتهای تو اجزای عمر تو هستند، پس وقتی را برای خود سپری مکن؛ مگر در آنچه که تو را نجات می‌دهد.»[۱۳]

وقت گذاشتن برای مطالعه مطالب بیهوده سایتها و کانالها و چیزهایی که هیچ دردی از انسان درمان نمی‌کند، هیچ؛ گرفتاری‌های ذهنی و پرسشهای بی جواب، بی حالی و خستگی و ناراحتی پدر و مادر را هم به دنبال می‌آورد...

به دست آوردن جزئیات زندگی ورزشکاران، هنرمندان و مانند آن که حداکثر چیزی که نصیب انسان می‌شود، تبدیل شدن حافظه انسان به چیزی شبیه همان سایتها و کانالها است!! یعنی حداکثر شما هم می‌شوید شبیه همانها و شاید فقط برخی وقتها بتوانید با به رخ کشیدن اطلاعات پیش دوستان، کم نیاورید؛ ولی باز هم چیزی دست شما را نمی‌گیرد! یا مثل بازیهای بیهوده و طولانی مدت با موبایل و تبلت یا در رایانه...

چرا می‌گوییم فایده چندانی برای ما ندارد؟

تذکر: شنیدن نظرات دانش آموزان می‌تواند در پویایی جلسه و تکمیل بحث از زبان خودشان، مفید باشد.

احسنت به شما!

اگر ساعتها بازی کنید و با بیشترین امتیازها هم بازی را به پایان برده و موفق شوید، باز هم

---

۱۳. تصنیف غرر الحکم و دررالکلم، محمد تمیمی آمدی، تحقیق: مصطفی درایتی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، دوم، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۵۹.

چیزی حقیقی به دست نخواهید آورد، جز اینکه فکر و ذهن خود را خسته کرده و البته لحظاتی هم خوشحالی و هیجان را تجربه کرده اید. در حالی که اگر همین وقت را صرف مطالعه مفید، ورزش، کلاسهای علمی و فرهنگی و مانند آن می‌کردید، بعد از مدتی هم نتیجه اش شما را شاد و خوشحال می‌کرد و هم از زندگی، لذت واقعی می‌بردید.

ناگفته نماند که کسی با هیجان و شادی و نشاط نوجوان مخالف نیست، تمام دغدغه و درد این است که چرا باید وقت نوجوان ایرانی صرف چیزهای کم ارزشی شود که او را از چیزهای مهم تر باز می‌دارد.

اگر دنبال هیجان و شادی هستید، به جای بازی با موبایل و اینترنت و مانند آن، خود آن بازی و ورزش را انجام دهید و به جای اینکه از بازی دیگران لذت ببرید، خودتان در میدان ورزش حضور پیدا کنید و به ورزش بپردازید.

دو: دوری از گناه(پاک بودن)

معیار دومی حضرت علی، پرهیز از گناهانی است که در این گونه موارد زیاد وجود دارد و خطری جدی برای روح و روان و معنویت انسان به شمار می‌رود.

به عبارت دیگر، بزرگترین خطری که وقت گذاشتن زیاد در این فضاها برای نوجوان و جوان دارد، این است که وقتی او در دریایی از مطالب متنوع و تصاویر و فیلمها غوطه ور شد، مطمئنا با بسیاری از محتواها و تصاویر نامناسب و فراتر از نیاز و فهم خود مواجه می‌شود که چشم و دل او را آلوده به گناه می‌کنند و ناخشنودی پروردگار را به دنبال می‌آورند و به جای آنکه انسان را به سمت پیشرفت ببرند، باعث عقب ماندگی معنوی او می‌شوند.

یعنی آنجا که حضرت علی علیه‌السلام فرموده بود یکی از قسمتها را به خوشی‌ها حلال بپردازید، تبدیل به خوشی‌های آلوده به گناه و ناراحتی خداوند می‌گردد؛ از این رو باید با مدیریت بازیها و تفریحات، از گناه دوری کرد تا از نعمت عمر بهترین بهره برده شود. همانگونه که امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «**اِنَّ عُمْرَکَ مَهْرُ سَعَادَتِکَ، اِنْ اَنْفَذْتَهُ فِی طَاعَةِ رَبِّکَ**؛ همانا عمر تو، مهریهٔ سعادت و

خوشبختی توست، به شرط آنکه در طاعت و بندگی پروردگارت صرف کنی.»[1]

همچنین می‌فرماید: «**اِحْفَظْ عُمْرَکَ مِنَ التَّضْـییعِ لَهُ فِی غَیرِ الْعِبَادَةِ وَالطَّاعَاتِ**؛ عمرت را از ضایع کردن در غیر عبادت و طاعتها حفظ کن.»[2]

یعنی همین خوشـیها و تفریحات به شـرط حلال بودن و دوری از گناه، می‌توانند کار نیک و پسـندیده به شـمار آیند و باعث خوشـحالی و رضـایت خداوند و بسـتری برای کسب موفقیت و سعادت در زندگی حال و آینده.

به قول حافظ:

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر رفت — باقی همه بی‌حاصـلی و بی‌خبری بود
خوش بود لب آب و گل و سبزه و نسرین — افسوس که آن گنج روان رهگذری بود
خود را بکش ای بلبل از این رشک که گل — با باد صـبا وقت سـحر جلوه گری بود
هر گنج سـعادت که خدا داد به حافظ — از یمن دعای شـب و ورد سحری بود[3]

دعا و نیایش

خدایا! عمر ما را در راه بندگی خودت قرار بده!

به ما بینش و درک صحیح زندگی عنایت کن!

ما را از آفتها و گناهان حفظ فرما.

ظهور امام زمان را نزدیک تر بفرما.

رهبر عزیز انقلاب حفظ و حمایت بفرما.

---

۱. تصـنیف غرر الحکم و دررالکلم، محمد تمیمی آمدی، تحقیق: مصـطفی درایتی، انتشـارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، دوم، ۱۳۷۸ ش، ص۱۵۸.

۲. همان، ص ۱۶۰.

۳. حافظ، غزل ۲۱۶.

متن مطالعاتی

الف: چه باید کرد؟

نوجوان و جوان هنوز اول راهند و بهترین فرصت برای استفاده بهینه از عمر را دارند. امیدبخشی و نگاه به آینده، از جمله آموزه‌هایی است که در روایات به چشم می‌آیند. در شعر زیبایی که برخی بزرگان به امام علی علیه‌السلام نسبت داده‌اند، آمده است که آن حضرت فرمودند: «**ما فاتَ مَضی وَ ما سیأتیكَ فَاَیْنَ؟ قُمْ فَاغْتَنِم الفُرصَةَ بَینَ العَدَمَین**؛ آنچه گذشت، از دست رفت و آنچه می‌آید کجاست؟ برخیز و فرصت میان دونیستی را دریاب.»[4]

سعدیا دی رفت و فردا همچنان موجود نیست / در میان این و آن فرصت شمار امروز را

امیرمؤمنان علیه‌السلام در نامه‌ای به یکی از یارانش می‌نویسد: «**فَتَدَارَکْ مَا بَقِی مِنْ عُمُرِکَ وَ لَا تَقُلْ غَداً اَوْ بَعْدَ غَدٍ فَإِنَّمَا هَلَکَ مَنْ کَانَ قَبْلَکَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَی الْاَمَانِی وَ التَّسْوِیفِ حَتَّی اَتَاهُمْ اَمْرُ اللهِ بَغْتَةً وَ هُمْ غَافِلُونَ**؛ باقیماندهٔ عمرت را تدارک کن و نگو فردا و پس فردا؛ همانا پیش از تو کسانی هلاک شدند که روی آرزوها و تأخیر انداختن کارها ایستادند، تا ناگهان امر خدا فرا رسید، در حالی که آنان غافل بودند.»[5]

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «**إِیاکَ وَ التَّفْرِیطَ عِنْدَ إِمْکَانِ الْفُرْصَةِ فَإِنَّهُ مَیدَانٌ یجْرِی لِاَهْلِهِ**

---

۴. حُسن دل، ص ۳۸.

۵. مشکاة الأنوار، ابو الفضل علی بن حسن طبرسی، کتابخانه حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۵ق، ص ۲۶۷.

بِالْخُسْـرَانِ؛ از کم کاری هنگام [به دست آمدن] فرصت بپرهیزید! به راستی که فرصت عرصه‌ای است که برای اهلش (فرد کم کار) زیان‌بار خواهد بود.»[٦]

امام صادق‌علیه السلام نیز در این زمینه می‌فرمود: «**الایام ثلاثة: فیوم مضی لا یدرک و یوم الناس فیه فینبغی ان یغتنموه و غدا انما فی ایدیهم امله**؛ روزها سـه گونه اند: یا روزی اسـت که گذشـته و دیگر به دسـت نمی‌آید و یا روزی اسـت که مردم در آن به سـر می‌برند و شـایسـته است که آن را غنیمت شمارند و یا آینده‌ای است که آرزوی رسیدن به آن را دارند».[٧]

امام صـادق‌علیه السلام نیز در سـخن زیبای دیگری فرمودند: «**مَنْ انتظَرَ بمعاجلةِ الفرصـةِ مُؤاجِلةِ الاْسـتِقصـاءِ سَلَبْتَهُ الایامُ فرَصتَهُ**؛ هرکس که فرصت را به امید فردایی بهتر از دست بدهد، زمانه فرصت را از او برباید».[٨]

ب: بایستگی بهینه سازی زمان

بدون شك یكی از عوامل اصلی موفقیت، برنامه‌ریزی، نظم و تقسیم‌بندی اوقات و برنامه‌های روزانه اسـت. در كتاب زندگی انسان‌های برجسته كه قله‌ی موفقیت‌ها را فتح و درهای كمالات را گشـوده‌اند، یك واژه تكرارش بیشـتر است، و آن واژه‌ی نظم است كه جلوه‌ی آن در تقسیم اوقات آن‌هاست.

در حالات امام خمینی‌رحمه الله آمده اسـت: نظم در زندگی ایشـان به گونه‌ای بود كه برخی طلاب نجف اشـرف، سـاعـات خود را بـا رفت و آمد ایشـان به درس و تشـرف به حرم مطهر تنظیم می‌كردند.

نظم امام به گونه‌ای دقیق بود كه پلیس‌های فرانسـه از روی رفت و آمد امام برای نماز، ساعت

---

٦. تحف العقول، حسن بن شعبة حرانی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، دوم، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۸۶.
٧. تحف العقول، ص ۳۲۲.
٨. تحف العقول، ص ۳۸۱.

خود را تنظیم می‌کردند.[۹]

همچنین، اِمانوئل کانْت، فیلسوف آلمانی قرن هجدهم، نمونه کامل نظم و ترتیب و وقت‌شناسی بود. بیدار شدن، صبحانه خوردن، درس دادن و قدم زدن او، وقت معینی داشت. هنگامی که او دست به عصا به سوی پارک، قدم می‌زد و از خانه خارج می‌شد، همسایگان می‌دانستند که ساعت، درست سه و نیم است.[۱۰]

امام علی علیه‌السلام نیز در آخرین لحظه‌های زندگی خویش، نظم را در کنار یکی از والاترین ارزش‌های الهی، یعنی تقوا نشانده و فرمودند: **أُوصِیکُمْ بِتَقْوَي اللهِ وَ نَظْمِ أمْرِکُمْ**؛ شما را به خود نگهداری و تقوای الهی، و نظم داشتن در کارهایتان سفارش می‌کنم.[۱۱]

ج: اشعاری درباره غنیمت دانستن فرصت

تِك تِك ساعت چه گوید گوش دار — گویدت بیدار باش‌ای هوشیار
عقربك آهسته پندت می‌دهد — پند شیرین تر از قندت می‌دهد
گویدت ماه و شب و ایام رفت — شامگاه و بامداد و سال رفت
فرصت وقت عزیز خویش را — صرف در باطل نکن ارجش بدار

***

مولوی می‌گوید:

تا نمرده است این چراغ با گهر — هین فتیلش ساز و روغن زودتر
هین مگو فردا که فرداها گذشت — تا به کلّی نگذرد ایام کشت

***

نیکو نبود برای عاقل که حضور — پیدا کند الا به سه مورد ز امور

---

۹. برداشتهای ویژه از سیره امام خمینی، ج ۲، ص۳۸
۱۰. رمز موفقیت بزرگان، ص۱۹۴.
۱۱.نهج البلاغه، نامه ۴۷.

یـا بهر معاش خود و یا زاد معاد　　　یـا لـذت خـالی از حرام مأجور

***

سعدی در این زمینه می‌گوید:

تـا دگر بـاد صــبائی به چمن باز آید　　　عمر می‌بینم چون برق یمان می‌گذرد

***

ناصـر خسرو شب و روز و سال و ماه را نابود کننده عمر می‌داند و عمر را به راه کوتاهی تشبیه می‌کند:

عمر مرا بخورد شب و روز و سال و ماه　　　پنهان و نرم چون موشــان و راســوان

***

بـنـگـر کـه عـمر تو بـه رهی مـانـد　　　کـوتـاه، اگـر تـو اهـل هُـش و رأیـی

درس دوم:
مسابقه

بهانه ارتباط

مبلغ محترم در ابتدای جلسـه، پس از سـلام و احوالپرسـی و صـلوات دانش آموزان، از آنها می‌خواهـد کـه به شـعری که می‌خواند با دقت گوش کنند، چون با اتمام شـعر، از خود شـعر سؤال‌هایی طرح و از آنها پرسیده خواهد شد و به نفرات برتر، جوایزی داده خواهد شد.

بگذشت زمان و دست به کاری نزدیم — بـر گـردن لـحظـه‌ها مهاری نزدیم
صد «توپ» زدی تمام را کردی «اوت» — صـد «پاس» گرفته «آبشاری» نزدیم

سؤال:

این شعر در مورد چه ورزشی است؟ والیبال

چند بار کلمه توپ آمده بود؟ ۱ بار

× × ×

حالا شعر بعدی:

بر دامن «گل» دسـت توسـل نزدیم — از حرف به «میدان» عمل «پل» نزدیم
افسوس که فرصت به تماشا بگذشت — صد «گیم» تمام گشت ما «گل» نزدیم

سؤال:

در این شعر چند بار کلمه گل آمده بود؟ ۲ بار

کلمه نزدیم چند بار تکرار شده بود؟ ۳ بار

تبیین متن و محتوا

دوستان من! در زندگی هم ما یک میدان مسابقه داریم با حریفی که تمام تلاش خود را به کار بسته تا ما را شکست دهد.

تذکر: مبلغ محترم همزمان با توضیحات، تصویر زمین فوتبال، هندبال، بسکتبال، والیبال، یا حتی تشک کشتی، رینگ بوکس و مانند آن را ترسیم کند، ولی از آنجا که علاقه دانش آموزان به فوتبال بیشتر است، زمسین فوتبال جذابیت بیشتری -به ویژه برای پسرها- خواهد داشت.

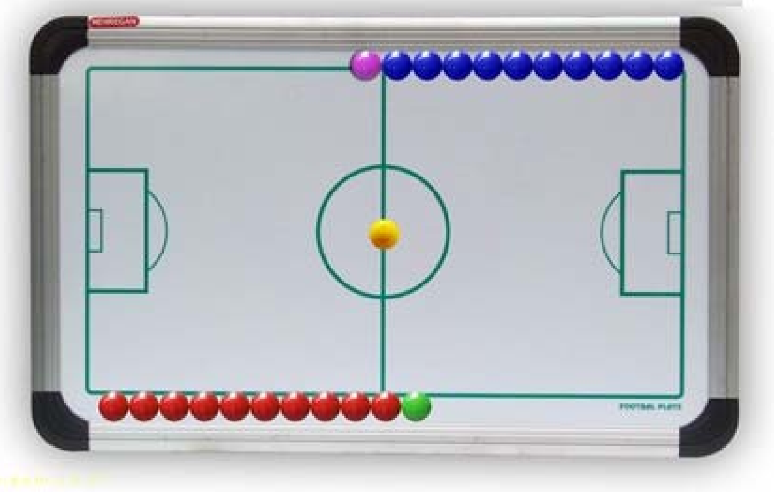

در این میدان مسابقه، در یک سوی آن انسان است و در سوی دیگر آن، شیطان. هر دو گروه هم هواداران و طرفداران خود را دارند با قابلیت‌های زیاد و روشهای مختلفی که می‌تواند آنها را به پیروزی برساند. درصد احتمالی برد هر تیم نیز، تقریبا مساوی است و بستگی به توانایی،

واکنش‌ها و استفاده از موقعیت‌ها و فرصت‌های ایجاد شده، هر تیمی می‌تواند پیروز این میدان باشد.

ابتدا من تیم‌ها و نام بازیکنان و دیگر مشخصات را برای شما معرفی می‌کنم. البته بازیکنان این تیم متناسب با شرایط مختلف تغییر می‌کنند، ولی حریفی که ما امروز به تصویر می‌کشیم، با این ترکیب پا به میدان مسابقه گذاشته است:

یادآوری: مبلغ گرامی برای پویایی بیشتر کلاس، از دانش آموزان نظرخواهی کرده و آنان را در بحث مشارکت می‌دهد.

تیم شیطان

سرپرست: ابلیس

سرمربی: شیطان

مربی: دشمنان دین و بدخواهان انسان

بازیکنان اصلی: موسیقی حرام، نگاه به نامحرم مجازی یا حقیقی، دروغ، وسوسه، فحاشی، تهمت، تقلب و دزدی، ظلم و ستم، مال حرام، خشم و غضب، تنبلی و بی حالی

بازیکنان ذخیره: وسواس، اسراف، کینه‌توزی، بدخواهی، توهین و بدزبانی، قمار، شراب، دعوا و درگیری، و....

تیم انسان

سرپرست: خدا[۱۲]

سرمربی: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام

مربی: مراجع تقلید و کارشناسان دین

---

۱۲. «اللهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا». سوره بقره، آیه ۲۵۷.

بازیکنان اصلی: بندگی، توکل، عبادت، نماز، روزه، ولایت، احسان به نیازمندان، دیدار با خویشاوندان، تلاوت قرآن، مهربانی با والدین، ذکر.

بازیکنان ذخیره: اخلاق پسندیده، توسل، عدالت و مهرورزی، حق الناس، شجاعت، حج، معرفت و شناخت، قلب سلیم، و...

کری خوانی‌های پیش از مسابقه

جالب اینکه حتی در این میدان مسابقه نیز رجزخوانی و به تعبیر امروزی‌ها «کری خوانی» وجود دارد و شیطان برای خدا شاخ و شانه می‌کشد و می‌گوید: «**لَاَقعُدَنَّ لَهُم صِـرَاطَکَ المُستَقِیم**؛ و به یقین در سر راه مستقیم تو، برای گمراه سازی آنان می‌نشینم».[۱۳]

و با اطمینان از پیروزی خود، قسم خورده که حتماً تیم انسان را شکست دهد و نابود کند: «**فَبِعِزَّتِکَ لَاُغوِیَنَّهُم اَجمَعِین**؛ به عزتت سوگند، همه آن ها را فریب خواهم کرد و به گمراهی خواهم کشانید».[۱۴]

البته تیم انسان هم بیکار ننشسته و با تحقیر شیطان، او را ناچیز، ضعیف، بی اهمیت و ... خوانده است:

«**انّ کَیْدَ الشَّیْطَانِ کَانَ ضَعِیفًا**؛ همانا کید و حیله‌ی شیطان ضعیف است».[۱۵]

«**إِنّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ**؛ همانا بندگان من، تو را بر آنها تسلطی نیست».[۱۶]

سفارش‌های مهم قبل از مسابقه

همواره روحیه بالا و شناخت توانایی‌ها، نقش خیلی مهمی در پیروزی دارد؛ از این رو

---

۱۳. سوره اعراف، آیه ۱۶.

۱۴. ر. ک: سوره ص، آیه ۸۲ و سوره حجر، آیه ۳۹.

۱۵. سوره نساء، آیه ۷۶.

۱۶. سوره اسراء، آیه ۶۵.

سـرمربی و مربی تیم همواره در رختکن و قبل از مسـابقه، آنان را تشـویق و تمجید می‌کنند تا با آمادگی بالاتری وارد مسـابقه شـوند. خداوند متعال نیز در قرآن کریم، انسـان را برای این مسابقه مهم آماده کرده اسـت و ویژگی‌ها و امتیازات او را ذکر کرده است، تا با روحیه‌ای قوی، به مصاف شیطان برود که به پنج مورد آن اشاره می‌کنیم:

ارزش و جـایگاه خودتان را بدانید؛ شـما نماینده‌ی خدا هسـتید: «**ثُمَّ جَعَلناکُم خَلائِفَ فِي الاَرض**؛ خداوند شما را خلیفه و جانشین خود در روی زمین قرار داده است».[17]

شـما بهترین و با کیفیت ترین مخلوق خدا هسـتید: «**لقد خَلَقنا الانسـانَ في اَحسَـنِ تَقويم**؛ خداوند انسان را در مقام احسن تقویم و نیکوترین مراتب صورت وجود آفریده است».[18]

مطمئنا شـما برتر از دیگران هسـتید: «و **لقد كَرَّمنَا بَنِي آدَم**؛ خداوند انسـان را بر بسـیاری از مخلوقات خود برتری بخشیده و گرامی داشته است».[19]

عجله نکنید: «و **كان الانسانُ عَجُولا**؛ انسان موجودی عجول و شتاب‌گر است».[20]

مراقب جوسـازی شیطان باشـید: «**الشيطانُ يَعِدُكُمُ الفَقر وَ يَأمُرُكُم بِالفَحشَاءِ**؛ شیطان به شما وعده‌ی فقر می‌دهد و شـما را به فحشـاء و زشـتی‌ها امر می‌کند».[21] «**يَعِدُهُمْ وَ يُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّـيْطَانُ إِلاّ غُرُورًا**؛ به آن‌ها وعده‌ی می‌دهد و آن‌ها را به آرزو وادار می‌کند و شیطان به آن‌ها جز غرور و فریب وعده نمی‌دهد».[22]

تاکتیک‌های شیطان برای نفوذ

حالا سراغ تیم شیطان می‌رویم تا تاکتیک‌ها و ترفندهای آنان را شناسایی و تحلیل کنیم؛ وقتی

---

۱۷. سوره یونس، آیه ۱۴.
۱۸. سوره تین، آیه ۴.
۱۹. سوره اسراء، آیه ۷۰.
۲۰. سوره اسراء، آیه ۱۱.
۲۱. سوره بقره، آیه ۲۶۸.
۲۲. سوره نساء، آیه ۱۲۰.

شـیطان در حال رجزخوانی بود، شـیوه‌های حمله و راههای نفوذ خودش را اعلام کرده و گفته که در میدان مسابقه دنیا، از چهار جهت به انسان حمله‌ور می‌شود. [۲۳]

کدام جهت‌ها؟

تذکر: مبلغ محترم جملات راههای نفوذ شیطان را در در قالب کارت (روبرو، راست، چپ، پشت سر) به ترتیب و با توضیح کوتاه ارائه می‌کند.

کارت اول: روبرو

البتـه دوسـتان من به خوبی می‌دانند که منظور از چهار طرفی که شـیطان گفته، جهت‌های جسـمی نیسـت، بلکه منظور حمله از چهار طرف به فکر، ذهن و قلب انسـان اسـت تا بتواند هدفهایش را پیاده کند.

مثلا اینکـه گفته از روبرو حمله می‌کنم، یعنی آینده و زمان پیش رو که مسـئله مرگ و آخرت اسـت را برای آنهـا بی ارزش و آسـان جلوه می دهم تـا بـه فکر خوش گـذرانی و لذت بردن از امروزشان باشند و با فراموشی قیامت، هر گناهی که خواستند را انجام دهند.

کارت دوم: پشت سر

این‌که گفت: از پشـت سـرشـان حمله می‌کنم؛ یعنی آن‌ها را به جمع کردن مال و ثروت امر می‌کنم و با وسـوسـه‌ی این‌که به فکر آینده‌ی فرزندان خود باشـید، فقط به فکر پول جمع کردن باشند و از ثروتشان در راههای خیر و پرداخت واجبات مالی، استفاده نکنند.

---

۲۳. «ثُمَّ لَآتِيَنَّهُم مِن بَينِ أيدِيهِم وَ مِن خَلفِهِم وَ عَن أيمَانِهِم وَ عَن شَـمَائِلِهِم؛ انسـان‌ها را از جلو می‌رانم و از پشـت تعقیب می‌کنم و از طرف راست و چپ گرفتارشان می‌سازم». سوره اعراف، آیات ۱۶و ۱۷.

کارت سوم: راست

حملات از طرف راست، تلاش شیطان برای منحرف کردن انسان از مسیر درست و خارج کردن او از زمین بازی است که این هدف را با تلقین شبهه و به شک انداختن آنها انجام می‌دهد. همان کاری که شیطان و طرفداران آنها امروزه در شبکه‌های اجتماعی، فضاهای مجازی، ماهواره‌ها، سایتها و کانال‌های مجازی مشغول هستند تا درباره همه چیز- به ویژه دین و مقدسات-، شبهات به انسان منتقل کنند تا به همه چیز با چشم تردید و شک نگاه کنند.

کارت چهارم: چپ

حمله ور شدن شیطان از سمت چپ یعنی چی؟

این که از چپ حمله می کند، یعنی این که لذت ها و خواسته‌های دلشان را چپه و برعکس می‌کنم و چنان با خوشی‌ها و سرگرمی‌های بیهوده سرگرمشان می‌کنم، که خودشان هم نفهمند.[۲۴] یعنی شیطان تمام تلاشش را به کار بسته است تا فکر و ذهن ما را به سوی ثروت و دارایی‌ها، مدل گوشی و ماشین، تبلت و لپ تاب، آیفون چند و تیم‌های مختلف با تمام جزئیات بازیکنان، سرمربی و مربی و .... معطوف کند و آن را چنان لذت بخش و مهم جلوه دهد که انسان به تنها چیزی که اهمیت می‌دهد، به دست آوردن آنها باشد. پس معلوم می‌شود شیطان خیلی هم ناموفق نبوده است!!

چرا؟ چون اگر بخواهید واقعی و منصفانه پاسخ دهید، اطلاعات دینی نوجوانان و جوانان امروزی و نیز اطلاعلات پیرامون شهدا، ائمه و مانند آن بیشتر است، یا اطلاعات پیرامون تیم‌های ورزشی، فوتبالیستها و والیبالیستها، مدل ماشینها، و... این یعنی همان چپه کردن افکار انسان!

---

۲۴. نکته‌های گفته شده، برداشتهایی از روایت امام باقر علیه السلام است. به متن مطالعاتی مراجعه کنید.

مسابقه جدول

اگر بخواهیم تمامی هدفهای شیطان را در یک جمله خلاصه کنیم، باید این سخن خداوند در قرآن کریم را همیشه به یاد داشته باشیم:

س	ن	ن	ر	د
س	ا	گ	ا	ف
ی	ن	ک	ا	

شیوه تکمیل جدول

حرف اول را نوشــته (**س**) از خانه دوم شــروع به شــمردن می‌کنیم. به خانه‌ی ســوم (که در شمارش دور اول، خانه شماره چهار و حرف «ر» است) که رسیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر قرار می‌دهیم و به همین صورت با رمز ۳ ادامه می‌دهیم تا ۱۴ حرف کامل شود.

در این هنگــام دانش‌آموزان بــایــد بــا این حروف، جمله مورد نظر را تکمیل نموده و در اختیار مبلغ قرار دهند.

توجه: خانه‌ی آخر که به رنگ سیاه مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی‌شود.

رمز جدول: عدد ۳   پاسخ جدول: سرافکندگی انسان

خداوند می‌فرماید: **وَكَانَ الشَّـيْطَانُ لِلْإِنْسَـانِ خَذُولًا**؛ و شـیطان همیشـه باعث سرافکندگی و خواری انســان است». یعنی برنامه‌ها و وسوسه‌هایش را طوری تنظیم کرده است که هر کس پیرو آن شود، نتیجه اش سرافکندگی و شکست و خواری در دنیا و آخرت خواهد بود. پس انسان عاقل کســی اســت که خود را در تیم انســان، با ســرپرســتی و ولایت خدا و ائمه علیهم‌السلام قرار دهد و از شــر حملات شیطان به خدا پناه ببرد.

پیام‌های کاربردی تربیتی

در پایان جلسه به دو راه برای مقابله با نفوذ شیطان اشاره می‌کنیم تا بدانیم که با کمی دقت و زیرکی، به راحتی می‌توانیم تیم شیطان را با شکست بدرقه کنیم و جام معنویت و خداخواهی را با افتخار بالای سر ببریم.

یک: نماز و مناجات

شاید بعضی ها ترسیده باشند و بگویند: ای وای بر ما! با این همه حمله و وسوسه شیطان، نمی توانیم خود را از دست شیطان رها کنیم؟ وقتی از چهار طرف حمله کند، چگونه می توانیم خودمان را نجات دهیم؟

جالب است که همین سؤال را فرشتگان از خدا پرسیدند. آن وقتی که شیطان به خداوند گفت: من از چهار طرف (رو به رو، پشت سر، راست و چپ) انسان را گرفتار و گمراه می‌کنم.

فرشتگان پرسیدند: شیطان از چهار سمت بر انسان مسلّط است، پس چگونه انسان نجات می‌یابد؟

خداوند فرمود: «راه بالا و پایین باز است، راه بالا نیایش و مناجات با پروردگار، و راه پایین، نماز خواندن و به سجده افتادن است. بنابراین، کسی که دستی به سوی خدا بلند کند یا سری بر آستان او بساید، می‌تواند شیطان را طرد کند».[۲۵]

دو: بستن راههای نفوذ

راه دیگر برای جلوگیری از نفوذ شیطان را به همان سبک شروع این جلسه، با یک شعر برای شما نقل می‌کنم. پس خوب و با دقت گوش کنید، شاید دوباره سؤالی از آن بپرسیم و جایزه ای تقدیم دوستان حواس جمع و باهوش کنیم. آماده اید؟

---

۲۵. بحارالانوار، ج۶۰، ص۱۵۵.

خواهی نخوری ز «تیم» ابلیس شکست / باید به «دفاع» از دل و دیده نشست
چون «شوت» شود به سوی دل «توپ» / «دروازه» دل به روی آن باید بست

سؤال: در این شعر چند نکته فوتبالی ذکر شده بود؟

جواب صحیح: ۵ مورد (تیم، دفاع، شوت، توپ، دروازه).

یک پیام انقلابی

دشمنی و بدخواهی شیطان و یارانش همواره ادامه دارد و او با کمک اعوان و انصار خود درصدد فریب انسانها بر می‌آید... اگر بخواهیم دوستان و همراهان شیطان را بشناسیم و در نقطه مقابل، طرفداران حق و بندگان خدا را بشناسیم و به حمایت از انها بپردازیم، باید به کارهای آنان دقت کنیم که آیا خوشایند شیطان است یا خدا.

اینکه رهبر عزیز ما امام خامنه ای می‌فرمایند آمریکا و اسرائیل دشمن ما هستند یعنی همین!

یعنی رفتار و کردار آنان، روش زندگی و انتخابهایشان بر ضد انسان و تنها برای خوشی و راحتی خودشان است؛ قتل این همه کودکان، مردان و و زنان، پیران و جوانان؛ خرابی‌ها، معلولیتها، و ... همه اینها چیزهایی است که خداوند با آن مخالف است و دوست دارد همه در کنار یکدیگر، بندگی خدای متعال را داشته باشند و در صلح و صفا زندگی کنند. انشاءالله که این آرزوی زیبا، با ظهور امام زمان علیه‌السلام محقق شود و همگان سعادت و آرامش را با حضور ایشان تجربه نمایند. به این امید دعای سلامتی یا فرج حضرت را زمزمه می‌کنیم: اللهم کن لولیک ....

دعا و نیایش

ما را در میدان مسابقه با شیطان، پیروز و موفق بدار.

دعا، عبادت، اهمیت دادن به نماز و قرآن را برای ما لذت بخش قرار بده.

خدایا ظهور امام زمان ما را برسان.

رهبر عزیز ما را برای مقابله با شیطان‌های بزرگ دنیا، موفق و سربلند کن.

متن مطالعاتی

پیرامون روایت امام باقر علیه‌السلام

ایشـان درباره مفهوم حملات چهارگانه شـیطان حضرت فرمودند: «این‌که شیطان گفت از رو به رو حمله می‌کنم؛ یعنی این‌که مسـئله مرگ و آخرت را برای‌شان آسان جلوه می‌دهم. آن‌ها را با خوشـی و لذت‌های دنیا مشغول می‌کنم تا آخرت را فراموش کنند، مبادا به‌خاطر ترس از آخرت، دسـت از گناه بکشـند. این‌که گفت: از پشـت سرشان حمله می‌کنم؛ یعنی آن‌ها را به جمع کردن مال و ثروت امر می‌کنم و با وسـوسـه‌ی این‌که به فکر آینده‌ی فرزندان خود باشـید، آنان را از پرداخت حقوق و واجبات مالی منع می‌کنم.

حملات از طرف راسـت، معنـایش این اسـت کـه بـا زینت دادن گمراهی و زیبا جلوه دادن شبهات، دین‌شان را فاسد می‌کنم و این‌که از چپ حمله می‌کنم، یعنی این‌که با محبوب قرار دادن لذت‌ها و غلبه دادن شهوات بر قلب‌هایشان، به آنان حمله می‌کنم».[۱]

برخی از نقطه ضعف‌های تیم انسان

عجول و شتاب‌زده: «و **کان الانسانُ عَجُولا**؛ انسان موجودی عجول و شتاب‌گر است».[۲۶]

---

۲۶. سوره اسراء، آیه ۱۱.

نادان: «**کان ظَلُومَا جَهُولا**؛ انسان موجودی ستم‌گر و بسیار نادان است».[۲۷]

ناسپاس: «**إنَّ الانسانَ لَکَفُور**؛ انسان موجودی بسیار ناسپاس و کافر کیش است».[۲۸] «**اِنَّ الانسانَ لِرَبِّهِ لَکَنُود**؛ انسان نسبت به پروردگارش ناسپاس است».[۲۹]

کم صبر(هلوع): «**اِنَّ الانسانَ خُلِقَ هَلُوعَاً**؛ انسان حریص و ناشکیبا آفریده شده است».[۳۰]

تنگ نظر: «**و کانَ الانسانُ قَتُورَا**؛ انسان موجودی ممسک و تنگ نظر است».[۳۱]

کم طاقت: «**اِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعَا**؛ اگر شر و زیانی به انسان رسد، جزع و بی‌قراری می‌کند».[۳۲]

برخی راههای نفوذ شیطان و راهکارهای مقابله

سخن در این باره بسیار است که در این فرصت، به اشاراتی کوتاه بسنده می‌کنیم. امام علی النقی‌علیه‌السلام می‌فرماید: «ابلیس نزد حضرت نوح‌علیه‌السلام آمد و گفت: تو حقّ بزرگی بر گردن من داری، پس از من نصیحت بپذیر که هرگز به تو خیانت نمی‌کنم. نوح از گفتار او ناراحت و متأثّر شد. آن وقت خدا به او وحی کرد که با ابلیس هم‌کلام شو و از درِ مسالمت درآ که هر آینه من او را با حجّتی بر تو به نطق وامی‌دارم. سپس نوح به ابلیس گفت: سخن بگو! ابلیس گفت: وقتی یکی از بنی آدم را بخیل، حریص، حسود، ستمگر یا عجول می‌یابیم، او را مانند توپی به سوی یک دیگر می‌رانیم و وقتی تمام اخلاقهای بد در او جمع شد، او را شیطان می‌نامیم.»[۳۳] همچنین اسراف،[۳٤] وسواس، اعتقاد به برتریهای موهوم،[۳۵] و... از دیگر راه‌های نفوذ شیطان بر انسانها هستند.

---

۲۷. سوره احزاب، آیه ۷۲.
۲۸. سوره حج، آیه ۶۶.
۲۹. سوره عادیات، آیه ۶.
۳۰. سوره معارج، آیه ۱۹.
۳۱. سوره اسراء، آیه ۱۰۰.
۳۲. سوره معارج، آیه ۲۰.
۳۳. قصص الأنبیاء، قطب الراوندی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸ ش، ص ۸۵.
۳٤. سوره اسراء، آیه ۲۷.
۳۵. همان، آیه۶۱.

راهکارهای دوری از شیطان

خداوند متعال در آیهٔ ۲۲ سورهٔ لقمان راه نجات از وسوسه‌های شیطان را تسلیم خدا شدن و انجام کار نیک می‌داند. همچنین یاد خدا؛[۳۶] ایمان به آخرت؛[۳۷] اطاعت از پیامبر اکرم[۳۸] و جانشینان حضرت؛[۳۹] ازدواج[۴۰] و... از جمله راه‌های رهایی از مکر شیطان هستند.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله می‌فرماید: «**ثَلَاثَةٌ مَعْصُومُونَ مِنْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ الذَّاكِرُونَ لِلَّهِ وَ الْبَاكُونَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ**؛ سه گروه از شرّ شیطان و لشکر او مصون اند: ذاکران الهی، گریه کنندگان از خوف خدا و استغفار کنندگان در سحرها.»[۴۱]

همچنین فرمود: «**أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ فَعَلْتُمُوهُ تَبَاعَدَ الشَّيْطَانُ عَنْكُمْ كَمَا تَبَاعَدَ الْمَشْرِقُ مِنَ الْمَغْرِبِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الصَّوْمُ يُسَوِّدُ وَجْهَهُ وَ الصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ وَ الْحُبُّ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمُؤَازَرَةُ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ يَقْطَعُ دَابِرَهُ وَ الِاسْتِغْفَارُ يَقْطَعُ وَتِينَهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْأَبْدَانِ الصِّيَامُ**؛ آیا شما را از کاری با خبر کنم که اگر انجام دهید شیطان به فاصله شرق و غرب از شما دور می‌شود؟ گفتند: آری ای رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله.

حضرت فرمود: روزه، چهره‌اش را سیاه می‌کند. صدقه کمرش را می‌شکند. محبت در راه خدای عزّوجل و همیاری در کار نیک دنباله‌اش را قطع می‌کند (او را نومید می‌سازد) و استغفار، رگ گردنش را می‌برد و هر چیز زکاتی دارد و زکات بدنها، روزه‌داری است.»[۴۲]

پایان

---

۳۶. سوره زخرف، آیه ۳۶.

۳۷. سوره انعام، آیه ۱۱۳.

۳۸. وسائل الشیعه، ج۲۷، ص۲۰۰.

۳۹. الغیبة، شیخ طوسی، مؤسسه معارف اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق، ص۲۹۰.

۴۰. حکمت‌نامه پیامبر اعظم (عربی)، ری شهری، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۹ ش، ج۱۲، ص۳۴۲.

۴۱. مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج۱۲، ص۱۴۶.

۴۲. من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، ج۲، ص۷۵.

درس سوم:
صورت‌های نورانی

بهانه ارتباط

در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی از چند نفر از دانش آموزان برای شرکت در مسابقه جمله سازی دعوت می‌کند و اعلام می‌کند که به بهترین جمله ای که ساخته شود، به انتخاب دانش آموزان، جایزه ای اهدا خواهد شد.

یادآوری: بهتر است به همه شرکت کنندگان مسابقه جایزه داده شود، ولی جایزه نفر برگزیده باید متفاوت باشد.

کلمات برای جمله سازی:

زشت، مانکن، لامپ، عروسک، زیبا، تعجب، نور

تذکر: مبلغ گرامی کلمات را روی تابلو بنویسد، زیرا هنگام تبیین بحث به آنها نیاز دارد.

تبیین متن و محتوا

خیلی چیزها مثل لامپ، عروسک، مانکن و... شاید زیبا باشند، ولی نور ندارند!

چون ما یک نور داریم و یک زیبایی. بین این دو خیلی فرق است. یک زیبایی چهره و

خوشگلی ظاهر داریم و یک نورانیت معنوی.

خیلی‌ها ممکن است زیبا باشند و دارای چهره ای مانکن و دلنشین، ولی اگر نور معنویت و نور ایمان نداشته باشند، ارزشمند و گرانقیمت نیستند، چهره شان غبارگرفته و تاریک است. اما وقتی نور ایمان در آنها به وجود بیاید و روشن شود، زیبا می‌شوند، مثل لامپی که به منبع انرژی متصل می‌شود و نورانی و زیباتر می‌گردد.

عروسک و مانکن هم شاید خیلی زیبا باشند، ولی چون روح در آنها وجود ندارد، ارزش ندارند، چون روح از طرف خداست و اگر کسی این روح ارزشمند و معنوی را بپذیرد، محترم و گرانقدر می‌گردد.

منطق خدا در قرآن این است که می‌فرماید: «**وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ**؛ و یک کنیز با ایمان، بهتر است از یک زن مشرک، اگرچه زیبایی او شما را به شگفتی وادار کند».[1]

کند».[1]

یعنی هر چقدر هم کسی زیبا باشد، ولی اگر نور ایمان در دلش نیابیده باشد، او از نگاه دین زیبا و ارزشمند نیست.

ولی گاهی یک سیاه پوست یا حتی یک چهره نازیبا و معمولی از چنان نورانیت و ارزشی برخوردار می‌شود که در آغوش سیدالشهدا علیه‌السلام قرار می‌گیرد.

شخصی به نام «جون» که در گذشته غلام اباذر بود، همراه امام حسین علیه‌السلام به کربلا آمد. لحظه‌ای که آمد از امام حسین علیه‌السلام اجازه میدان بگیرد، حضرت به او فرمود: «ای جون! من بیعت را از تو برداشتم؛ زیرا تو به امید عافیت و آسایش تا اینجا به همراه ما آمده‌ای، در راه ما خود را به مصیبت مبتلا مگردان!»[2]

جون در جواب امام گفت: نه هرگز، من در سلامت و امنیت با شما بودم، و از سفره شما بهره

---

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۱.

۲. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۳؛ کتاب لهوف ابن طاووس، ص ۴۷.

مند شـدم. حال که لحظه‌های خطر اسـت، شـما را رها کنم! هرگز دست از شما برنمی دارم. اگر چه رنگ پوسـت من سـیاه است، عرقم بدبو، و نسبم غیر معروف، اما شما را رها نمی‌کنم تا خون ما با خون شـما به هم آمیزد. بنابراین، حضـرت اجازه داد و بعد از شـهادت او، در کنار جنازه‌اش چنین دعا فرمود: «**اَللّٰهُمَّ بَیضْ وَجْهَهُ، وَطَیبْ ریحَهُ وَاحْشُـرْهُ مَعَ الاَبْرارِ، وَعَرِّفْ بَینَهُ وَبَینَ مَحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ**صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ خدایا! چهره‌اش را سـفید، و بدنش را خوشـبو کن و با نیکان محشـورش گردان! و میان او و محمد و آلش آشنایی برقرار فرما!»[1]

در نمونه ای دیگر، انس بن مالك می گوید: شـخصـی بابیان نشین(و روستایی) به نام «زاهر بن حرام» گاهی نزد رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله می آمد و حضرت نسبت به او احترام فراوانی می کردند و به او علاقه مند بودند. روزی رسـول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله زاهر بن حرام را در بازار مدینه دیدند که مشـغول فروش کالای خود است، حضرت جهت مزاح چشمان او را از پشت سر گرفتند.

زاهرگفت: رهایم کن! این دیگر کیست که مرا از پشت گرفته است؟!

در همین حالت رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «چه کسی این عبد را می خرد؟»

زاهر وقتی متوجه شـد که رسـول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله چشـمان او را گرفته و در واقع او در آغوش پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله قرار گرفته است، دیگر دوست نداشت از آن حال بیرون بیاید.

بعد خطاب به رسـول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: ای رسـول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله من شـخص بی ارزشـی هسـتم که مشتری و رونقی ندارد. پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: «ولی تو در نزد خدا بی مشتری و ارزان نیستی، بلکه به عکس، ارجمند و گرانقیمت هستی».[2]

یعنی در پیشـگاه الهی، یک فرد سـاده و روسـتایی نیز وقتی نور ایمان معنویت در وجودش باشد، از هزاران فرد به ظاهر با کلاس ثروتمند، ولی بی ایمان، ارزشمندتر است.

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۲؛ فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۵۱۲.

۲. حلیة الابرار، ج ۱، ص ۳۱۳؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۷، ص۱۱۴.

یک فرد نورانی

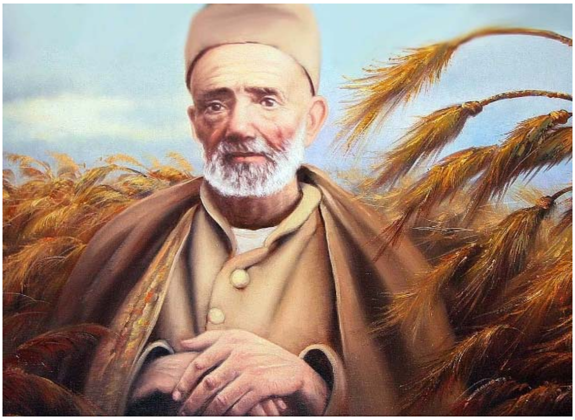

تذکر: مبلغ محترم می‌تواند عکس را بزرگ کرده و روی تابلو بچسباند و از آنان سؤال کند که آیا او را می‌شناسند؟

کربلایی کاظم

داستان زندگی کربلایی کاظم، خیلی مشهور است. وی حدود سال ۱۳۰۰ ه.ق. در روستای سارق از توابع فراهان اراک متولد شد. او کسی بود که سواد نداشت و «الف» را از «ب» تشخیص نمی‌داد؛ اما در اثر اجتناب از مال حرام و گناه و بها دادن به دستورات دینی، مشمول لطف و عنایت خداوند و اولیای او قرار گرفت و تا پایان عمر، تمام قرآن را حفظ بود و هر آیه‌ای از او پرسیده می‌شد، با آیهٔ قبل و بعد آن می‌خواند و اگر از او می‌خواستند که آیه‌ای از قرآن را نشان دهد، فوراً صفحهٔ مورد نظر را می‌گشود و بی‌درنگ دست بر روی همان آیه می‌گذاشت. او حتی به خواصّ سوره‌های قرآن آگاه بود. اگر از او پرسیده می‌شد که مثلاً حرف «واو» یا «ک» چند بار در سورهٔ بقره به کار رفته است، بی‌درنگ جواب می‌داد. او حتی می‌توانست قرآن را از آخر به اول بخواند.

اگر یک کلمه عربی یا غیرعربی از او پرسیده می‌شد، فوراً می‌گفت که در قرآن هست یا خیر.

وقتی روزنامه یا کتابی را مقابل او می‌گشودند، او که کلمات را تشخیص نمی‌داد و درکی از آن‌ها نداشت، فوراً دست روی آیهٔ قرآن می‌نهاد و می‌گفت: آیات قرآن نور دارند و من از نوری که از آن‌ها ساطع می‌شود، آن‌ها را تشخیص می‌دهم.[۱]

این همان نور است که گفتیم اگر انسان پاک باشد، نورانیت را تشخیص می‌دهد. قرآن هم نور است، لذا این پیرمرد ساده و بی آلایش، آن نور را دید، بلکه مهم تر از آن، این نور در قلبش تابیدن گرفت و همه وجودش را نورانی کرد.

صورتهای تاریک

انسان برخی چهره‌ها را که می‌بینید، جذب او می‌شود، انگار نورانیت و کششی دارند که انسان خواه ناخواه آنها را دوست دارد. ولی بعضی چهره‌ها تاریک هستند. چه بسا از لحاظ ظاهری هیچ ایرادی نداشته باشند، ولی دل انسان به او گرایش ندارد.

به عبارت دیگر، اگر انسان معنویت را در سبک زندگی خود جاری نسازد، اگر زیباترین چهره و بالاترین و گرانقیمت ترین لباسها را هم پوشیده باشد، چون نور ایمان و معنویت ندارد، چهره اش دارای تاریکی و غبارگرفتگی است.

قرآن کریم درباره چهره تاریک گناهکاران می‌فرماید: «**وَ الَّذینَ کَسَبُوا السَّیئاتِ جَزاءُ سَیئَةٍ بِمِثْلِها وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ کَأَنَّما أُغْشِیتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ اللَّیلِ مُظْلِماً أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فیها خالِدُون**؛ و کسانی که مرتکب گناهان شدند، جزای بدی بمقدار آن دارند و ذلّت و خواری چهرهٔ آنها را می‌پوشاند و هیچ چیز نمی‌تواند آنها را از [مجازات] خدا نگه‌دارد، [چهره‌هایشان آن‌چنان سیاه و تاریک است که] گویی پاره‌هایی از شب تاریک، صورت آنها را پوشانده است. آنها یاران آتش‌اند و جاودانه در آن خواهند ماند.»[۲]

---

۱. داستان‌های شگفت، ص۵۰؛ و سروش وحی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳، شمارهٔ۱۱.
۲. سوره یونس، آیه۲۷.

امام صادق علیه‌السلام این آیه را این گونه معنا فرمودند: «**اَمَا تَرَى الْبَیتَ إذَا کانَ اللَّیلَ کانَ أَشَدَّ سَواداً فکذلِکَ هُمْ یزْدادُون سَوَداً**؛ آیا خانه را دیده‌اید وقتی شب هنگام شود [و چراغی روشن نباشد] به شدّت سیاه است. پس این گناهکاران نیز این گونه بر سیاهی [چهره‌های] شان افزوده می‌شود.»[۳]

پیام‌های کاربردی تربیتی

تذکر: این بخش می‌تواند در قالب بازی با کارت اجرا شود.

حال چه کنیم که ما هم نورانی شویم. راههای نورانی شدن و لذت بردن از معنویات چیست؟

یک: ترک گناه

اولین و مهم ترین قدم برای کسی که می‌خواهد نورانیت را احساس کند، این است که باید گناه را ترک کند؛ چون گناه از جنس تاریکی و معنویات از جنس نور هستند، لذا کسی که می‌خواهد به نور برسد، باید تاریکی‌ها را کنار بزند.[۴]

به همین جهت است که کسانی که اهل گناه هستند، به تدریج از مسجد، نماز، هیئت، دوستان خوب و ... فاصله می‌گیرند و راهشان جدا می‌شود؛ چون همانطور که کار نیک و عبادت باعث روشنی در چهره و نور در قلب و محبوب شدن در قلوب دیگران می‌شود، گناه نیز باعث تاریکی چهره و قلب و سستی در بدن و ایجاد نفرت در قلوب دیگران می‌شود. از آن بدتر، این افراد چون خودشان نور ندارند، نور دیگران هم برایشان تحمل پذیر نیست و چشمانشان تحمل دیدن آنها را ندارد، لذا رفته رفته با خوبان هم بد می‌شوند و حس بدی نسبت به آنها پیدا می‌کند، ولی با افراد هم جنس و هم فکر خودش که اهل گناه و معصیت هسستند، حس خوشایندی دارد و به طرف آنها شتابان می‌شود و اگر دعوت به گناه کنند، فوراً می‌پذیرد.

---

۳. تفسیر صافی، ج۲، ص۴۰۰.

٤. قرآن کریم درباره اثر تقوا و ترک گناه می فرماید: «وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً یمْشی بِهِ فِی النَّاس؛ ما برای او نوری ـ ایمان و معرفت ـ قرار دادیم که با آن، در میان مردم راه برود.» سوره انعام، آیه ۱۲۲.

دو: حضور در مکانهای نورانی

حضـــور در امـاکن مقـدســی همـانند حرم امامان و امامزادگان، باعث جلای قلب و روح و نورانیت انسان می‌شود. انسان با حضور در این مکانها، احساس خوبی به او دست می‌دهد، یک احســاس آشـنا و دلنشـین. هر قدر که انسان پاک و معنوی باشد، این حس زیبا و شیرین را بیشتر احساس می‌کند.

بنابراین، حضــور در مکانهای نورانی، انســان را نورانی می‌کند، مثل مســجد، زیارتگاه، خانه عالم دینی، هیئت و مجلس عزا و شادی ائمه علیهم‌السلام و....

سه: دوستی با دوستان نورانی

دوست خوب نعمتی است که در دنیا و آخرت به درد انسان می‌خورد، همانگونه که دوســت بد، دردی است که در دنیا و آخرت، انسان را گرفتار و دردمند می‌کند.

دوستی با دوستان معنوی و اهل عبادت، نماز، قرآن[5] و .... باعث می‌شود انسان هم در همان مسیرها گام بردارد و خودش هم نورانی شود.

چهار: عبادت و ذکر

عبادت و ذکر خداوند هم یکی از راههایی اســت که انسان را نورانی و معنوی می‌کند. در این میان با وضــو بودن و اینکه انســان ســعی کند همیشــه با وضــو باشـد، باعث نورانیت می‌شود، به فرموده معصوم علیه‌السلام: «**الْوُضُوءُ نُورٌ**؛ وضو نور است.»[6]

همچنین اقامه نماز و به ویژه نماز شـب، چهره انسان را نورانی، زیبا و جذاب می‌کند. به طور کلی، نماز، چه واجب و چه مستحب، خود نور است و نمازگزار را نورانی می‌کند؛ چنان که پیامبر

---

۵. «**قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبِينٌ**؛ از طرف خداوند نور و کتاب روشن کننده آمده است.» سوره مائده، آیه۱۵.

۶. وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۷۷. و در روایت دیگر آمده است که تجدید وضو نیز نورانیت می‌آورد: «**الْوُضُوءُ عَلَى الْوُضُوءِ نُورٌ عَلَى نُورٍ**؛ وضو گرفتن بعد از وضو داشتن، نوری است بر نور» (همان مدرک).

اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «**الصَّلَاةُ نُورُ الْمُؤْمِنِ وَ الصَّلَاةُ نُورٌ مِنَ اللَّهِ**؛ نماز نور مؤمن است و نماز نوری است از جانب خدا.»[۷] مخصوصاً نمازهایی چون عشا، صبح، نافلۀ شب که در تاریکی اقامه می‌شوند، در قیامت و مراحل مختلف آن و حتی در همین دنیا ایجاد نورانیت می‌کند.

از امام سجاد علیه السلام سؤال شد: چرا چهرۀ کسانی که تهجّد و شب‌بیداری (با حال عبادت) دارند، نیکو و نورانی است؟ حضرت فرمود: «**لِأَنَّهُمْ خَلَوْا بِاللَّهِ فَكَسَاهُمُ اللَّهُ مِنْ نُورِهِ**؛ زیرا آنها با خدا خلوت کرده‌اند و خدا نیز با نور خود آنها را پوشانده است.»[۸]

پنج: حُبّ امیر المؤمنین علیه السلام

یکی دیگر از چیزهایی که نور است و نورانیت می‌آورد، دوست داشتن امیر المؤمنین علیه السلام است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «**أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ**؛ بدانید! هر کس علی را دوست داشته باشد، روز قیامت در حالی خواهد آمد که صورتش مانند ماه شب چهاردهم می‌درخشد.»[۹]

لذا یکی از القاب حضرت علی علیه السلام: «**قائدُ الغُرِّ المُحَجّلین**» است، یعنی رهبر و پیشوای سپیدرویان عالَم.

تذکر: مبلغ گرامی این لقب را روی تابلو نوشته و سپس معنا می‌کند.

دعا و نیایش

خداوندا!

محبت امیرالمؤمنین علیه السلام را در قلب ما روز افزون بگردان!

ما را جزء شیعیان و دوستداران واقعی حضرت قرار بده!

---

۷. مستدرک الوسائل، ج۳، ص ۹۲.

۸. علل الشرائع، صدوق، ص ۳۶۶، باب ۸۷، روایت ۱.

۹. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۱، ص۴۷۵، ح ۱۳۷۴؛ بحارالانوار، ج۲۷، ص۱۱۵، باب ۴، ح ۸۹.

چشم ما را به دیدن نور جمال امام زمان علیه السلام روشن و منور بفرما!

لذت نورانیت و عبادت خودت را به ما بچشان!

ما را در دنیا و آخرت از روسیاهی نجات بده.

آمین

متن مطالعاتی

امام حسین علیه‌السلام در روز عاشـورا به یکایک سپاهیان خود ارزش بخشید و بین آنها تفاوتی قائل نشـد؛ حتی بین آنها و خانواده خود که برترین انسانها بودند، تفاوتی نگذاشت. امام بر بالین همه شـهیدان سـپاه خود حاضـر شد و از آنان تفقد و دلجویی نمود؛ از علی اکبر علیه‌السلام فرزند رشیدش و اباالفضـل العباس علیه‌السلام برادر باوفایش گرفته، تا غلام سـیاه پوسـت خویش «جَون بن حُوَی» که غلامی سیاه و اهل «نوبه» بود.[۱۰]

جون به میدان شـتافت و پس از کشتن ۲۵ نفر به شهادت رسید.[۱۱] هنگامی که بدنش بر زمین افتاد، امام بر بالین سـر او رفت و با دیدگانی اشـکبار عرضـه داشـت: «خدایا! صـورتش را سفید گردان و بدنش را خوشبو ساز و او را با محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله محشور گردان!» امام باقر علیه‌السلام فرمود: «روزها پس از شهادت جون، بدن او بوی مشک می‌داد.»[۱۲]

هدایت جوان مسیحی در پرتو نور قرآن

زکریا بن ابراهیم، یکی از محدثین شـیعی و از یاران امام صـادق علیه‌السلام اسـت. او در شـرح حال خود می‌گوید: من اوایل، مسـیحی بودم و سپس به اسلام گرویدم. به خانه خدا مشرف شده و در

۱۰. تنقیح المقال، عبداللّٰه مامقانی، نجف، مکتبة المرتضویه، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۸.
۱۱. مقتل الحسین‌علیه‌السلام، مقرم، ص ۲۵۲؛ مثیر الاحزان، ابن نما الحلی، تهران، دار الخلافة، ۱۳۱۸، ه. ق، ص ۶۳.
۱۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۳؛ مقتل الحسین‌علیه‌السلام، مقرم، ص ۲۵۳.

همان سفر معنوی، به محضر امام صادقؑ شرفیاب گشتم.

به آن پیشـوای بزرگ عرض کردم: «آقا! من مسـیحی بودم و الآن به دین شما گرویده‌ام.» امام صـادقؑ پرسـید: «در اسـلام چه امتیازی احسـاس کردی که آن را داوطلبانه پذیرفتی؟» گفتم: «این آیه از قرآن به دلم نشست: «**مَا كُنْتَ تَدْرِى مَا الْكِتابُ وَ لاَ الْإِيمانُ وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدى بِهِ مَنْ نَشاءُ**؛ تو نمی‌دانستی کتاب و ایمان یعنی چه؛ ولی ما آن‌را نوری قرار دادیم که هر کسی را که بخواهیم بدان هدایت کنیم.»[۱۳]

امامؑ فرمود: «خداوند تو را به اسـلام هدایت فرموده و قلبت را به نورانیت آن روشن ساخته اسـت.» آنگاه برایم دعا کرد و هدایت بیشـتری را از خداوند برایم مسـئلت نمود. در ادامه گفتم: «پدر و مادرم و سایر بستگانم همچنان به آئین مسیحیت باقی مانده‌اند و مادرم هم نابینا است. آیا با این حال بر من جایز است که با آنها زندگی کنم و ارتباط نزدیک خانوادگی داشته باشم؟»

امام صادقؑ پرسید: «آیا آنها گوشت خوک می‌خورند؟»

گفتم: «نه!»

فرمود: «معاشرت تو با آنان مانعی ندارد.» پس سفارش کرد که: «درباره مادرت بیشتر مراقبت کن! به او نیکی و احسـان نما! و هرگاه زندگی‌اش به پایان رسـید و از دنیا رفت، خودت عهده دار کفن و دفنش باش!»

چون از سفر مکّه و مدینه به زادگاهم کوفه برگشتم، طبق فرمان امام ششمؑ به مادرم بیش از گذشـته و زیادتر از دیگران رسـیدگی و مهربانی نمودم. خودم به او غذا می‌دادم، لباسش را مرتب می‌کردم، سـرش را شانه می‌زدم و عهده‌دار تمامی خدمات لازم برای مادرم بودم. زمانی که مادرم این تغییرات را در روش من احسـاس کرد، بـه من گفت: «زکریا! تو در آن روزگاری که به دین ما بودی، چنین به من خدمت نمی‌کردی! چه دلیلی موجب شده که بعد از مسلمان شدن این قدر به من محبت می‌کنی؟»

---

۱۳. سوره شورا، آیه۵۲.

گفتم: «یکی از فرزندان پیامبر اسـلامﷺ به من دستور داده که این‌گونه رفتار کنم.» گفت: «آیا او همان پیامبرﷺ شما است؟» گفتم: «نه؛ بعد از پیامبر ما دیگر پیامبری مبعوث نخواهد شد. او فرزند پیغمبر ما اســت.» گفت: «این دســتورات از آموزه‌های پیامبران اســت و دین تو از دین من بهتر است؛ مرا راهنمایی کن تا مسلمان شوم.» من طریقه اسلام را به او آموختم و او مسلمان شد. نماز ظهر و عصــر و مغرب و عشــاء را خواند و در نیمه شــب حالش منقلب شــد. من در کنار بســترش ایستاده و به پرستاری او مشغول بودم. به من گفت: «پسر جان! اعتقادات اسلام را دوباره برایم تکرار کن.» من آنها را برای او بازگو کردم و او به همه آنها اقرار کرد و در همان شب چشم از جهان فرو بسـت. بامداد روز بعد جنازه‌اش به وسـیله گروهی از مسلمانان و طبق مراسم اسلامی تشییع شد و من بر جنازه مادرم نماز خواندم و با دست خود او را به خاک سپردم.»[۱۴]

پایان

۱۴. اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب البرّ بالوالدین، حدیث ۱۱.

درس چهارم:
صاحب الزمان

بهانه ارتباط

تذکر: در ابتدای جلسه، چند سؤال از دانش آموزان پرسیده می‌شود، تا با کنار هم نهادن حروف اول و آخر آنها، به جمله مورد نظر دست یابند.

کسانی که آماده پاسخگویی سریع و هوشمندانه هستند، یک صلوات بلند بفرستند. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

شدت زیبایی را به آن تشبیه می‌کنند؟	ماه
برادرِ مادر؟	دایی
با عشق می‌آید: عشق و	صفا
لقب پیامبر اعظم ﷺ؟	حبیب
نامه ای که در قیامت به انسان می‌دهند؟ نامه ...	اعمال
مزمز وارونه؟	زمزم
نام دیگر آدم؟	انسان

حالا شما یک دقیقه فرصت دارید تا حروف اول و آخر این کلمات را کنار هم بگذارید تا

جمله مورد نظر به دست بیاید. شروع شد.....

جمله مورد نظر: مهدی صاحب الزمان

آفرین به دوستان زیرکی که قبل از دیگران، جمله را تکمیل کردند. حضرت مهدی علیه‌السلام، آخرین یادگار خاندان عترت که همه منتظر ظهور ایشان هستند تا همگان، آرامش و خوشی و عدالت و مهرورزی را تجربه کنند و غمها و ظلمها، تبعیضها و بی عدالتی‌ها پایان یابد و مردم جهان، شیرینی دینداری و لذت با خدابودن را بچشند. از این رو در وصف حضرت گفته اند:

مثل آبی، نه مثل خورشیدی — نه،از آن بهتری، تو امیدی
آب هستی برای تشنه لبان — نور هستی برای شب زدگان
نور امید خسته‌ها هستی — داروی دل شکسته‌ها هستی
روزی از راه کعبه می‌آیی — تا که درهای بسته بگشایی
بهتر از حرف این و آن هستی — مهدی صاحب الزمان هستی[۱]

تبیین متن و محتوا

بله! حضرت همان نور امیدی است که سالیان سال است منتظران چشم به راه حضرت مانده اند تا روزی که بشارت و مژده ظهور برسد. البته متاسفانه بسیاری از افراد که خود را منتظر حضرت می‌نامند، آن قدر مشغول روزمرگی‌ها و کار و زندگی خود شده اند که منتظر بودن، بیشتر از آنکه حقیقت داشته باشد، تنها لقلقه زبان آنان است. حالا به یک داستان واقعی و بسیار جالب گوش کنید، تا با این نکته ای که گفتم، بیشتر آشنا شوید.

حکایت آن عصر جمعه....

باد ملایمی می‌وزید. پرچم سبز رنگی که بر بام خانه بود، موج برداشت. حیات خانه بزرگ

---

۱. شاعر: مصطفی رحماندوست. نک: آیه‌های آفتاب، دفتر تبلیغات قم، ۱۳۷۵، ص ۱۳۴.

بود. همه جای آن را آب و جارو زده بودند. قسمتی از حیات، با بوریا و حصیر فرش شده بود. جمع زیادی، لباس سفید به تن داشتند. آنها رو به قبله ایستاده بودند و دسته جمعی به دعا گوش می‌دادند.

دعای سمات عصر جمعه تمام شد. شیخ علی کتابش را بست و به سوی حوض آب راه افتاد. همه نگاهها به یکدیگر بود. تا غروب زمان زیادی نمانده بود، اما هنوز خبری نبود. شخصی به بغل دستی اش تلنگری زد و ابرو بالا انداخت و چشمش را به سوی شیخ علی چرخاند. شیخ علی را به او نشان داد و گفت: «حتماً شیخ خیالاتی شده است، آن طور که او می‌گوید باید تا حالا پیدایش می‌شد.» بلند شد و رو به شیخ ایستاد. صدایش را بلند کرد و گفت: «پس چرا نیامد؟ دیر زمانی است که چشم به راه هستم و خبری نیست؟ باید به خانه‌هایمان باز گردیم».

شیخ علی دانه‌های تسبیحش را آرام می‌چرخاند و لبانش پیوسته به هم می‌خورد. او در جواب مرد گفت: «دیر نشده، کو تا غروب؟»

شیخ علی آبی به صورتش زد. چشمان روشن و نافذی داشت. شانه چوبی کوچکی را از جیب جلیقه‌اش درآورد. ریش جو گندمی‌اش را مرتب کرد. صورتش خنک شد. سرش را بالا گرفت. نگاهش در راه پله ای که به پشت بام می‌رفت، ایستاد. کسی را دید. او را شناخت. قلبش هری ریخت. اشکهایش جاری شد. در همان حال که اشک می‌ریخت، لبخندی روی لبش بود. رو به جمعیت کرد و گفت: «آقا آمد.» و با دست پشت بام را نشان داد. سرها بالا رفت. سر و صدا شد. میان جمعیت رفت. از آنان خواست آرام باشند.

مرد قصاب کنار شیخ بود و اشک می‌ریخت. سر و صدای جمعیت کم شد. صدایی از پشت بام آمد. همه ساکت شدند. صدا را همه شنیدند. مرد قصاب را به اسم خواند و از او خواست، به پشت بام برود. مرد قصاب حرکت کرد و رفت. طولی نکشید خون از ناودان بام جاری شد. نگاهها در هم گره خورد. نفسها در سینه حبس شد. همه هاج و واج به هم نگاه می‌کردند. ترس در چشم همه خانه کرده بود.

دوباره همان صدا آمد. هنوز خون از ناودان می‌چکید. این بار شیخ را خواست. نوبت شیخ

علی بود. چشــمان شیخ علی درخشید. دستش را روی سرش گذاشت. دندانهایش آشکار شد. از میان جمعیت گذشت. در چند لحظه خودش را به پشت بام خانه رساند.

گویا زمان ایســتاده بود. چشــمها دوباره به سوی ناودان رفت. این بار نیز در برابر نگاه ناباورانه آنان، ناودان پر از خون شــد. خون گرم از ناودان خانه می‌آمد. ســنگفرش حیاط رنگین شــده بود. هول و هراس به تن همه راه یافته بود.

آیا شــیخ علی به دست امام زمانعليه‌السلام کشته شد؟ هیچکس از جمعیت نمی‌دانست روی پشت بام چه خبر اســت. هر کس فکر می‌کرد الان اســت که اســم او خوانده شود. شخصی که رنگش پریده بود، خودش را جابه جا کرد و بلند گفت: «نکند او امام نباشد.» و به سوی در حیاط دوید.

قیل و قال جمعیت فضـــا را پر کرد. همه به ســـوی در حیاط هجوم بردند. همه زور می‌زدند و تقلا می‌کردند تا از در و دیوار بالا روند و فرار کنند.

شــیخ علی تا نزدیک امام شــد، خودش را روی پاهای امام انداخت. با اشــاره امام بلند شــد. ابوصالح قصاب لاشه گوسفندی را که سر بریده بود، از کنار ناودان می‌کشید. شیخ علی به کمک او رفت. لاشه را پیش لاشه گوسفند اول گذاشتند. امام به شیخ علی گفت: «برو نزد مهمانهایت و از آنان بخواه تا نزد من آیند».

شــیخ علی خوشــحال شــد. به حیاط برگشــت. هنوز به حیاط خانه نرســیده بود که بلند بلند گفت: «بشــارت.» و ســرش را بالا گرفت. حرفش ناتمام ماند. چشمان او گشاد و پاهایش سست شد. چه می‌دید؟ حیاط خانه خالی و ساکت بود. هیچکس را ندید.

در حیاط باز بود. گرد و خاک زیادی در حیاط و کوچه به هوا برخاســته بود. باورش نمی‌شــد. صــورتش گر گرفت. به یاد آن روز و حرفهایش افتاد. در آن روز امام به شــکل عربی رهگذر از او پرســیده بود: شــیخ علی! چرا این قدر ناراحتی؟ می‌بینم مدتهاست به اینجا میایی و در این گوشه خلوت می‌کنی و ناله و گریه سر می‌دهی.

مشکلت چیست؟

شــیخ علی در جواب امام که فکر کرده بود از عربهای چادرنشین اطراف است، گفته بود: گناه

همه جا را گرفته است، ظلم بیداد می‌کند، چرا امام زمان علیه‌السلام ظهور نمی‌کند؟ در حدیث خوانده ام وقتی یاران واقعی امام به تعداد جنگجویان و یاران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ بدر برسد، امام زمان علیه‌السلام ظهور خواهد کرد. در صورتی که فقط در شهر حله، امام زمان علیه‌السلام بیش از هزار نفر جنگجو دارد. آنان همه پا به رکاب و آماده جانفشانی اند!

آن گاه امام خودش را معرفی کرده و به او گفته بود من امام زمان علیه‌السلام تو هستم. در شهر حله، من دو یار واقعی بیشتر ندارم که یکی تو و دیگری ابوصالح قصاب است و امام از شیخ علی خواسته بود برای آنکه حقیقت برایش آشکار شود، به شهر حله برود و با مشورت و کمک ابوصالح قصاب از میان آن هزار نفر، چهل نفر که فکر می‌کنند از بهترینها هستند، برگزینند و از آنها دعوت کنند تا عصر جمعه در منزل او جمع شوند تا با آنان ملاقات کند.

امام دستور داده بود قبل از آمدنش دو گوسفند به دور از چشم دیگران به پشت بام خانه اش ببرد و آنها را آنجا ببندد. شیخ علی حالا به حقیقت حرف‌های امام پی برده بود. از آن چهل نفر، حتی یک نفر نمانده بود.[۲]

پاسخ به شبهه طول عمر حضرت

بله دوستان من! در طول این سالهای طولانی یعنی ۱۱۸۲ سال که از عمر حضرت می‌گذرد، خیلی‌ها ادعای دوستی و محبت و منتظر بودن داشتند، ولی وقتی پای عمل رسید، خبری از آن همه ادعا نبود و دروغها آشکار شد.

راستی گفتم عمر حضرت چقدر است؟ آفرین! ۱۱۸۲ سال.

چون امسال ۱۴۳۷ هجری قمری است و سال تولد حضرت هم ۲۵۵ هجری قمری است؛ یعنی اگر ۲۵۵ را از ۱۴۳۷ کم کنیم، طول عمر حضرت بدست می‌آید.

حتما برای شما هم جای سؤال است که چطور ممکن است یک انسان این همه عمر طولانی

---

۲. نک: انتظار نوجوان، دی ۱۳۸۶، شماره ۳۰.

داشته باشد.

در این جلسـه، با چند دلیل واضـح و روشـن، خواهیم فهمید که داشتن چنین طول عمری نه تنها عجیب نیست، بلکه به راحتی امکان پذیر است.

تـذکر: در این مرحلـه، مبلغ محترم بـا اسـتفاده از کارت‌هایی که از قبل آماده کرده اسـت، پاسخها را برای دانش آموزان تبیین می‌کند.

شـما به این چند کارتی که در دسـت من اسـت با دقت توجه کنید تا پاسـخ‌ها را با هم مرور کنیم.

کارت اول: پاسخ قرآنی

تـذکر: مبلغ محترم از یکی از دانش آموزان که توانایی قرائت قرآن دارد، دعوت می‌کند تا متن و ترجمه آیه چهاردهم سوره عنکبوت را بخواند.

«**وَ لَقَدْ أَرْسَـلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَة إِلاّ خَمْسِينَ عاماً فَأَخَذَهُمُ الطُّوفانُ وَ هُمْ ظالِمُونَ**؛ و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، و او در میان آنان نُه صد و پنجاه سال، درنگ کرد، اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فرا گرفت، در حالی که ظالم بودند».

کارت دوم: پاسخ روایی

حتماً نام حضرت خضر علیه السلام را شنیده اید. ایشان یکی از پیامبران الهی است که داستانهایی در قرآن از جمله داستان ایشان با حضرت موسی علیه السلام مشهور است.[3] حضرت خضر علیه السلام از آب حیات نوشید و عمری جاودان پیدا کرد.[4]

هم‌اکنون بیش از شش هزار سال از عمر شریف حضرت خضر علیه السلام می‌گذرد و ایشان همچنان

---

۳. نک: سوره کهف، آیات ۶۰-۸۲.

٤. به متن مطالعاتی مراجعه کنید.

زنده هستند.[۱]

امام صادق علیه السلام درباره دلیل و فلسفه زنده بودن حضرت خضر علیه السلام می‌فرماید: «چون خداوند می‌خواست به قائم ما(حضرت مهدی-عج-) عمر طولانی بدهد و می‌دانست که بندگانش بر طول عمر او اشکال خواهند کرد، به همین دلیل عمر حضرت خضر را طولانی نمود، تا عمر امام زمان علیه السلام به او تشبیه شود».[۲]

در واقع، خداوند یک نمونه عینی آفرید تا کسی نتواند به عمر امام زمان علیه السلام اشکال بگیرد و شک و شبهه ای به دل خود راه دهد.

کارت سوم: پاسخ تاریخی

تاریخ، نام بسیاری از افراد را ذکر کرده است که عمر طولانی داشته اند؛ اگرچه ممکن است شنیدن این اعداد و ارقام برای مردم امروز که میانگین عمرها کمتر از ۷۰ -۸- سال است، کمی عجیب و غیرقابل باور باشد، ولی اینها نکات و واقعیاتی است که در کتابهای تاریخی ذکر شده است.

حالا من چند نمونه از افرادی که عمر طولانی داشته اند را برای شما نقل می‌کنم.

یادآوری: مبلغ محترم اعداد را روی تابلو بنویسد، ضمن آنکه برای ایجاد تنوع می‌تواند از اعلان نظر دانش آموزان در تخمین عمرها نیز استفاده نماید.

حضرت نوح علیه السلام: ۲۵۰۰ سال[۳]

---

۱. فرهنگ الفبای مهدویت، موعودنامه، مجتبی تونه ای، ص ۳۰۰، به نقل از یوم الخلاص، ص۱۵۷.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النّعمه، ج ۲، ص ۳۵۷؛ امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سیدمحمد کاظم قزوینی، نشر الهادی، قم، ص ۴۴۵.

۳. به تصریح قرآن کریم، فقط مدت زمان ایام تبلیغ حضرت، ۹۵۰ سال بوده است. امام صادق علیه السلام درباره طول عمر آن حضرت فرمود: حضرت نوح علیه السلام ۲۵۰۰ سال عمر کرد. به ترتیب که ۸۵۰ سال قبل از پیامبری و ۹۵۰ سال پیامبری کرد و مردم را به سوی خدا دعوت نمود و ۲۰۰ سال به ساختن کشتی اشتغال داشت و ۵۰۰ سال پس از فرو نشستن طوفان، زندگی نمود که مجموعا ۲۵۰۰ سال خواهد شد. بحارالانوار، ج۱۱، ص ۲۸۵؛ امالی صدوق، ص

حضرت آدم و حضرت سلیمان علیه‌السلام:	۹۳۰ سال
عزیز مصر که در سوره یوسف از او نام برده شده است:	۷۰۰ سال[1]
عمر معمولی مردم زمان نوح علیه‌السلام:	۳۰۰ سال
شیث پسر آدم:	۹۱۲ سال
انوش پسر شیث:	۹۰۵ سال[2]

کارت چهارم: پاسخ عقیدتی

قرآن کریم قصــه ای را در آیه ۲۵۹ سوره بقره نقل می‌کند و می‌فرماید: پیغمبری سوار الاغ بود و از کنار روســتایی می‌گذشــت، دید که آنجا ســالها کهنه شــده است و از بین رفته است. از خدا پرسید: خدایا! چگونه این مرده‌ها را زنده می‌کنی؟

خداوند در همان لحظه جان او را گرفت و بعد از ۱۰۰ سال او را زنده کرد و از او پرسید: چند وقت اســت که اینجایی؟ پیغمبر جواب داد: ساعاتی یا لحظه ای... خداوند فرمود: که ۱۰۰ سال است که اینجایی و حالا الاغ را در پیش نظر تو زنده می‌کنم. سپس سفره طعام او را به او نشان داد که هیچ فاسد نشده است.

۵۲۰۰ هفته غذای این پیامبر خراب نشــده اســت و این نشــان عظمت خداســت که اگر خدا بخواهــد این اتفــاق می‌افتــد. خداوند می‌خواهد و این‌گونه می‌شــود که غذا بعد از ۵۲۰۰ هفته خراب و فاسد نمی‌شود. این آیه به ما می‌گوید که قدرت خدا محدودیت ندارد و هر آنچه بخواهد اتفــاق می‌افتــد. خــداوند اگر بخواهد آدمی را ثابت و ســالم نگه می‌دارد و دیگری را متغیر و این نشان عظمت خداوند است.

حــال این خدا با این عظمت اگر بخواهد، می‌تواند امام زمان را هزاران ســال حی و زنده نگه

۳۰۶.

۱. نک: امام مهدی علیه‌السلام از ولادت تا ظهور، سیدمحمد کاظم قزوینی، نشر الهادی ، قم، ص ۴۵۷.

۲. نک: راز طول عمر امام زمان علیه‌السلام، علی اکبر مهدی پور، انتشارات طاووس، چاپ سوم، ص ۸۹.

دارد. پس اگر کسی در طول عمر امام شک کرد، یعنی قدرت خداوند را نشناخته است؛ زیرا خداوند بر همه قادر و تواناست و هر کاری که بخواهد، می‌تواند انجام دهد.

باید باور کنیم که خداوندی که این جهان را از کران تا کران با قدرت بی کرانش آفریده و بیش از ۲۰۰ میلیارد کهکشان را با دست توانایش از میلیون‌ها سال پیش نگه داشته است، هرگز از نگهداری ولی و حجت خود ناتوان نخواهد بود.

خدایی کاین جهان پاینده دارد ‌ ‌ ‌ ‌ تواند حجتی را زنده دارد

پیام‌های کاربردی تربیتی

وظایف منتظران

اکنون که می‌دانیم امام و ولیّ خدایی هست که منتظر صدور فرمان الهی برای ظهور و ایجاد جامعه ای طلایی و سرشار از خوبی‌ها و شایستگی‌هاست، ما نیز باید به وظیفه خود عمل کنیم و ضمن شناخت صحیح از زوایای مختلف زندگی و نقش حضرت در بقای زمین و زمان، باید تلاش کنیم تا در حد توان و بضاعت خودمان، مسیر ظهور را آماده کنیم و خودمان نیز بیش از گذشته، با حضرت ارتباط معنوی و سازنده برقرار کنیم.

در پایان جلسه، من چند تا از کارهایی که می‌توانیم انجام دهیم، که در واقع فرمولهای دوستی با امام زمان علیه‌السلام است را برای شما می‌نویسم.

انجام وظایف بندگی که همان اطاعت از خدا و انجام واجبات و ترک گناهان است و این مسئله، مهم ترین چیزی است که حضرت از ما انتظار دارد.

مطالعه بیشتر پیرامون حضرت و خواندن تشرفات و حکایات کسانی که به دیدار حضرت توفیق یافته اند.

سعی کنید بهانه‌هایی جور کنید که شما را به یاد حضرت بیندازد؛ مانند تابلو، برچسب، نذر صلوات روزانه برای حضرت، و...

بعد از هر نماز رو به قبله بایستید و با گفتن «السلام علیك یا بقیة الله» به او سلام کنید. بهتر است در این حالت دست را بر سر بگذارید.

برای شناساندن حضرت به دیگران از طریق سایت، شبکه‌های اجتماعی و ... تلاش کنید.

در مکانهای منسوب به حضرت مانند جمکران حضور یابید.

در حد امکان برخی دعاهای مربوط به ایشان مانند دعای فرج، دعای ندبه، دعای آل یس و...را بخوانید و برای سلامتی حضرت، صدقه بدهید.

دوستان من! آخرین نکته اینکه، با توجه مهیا بودن گناهان رنگارنگ و متنوع و آلودگی محیط‌های مختلف مجازی و حقیقی، برای ثابت ماندن در دین و منحرف نشدن از مسیر امام زمان علیه‌السلام، دعای غریق را زیاد بخوانید.[1]

«عبدالله بن سنان» یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که روزی آن حضرت خطاب به ما فرمود: «**سَتُصِیبُکُمْ شُبْهَةٌ فَتَبْقُونَ بِلَا عَلَمٍ یُرَی وَ لا اِمَامٍ هُدَی، لا یَنْجُوا مِنْها اِلَّا مَنْ دَعا بُدُعاءَ الْغَرِیقِ**؛ به زودی شبهه ای به شما روی خواهد آورد و شما نه پرچمی خواهید داشت که دیده شود و نه امامی که هدایت کند. تنها کسانی از این شبهه نجات خواهند یافت که «دعای غریق» را بخوانند.

گفتم: دعای غریق چگونه است؟

حضرت فرمود: می‌گویی: «**یـا اللّٰهُ یا رَحْمَانُ یا رَحِیمُ! یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ! ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِینِکَ!**؛ ای خدا، ای بخشنده، ای بخشایشگر، ای کسی که قلبها را دگرگون می‌سازی! قلب مرا بر دینت پایدار فرما».[2]

---

۱. کیفیت و متن و ترجمه دعای غریق می تواند به عنوان تکلیف نیز به دانش آموزان ارائه گردد تا در جلسه بعدی همراه خود بیاورند.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۹.

دعا و نیایش

خدایا! معرفت و شناخت ما را نسبت به امام زمان علیه‌السلام افزون بفرما!

خداوندا! ما در انجام واجبات و ترک گناه موفق بدار!

خداوندا! ما را در زمره سربازان خوب حضرت حجت علیه‌السلام قرار بده!

خدایا! نائب امام زمان، رهبر معظم انقلاب، خامنه ای عزیز را حفظ و حمایت بفرما!

خدایا! ما را مطیع و گوش به فرمان امام زمان و نائب امام زمانت قرار بده!

خدایا! قلبهای ما را خطرات و آسیبهای رنگارنگ آخرالزمان، محفوظ بدار!

خدایا! دل امام زمان را از ما راضی و خشنود قرار بده!

خدایا! به ما توفیق انجام کارهای امام زمان‌پسند عنایت بفرما!

پایان

متن مطالعاتی

طول عمر در قرآن کریم

آیاتی از قرآن کریم از عمر طولانی در امت‌های پیشین خبر می‌دهد، مانند:

۱ - «**بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ**؛ بلکه آن‌ها و پدرانشان را از متاع دنیوی برخوردار ساختیم تا از عمر طولانی بهره مند شدند..»[۳]

۲ - «**فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنْ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ**؛ اگر او (یونس) از زمره تسبیح کنندگان نبود، تا روز رستاخیز در شکم ماهی می‌ماند.»[٤]

این آیه تصریح دارد در این که عمر بسیار طولانی (از زمان حضرت یونس تا روز قیامت) که در اصطلاح زیست شناسان عمر جاویدان نامیده می‌شود، برای انسان و ماهی از نظر قرآن کریم، امکان پذیر است.

۳ - قرآن کریم در مورد حضرت نوح علیه‌السلام می‌فرماید: «**وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلاّ خَمْسِينَ عاماً**؛ به راستی ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس ۹۵۰ سال در میان آن‌ها درنگ نمود».[٥]

---

۳. انبیاء/۴۴.

٤. صافات/ ۱۴۳ و ۱۴۴.

٥. عنکبوت / ۱۴.

نکته‌هایی پیرامون حضرت خضر(ع)

خضر(ع) از اُمرای ارتش ذی القرنین و از ابنای ملوك و شاهزاده بود و در پیش قراولان ارتش او قرار داشت که به کنار چشمه‌ای رسید و ماهی مرده‌ای داشت، خواست بشوید و بپزد و بخورد، ماهی که به آب اصابت کرد، بلافاصله زنده شد و به آب چشمه فرورفت و خضر که با لشکر ذی القرنین در طلب این آب بود، مسأله را فهمید و از آن آب سیر نوشید و برگشت.

ذی القرنین علّت تأخیر را جویا شد، او قضیه را بازگو کرد. ذی القرنین با سرعت تمام به آن‌جا آمدند که آن آب را بخورند، امّا هرچه جستند و این سو و آن سو دویدند، اثری ندیدند. ذی القرنین برگشت و به خضر گفت: آن آب در تقدیر تو بوده است.[6]

قرآن کریم هرچند آشکارا نام او را نبرده است، اما از او به عنوان عالم یاد کرده است. در سوره کهف در جریان ملاقات حضرت موسی(ع) با حضرت خضر(ع) چنین آمده است: «**فَوَجَدا عَبْداً مِنْ عِبادِنا آتَيْناهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَعَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنّا عِلْماً**؛ (در آنجا) بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که رحمت عظیمی از سوی خود به او داده، و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم».[7]

امام رضا(ع) درباره حضرت خضر(ع) می‌فرماید: «**إِنَّ الْخَضِرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يُنْفَخَ فِی الصُّورِ وَ إِنَّهُ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ وَ يَقِفُ بِعَرَفَةَ فَيُؤَمِّنُ عَلَى دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ**؛ حضرت خضر(ع) از آب حیات نوشید. پس او زنده است تا نفخ صور دمیده شود. او همه ساله در مراسم حج حضور می‌یابد و تمام مناسک حج را نیز انجام می‌دهد و در عرفات، در کنار سایر حجاج خانه خدا می‌ایستد و به دعای مؤمنان آمین می‌گوید».[8]

نقش حضرت خضر(ع) در زمان غیبت

افزون بر تشبیه به عمر طولانی ایشان که در درسنامه به آن اشاره شد، حضرت خضر(ع) جزء

---

٦. سیمای جهان در عصر امام زمان عج، محمد امینی گلستانی، نشر مسجد مقدس جمکران، قم، ص۲۲۰.
۷. سوره کهف، آیه ۶۵.
۸. بحارالانوار، ج۱۳، ۳۰۰؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص ۳۹۱.

سی نفری است که همواره در محضر حضرت بقیة اللّه علیه السلام هستند و رتق‌وفتق امور به فرمان آن حضرت در دست آن‌هاست.[۹]

و از همه مهمتر آن است که خداوند به وسیله خضر، امام زمان را در ایام غیبت از تنهایی بیرون آورده، مونس آن حضرت خواهد بود. امام رضا می فرماید: «و **سَیُونِسُ اللَّهُ بِهِ وَحْشَةَ قَائِمِنَا فِی غَیْبَتِهِ وَ یَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُ**؛ و در آینده خداوند به وسیله او وحشت قائم ما را در ایام غیبتش به انس مبدل خواهد کرد و یار آن حضرت در تنهایی خواهد بود».[۱۰]

---

۹. فرهنگ الفبای مهدویت ، موعودنامه ص۳۰۰، به نقل از غیبة نعمانی، ص ۹۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۸.
۱۰. بحارالانوار، ج۱۳، ۳۰۰؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص ۳۹۱.

درس پنجم:
یار و بار

بهانه ارتباط

تذکر: در ابتدای جلسه مبلغ گرامی پس از سلام و احوالپرسی، آنان را به مسابقه گروهی دعوت و مراحل اجرای آن را تبیین می کند.

مراحل اجرا

یک: پرسیدن چند جمله و تکرار آنها توسط چند نفر از دانش آموزان که در نهایت منجر به انتخاب سه نفر خواهد شد.

دو: برگزیدن دوست و همکار توسط دانش آموزان منتخب برای ادامه مسابقه

سه: اجرای مسابقه با همکاری و مشورت گروه‌های دو نفره

شرح اجرا

سه نفر از طریق معما یا تکرار جملات مشخص و تپق نزدن انتخاب می‌شوند و هر کدام از آنها برای مرحله بعدی مسابقه، باید دوست و رفیق قابل اعتماد و صمیمی خود را انتخاب کنند تا

بتواند در ادامه مسابقه او را یاری دهد و با مشورت، راهنمایی و همکاری یکدیگر، برنده باشند.

جملات انتخابی برای گزینش سه نفر اول

یـادآوری: لازم اسـت که دانش آموز جمله را حداقل ۳ یا ۵ بار با سـرعت و بدون تپق زدن، تکرار کند.

۱. چه ژست زشتی.

۲. برزیل گلر نداشت، لودر داشت.

۳. افسر ارشد ارتش اتریش.

پس از انتخاب سه نفر و همراه شدن دوست آنان، در مرحله دوم مسابقه، مبلغ به نفر اول هر گروه کـاغـذی می‌دهد که او باید بدون سـخن گفتن و با حرکات دسـت و مانند آن، تلاش کند بـازیکن خودی را برای حدس مورد منتخب و درج شـده در کاغذ، در مدت زمان مشـخص یا تعداد جواب مشـخص (مثلاً ۵ پاسـخ)، یاری کند که در صورت تشخیص صحیح، برنده شده و جایزه دریافت خواهند کرد.

گروه اول: پرتگاه کوه بلند و خطر افتادن

گروه دوم: گرمای هوای تابستان و لذت شنا

گروه سوم: تماشای فوتبال و خوشحالی از گل زدن و ناراحتی از گل خوردن

تذکر:

مبلغ محترم می‌توانـد بـه تناسـب مخاطب و فضـای اجرای برنامه از دیگر مثالها برای اجرا اسـتفاده نماید و از مواردی مثل پرنده یا حیوانات یا حتی خوردنی‌های متناسـب با تابسـتان مثل بستنی یا ورزشهایی مثل شنا نیز بهره ببرد.

تبیین متن و محتوا

دوران نوجوانی دوران دوستی‌ها و هیجان‌هاست. دورانی است که قلب آدمی به انس گرفتن، محبت ورزی و محبت دیدن نیازمند و مشتاق است. به همین دلیل است که نوجوانها تمام تلاش خود را به کار می‌بندند و با صرف ساعتها وقت جلوی آینه و با هزینه‌های زیاد در آرایشگاه، یا خرید انواع و اقسام لباس و تزیینات مختلف، بهترین ترفندهای گفتاری و رفتاری را به کار می‌بندند تا با خوشایندترین و جذاب ترین ظاهر، در مقابل دیگران حاضر شوند و میل و رغبت آنان را برای دوستی و هم نشینی با خود، برانگیزانند.

تذکر: در این قسمت مبلغ با استفاده از «بازی با کلمات» در تابلو یا از طریق «بازی با کارتها» این مرحله را اجرا و محتوای جلسه را برای مخاطبان تبیین می‌کند.

(کارت اول: یار)

نکته مهم آن است که توجه داشته باشیم چه کسانی را به عنوان یار، رفیق و همنشین خود انتخاب می‌کنیم.

هرکسی یاری انتخاب می‌کند از جنس مخالف گرفته تا شغل، رفتار و گفتار و عادتها، دوستان مرد و نامرد و....

بعضی دوستان هم واقعا یار انسان هستند و در سختی‌ها و مشکلات، در درس، در اصلاح رفتارهای نادرست و مانند آن دوست خود را یاری می‌دهند و باعث رضایت خداوند و خوشحالی پدر و مادر می‌شوند.

نکته مهم آن است که بدانیم همانگونه که زغالهای خاموش را، کنار زغالهای روشن می‌گذارند تا روشن شود، همنشینی با دیگران هم اثر دارد. اگر انسان کنار کسانی بنشیند که روشنند و نورانیت و حرارت معنوی دارند، او هم نورانیت و حرارتی می‌گیرد، وگرنه همچنان خاموش و سیاه و بی خاصیت باقی می‌ماند.

بدتر آنکه برخی مانند زغال، روی انسان را سیاه و زشت می‌کنند و...

(کارت دوم: بار)

باری بر دوش انسان می‌شوند. یعنی برخی یارها، بارند و روی دوش انسان سنگینی خواهند کرد و باعث کندی حرکت انسان به سوی خدا و معنویات می‌شوند. مانند یارهایی که برخی جوانان از جنس مخالف می‌گیرند و باری بر دوش آنها شده، آلودگی به گناه و دوری از خدا و معنویات را برای شان ایجاد می‌کند. یا دوستانی که اهل خوش گذرانی و ولنگاری هستند و سر همه چیز پایه هستند، جز معنویات و کارهای خداپسندانه ای مانند نماز و عبادت.

داستان دو دوست جهنمی

عقبة بن أبی معیط و أبی بن خلف از دوستان قدیمی همدیگر بودند. یکی از عادات عقبه این بود که هرگاه از مسافرت باز می‌گشت، غذایی فراهم می‌ساخت و بزرگان قومش را دعوت می‌کرد و با پیامبر اکرمﷺ نیز زیاد مجالست و همنشینی می‌نمود.

روزی از مسافرت باز گشت، غذایی فراهم نمود و میهمانی بزرگی ترتیب داد. پیامبر اکرمﷺ نیز به میهمانی دعوت شد. هنگامی که موقع خوردن غذا فرا رسید، پیامبر اکرمﷺ از این فرصت برای هدایت عقبه استفاده کرد.

او که از عادات اعراب در زشتی نخوردن غذا توسط میهمان با خبر بود، به عقبه فرمود: تا شهادت به وحدانیت خداوند متعال و رسالت من ندهی، از غذای تو نمی‌خورم.

عقبه گفت: «**أَشْهَدُ أَنْ لا اِ لهَ اِلّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ.**»

خبر شهادتین عقبه به گوش ابی بن خلف که در آن مجلس حضور نداشت، رسید. نزد او آمد و گفت: آیا تو نیز شیفته محمدﷺ شده ای؟

عقبه گفت: نه، به خدا سوگند! مردی بر سر سفره من حاضر شده بود و حاضر نبود از غذای من بخورد، مگر آنکه شهادتین را بر زبان جاری کنم. من شرم کردم که او غذا نخورده از منزل من

برود. به همین سبب، شهادتین را گفتم. او نیز غذا خورد.

أبی بن خلف گفت: من هرگز از تو راضـی نمی‌شوم، مگر اینکه نزد او بروی و [نعوذ بالله] بر صورت او آب دهان بیفکنی. عقبه نیز چنین کرد و با تحریک دوست و رفیق بی ایمان خود، مرتد گردید و از اسـلام خارج شـد. او علاوه بر این کار زشـت خود، زِهدان چهار پایی را گرفت و بر کتف آن حضرت افکند.

البتـه هنگـامی که عقبه به صـورت پیامبر اکرمﷺ آب دهان انداخت، آب دهان او [به اعجاز الهی] بر چهره خودش برگشت و گونه‌هایش را سوزانید؛ به گونه‌ای که جای سوختگی گونه‌هایش تا هنگام مرگ بر صورت او بود.»

پس از این ماجرا، آیات ۲۷و ۲۸ و ۲۹ سـوره فرقان نازل شـد: «**وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَی یَدَیْهِ یَقُولُ یَا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُـولِ سَبِیلًا**»، «**یَا وَیْلَتَی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِیلًا**»، «**لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِی وَکَانَ الشَّـیْطَانُ لِلْإِنْسَـانِ خَذُولًا**»؛ روزی که ستمکار دو دست خود را [از روی حسـرت] به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسـول [خدا]، راهی پیش می‌گرفتم (با پیامبر همراه می‌شـدم)»، «ای وای بر من، کاش فلانی را دوسـت خود نمی‌گرفتم»، «به راستی او مرا از یاد خدا گمراه سـاخت، بعد از آنکه برای من آمده بود و شیطان همیشه باعث سر افکندگی انسان است».[۱۱]

یادآوری: بهتر است این آیات را یکی از دانش آموزان به همراه ترجمه آن قرائت کند.

۱۱. مجمع البیان، ابو علی طبرسـی، بیروت، دارالمعرفة، دوم، ۱۴۰۸ ه. ق، ج ۷، صص ۲۶۰ - ۲۶۱؛ داستان دوستان، ص 727 ، محمد محمدی اشتهاردی، دفتر تبلیغات اسلامی قم.

بنابراین باید خیلی مراقب دوست و رفیق خود بود؛ چون اگر معتقد به دین و اهل نماز و دوری از گناه نباشند، همان پیشنهادهایی را می‌دهد که شیطان می‌خواهد؛[1]

او را به گناه دعوت می‌کند؛

با چرب زبانی و تحریک حس غرور، او را به کشیدن سیگار؛

دیدن فیلم‌ها و تصاویر آلوده یا شرکت در مهمانی‌ها و جشن‌های مختلط و مانند آن دعوت و وسوسه می‌کند تا سرانجام او را فریب داده، شبیه خودشان می‌کنند.

بارزترین جلوه این گونه بارها این است که جلوی دید انسان، جلوی فهم و درک انسان و جلوی گرایش‌های معنوی انسان را می‌گیرند. و دید او را...

(کارت سوم: تار)

می کنند و باعث می‌شوند از دیدن حقایق و زشتی‌ها ناکام بمانند و دانسته یا نادانسته، برای اینکه محبت او را از دست ندهد، با او همراه می‌شود(حب الشیئ یعمی و یصم)،[2] تا آنجا که بر

---

۱. مبلغ محترم می تواند موارد را روی تابلو یادداشت نماید تا با استفاده از جلوه بصری، محتوا، ماندگاری بیشتری در ذهن ذهن مخاطب پیدا کند.

۲. امام علی علیه السلام فرمودند: «**لا ينبغى للمرء المسلم ان يؤاخِي الفَاجِرَ فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَهُ فِعْلهُ وَيُحِبُّ ان يكون مثله ولا يعينه على امر دنياه ولا امر معاده ومدخله اليه ومخرجه من عنده شين عليه**؛ شایسته نیست که یک انسان مسلمان با

اثر تارهای زیادی که دور او را فراگرفته، به سقوط و نابودی، شرمندگی و بی آبرویی و در نتیجه به سوی سقوط در...

(کارت چهارم: نار)

یعنی آتش دوزخ و آتش خشم و غضب الهی کشانده، از سعادت باز بمانند، مانند بسیاری از دعواها و درگیری‌هایی که در آنها چند نوجوان یا جوان به خاطر دفاع از دوست خود وارد معرکه شده و به جراحت یا حتی قتل و مانند آن رسیده، دنیا و آخرت خود را تباه کردند.

پیام‌های کاربردی تربیتی

برای اینکه یاری که انتخاب می‌کنیم، تبدیل به بار نشود و ما را به نار نکشاند، باید کسانی را به عنوان رفیق، همراه و همنشین خود انتخاب کنیم که طول عمر دوستی مان را تا قیامت امتداد ببخشد؛ چون همانطور که در داستان عقبه هم دیدیم، دوستی‌ها تا قیامت ادامه پیدا می‌کند و آنجا هم کمک کار یا گریبانگیر انسان خواهد شد.

بنابراین؛ باید کسانی را به عنوان رفیق انتخاب کنیم که نه تنها باری بر دوش ما نیستند، بلکه در خورجین و کوله پشتی خودشان، خوردنی‌های خوشمزه و غذاهای لذتبخش معنوی دارند؛ اهل نماز و مسجد، عبادت و ذکر خدا، رفتن به هیئت و کلاسهای مفید و دارای خانواده ای خوب و با ایمان هستند، این دوستان همان کسانی هستند که انسان را برای رسیدن به خدا و هدفهای اصلی زندگی، یاری می‌کنند و در روز قیامت هم دست در دست یکدیگر، به سوی بهشت و نعمتهای چشم نواز خداوند خوشحال و شادمان خواهند بود؛ مانند خیلی از این شهدا که به تازگی بسیاری از آنها را در صف مدافعان حرم حضرت زینب سلام علیها می‌بینیم.

فرد فاجر [و تبهکار] رابطه برادرانه برقرار کند، زیرا او عمل و رفتار خود را برایش زینت می‌دهد و دوست دارد که او هم به مانند خودش شود و او را نه در امر دنیا و نه در امر آخرتش یاری نمی‌کند و رفت و آمدش برای او ننگ است.» کافی، ج ۲، ص ۴۶۰، ح ۲.

دعا و نیایش

خدایا! دوستان خوب و معنوی را روزی ما بفرما!

ما را از آفتهای دوستان بد، رها کن!

خداوندا! قاطعیت «نه گفتن» و ایستادگی در مقابل وسوسه‌های شیطانی دوستان بد را به ما عنایت کن!

خدایا! سرانجام دوستی‌های ما را به سلامت و سعادت و رضایت خودت ختم کن!

پروردگارا! ما را با خوبان و دوستان واقعی انسان یعنی اهل بیت علیهم‌السلام محشور و همنشین کن!

خدایا! در ظهور امام زمان علیه‌السلام تعجیل بفرما!

خداوندا! به رهبر معظم انقلاب، طول عمر و سلامتی عنایت بفرما!

پایان.

متن مطالعاتی

دوستان خوب و معنوی

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «**قَالَتِ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى: يَا رُوحَ اللَّهِ! مَنْ نُجَالِسُ؟ قَالَ: مَنْ يُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ رُؤْيَتُهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الآخِرَةِ عَمَلُهُ**؛ از حضرت عیسی علیه السلام سؤال شد: با چه کس همنشین باشیم؟ فرمود: با کسی همنشین باشید که دیدن او شما را به یاد خدا بیندازد، و سخن او بر علم و دانش شما بیفزاید، و عمل او شما را به آخرت ترغیب نموده و مایل سازد».[۱]

حضرت امام صادق علیه السلام نیز در باره مفهوم دوست خوب و بد چنین می‌فرماید: «**أُنْظُرْ إِلَى كُلِّ مَنْ لَا يُفِيدُكَ مَنْفَعَةً فِي دِينِكَ فَلَا تَعْتَدَّنَّ بِهِ وَ لَا تَرْغَبَنَّ فِي صُحْبَتِهِ فَإِنَّ كُلَّ مَا سِوَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مُضْمَحِلٌّ وَخِيمٌ عَاقِبَتُهُ**؛ هر کس که منفعت دینی به تو نرساند، بشناس! به او توجهی مکن و رغبتی به همراهی با او نداشته باش؛ زیرا آنچه غیر از خداوند تبارک و تعالی است، نابود شدنی و عاقبت آن ناگوار است.»[۲]

امیر مؤمنان علیه السلام نیز در سخنی زیبا، ۱۱ ویژگی برای برادر محبوب و مقبول خودشان ذکر کردند و فرمودند: «**كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اَللَّهِ وَ كَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ اَلدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَ كَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ فَلاَ يَشْتَهِي مَا لاَ يَجِدُ وَ لاَ يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ وَ كَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتاً فَإِنْ قَالَ**

---

۱. کافی، ج۱، ص۳۹.
۲. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۹۱.

بَذَّ اَلْقَائِلِينَ وَ نَقَعَ غَلِيلَ اَلسَّائِلِينَ وَ كَانَ ضَعِيفاً مُسْتَضْعَفاً فَإِنْ جَاءَ اَلْجِدُّ فَهُوَ لَيْثُ غَابٍ وَ صِلُّ وَادٍ لاَ يُدْلِي بِحُجَّةٍ حَتَّى يَأْتِيَ قَاضِياً وَ كَانَ لاَ يَلُومُ أَحَداً عَلَى مَا يَجِدُ اَلْعُذْرَ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَسْمَعَ اِعْتِذَارَهُ وَ كَانَ لاَ يَشْكُو وَجَعاً إِلاَّ عِنْدَ بُرْئِهِ وَ كَانَ يَقُولُ مَا يَفْعَلُ وَ لاَ يَقُولُ مَا لاَ يَفْعَلُ وَ كَانَ إِذَا غُلِبَ عَلَى اَلْكَلاَمِ لَمْ يُغْلَبْ عَلَى اَلسُّكُوتِ وَ كَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ وَ كَانَ إِذَا بَدَهَهُ أَمْرَانِ يَنْظُرُ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى اَلْهَوَى فَيُخَالِفُهُ فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ اَلْخَلاَئِقِ فَالْزَمُوهَا وَ تَنَافَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوهَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخْذَ اَلْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ اَلْكَثِيرِ؛ در گذشته برادری الهی و دینی داشتم (که وصفش چنین بود): آنچه او را در نظرم بزرگ جلوه می داد کوچکی دنیا در نظر او بود. او از تحت حکومت شکم خارج بود، ازاینرو آنچه نمی یافت اشتهایش را نداشت (و به دنبال آن نمی رفت) و آنچه را می یافت زیاد مصرف نمی کرد. بیشتر اوقات زندگانی اش ساکت بود و (در عین حال) اگر سخنی می گفت بر گویندگان چیره می شد و عطش سؤال کنندگان را فرو می نشاند. (به دلیل نهایت تواضع بر حسب ظاهر) انسان ضعیفی بود و مردم نیز او را ضعیف می شمردند؛ ولی هرگاه کار مهم و جدی به میان می آمد همچون شیر بیشه می خروشید و مانند مار بیابانی به حرکت درمی آمد. پیش از حضور در مجلس داوری، دلیلی اقامه نمی کرد.

هیچکس را نسبت به کاری که انجام داده، در آنجا که امکان داشت عذری داشته باشد ملامت نمی کرد تا عذر او را بشنود. او هرگز از درد خود جز هنگام بهبودی شکایت نمی کرد. همواره سخنی می گفت که خود انجام می داد و چیزی را که انجام نمی داد نمی گفت.

اگر در سخن گفتن مغلوب می شد، هرگز در سکوت، کسی بر او غلبه نمی یافت. او بر شنیدن حریص تر بود تا گفتن. او چنان بود که هرگاه دو کار برایش پیش می آمد اندیشه می کرد که کدام به هوا و هوس نزدیکتر است، با آن مخالفت می ورزید. (و آن را که خلاف هوای نفس بود مقدم می شمرد، اگر می خواهید راه سعادت و نجات را پیدا کنید:)

بر شما باد که این صفات را تحصیل کنید، پیوسته با آن باشید و از یکدیگر در داشتن آنها سبقت بگیرید واگر نمی توانید همه آنها را انجام دهید)به مقدار توان انجام دهید) و بدانید انجام

دادن مقدار کم بهتر از ترک بسیار است».[۳]

آفتهای دوست بد

امام علیؑ بدی دوست ناباب را این چنین توصیف می فرماید: «**اِحْذَرْ مُجَالَسَةَ قَرِينِ السَّوْءِ فَإِنَّهُ يُهْلِكُ مُقَارِنَهُ وَ يُرْدِي مُصَاحِبَهُ**؛ از نشست و برخاست کردن با همنشین بد بپرهیز؛ زیرا او همدم [و دوستش] را به هلاکت و همراهش را به پستی می کشاند».[٤]

در جای دیگر می فرماید: «**فَسَادُ الْأَخْلاقِ بِمُعَاشَرَةِ السُّفَهَاءِ ...**؛ فساد اخلاق به خاطر همنشینی با انسانهای کم عقل است».[۵]

و فرمود: «**إِعْلَمُوا ... مُجَالَسَةَ أَهْلِ الْهَوَي مَنْسَاةٌ لِلْإِيمَانِ وَ مَحْضَرَةٌ لِلشَّيْطَانِ**؛ بدانید که ارتباط با اهل هوا و هوس، باعث فراموشی ایمان و حضور شیطان می گردد».[٦]

امام صادقؑ می‌فرمایند: «**مَنْ يَصْحَبْ صَاحِبَ السَّوْءِ لَا يَسْلَمْ**؛ هر کس با شخص بدی همنشین شود، سالم نمی‌ماند».[۷] و فرمود: «**مَنْ جَالَسَ أَهْلَ الرَّيْبِ فَهُوَ مُرِيبٌ**؛ کسی که با مردم متهم همنشینی کند، خودش نیز متهم می‌گردد».[۸]

رسول خداﷺ نیز می‌فرمایند: «**أَوْلَي النَّاسِ بِالتُّهْمَةِ مَنْ جَالَسَ أَهْلَ التُّهْمَةِ**؛سزاوارترین مردم برای بدنامی، کسانی هستند که با مردم بدنام رفاقت و همنشینی می‌کنند».[۹]

---

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹.
٤. غرر الحکم، ص ۴۳۱، حدیث ۹۸۱۶.
۵. کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۴۹.
٦. نهج البلاغه، ص ۱۱۶.
۷. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص۲۶۱.
۸. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۶۵؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۹۷.
۹. امالی، شیخ صدوق، ص ۳۹۵؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۹۰.

درس ششم:
آینه

بهانه ارتباط

مسابقه پاسخ معکوس

در ابتـدای جلســه، مبلغ محترم پس از خوش و بش اولیـه بـا دانش آموزان، چند نفر را برای مسابقه انتخاب می‌کند و به ترتیب، سؤالاتی از آنان پرسیده می‌شود که باید جواب‌ها را به صورت معکوس پاسـخ دهند؛ یعنی اگر جواب «بله» اسـت، بگوید «خیر» و اگر جواب «خیر» اسـت، بگوید «بله».

با اولین پاسخ اشتباه یا مکث زیاد در پاسخ گویی، دانش آموز از دور مسابقه خارج می‌شود. برای اجرای مسابقه، می‌توان تعداد سؤال مشخص یا زمان معینی را مشخص کرد.

برخی از سؤالات

فوتبال همون پینگ‌پونگه؟

انگشت ناخن داره؟

کرم می‌دوه؟

آیا روز روشنه؟

وزن خرس همون مورچه گندس؟

موش گوش داره؟

خودکار همون مداده؟

مداد از وسایل نقاشیه؟

انار خوردنیه؟

خر شاخ داره؟

تابستون هوا گرمه؟

پدر «ر» داره؟

پارک تاب داره؟

الان لباس عروس تنته؟

شما با ادبی؟

نمك همون قنده؟

چایی رو با مسواك هم میزنن؟

مریم اسم گُله؟

گاو نیش می‌زنه؟

دروغ گفتن گناهه؟

تابستون برف میاد؟

موبایل پوشیدنیه؟

هر کس چشم داره آدمه؟

دروازه بان همون گلره؟

پشه به بچه‌ش شیر میده؟

یادآوری: مبلغ محترم به نفرات برگزیده جوایزی اهدا می‌کند.

تبیین متن و محتوا

آفرین به دوستانی که خیلی خوب پاسخ دادند و هنرمندانه در مسابقه شرکت کردند. البته این فقط یک مسابقه بود که تمرکز و هوش را نشان می‌داد. چون اگر آدمها بخواهند همیشه پاسخ معکوس و به ظاهر اشتباه بدهند، همه چیز به هم خواهد ریخت و راست و دروغ معلوم نخواهد شد. بنابراین، در زندگی واقعی، پاسخها هم باید حقیقی و صادقانه باشد؛ درست مثل «**ی ن ه آ**»

مثل چی؟

آفرین! آینه

ویژگی آینه چیست؟

تذکر: مبلغ محترم همزمان با شنیدن نظرات دانش آموزان، تعدای از آنها را روی تابلو می‌نویسد و گویندگان نظرات زیبا را مورد تشویق قرار می‌دهد.

برخی از ویژگی‌های آینه عبارت است از:

آینه عیب را از روی صفا می‌گوید نه انتقام و غرض؛

آینه عیب را از آنچه بزرگتر باشد، نشان نمی‌دهد مگر اینکه خراب باشد یا ...؛

آینه نقاط مثبت و قوت را هر دو را نشان می‌دهد؛

آینه عیب را روبرو می‌گوید، نه پشت سر؛

آینه عیب را بی سر و صدا می‌گوید؛

آینه عیب را در دل خود نگه می‌دارد و همین که از کنارش رد شدی، عیب از صفحه او پاک می‌شود؛

آینه عیب را صادقانه می‌گوید لذا نباید ناراحت شویم و به جای اصلاح خود، آن را بشکنیم؛

گریز به دوستی‌ها

به خاطر همین است که بزرگان دین و امامان معصومﷺ که خواستار خوشبختی و سعادت ما هستند، همیشه سفارش کرده اند که دوستان آینه ای انتخاب کنید؛ یعنی کسانی که با صداقت با شما رفتار می‌کنند و اگر عیب و ایرادی در شما بود، خیلی دوستانه و مهربانانه تذکر می‌دهند. وگرنه دوستی که فقط به به و چه چه کند و انسان را بخواند و در خوشی‌ها فقط همراه انسان باشد، دوست کامل و قابل اعتمادی نخواهد بود.

پیامبر دلسوز و مهربان ماﷺ فرمودند: «**الْمُؤمِنُ مَرآةُ الْمُؤمِنِ**؛ مؤمن آیینه مؤمن است.»[۱۰]

پیام‌های کاربردی تربیتی

یکی از شرایط اصلی کارآیی و زیبایی آینه آن است که «آینه باید غبارزده و کثیف نباشد» وگرنه نمی‌تواند واقعیات را منعکس کند و همانند پاسخهای معکوس و اشتباهی، جوابهای ناقص و نادرست تحویل داده، زتشی‌ها و زیبایی‌ها را نشان نمی‌دهد.

دوستان خوب من! دل و قلب آدمی هم مثل آینه است که اگر نرم و صاف و زلال باشد، خوبی‌ها و نور خدا در آن منعکس شده، واقعیات را همانطور که هست، نشان خواهد داد. چنین قلبی به سمت کارهای خوب، نماز و عبادت، زیارت و دعا و دیگر خوبی‌ها و اعمال شایسته گرایش دارد، ولی اگر معکوس شد و به جای نور خدا، تاریکی‌های شیطانی گناه، خطا و اشتباه و رفتار و گفتار ناپسند در آن جا گرفت، آن وقت است که همه چیز برعکس می‌شود و به جای پاسخ‌های واقعی، جوابهای معکوس از آن شنیده می‌شود و گاهی برخی افراد تا آنجا پیش می‌روند که هرچه خدا پیام می‌دهد، آنها برعکس پاسخ می‌دهند؛

مثل چی؟

نکته: مبلغ محترم همزمان با شنیدن نظرات دانش آموزان، نکته‌هایی را روی تابلو یادداشت

---

۱۰. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۶۸.

می‌کند.

نماز بخوان ← ترک یا بی اعتنایی می‌کنند

گناه نکن ← توجهی ندارند و گناه می‌کنند

دروغ نگو ← به راحتی دروغ می‌گویند

صبور باش ← همیشه عجول و عصبی هستند

با ادب باش ← اهل فحش و بدزبانی و بی احترامی هستند

و .....

نتیجه چنین جوابهایی این می‌شود که آینه دل مکدر و تاریک شده، نور خدا و نور معنویت در آن منعکس نمی‌شـود. وقتی نور خدا در آن نتابید، کم کم مثل آینه شکسته و تاریک شده از غبار، خاصیت و فایده خود را از دست می‌دهد و به پالس‌های معنوی، پاسخی نمی‌دهد.

خداوند در مورد این گونه قلبها تعبیری جالب و البته هشـدار دهنده دارد که شـما باید در این جدول، آن پیام را در مدت زمان ۴ دقیقه کشـف کنید و به نفرات برتری که بتوانند صحیح و کامل پاسخ دهند، جوایزی اهدا خواهد شد.

تذکر: در این قسمت مبلغ محترم جدول را ترسیم و توضیحات لازم برای چگونگی تکمیل و یافتن پیام جدول را برای دانش اموزان تبیین می‌کند.

د	ه	گ	ر
ا	ل	ا	ا
ف	س	ا	ز
ر	ت	ت	ن
ن	گ	ه	

شیوه تکمیل جدول

حرف اول را نوشته (**د**) و به صورت افقی از خانه دوم شروع به شمردن می‌کنیم. به خانه‌ی پنجم (که در شمارش دور اول، خانه شماره شش و حرف «ل» است) که رسیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر قرار می‌دهیم و به همین صورت با رمز ۵ ادامه می‌دهیم تا ۱۹ حرف کامل شود.

در این هنگام دانش‌آموزان باید با این حروف، جمله مورد نظر را تکمیل نموده و در اختیار مبلغ قرار دهند.

توجه: خانه‌ی آخر که به رنگ سیاه مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی‌شود.

رمز جدول: عدد ۵ پاسخ جدول: دل آنها زنگار گرفته است.

خداوند در قرآن کریم برای اینکه نشان بدهد اعمال گذشته انسان موجب شده به این حالت بیفتند، می‌فرماید: «**کَلّا بَلْ رانَ عَلی قُلُوبِهِمْ ما کانُوا یکْسِبُونَ**؛ هرگز چنین نیست؛ بلکه اعمالی که انجام داده‌اند، موجب زنگار دلشان شده است.»[۱]

درست مثل زنگ‌زدگی فلزات که حالت طبیعی و اولیه خود را از دست می‌دهد، اعمال بد انسانها نیز موجب زنگار دلشان شده و روی دلشان را پوشانده است.

فرمولهای غبارزدایی از دل

سؤال این است که از کجا می‌توان فهمید که به این بیماری مبتلا شده است. یعنی نشانه‌های دل زنگار گرفته از گناه چیست؟ در این حالت، چه اتفاقی برای قلب می‌افتد؟

بی حالی نسبت به عبادت؛[۲]

بدبینی نسبت به خوبان؛[۳]

---

۱. سوره مطففین، آیه۱۴.

۲. امام علی علیه السلام: «**کَیفَ یَجِدُ لَذَّةَ العِبادَةِ مَن لا یَصومُ عنِ الهَوی؟!**؛ چگونه لذّت عبادت را بچشد کسی که از هوی هوی و هوس باز نمی ایستد؟!». مستدرک الوسائل، ج۱۲، ص ۱۱۵.

۳. امام صادق علیه السلام به جابر فرمود: **اِذا اَرَدْتَ اَنْ تَعْلَمَ اَنَّ فِیْكَ خَیْراً فانْظُرْ اِلي قَلْبِكَ فَاِنْ كانَ، یُحِبُّ اَهْلَ طاعَةِ اللّه وَ**

شوخی گرفتن همه چیز؛

بی ادبی نسبت به پدر و مادر؛

بی حیایی و بدحجابی؛

تلف کردن بیش از اندازه و افراطی وقت با بازیهای بیهوده و نامفید؛

و ..... از نشانه‌های این وضعیت خطرناک است که باید خیلی زود دست به کار شد و با زدودن غبارها از آینه جان، آن را به حالت اولیه و اصلی خود برگرداند.

چگونه؟

تذکر: مبلغ محترم این فرمولها را روی تابلو نوشته و از دانش آموزان بخواهد در دفتر خود یادداشت کنند.

پاک کردن آینه دل از گناهان با استغفار و توبه

اهمیت دادن به عبادت به ویژه نماز و علی الخصوص نماز جماعت[1]

انس با قرآن[2]

همنشینی با دوستان خوب و اهل معنویت

همراهی با دوستان معنوی و شرکت در هیئت، مسجد، بارگاه امامزادگان، اردوهای زیارتی، کلاسهای مفید و ....

يُبْغِضُ اَهْلَ مَعصيَتِهِ فَفيكَ خَيرٌ وَاللَّهُ يُحِبُّكَ، وَ اِنْ كانَ يُبْغِضُ اَهْلَ طاعَةِ اللَّه وَ يُحِبُّ اَهْلَ مَعْصِيَتِه، فَلَيْسَ فِيْكَ خيْرٌ وَ اللَّه يُبْغِضُكَ؛ هر گاه بخواهی بدانی در تو خیر و نیکی وجود دارد یا نه، نگاهی به قلبت کن، اگر اهل اطاعَتْ الهی را دوست و اهل معصیت خدا را دشمن می شمرد، در تو خوبی وجود دارد و خدا تو را دوست دارد و اگر قلبت، اهل اطاعت الهی را دشمن و اهل معصیتش را دوست می دارد، نیکی در تو نیست و خدا تو را دشمن می دارد. اصول کافی، ج ۲، ص۱۲۶.

۱. امیر مؤمنان علیه‌السلام: «**اَلصَلاةُ صَابُونُ الخَطایا**؛ نماز، صابون[پاک کنندهٔ] گناهان است». شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۲۰، ص۳۱۴.

۲. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در ضمن سؤالی به این موضوع اشاره فرمودند: «**اِنَّ الْقُلُوبَ تَصدَأُ كَما يصدَأُ الْحَدِيدُ. قِيلَ يا رَسُولَ اللَّهِ وَما جَلاؤُها قالَ قِراءَةُ الْقُرْآنِ وَذِكْرُ الْمَوْتِ**؛ همچنان که آهن زنگ می‌زند، این دلها نیز زنگار می‌بندد. عرض شد: ای رسول خدا! صیقل دادن آنها به چیست؟ فرمود: تلاوت قرآن و به یاد مرگ بودن». مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۴.

هدیه ای برای خدا

اگر چنین شـــدیم و این فرمولهـا را در زنـدگی بـه کار بســتیم، می‌توانیم هدیه‌ای زیبا به خدا بدهیم.

چه هدیه‌ای؟

مشـهور است که وقتی دوست حضرت یوسف پیامبر علیه‌السلام نزد وی آمد، یوسف علیه‌السلام پرسید که از سفر چه هدیه و سوغاتی آورده ای؟

آمـد از آفـاق یـاری مـهـربـان　　　یوسـف صـدیق را شـد میهمان

بعد قصه گفتنش گفت ای فلان　　　هین چـه آوردی تو ما را ارمغان

رفیق او گفت: هر چه گشتم، هدیه ای که لایق تو باشد پیدا نکردم، از این رو آیینه ای آورده ام که جمال زیبای خود را در آن ببینی که بهترین هدیه است.

گفت من چند ارمغان جستم تو را　　　ارمـغـانـی در نـظر نـامـد مرا

لائق آن دیـدم کـه من آیینـه ای　　　پیش تو آرم چو نور ســینـه ای

تـا ببینی روی خوب خود در آن　　　ای تـو چـون خورشـیـد شـمع

نتیجه گیری نهایی

مـا هم بهترین هدیه ای که می‌توانیم به خداوند بدهیم، قلب پاک و زلال و پیراســته از گناه و ناپاکی اســت؛ همان قلب زلالی که روز اول خداوند به ما عنایت کرده اســت تا جمال خدا و نور معنویت در آن تابانده شود و زیبایی‌های دنیا و آفریده‌های خدا را در آن مشاهده کنیم.

---

۱. نک: گنجینه ســخنوران، ص۳۴۳ به نقل از گفتار وعاظ، ج ۲، ص ۳۵۰، محمد مهدی تاج لنگرودی واعظ، نشـر دفتر نشر ممتاز، چ دوازدهم ۱۳۷۸.

دعا و نیایش

خداوندا! ما را دوستدار معنویت قرار بده!

خدایا! ما را در دوری از گناه یاری کن!

خداوندا! کمک کن با دوری از گناه، قلب امام زمان علیه السلام را شاد کنیم.

خدایا! رهبر عزیز انقلاب را حفظ کن!

پایان.

متن مطالعاتی

زنگار دلها

امروزه اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی و فضاهای مجازی، چشم چرانی و هرزه گردی در سایتها، بازیهای هدف دار دشمنان برای اغوای نوجوانان و جوانان با بزرگنمایی و تحریک مسائل جنسی و شهوانی، جمع‌های غیرضروری و آلوده با دوستان یا فامیل بی اعتنا به مسائل دینی، ولنگاری در رابطه با محرم و نامحرم، پرسه‌های بی هدف خیابانی و... همه اینها، بسترهایی است که به راحتی جوان را در دام آلودگی‌ها و گناهان می‌اندازد و قلب و روح بی آلایش جوان را مسموم و تیره می‌سازد و به همین سادگی، او را از مشاهده زیبایی‌های معنوی و حقایق دینی محروم می‌سازد؛ به گونه ای که در مرور زمان، زیغ و گمراهی قلب او را فراگرفته، معنویات و خداخواهی به حاشیه رانده می‌شود؛ همانگونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مردم آخرالزمان فرمودند: «**يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ بُطُونُهُمْ آلِهَتُهُمْ وَ نِسَاؤُهُمْ قِبْلَتُهُمْ وَ دَنَانِيرُهُمْ دِينُهُمْ وَ شَرَفُهُمْ مَتَاعُهُمْ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا اسْمُهُ وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا رَسْمُهُ وَ لَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرْسُهُ- مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ وَ قُلُوبُهُمْ خَرَابٌ عَنِ الْهُدَى... فَتَعَجَّبَ الصَّحَابَةُ وَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ يَعْبُدُونَ الْأَصْنَامَ قَالَ نَعَمْ كُلُّ دِرْهَمٍ عِنْدَهُمْ صَنَم**؛ زمانی برای مردم فرا رسد که شکمهاشان خدایانشان است و زنانشان، قبله آنان و دینارهایشان، دینشان و شرف و افتخارشان، کالاهایشان است. از ایمان فقط نامی و از اسلام تنها نشانی و از قرآن فقط درسی باقی می‌ماند. ساختمان مساجدشان آباد و قلبهایشان از هدایت

خراب و ویران است... صحابه تعجّب کردند و گفتند: ای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله! آیا آنان بتها را می‌پرستند فرمود: آری، هر درهمی نزد آنان بتی است».[1]

نقش گناه در زنگار قلب

آیات متعددی از قرآن با صراحت از تأثیر گناه در تاریک ساختن دل، سخن به میان آورده و بر آن تأکید کرده است؛ چنان‌که در سوره مؤمن می‌فرماید: «**کَذَلِکَ یَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى کُلِّ قَلْبِ مُتَکَبِّرٍ جَبَّارٍ**؛ خداوند، این‌گونه بر قلب هر متکبر طغیانگری مهر می‌نهد.»[2]

نیز می‌فرماید: «**کَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا کَانُواْ یَکْسِبُونَ**؛ چنین نیست که آنها می‌پندارند؛ بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دلهایشان نشسته است.»[3]

همچنین در جای دیگر درباره گروهی از گنه‌کاران لجوج و عنود می‌فرماید: «**خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ**؛ خداوند بر دلهای آنها مهر نهاده، و همچنین بر گوشها و بر چشمهایشان پرده ای فرو افتاده است و برای آنها عذاب بزرگی است.»[4]

در آیه دیگری می خوانیم: «**فَإِنَّهَا لاَ تَعْمَى الْاَبْصَارُ وَلَکِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِی فِی الصُّدُورِ**؛ چشمهای ظاهر، نابینا نمی‌شود؛ بلکه دلهایی که در سینه‌ها جای دارد، نابینا می‌شود.»[5]

آری، بدترین اثر گناه و ادامه آن، تاریک ساختن قلب، و از میان بردن نور علم و حس تشخیص است. گناهان از اعضا و جوارح به سوی قلب سرازیر می شود، و قلب را به یک باتلاق متعفن و گندیده مبدل می‌سازد. اینجاست که آدمی، راه و چاه را تشخیص نمی‌دهد، و مرتکب

---

۱. بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۲، ص ۴۵۳.
۲. مؤمن/ ۳۵.
۳. سوره مطففین، آیه۱۴.
٤. سوره بقره، آیه ۷.
۵. سوره حج، آیه ۴۶.

اشـتباهات عجیبی می شـود که همه را حیران می کند؛ یعنی با دسـت خود تیشه به ریشه سعادت خویش می‌زند و سرمایه خوشبختی خویش را به باد فنا می‌دهد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز درباره گناه و گسترش و فراگیری آن در وجود انسان می‌فرمایند: «**اِنَّ الْمُؤْمِنَ اِذَا اَذْنَبَ کَانَتْ نُکْتَةُ سَوْدَاءَ فِی قَلْبِهِ فَاِنْ تَابَ وَنَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ صَقَلَ قَلْبَهُ مِنْه وَاِنْ زَادَ زَادَتْ فَذَلِکَ الرَّینُ الَّذِی ذَکَرَهُ اللَّهُ فِی کِتَابِهِ «کَلاَّ بَلْ رَانَ عَلَی قُلُوبِهِمْ مَا کَانُوا یکْسِبُونَ**؛ هنگامی که بنده گناه کند، نقطه سـیاهی در قلب او پیدا می شـود، اگر توبه کند و از گناه دسـت بردارد و استغفار کند، قلبش را از گناه صیقل داده است و اگر گناه را زیاد کند، سیاهی افزون می‌شود [تا تمام قلبش را فرا می‌گیرد.] این، همان زنگاری اسـت که خداوند در قرآن ذکر کرده اسـت: «چنین نیسـت که آنها می‌پندارند؛ بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دلهایشان نشسته است.»[1]

پیامد زنگار قلب

بدترین بلایی که زنگارهای گناه و معصـیت به تدریج انسـان را بدان مبتلا می کنند، گرفتن قدرت تشـخیص خیر و شـر و خوب و بد اسـت که نتیجه تداوم گمراهی و زیبا دیدن عملکرد خویش اسـت تا جایی که از عطوفت و مغفرت الهی بدور مانده، قلب او در زمره قلبهای سـنگی قرار می‌گیرد[2] و رویگردانی خـدا از خویش را نمی‌فهمـد و بـه بـدترین عـذاب مبتلا می‌گردد. همانگونه که وقتی مردی به شـعیب پیغمبر ص گفت: چرا من این همه گناه می‌کنم، خداوند مرا عقوبت نمی‌کند؟ جواب آمد که تو گرفتار بدترین عقوبتها (قسـاوت و سـنگدلی) هسـتی و خود

---

۱. روضة الواعظین، محمّد بن حسن فتال نیشابوری، قم، انتشارات رضی، ج ۲، ص ۴۱۴.

۲. «**ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُم مِّن بَعْدِ ذَالِکَ فَهِیَ کَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَ إِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا یتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا یشَّقَّقُ فَیخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَ إِنَّ مِنهَا لَمَا یهْبِطُ مِنْ خَشْیةِ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ**؛ سـپس دلهای شـما بعد از این واقعه سـخت شـد همچون سنگ، یا سخت‌تر! چرا که پاره‌ای از سنگها می‌شکافد، و از آن نهرها جاری می‌شود و پاره‌ای از آنها شـکاف برمی‌دارد، و آب از آن تراوش می‌کند و پاره‌ای از خوف خدا [از فراز کوه] به زیر می‌افتد [اما دلهای شما، نه از خوف خدا می‌تپد، و نه سـرچشـمه علم و دانش و عواطف انسـانی اسـت!] و خداوند از اعمال شما غافل نیست». سوره بقره، آیه ۷۴.

نمی‌دانی.

مولوی به همین داستان اشاره دارد، آنجا که می‌گوید:

آن یکی می‌گفت در عهد شعیب / که خدا از من بسی دیده است عیب
چند دید از من گناه و جرمها / وز کرم یزدان نمی‌گیرد مرا
حق تعالی گفت در گوش شعیب / در جواب او فصیح از راه غیب
که بگفتی چند کردم من گناه / وز کرم نگرفت در جرمم اله
عکس می‌گویی و مقلوب ای سفیه / ای رها کرده ره و بگرفته تیه
چند چندت گیرم و تو بی خبر / در سلاسل مانده‌ای پا تا بسر
زنگ تو بر توست ای دیگ سیاه / کرد سیمای درونت را تباه
بر دلت زنگار بر زنگارها / جمع شد تا کور شد ز اسرارها[1]

---

۱. مثنوی مولوی، به نقل از عدل الهی، مرتضی مطهری، قم، انتشارات صدرا، چاپ دهم، ۱۳۵۷، صص ۱۸۶-۱۸۷.

درس هفتم:

فیض حضور

بهانه ارتباط

به نام خداوند مردان مرد　　　خداوند شیران وقت نبرد
همان‌ها که در بندگی اول‌اند　　　و در آفرینش زیک گوهرند

تذکر: مبلغ گرامی در ابتدای جلسه و پس از سلام و احوالپرسی گرم و صمیمی با دانش آموزان، آنان را برای پاسخ به سؤالها ترغیب و زمینه تبیین بحث را فراهم می کند.

بچه‌ها، برنامه امروز را با یک بازی شروع کنیم بازی با کلمات، تا موضوع بحث امروز مشخص شود.

آماده هستید؟ من سؤال می‌کنم، شما پاسخ دهید:

دهمین حرف الفبای فارسی	د
باد بدون سر	اد
قوم حضرت هود علیه‌السلام	عاد
جمع بنده به عربی	عباد
بندگی کردن را گویند	عبادت

دیدار مریض	عیادت
افزونی	زیادت
دیدار با ائمه علیهم‌السلام	زیارت

احسنت! بحث امروز ما چیست؟ **زیارت**

همـان طور که می‌دانید، به دیدار ائمه علیهم‌السلام رفتن را زیارت می‌گویند. مگر آنها زنده اند که ما به دیدار آنها برویم؟

امامان زنده و مرده ندارند. روحشان بر تمام احوال و کارهای ما نظارت دارد. تمام برکات عالم از وجود آنها سـرچشـمه می‌گیرد. همانطور که در زیارت نامه آنان می‌خوانیم: «**اَشْهَدُ اَنَّكَ تَشْهَدُ مَقامي وَ تَسْمَعُ كَلامِي وَ تَرُّدُ سَلامي وَاَنْتَ حَى عِنْدَ رَبِّكَ مَرْزوْقٌ**؛ شهادت می‌دهم که تو جایگاه مرا می‌دانی، کلام مرا می‌شـنوی و جواب سلام مرا می‌دهی و تو زنده ای و نزد پروردگارت روزی می‌خوری».

به خاطر همین ما در حضـور آنان دعا می‌کنیم و خواسـته‌هایمان را از آنها می‌خواهیم؛ برای اینکه آنها واسطه بین ما و خدا هستند و می‌توانند دعاهای ما را به اجابت برسانند و ما را به سمت سعادت و کمال رهنمون گردند.

تبیین متن و محتوا

دوسـتـان من! زنـده ترین و مؤثرترین راه برای شـناخت و ایجاد ارتباط قلبی و فکری با ائمه اطهـار علیهم‌السلام، زیارت اسـت. ما با توجهاتی که در حرم داریم و خواندن زیارت نامه آنان و تفکر در متن آن و زندگی‌نامه آنها، با امامانمان بیشتر آشنا شده و از آنان بهره‌های مهم معنوی برده و روش زندگی کردن را از آنان می‌آموزیم.

اما اول از همه ببینیم زیارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام چه ثوابی دارد؟

رسـول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمـایـند: «هرکس من یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، روز قیامت او را

زیارت خواهیم کرد و پس از وحشت و اضطراب، نجاتش می‌دهم».[۱]

خوب حالا کسـی که به زیارت امامان می‌رود باید بداند که چگونه حرم امامان را باید زیارت کرد؛ یعنی آداب زیارت را بلد باشد.

چون مراعات این آداب هم ثواب بیشـتر دارد، هم زائر را در دستاوردهای معنوی زیارت موفق تر می سازد.

بچه‌ها! اگر می‌خواهید با آداب زیارت آشنا شوید به جدول زیر توجه کنید و آنها را پیدا کنید:

خ	م	ا	ذ	ن	د	خ	و	ل
ض	ق	ج	ت	ف	غ	س	ل	ه
و	ل	ب	ا	س	ت	م	ی	ز
ع	ز	و	ق	ا	ر	ب	ذ	ا
ک	م	ع	ط	ر	ل	س	ک	د
ح	ص	ل	ر	غ	گ	ب	ر	ب

تـذکر: مبلغ گرامی می‌توانـد قبل از برنامه، جدول را بر روی کاغذ بزرگ و یا روی تخته آماده کند و سـپس با پرسـش از بچه‌ها و مشخص شدن هر کدام، دور آن حروف را خط بکشد و به آن دانش آموز امتیاز بدهد.

---

۱. کامل الزیارات، ص ۱۱.

خوب دوستان من! کلماتی که مشخص شده را می‌نویسم و توضیح می‌دهم: «غسل، لباس تمیز، معطر، وقار، خضوع ، ذکر، اذن دخول، ادب».

آداب زیارت

یک: غسل زیارت

برای حضور در حرم‌ها، زائر باید پاك باشد، هم پاکی ظاهری، هم درونی. غسل زیارت از آنجا که به عنوان یك عمل عبادی انجام می گیرد، علاوه بر تمیزی جسم و لباس، طهارت روح و روان را هم در پی دارد.

غسل زیارت هم قبل از آغاز سفر زیارتی و هنگام بیرون رفتن از خانه و شهر و پیش از شروع مسافرت، مستحب است و هم قبل از تشرف به حرم‌های مطهّر معصومان علیهم‌السلام.

غسل، یك طهارت جسمی است، ولی صفای روحی و معنوی هم دارد؛ چون همراه با نیت، ذکر خدا و دعاست و تنها دوش گرفتن و شستن بدن نیست؛ مثل وضو که صرف شستن صورت و دست‌ها نیست. نورانیت و آثار معنوی و روحی آن در سایه توجه و قصد قربت و عبادت فراهم می شود. وضو به عنوان مقدمه نماز و غسل به عنوان مقدمه زیارت است.

یک داستان

چند نفر در مدینه قصد تشرّف به حضور امام صادق علیه‌السلام را داشتند. در راه، یکی از اصحاب از کوچه ای بیرون آمد و به این جمع پیوست؛ در حالی که نیاز به غسل داشت و اینان نمی دانستند. وقتی خدمت امام رسیدند و سلام دادند، حضرت خطاب به آن شخص فرمود: «آیا نمی دانی که شخص نیازمند غسل، سزاوار نیست به خانه انبیا وارد شود؟» او برگشت و بقیه به خدمت امام

شرفیاب شدند.[۲]

همچنین وقتی از امام صادق علیه‌السلام درباره معنای آیه (**خُذوا زینتَکُم عند کلِّ مسجد**) پرسیدند، آن حضرت غسل هنگام دیدار هر امام را مصداقی از آراستگی هنگام عبادت یا حضور در عبادتگاه به شمار می آورده است و این برای زائران درس تمیزی و خوش بویی و ادب ظاهری است.[۳]

دو: لباس تمیز

پوشیدن لباس تمیز از آداب دیگر تشرف به حرم‌های مطهّر است. از آنجا که حالت روحی و جسمی و ظاهر و باطن در یکدیگر تأثیر متقابل دارند، نوع لباس و وضع ظاهری زائر در پدید آمدن حال مناسب روحی و ایجاد نشاط معنوی مؤثر است. لباس تمیز و نو هم همین اثر روحی را دارد. به علاوه، احترام به شخصیتی که به دیدارش می رویم، بخشی هم در آراستگی ظاهر و مرتب بودن لباس و سر و وضع جلوه می کند.

سه: معطر بودن

«صفوان جمال» یکی از یاران حضرت صادق علیه‌السلام از حضرت پرسید: امیرالمؤمنین را چگونه زیارت کنم؟

امام می فرماید: «هرگاه اراده زیارت کردی، غسل کن و جامه تمیز و شسته شده ات را بپوش، عطر بزن و با بوی خوش به زیارت برو».[٤]

بنابراین، خوش بویی و تمیزی از اخلاق انبیاست و برای زیارت اولیای الهی تأکید بیشتری بر آن شده است.

---

۲. بحارالانوار، ج۹۷، ص۱۲۶.

۳. حضرت فرمود: «**الغُسل عِندَ لقاءِ کُلِّ امامٍ**». وسائل الشیعه، ج۱۰، ص۳۰۳.

٤. وسائل الشیعه، ج۱۰، ص۳۰۴.

چهار: وقار

آرامش و وقار ظاهری، نشــانه آرامش درونی اســت. رفتار شــتاب زده، برای باطن آشــفته و نابســامان است. در توصیه‌های مربوط به زیارت آمده است که: با وقار و آرامش راه بروید، قدم‌ها را کوچك بردارید». اینها آداب ظاهری است که در باطن و درون زائر هم اثر می گذارد.

دوســتان عزیز! پیاده رفتن بعضــی از ائمه علیهم‌السلام به ســفر حج را شاید شنیده اید؛ مثل امام حسن مجتبی علیه‌السلام و امام کاظم علیه‌السلام. پیاده روی هم اثرگذار بر روح و درون است. «صفوان جمال» نقل می کند که با حضرت صادق علیه‌السلام همسفر بود، به کوفه که رسیدند، امام دستور داد تا شتر را بخواباند و فرمود: اینجا قبر جدم امیرمؤمنان علیه‌السلام اســت. ســپس حضــرت غسل کرد، لباس دیگری پوشید، به طرف تپــه ای کــه مرقد امام علی علیه‌السلام آنجا بود، راه افتاد و به صــفوان فرمود: «تو هم مثل من کن، گام‌هایت را کوچك بردار، نگاهت را به طرف پایین بگیر، متواضعانه راه برو...». سپس خودش با صفوان به طرف قبر حرکت کردند؛ در حالی که با وقار بودند و تسبیح می گفتند، تا به قبر شریف رسیدند.[۵]

پنج: خضوع و خشوع

از جمله آداب زیارت، داشــتن خضــوع و خشوع هنگام زیارت است. خشوع ، حالتی قلبی و درونی است که از معرفت و محبت به یك مقام و شخصیت در دل ایجاد می شود.

تأثیر عظمت او در قلب، حالتی پدید می آورد که رعایت احترام در ظاهر را در پی دارد؛ حتی نوع ایســتادن، نشســتن، نگاه کردن، ســخن گفتن، وارد و خارج شدن، همه تحت تأثیر آن حالت درونی است. پس خشوع قلبی، خضوع اعضا و جوارح را پدید می آورد.

هر چه معرفت به مقام امام زیادتر باشــد، خشــوع دل هم عمیق تر و بیشــتر و رعایت ادب و خضوع ظاهری هم بیشتر خواهد شد.

---

۵. وسائل الشیعه، ج۱۰، ص۳۰۵.

بچه‌ها! اینکه بعضی هنگام خروج از حرم، عقب عقب می روند و حاضر نیستند پشت به ضریح کنند و بیرون روند، نشانه خضوع و ادب ظاهری است.

در زیارتگاه‌ها تنها با جسم و بدن به یك امام معصوم نزدیك نمی شویم، بلکه نزدیکی روحی هم باید پیدا کنیم. زائر باید خود را در محضر امام حس کند و امام را ناظر و مراقب رفتارش ببیند و چنین تصور کند که از راه دور آمده و اجازه یافته به حضور معصوم برسد. در این حال، چه حالتی خواهد داشت؟

خداوند به حضرت موسی فرمان می دهد که: «ای موسی! تو در وادی مقدس طور، کفش‌هایت را درآور».[6] همین نکته سبب شده که بزرگان در توصیه‌های خود بر بیرون آوردن کفش در حریم قدسی زیارت گاه‌ها، تأکید کنند و خودشان هم در عمل، پابرهنه به حرم‌ها مشرّف شوند.

و نکته دیگر، توجه به اینکه با کوله باری از اشتباهات و گناهان و با حالتی بیمارگونه برای شفا و درمان خدمت این بزرگواران آمده ایم.

شش: ذکر

از آدابی که برای زیارت مرقدهای مطهر بیان شده، ذکر گفتن است. یاد خدا و حمد و ستایش او هم توجّه دادن به عظمت خداوند است، هم برای این است که درباره این پیشویان الهی، دچار غلّو نشویم. اما چه اذکاری؟

دوستان عزیز! من ذکرهایی که قبل ازیارت مستحب است بخوانیم را روی تخته می‌نویسم و شما باید نام آنها را حدس بزنید آماده اید؟

---

٦. سوره طه، آیه١١.

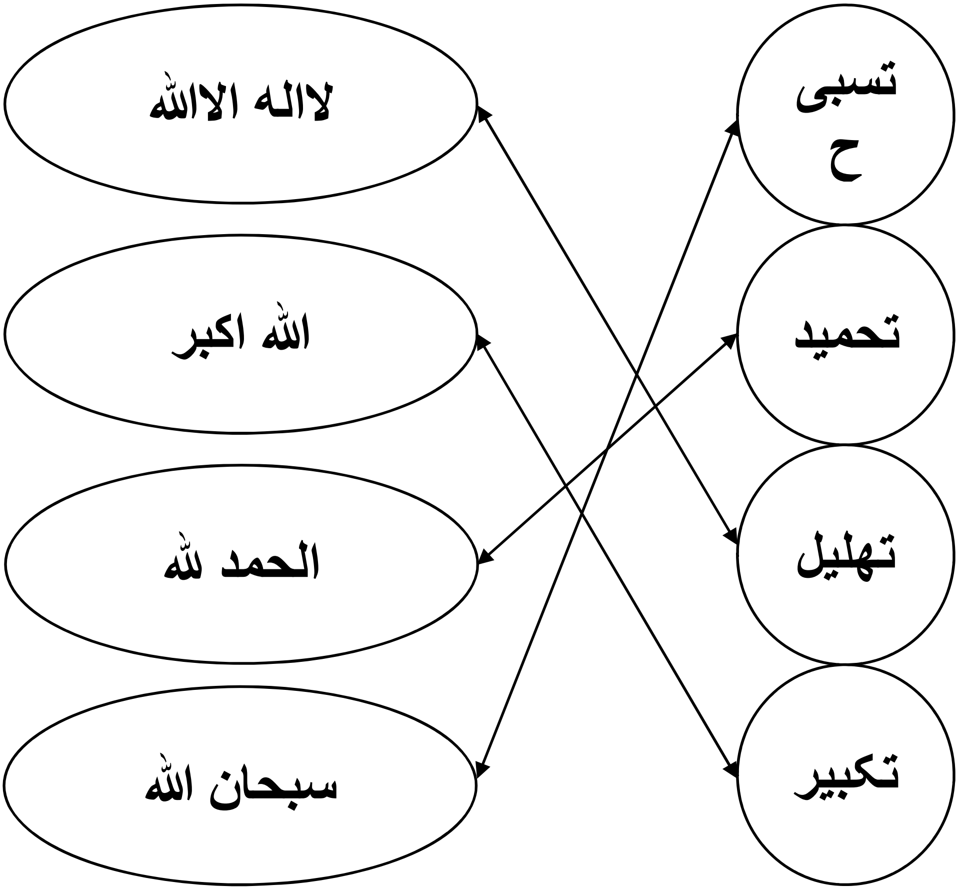

اما بچه‌ها! اســم دیگر این چهار ذکر چیســت؟ بله! تســبیحات اربعه. ذکر دیگری که قبل از زیارت مستحب است، ذکر صلوات است.

هفت: اذن دخول

خواندن «اذن دخول» هنگام زیارت، یکی دیگر از آداب است. این کار از روی ادب است که بی اجازه وارد حریم حرم نشــویم و با خواندن اذن ورود، هم ادای احترام کنیم، هم دل را آماده تر ســازیم. دقت در متن «اذن دخول»های روایت شــده، آموزنده نکاتی است که در افزایش ایمان و

معرفت و توجّه زائر به موقعیتی که در آن قرار دارد و کسی که به زیارتش آمده، مؤثر است.

هشت: ادب

زائری کـه توفیق تشـرّف بـه حرم‌هـا را می یـابـد، باید خود را در حریم خانه امام یا امامزاده احساس کند و همه نوع ادب لازم را به جا آورد. زائر در حال زیارت، رو به مزار بایستد، با حالت دعا، تضـرع کند و سمت چپ صورت را بر ضریح بگذارد، دعا کند و از خدا حاجت بطلبد و به صاحب قبر توسل جوید تا خدا حاجتش را برآورد و او را مشمول شفاعت گرداند و در دعا اصرار و مبالغه کند، آن گاه به طرف بالای سـر برود و رو به قبله دعا بخواند. کیفیت ایسـتادن کنار قبر و نحوه زیارت، باید گویای ادب زائر باشد.

پیام‌های کاربردی تربیتی

دوستان خوبم! حال که با آداب زیارت آشنا شدیم می‌خواهیم با اخلاق زیارت نیز آشنا شویم تا ببینیم چه کارهایی در حرم امامان علیهم‌السلام پسندیده است و چه کارهایی را نباید در حرم آن بزرگواران انجام دهیم.

مسابقه حروف پراکنده

بچه‌های عزیز! شـما باید کلمات زیر که از حروف در هم ریخته تشـکیل شـده را تشـخیص دهید، سپس آنها را در جای خالی قرار دهید.

تذکر: مبلغ محترم می‌تواند کلمات زیر را قبلا بر روی مقوا نوشـته و یا روی تخته بنویسـد و سـپس با کمک دانش آموزان، کلمات را به دست آورده و در جای خالی جایگزین کند و به دانش آموزانی که حدس صحیح زده اند، امتیاز و جایزه بدهد.

ادص	املک	افسرمهن
امخدان	ازمنانیدن	ازارین

یادآوری: کلمات به ترتیب:

ردیف اول: صدا، کلام، همسفران

ردیف دوم: خادمان، نیازمندان، زایرین

اخلاق زیارت

خوش رفتاری با ......

رسیدگی به ...... و اذیت نکردن آن‌ها

احترام به ......

کمک به ......

بلند نکردن ...... و ترک ...... بیهوده.

جواب مسابقه

خوش رفتاری با همسفران

مهم ترین اخلاق زیارت خوش‌رفتاری با همسـفران اسـت. چرا که این کار باعث نزدیکی به امامان و روش زندگانی آن بزرگواران است.

روزی از روزها یک کاروان به سفر حج می‌رفت. در این کاروان مردی بود بسیار مهربان که به

همه کمک می‌کرد، حتی در جمع کردن هیزم، تهیه غذا، کمک به بستن بار شتران و...

آدم‌های کاروان هم که می‌دیدند او مردی مهربان و پر تلاش است، کارهای خودشان را به او می‌گفتند. یک روز که در راه بودند، مردی اسب سوار به کاروان نزدیک شد و از آنها خواست تا رسیدن به شهر مکه با آنها همسفر شود. آنها هم قبول کردند.

هنوز کمی راه نرفته بودند که مرد اسب سوار آن مرد مهربان را شناخت و خودش را به او رساند و سلام کرد و به احترام او از اسبش پیاده شد. مردم تا این کار او را دیدند، پرسیدند: مگر او کیست که این چنین رفتار می‌کنی؟

مرد اسب سوار گفت: او امام چهارم ما شیعیان امام سجاد علیه‌السلام است. بعد با ناراحتی گفت: شما چرا کارهای خودتان را به ایشان می‌دادید؟

مردم تا این ماجرا را فهمیدند، پیش امام رفتند و از ایشان عذرخواهی کردند و گفتند: شما تا شهر مکه مهمان ما باشید و اجازه دهید ما کارهای شما را انجام دهیم.

امام سجاد علیه‌السلام با مهربانی فرمود: «من یک بار با گروهی که مرا می‌شناختند، مسافرت کردم و آنان مدام مرا از انجام هر کاری به دلیل انتسابم به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله باز می‌داشتند. حال تصمیم گرفتم به گونه ناشناس سفر کنم؛ چرا که این برای من پسندیده تر و محبوب تر است».[۷]

رسیدگی به زائران و اذیت نکردن آنها

یکی دیگر از اخلاق زیارت، رسیدگی به دیگر زائران است. کمک‌هایی از قبیل زیارت نامه خواندن برای کسانی که سواد کافی ندارند؛ راهنمایی زائران برای رفتن به نقاط مختلف حرم؛ کمک به ناتوانان جسمی برای حرکت در حرم و یا بالا و پایین رفتن از پله‌ها؛ آب آوردن برای زائران و یا آوردن زیارت نامه، قرآن و یا مهر برای آنان؛ هم زبانی و یا همدردی و یا هم‌سخنی با دیگر زائران و ... اموری است که باعث می‌شود انسان به صاحب آن مرقد نزدیکتر شود.

---

۷. سفینه البحار، ج۱ ، ص۳۸۲ .

در عین حـال اذیـت کردن زائران باعث دوری از مرام امامان اســت. اموری همچون اذیت و فشـارآوردن برای رسـیدن به ضریح و یا بوسیدن ضریح، سوار کردن کودکان بر دوش دیگران برای بوسیدن ضریح، تنه زدن، مزاحمت و...

احترام به خادمان

خادمان حرم‌ها، با عشق و محبت در حرم اهل بیت و امامزادگان و فرزندان پیامبر علیهم‌السلام خدمت می‌کنند و انتظار می‌رود که برخوردشـان با زوّار، با محبت و دلسوزی و راهنمایی باشد. زائران نیز باید جایگاه آنان را بشناسند و قدر بدانند و مورد احترام قرار دهند.

در مقابل خدمات و حسن خلق آنها، زائران نیز برخورد کرامت آمیز و همراه با احترام و ادب و همکاری با خدمتگزاران حرم اولیای خدا داشـته باشـند و مسـئولان، مأمور نظافت و شسـتشو و انتظـامـات، پـذیرایی کننـدگـان، نگهبانان، کفشـــداری‌ها، امانتداران، راهنمایی کنندگان و خدّام رســمی و افتخـاری و هر کس را کـه بـه نوعی افتخـار خـدمت دارد، مورد تکریم قرار دهند و از احسان و نیکی متناسب با شأن آنان دریغ نورزند.

کمک به نیازمندان

در اماکن و شــهرهای زیارتگاهی، نیازمندان آبرومندی هســتند که چشــم امیدشــان به خیر و مساعدت زائران است. زائران، مستمندان را شناسایی و کمک رسانی کنند، با حفظ آبرو و حیثیت آنان، بدون آنکه تحقیری صـورت بگیرد و به ســادات فقیر و بینوایان غریب رسـیدگی کنند و اگر امکان کمک ندارند حداقل از آنان دلجویی کرده و یا معذرت خواهی کنند.

گاهی چنین خرج‌ها و کمک‌هایی از روی عشق به صاحب مرقد و مزار انجام می‌گیرد، گاهی هم بر اســاس نذر قبلی، کمک‌های مالی می‌کنند. زائر، خوب اســت که در این گونه ســفرهای زیارتی به طور کلی در هر مسافرتی، دست و دل باز باشد و خیرش به دیگران برسد.

بلند نکردن صدا و ترک کلام بیهوده

اخلاق دیگر در تشرّف به حرم‌های مطهر، پرهیز از هر کاری است که با ادب منافات است؛ از جمله کلمات لغو و حرف‌های بیهوده و حرکات سبک و ناپسند و دور از شأن زیارتگاه.

هدف از زیارت، بهره بردن از فیض‌های معنوی است. پرداختن به سخنان و کارهای لغو، مانع استفاده از فیض حضور در این اماکن مقدس می‌شود و وقت و زمان کسی که در داخل حرم‌ها به چنین حرف‌ها و کارهایی سر می‌شود، از فیض بی بهره بماند.

به علاوه، صحبت‌های بلند بلند هم، علاوه بر اینکه خلاف اخلاق و ادب در محضر ولیّ خداست، برای دیگران هم مزاحمت و حواس پرتی می‌آورد.

رعایت این نکته، یک ادب اجتماعی و معاشرتی است؛ حتی نه حرف‌های عادی، بلکه زیارتنامه را هم بلند بلند خواندن، یا حتی ندای صلوات سر دادن به نحوی که تمرکز روحی و حضور قلبی دیگران را به هم بزند، مناسب نیست.

آنچه در این اماکن رعایتش خوب است، آرامش و فضای آرام است تا برای پیدایش حضور قلب و روح عبادت و زیارت مؤثر باشد. سر و صداهای بسیار یا صلوات و زیارت بلند بلند، این حالت را از بین می‌برد و رشته پیوند و اتصال زائران دیگر را هم قطع می‌کند.

خوب دوستان من! با یک شعر زیبا برنامه امروز را به پایان می‌بریم:

«هوای پرواز»

صحن حرم، از نسیم پر بود — از پرپر یاکریم پر بود
خورشید دوباره بوسه می‌زد — بر چهره مهربان گنبد
گنبد پراز آفتاب می‌شد — آهسته غم من آب می‌شد
رفتم طرف ضریح او باز — تا پرشوم ازهوای پرواز
اطراف ضریح گریه‌ها بود — دل‌های شکسته و دعا بود
از چشم همه گلاب می‌ریخت — باران خدا خدا خدا بود

دل‌هـا همـه زیر بـارش اشــک مـانـنـد کـبـوتـری رهـا بـود
عـطـر گـل یـاس در دل مـن عطر صــلوات در فضـــا بود.[۱]

دعا و نیایش

بارالها!

توفیق زیارت و شناخت معصومین علیهم‌السلام و امامزادگان بزرگوار را نصیب ما بفرما!

توفیق شفاعت آن بزرگواران را به همه ما عطا بفرما!

ما را زائر خوب و با معرفت ایشان قرار بده!

ما را پیرو واقعی آنان بگردان!

در ظهور امام زمان علیه‌السلام تعجیل بفرما!

روح امام و شهدا را شاد بگردان!

رهبر معظم انقلاب، طول عمر و سلامتی عنایت بفرما.

آمین یا رب العالمین.

---

۱. شعر از: سید سعیدهاشمی.

درس هشتم: آزادی و آزادگی

بهانه ارتباط

کشف رمز با چند سؤال

در ابتدای جلسه، مبلغ محترم، با چند سؤال، افزون بر ایجاد ارتباط با مخاطبان، فضا را برای تبیین محتوا فراه می کند.

سؤال اول: نام مادر پیامبر اکرمﷺ؟ آمنه

سؤال دوم: کدام عمل است که در روز قیامت اگر انسان به آن عمل نکرده باشد، باقی اعمال مورد قبول خداوند قرار نمی‌گیرد؟ نماز

سؤال سوم: پیامبری که به صفت صبر معروف است؟ ایوب

سؤال چهارم: یکی از سوره‌های قرآن که جزء اصول دین ما هم هست؟ توحید

سؤال پنجم: پیامبری که در خواب دید یازده ماه و خورشید و ستاره بر او سجده کردند؟ یوسف

حالا رمز جواب‌های ما رو بگویید؟

اگر حرف اول و آخر کلمات را به صـورت ضـربدر جمع کنیم، رمز جواب‌های ما مشـخص می‌شود؟

آفرین بر شما! آزادی

دو تـا برادر بـا هم زنـدگی می‌کردند. برادر کوچک یک طوطی داشـت که علاقه زیادی به او داشـت و هنگام غذا اول به او غذا می‌داد و همیشـه با طوطی صحبت می‌کرد، اما برادر بزرگتر از علاقه برادرش به طوطی سوء استفاده می‌کرد و به او می‌گفت: برو نان بخر!

– داداش کوچیک می‌گفت: الان نمی‌توانم

– نمیری؟ الان طوطی رو آزاد می‌کنم

– خب باشه، الان میرم

و بـه این بهـانه مرتب اذیتش می‌کرد. گاهی نیمه شـب از خواب بیدارش می‌کرد و می‌گفت: برایم آب بیار

–گفت الان تو رختخوابم نمی‌تونم!

– نمیری؟ الان طوطی رو آزاد می‌کنم!

و همیشه این کار رو دنبال می‌کرد تا اینکه یه روز به برادرش گفت: برو وسایل مرا جمع کن.

– گفت: نمی‌توانم

– نمیری؟ باشه، الان میرم طوطی رو آزاد می‌کنم!

– زحمت نکش صبح خودم رفتم آزادش کردم!

– آخه چرا؟

– آزادش کردم تـا خودم آزاد شـوم؛ چون تـا حالا من زندانی تو بودم و همیشـه علاقه من به طوطی باعث می‌شد تو مرا اذیت کنی.

تبیین متن و محتوا

بله دوسـتان، شیطان هم همین کار را با انسان می‌کند، گاهی وقتها ما را دعوت به گناه می‌کند

و زمانی که حرف شیطان را گوش کنیم، به گناه علاقه مند و اسیر شیطان می‌شویم.

دام‌های شیطان

ماهیگیرها وقتی می‌خواهند ماهی صید کنند، گاهی وقت‌ها خمیر استفاده می‌کنند، اگر ماهی نوک نزد، کِرم را به عنوان طعمه استفاده می‌کنند، اگر باز هم ماهی نوک نزد، انجیر استفاده می‌کنند و اگر باز هم ماهی نوک نزد، از جگر استفاده می‌کنند.

شیطان هم برای به دام انداختن انسان از راههای مختلفی استفاده می‌کند تا انسان را به تور گناه بیندازد و او را طعمه هوس‌ها و افکار شیطانی کند.

دوستان عزیز! چند تا از این دامها را در این جدول نوشته ام که شما می‌توانید در مدت پنج دقیقه، آن دامها را پیدا و شناسایی کنید.

مسابقه جدول

چ	ب	ب	ر	ش
س	ی	ا	م	ت
ا	م	د	گ	ح
ی	ل	ی	ت	

شیوه تکمیل جدول

حرف اول را نوشته (چ) از خانه دوم شروع به شمردن می‌کنیم. به خانه‌ی چهارم (که در شمارش دور اول، خانه شماره پنج و حرف «ش» است) که رسیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر

قرار می‌دهیم و به همین صورت با رمز ۴ ادامه می‌دهیم تا ۱۹ حرف کامل شود.

در این هنگام دانش‌آموزان باید با این حروف، سه کلمه مورد نظر را تکمیل نموده و در اختیار مبلغ گرامی قرار دهند.

توجه: خانه‌ی آخر که به رنگ سیاه مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی‌شود.

پاسخ جدول: چشم، دلبستگی، بی احترامی

پیام‌های کاربردی تربیتی(راه‌های اسارت شیطان)

یک: چشم و نگاه حرام

یکی از راحت‌ترین دامهای شیطان که خیلی‌ها در آن گرفتار می‌شوند، چشم چرانی و نگاه‌های آلوده است. این نوع دام امروزه همه جا گسترده شده است؛ از فضاهای مجازی و شبکه‌های اجتماعی گرفته، تا دید و بازدیها و روابط خانوادگی و فامیلی تا کوچه و بازارها و جشن ها و... .

بنابراین خیلی باید مراقب چشم و نگاه خود باشیم تا آلوده نشود و در تور شیطان گرفتار نشویم، وگرنه اگر خدای نکرده چشم چرانی برای ما تبدیل به یک عادت شود، بعد باید خیلی تلاش کنیم تا بتوانیم خودمان را رها کنیم.

یکی از راههای خوبی که به ما کمک می‌کند تا گرفتار نشویم، این است که فضاهایی که می‌دانیم این تورها و دامها جاسازی شده اند، وارد نشویم.[2]

ضمن اینکه نوجوان و جوانی که به خاطر خدا از این گناه چشم پوشی می‌کند، نزد خدا خیلی

---

۲. حضرت علی علیه السلام فرمود: «**عِبَادَالله! اِعْلَمُوا... مُحَادَثَةُ النِّسَاءِ تَدْعُوا اِلَی الْبَلاءِ وَ یزیغُ الْقُلُوبَ وَ الرّمْقُ لَهُنّ یخْطَفُ نُورَ اَبْصارِ الْقُلُوبِ وَ لَمْحُ الْعُیونِ مَصائِدُ الشّیطانِ**؛ ای بندگان خدا! بدانید که... گفت‌وگو و اختلاط مردان با زنان نامحرم سبب نزول بلا و بدبختی خواهد شد، و دل‌ها را منحرف می‌سازد و پیوسته به زنان چشم دوختن، نور چشم دل را خاموش می‌گرداند، و همچنین با گوشة چشم به نامحرم نگاه کردن، از حیله و دام‌های شیطان است». تحف العقول، ص۱۵۱.

ارجمند، عزیز و محبوب می‌شود.

رسول خداصلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «هر مسلمانی که نگاهش به زیبایی‌های زنی بیفتد و چشمان خود را از نگاه فرو بندد، خداوند حلاوت و شیريني عبادت را به او مي‌چشاند».[۳]

دستور خداوند در قرآن کریم هم این است که: «**قُل لِلمُؤمِنینَ یَغُضُّوا مِن أبصارِهِم وَ یَحفَظُوا فُروجَهُم**؛ به مؤمنان بگو چشم‌های خود را از نگاه (به نامحرم) فرو گیرند و عفت و پاكدامنی خود را حفظ نمایند».[٤]

دو: دلبستگی

یکی دیگر از ابزارهایی که باعث می‌شود انسان اسیر شیطان شود، دل‌بستگی به دنیاست. این دل‌بستگی می‌توانید به زیباییها و لذتهای دنیایی باشد، یا به یکی مثل دنیا خانوم!

یعنی رابطه با جنس مخالف که باعث می‌شـود انسان چشم بر خیلی چیزها ببندد و ناخواسته در دام گناه بیفتد و در تور شـیطان، گیر کند. بنابراین، محبت و دلبسـتگی به دنیا یکی از دامها و ابزارهای شیطان برای صید انسان است.

نقل شـده که در خراسان، شخصی در حال جان دادن بود. خویشاوندان و دوستدارانی که دور او جمع شده بودند به او گفتند: بگو «لا اله الاّ الله سبحان الله...»

دیدند که پیوسته می گوید: «نشکن نمی گویم!»

پس از لحظاتی که به هوش آمد و از مرگ نجات یافت، از او پرسـیدند: این چه حرفی بود که می گفتی؟

در پاسخ گفت: ساعت مرا بیاورید، ساعت او را آوردند، ساعت را به دست گرفت و شکست، بعد گفت: من در زندگیم علاقه زیادی به این ساعت داشتم و همیشه آن را در جای ویژه، در میان

---

۳. میزان الحکمه، ج۴، ص۳۲۹۲؛ کنزالعمال ، ج۵، ص۳۲۷.
٤. نک: سوره نور، آیه ۳۱-۳۰.

قاب زربافتی نگاهداری می کردم.

در حال جان کندن دیدم شیطان همین ساعت را به یک دست گرفته و در دست دیگرش چکشی را روی ساعت نگاه داشته و به من می گوید: اگر «لا اله الاّ الله یا سبحان الله» را بگویی، ساعتت را می شکنم.

من هم چون بسیار علاقمند به آن ساعت بودم، راضی به شکستن نمی شدم، از این رو می گفتم: «نشکن نمی گویم».[۵]

این دشمن سرسخت و نقشه کش همیشه انسان را تحت نظر و مراقبت دارد و هیچ وقت دست از او بر نمی دارد تا اینکه به هدف پلید خود برسد و آدمی را روسیاه بگرداند، اگر پیش از جان کندن توانست او را فریب دهد و ایمانش را از دستش بگیرد، همین کار را انجام می دهد. پس مراقب دلبستگی‌ها و علاقه‌های خودمان باشیم، وگرنه شیطان ما را اسیر و گرفتار خواهد کرد.

سه: بی احترامی

روزی پسر بچه‌ای یک برگ کاغذ به مادرش داد.

مادر که در حال آشپزی بود، دست‌هایش را با حوله تمیز کرد و نوشته را با صدای بلند خواند.

پسرش برای او نوشته بود: صورت‌حساب!

مرتب کردن وسایل خانه: ۵۰۰۰ تومان

مراقبت از برادر کوچکم: ۲۰۰۰ تومان

نمره‌ی ریاضی خوبی که گرفتم: ۳۰۰۰ تومان

بیرون گذاشتن زباله: ۱۰۰۰ تومان

جمع بدهی شما به من: ۱۲۰۰۰ تومان!

مادر نگاهی به چشمان منتظر پسرش کرد. چند لحظه خاطراتش را مرور کرد و سپس

---

۵. پندهایی از تاریخ، ج ۱، ص ۱۵۴.

خودکاری برداشت و پشت برگه‌ی صورت‌حساب نوشت:

بابت ۹ ماه بارداری که در وجودم رشد کردی: هیچ.

بابت تمام شب‌هایی که به پایت نشستم و برایت دعا کردم: هیچ.

بابت تمام زحماتی که در این چند سال کشیدم تا تو بزرگ شوی: هیچ.

بابت غذا، نظافت تو و خرید اسباب بازی‌هایت: هیچ.

پسرم! اگر این‌ها را جمع بزنی خواهی دید که: هزینه‌ی محبت واقعی من به تو هیچ است.

وقتی پسر نوشته‌ی مادرش را خواند، چشمانش پر از اشک شد و در حالی‌که به چشمان مادرش نگاه می‌کرد، گفت: مامان... دوستت دارم. آن‌گاه خودکاری برداشت و زیر صورت‌حساب نوشت: قبلاً به‌طور کامل پرداخت شده است.

یادآوری: دانش‌آموزان با شنیدن این داستان که با چاشنی عاطفه همراه است، به یاد فداکاری های مادر می افتند. در این هنگام مبلّغ محترم می پرسد: یک نکته ی انحرافی در این داستان وجود داشت، مثل این‌که کسی متوجه آن نشد؟

نکته ی انحرافی: مادر متوجه نشد که پسرش سرش کلاه گذاشته، چون جمع بدهی می شود ۱۱۰۰۰ تومان، نه ۱۲۰۰۰تومان که پسر از مادرش درخواست کرده بود!

بله دوستان نوجوان من!

یکی دیگر از دامهای شیطان برای اسارت انسان، ترغیب و تشویق انسان به بی احترامی نسبت به بزرگترها و به ویژه پدر و مادر است. خدا در قرآن می‌فرماید: «**فَلا تَقُل لَهُمَا أُفٍّ وَ لَا تَنهَرهُمَا**»؛ به پدر و مادر حتی اف نگویید. یعنی حق کوچکترین بی احترامی به آنها را ندارید، چه برسد به اینکه بخواهد صدای خود را برای آن دو بالا ببرد یا خدای نکرده توهین کند.

نمونه ای از آزادی و آزادگی در کربلا

دوستان من!

اگر می‌خواهیم از اسارت شیطان رها شویم و به آزادی و آزادگی برسیم، باید زنجیرهای

شیطانی را از دست و دل خودمان باز کنیم و خودمان را آزاد و رها از هر قید و بند شیطانی کنیم. مثل جناب حر در حادثه عاشورا.

وقتی حُرّ مقابل امام حسین علیه السلام ایستاد و به امام گفت حق ندارید از این جلوتر حرکت کنید و باید همین جا توقف کنید، در اینجا حُر اسیر شیطان شد و مقابل امام ایستاد، اما روز عاشورا امام دید کسی به سمت خیمه‌ها می‌آید که شبیه دشمن نیست، چون سپرش را برعکس کرده و چکمه‌ها را هم دور گردنش آویزان کرده است، یعنی علامت جنگیدن ندارد.

امام نگاه کردند، دیدند حُر آمده است.

حر با کلی خجالت و شرمندگی، در حالی که بدنش می‌لرزید آمد خدمت حضرت عرضه داشت: **فَهَل تَرَی لِي مِن تَوبة**؟ آیا راه بازگشتی برای منم هست؟

حضرت فرمود: **قال: نعم، یتوب اللّه علیك و یغفر لك، ما اسمك**؛ بله! خدا تو را ببخشد، اسمت چیست؟

قال: أنا الحرّ.

قال: أنت الحرّ کما سمّتك امّك إن شاء اللّه في الدنیا و الآخرة، انزِل».[٦]

حضرت فرمود: مادرت خوب نامی برایت انتخاب کرده؛ تو آزاده برگشتی، چون حر هم به معنی آزادگی است.

بنابراین، انسان زمانی آزاد خواهد شد که از پیروی و تبعیت شیطان دست بکشد و از گناهانش توبه کند. تفاوت حُرّ روز تاسوعا و حُرّ روز عاشورا این بود که حُرّ روز تاسوعا، زندانی شیطان بود، اما حُرّ روز عاشورا آزاد بود و به واسطه آزادی، تا مرز شهادت پرواز کرد.

دعا و نیایش

خدایا!

---

٦. تسلیة المجالس و زینة المجالس، ج ٢، ص ٢٨٠.

ما را اسارت شیطان رها کن!

ما را گرفتار دامها و فریبهای شیطان قرار نده!

به ما عزم و اراده دوری از وسوسه‌های شیطانی عنایت بفرما!

دلهای ما را از دلبستگی‌های شیطانی، آزاد بگردان!

فرج امام زمان علیه‌السلام را نزدیک تر بگردان!

پرچم اسلام و مسلمین را از با دستان رهبر عزیزمان، به دستان آقا امام زمان علیه‌السلام برسان.

آمین یا رب العالمین

درس نهم:
دومینو

بهانه ارتباط

در ابتدای جلسـه، برای حدس عنوان درس امروز، دانش آموزان باید به شـش پرسـش پاسـخ دهند، هر کس بتواند قبل از دیگران آن را تشخیص دهد، برنده محسوب شده و جایزه ای دریافت خواهد کرد.

نکته قابل توجه آنکه، هر کس فقط یک بار می‌تواند از فرصـت حدس استفاده کند. (این یک بار متناسب با تعداد دانش آموزان قابل تغییر است). آماده اید؟

تذکر: مبلغ محترم بر اسـاس پاسخها، تنها حرف اول کلمات را روی تابلو می‌نویسد تا کلمه «دومینو» کـامل شـود. دقت کنید که برای ایجاد دقت و جذابیت بیشـتر، حروف از انتها کامل می‌شوند.

نام یکی از تیمهای فوتبال لالیگای اسپانیا که با «و» شروع می‌شود؟ والنسیا

یکی از سوره‌های قرآنی که تک حرفی است و در آن خداوند به قلم سوگند می‌خورد؟ ن

سرزمین اویس قرنی؟ یمن

رفیق بی‌کلک؟ مادر

حیوان دریایی بزرگ؟ وال

ورزش دویدنی؟ دو

احسنت به دوستانی که سریع تر از یگران موفق به حدس کلمه «دومینو» شدند.

دومینو چیست؟

دومینو، ورزش و سرگرمی فکری و جذابی است که با چیدن مهره‌هایی مستطیلی، اشکال و تصاویر دلخواه و زیبایی از آن ساخته می‌شود.

تبیین متن و محتوا

دوستان من! زندگی انسان هم شبیه دومینو از قطعه‌های مختلفی تشکیل شده است که کنار هم چیدن آنها، شخصیت انسان را تکمیل می‌کند و باعث شکل‌گیری و ترسیم تصاویر مثبت یا منفی از آن خواهد شد.

به فرموده قرآن کریم، قطعه‌های مثبت و منفی، هر دو در وجود انسان قرار داده شده[۷] و این انسان است که با اختیار و انتخاب خود، می‌تواند از دوراهی خوشبختی و بدبختی، یکی را برگزیند.

اگر انسان قطعات دومینوی وجودش را با باورهای عمیق قلبی، عبادت‌های بیرونی و رفتارهای دینی بچیند، تصویری زیبا از بندگی خداوند ساخته خواهد شد؛ ولی آن‌گاه که دومینوی شخصیت انسان را قطعه‌های گناه و رفتارهای ناشایست تشکیل دهد، سرگرمی جذابی برای هوای نفس و تصویری زیبا برای شیطان به نمایش درخواهد آمد.

تذکر:

در این قسمت مبلغ محترم ضمن بهره مندی از نظرات دانش آموزان، می‌تواند با استفاده از

---

۷. «**فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا**؛ سپس شر و خیرش را به او الهام کرد». (شمس: ۸).

کارت یا نوشتن روی تابلو، تعدادی از این محتواها را ارائه و توضیح کوتاهی پیرامون آن ارائه کند.

قطعات دومینوی خدایی مثل چی؟

همه کارهای خوب و شایسته؛ خوش اخلاقی، مهربانی، احسان و کمک، حفظ حریمها و حرمتها، اهمیت دادن به نماز و عبادت، صدقه دادن، ذکر و یاد خدا، استغفار و توبه، اهل مسجد و هیئت بودن و ....

قطعات دومینوی شیطانی مثل چی؟

هرآنچه انسان را از خدا دور می‌کند و باعث خرابی و نقص دین و دنیایش می‌شود؛ مثل رابطه‌های بی‌ضابطه و آزاد با نامحرم، چشم چرانی در فضاهای مجازی یا حقیقی، همنشینی با دوستان فاسد و اهل گناه، تماس فیزیکی با نامحرم، غرور و تکبر، ترک نماز، بداخلاقی، توهین و بدزبانی، دنیاطلبی افراطی، بی غیرتی و بدحجابی، بی تفاوتی و لذت بردن از گناه، و....

دوستان من! انسان بر اساس فطرت پاک خدایی، نسبت به خوبی‌ها و کارهای مثبت گرایش دارد و با کنار هم چیدن قطعه‌های مثبت، زندگی خداپسندانه را ترسیم می‌کند، ولی از سوی دیگر، شیطان تلاش دارد با جایگزینی قطعه‌های خود، باعث اختلال و خرابی دومینوی شخصیت و فروریختن مهره‌های معنوی، باورهای دینی، بی‌حالی نسبت به نماز و عبادت، بدبینی به خوبان و ... شود.

شیطان می‌داند که اگر یک قطعه را بتواند در دومینوی وجود انسان جاگذاری کند، گاه همان یک مهره نامناسب ممکن است باعث فروریختن و خرابی دومینوی معنویت و خداخواهی شود. به خاطر همین مسئله، بزرگان و کسانی که دلشان را به خدا سپرده بودند و اساس و بنای زندگی آنان بر تنها راه سعادت و خوشبختی یعنی **ن ه ت ر گ ک ا** [1]«ترک گناه» بود، به گناه حساسیت

---

۱. مبلغ محترم حروف پراکنده را روی تابلو و یا برای جلب توجه مخاطبان، روی تابلوی فرضی که در هوا شکل می دهد،

شـدیدی داشـتند و سـنسـور گناه آنان فعال بود و به محض احسـاس خطر، فریاد خداخواهی و خدادوستی دلشان بلند می‌شد و بلافاصله از گناه فاصله می‌گرفتند.

چند داستان

شهید بابایی

همسر شهید عباس بابایی می‌گوید: یك سال بعد از عروسی‌مان، یکی از دوستان عباس ما را به منزلش دعوت کرد. وقتی رفتیم، دیدیم اوضـاع خیلی خراب اسـت و مجلس زننده‌ای اسـت. عباس نتوانسـت تحمل کند و از آنجا زدیم بیرون. داخل خانه که آمدیم، نتوانسـت تحمل کند و شـروع کرد به گریه کردن. خودش را سـرزنش می‌کرد که چرا رفته. بلند شـد، رفت وضو گرفت و شـروع کرد به خواندن قرآن، بعد هم نماز خواند. خیلی از دوستانش آن شب ماندند و توجهی به گناه هم نکردند، اما عباس نتوانست تحمل کند. آن شب تا صبح، قرآن و نماز خواند و گریه کرد، تا نفس امّاره را مغلوب کند.[1]

حالا شاید بسیاری از نوجوانها و جوانها روزشماری کنند تا فلان عروسی و جشن برپا شود تا فرصـت گناه برای آنان فراهم شود؛ یعنی برخی‌ها نه تنها از گناه فاصله نمی‌گیرند، بلکه خودشان چهار دسـت و پا دنبال گناه می‌دوند و هر جا که بوی نافرمانی خدا می‌آید، بیشـتر حضـور پیدا می‌کننـد، اما امثال این شـهید بزرگوار با اینکه امکان گناه برایشـان فراهم بود، اما خود را نه تنها آلوده نکرد، بلکه از اینکه ناخواسـته و ندانسـته، حتی لحظاتی در این فضـا حضـور پیدا کرد، پشیمان شد و توبه کرد. چرا؟

چون بنـایش این بود کـه گنـاه نکنـد و دومینوی وجودش را بـا قطعـه‌های گناه نچیند که خدا

می نویسد تا دانش آموزان ضمن شرکت در بحث، آن کلمات را حدس بزنند.

۱. صمدی، محمدعلی، علمدار آسمان، ص ۳۷، مشهد، پیام فاطمیون، چاپ اول، ۱۳۸۴.

ناراضی و شیطان شاد گردد. به همین دلیل او وقتی حتی در آمریکا هم بود، از گناه دوری می‌کرد.

تذکر: مبلغ محترم به تناسب بحث و ظرفیت مخاطبان می‌تواند از داستان ترک گناه «امیر» که در متن مطالعاتی ذکر شده هم استفاده کنند.

یکی از هم‌دوره‌های شهید بابایی در امریکا، می‌گوید:

روزهایی در امریکا دوره آموزش خلبانی می دیدیم، یک روز دیدم در بولتن خبری پایگاه «ریس»، مطلبی نوشته شده که نظر همه را جلب کرده بود. مطلب به این مضمون بود: «دانشجو بابایی، ساعت دو بعد از نصف شب می‌دود تا شیطان را از خود دور کند.» تا این مطلب را خواندم، رفتم سراغ عباس و گفتم: «عباس، قضیه چیست؟» گفت: «چند شب پیش، بدخواب شدم. رفتم میدان چمن تا کمی بدوم. کلنل باکستر و زنش مرا دیدند. از شب نشینی می‌آمدند، کلنل به من گفت: «این وقت شب برای چی می دوی؟» گفتم: «دارم ورزش می کنم.» گفت: «راستش را بگو، داری دروغ می گویی.» گفتم: «راستش محیط اینجا خیلی آلوده است. برای من وسوسه‌انگیز است. شیطان بدجوری اذیتم می‌کند و می‌خواهد من را به گناه بیندازد. دین ما توصیه کرده این‌طور موقع‌ها، عمل سخت انجام بدهید. کل داستان همین بود.[1]

یک روز هم برای درس خواندن رفتم به اتاق عباس. دیدم یک نخ وسط اتاق نصب کرده. گفتم: «این نخ دیگر چیست؟ چرا اتاق را نصف کردید؟» گفت: «ولش کن بیا این طرف تا به درسمان برسیم.» بعداً، متوجه شدم که هم‌اتاقی عباس مشروب می‌خورده و عکس زنان را به دیوار می زده و عباس هم چون نمی توانست اتاقش را عوض کند، آن را نصف کرده بود. با آن دانشجوی خارجی هم توافق کرده بود که هیچ‌کس طرف دیگری نرود. هر چند وقت که می‌رفتم به اتاقش، می‌دیدم نخ را برده بالاتر نصب کرده.[2]

---

۱. امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام فرمود: «در ترک گناه، با نفس خویش دست و پنجه نرم کنید تا کشاندن آن به سوی طاعات و عبادات، بر شما آسان شود». (جامع احادیث شیعه، قم، منشورات المطبعه العلمیه، ۱۳۹۷ هـ. ق، ج ۳، ص ۳۲۶)

۲. علمدار آسمان، صص ۲۹ و ۳۰.

چرا این همه حساسیت؟

چرا این همه حساسیت داشتند؟ چون می‌دانستند که همین یک گناه ظاهرا کوچک، می‌تواند آنان را با مشکلات جدی و پیوسته دیگری مواجه سازد... برای شیطان، مهم این است که بتواند اولین بله را از انسان بگیرد.

لذا وقتی مردی خدمت پیامبر رسید و عرض کرد: یا رسول‌الله! مرا چیزی بیاموز که باعث سعادت و خوشبختی من باشد. حضرت فرمود: «برو و غضب نکن و عصبانی مباش!»

مرد گفت: همین نصیحت برایم کافی است.

سپس نزد خانواده و قبیله‌اش بازگشت. دید پس از او حادثه ناگواری رخ داده است؛ قبیله او با قبیله دیگر اختلاف پیدا کرده [و] مقدمه جنگ میان آن دو آماده است و کار به جایی رسیده که هر دو قبیله در برابر یکدیگر صف‌آرایی کرده، اسلحه به دست گرفته‌اند و آماده یک جنگ خونین هستند. در این حال، مرد برانگیخته شد و بی‌درنگ لباس جنگی پوشید و در صف بستگان خود قرار گرفت.

ناگاه اندرز پیامبر اکرمﷺ که فرموده بود: غضب نکن، به خاطرش آمد. فوری سلاح جنگ را بر زمین گذاشت و به‌سوی قبیله‌ای که با خویشان او آماده به جنگ بودند، شتافت و به آنان گفت: مردم! هرگونه [ضرر و زیان] مثل زخم و قتل... [که] از جانب ما به شما وارد شده و علامت ندارد (ضارب و قاتلی معلوم نیست)، به عهده من است و من آن را به‌طور کامل از مال خود می‌پردازم و هرگونه زخم و قتل که ضارب و قاتلش معلوم است، از آنها بگیرید.

بزرگان قبیله پیشنهاد عاقلانه او را شنیدند، دلشان نرم شد و شعله غضبشان فرو نشست و از او تشکر کردند و گفتند: ما هیچ‌گونه نیازی به این چیزها نداریم و خودمان به پرداخت جریمه و عفو و گذشت سزاوار هستیم. بدین‌گونه، با ترک غضب، هر دو قبیله با یکدیگر صلح و آشتی کردند [و] آتش کینه و عداوت در میانشان خاموش گردید.[۱]

---

۱. محمود ناصری، داستان‌های بحارالانوار، قم، دارالثقلین، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۷۷.

یا مثل اولین بله که قابیل به شیطان گفت و با حسادت نسبت به برادرش، در نهایت او را به قتل رساند و بعد از آن هم پشیمان شد،[1] ولی چه سود!

یادآوری: خوب است که در صورت صلاحدید مبلغ محترم، آیات مرتبط از روی قرآن قرائت شود.

پیام‌های کاربردی تربیتی

ریزش دومینوها

بنابراین باید خیلی مراقب باشیم تا دومینوی گناه در وجودمان شکل نگیرد، وگرنه شیطان با کوچکترین لغزشی، ایمان و معنویت ما را به هم می‌ریزد و شخصیت معنوی ما را از بین می‌برد.

یعنی وقتی شیطان اولین قطعه را خودش انتخاب کرد و در مسیر زندگی ما چید، برای چیدن بقیه قطعه‌ها هم مشکلی نخواهد داشت و خیلی ساده و راحت، دومینوی گناه را در وجود انسان طراحی می‌کند و گناهان مداوم و زیادی را برای انسان رقم می‌زند و خیلی آسان، معنویت و ایمان ما را فرو می‌ریزد و به گناه وامی‌دارد. چون دومینو یعنی پیوستگی و وابستگی؛ یعنی کافی است اولین قطعه برداشته شود، تا بقیه قطعه‌ها فرو بریزند.

---

۱. زمانی که قابیل برادرش را به قتل رساند، او را رها ساخت و متحیر ماند و نمی‌دانست با آن، چه کند. خداوند دو کلاغ را چنین مأموریت داد که یکی از آنها دیگری را بکشد و با منقار و پاهایش چاله‌ای برای آن بکند و سپس او را در آن چاله افکنَد. هنگامی که قابیل ملاحظه کرد، آن کلاغ چگونه کلاغ دیگر را مدفون ساخت، دلش به رحم آمد و دوست نداشت عاطفه ای کمتر از آن داشته باشد، از این رو برادرش را در زیر خاك نهان ساخت، حیرت زده و غمگین و از کرده خویش پشیمان شد: «**فَبَعَثَ اللَّهُ غُراباً یَبْحَثُ فِی الأَرْضِ لِیُرِیَهُ کَیْفَ یُوارِی سَوْءَةَ أَخِیهِ قال یا وَیْلَتا أَعَجَزْتُ أَنْ أَکُونَ مِثْلَ هذا الْغُرابِ فأُوارِیَ سَوْءَةَ أخی فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمینَ**؛ پس خدا کلاغی را برانگیخت که زمین را می کاوید تا به او نشان دهد چگونه جسد برادرش را پنهان کند [قابیل] با خود گفت: وای بر من، آیا من از این کلاغ ناتوان‌ترم؟ پس جسد برادرم را در خاك نهان می‌کنم. و بدین سان، از کارخویش پشیمان گشت». نک: مائده/ ۲۷ ـ ۳۰.

جدول یک راز مهم

حالا می‌خواهم یک راز مهم که بارها درباره آن شـنیده اید را برای شـما نقل کنم. اگر خودتان بـایـد آن را کشــف کنید. من با کمک این جدول، شــما را به آن راهنمایی خواهم کرد. اگر آماده هستید، یک صلوات بلند بفرستید. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

ن	ز	ن
ی	ا	ا
م	م	ع
ز	ی	ن
ا	ا	ر
ش	م	

شیوه تکمیل جدول

حرف اول را نوشــته (**ن**) از خانه دوم شــروع به شــمردن می‌کنیم. به خانه‌ی شــشــم (که در شمارش دور اول، خانه شماره هفت و حرف «م» است) که رسیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر قرار می‌دهیم و به همین صورت با رمز ۵ ادامه می‌دهیم تا ۱۷ حرف کامل شود.

در این هنگــام دانش‌آموزان بـایـد بـا این حروف، جمله مورد نظر را تکمیل نموده و در اختیار مبلغ قرار دهند.

توجه: خانه‌ی آخر که به رنگ سیاه مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی‌شود.

رمز جدول: عدد ۶ پاسخ جدول: نماز مانع ریزش ایمان

بلـه عزیزان من! به همین خاطر اســت که در آموزه‌های دینی، این همه روی اقامه نماز تأکید

شـده است؛ چون نماز خواندن، از شکل گیری دومینوی گناه در وجود انسان جلوگیری می‌کند؛[۱] چگونه؟

کسـی که می‌خواهد نماز بخواند باید با طهارت باشد، لباس و بدنش پاک باشد، از مال حرام نباشـد، در جای غصـبی نباشـد، و... ضمن اینکه بهتر است حضور قلب داشته باشد، با تمرکز و حواس جمع نماز بخواند، در جماعت و فضای عمومی حضور داشته باشد و...

همه اینها، چیزهایی است که نمازگزار را به خدا نزدیک و از شیطان دور می‌کند.

پس فراموش نکنیم کـه برخی گنـاهان مثل ترک نماز، مانند افتادن اولین قطعه دومینو می‌ماند که با افتادن آن، بقیه هم سقوط خواهد کرد.

دعا و نیایش

خدایا! قدرت تشخیص گناه و دوری از گناه را به ما عنایت کن!

پروردگارا! قلب ما خانه عشق و محبت خودت قرار بده!

ما را پیامدهای گناه محفوظ بدار!

گناهان گذشته ما همین لحظه ببخش و بیامرز!

آینده ما را مطابق خواست و رضایت خودت قرار بده!

امام زمان ما را برسان.

رهبر معظم انقلاب، امام خامنه ای عزیز را حفظ و حمایت بفرما!

---

۱. «وَأَقِمِ الصَّـلاةَ إِنَّ الصَّـلاةَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَـآءِ وَالْمُنكَرِ؛ و نماز را به‌پادار، که همانا نماز (انسـان را) از فحشـا و منکر باز می‌دارد». سوره عنکبوت، آیه۴۵.

متن مطالعاتی

متن روایت فرمول‌های ترک گناه

«.... اِفْعَلْ خَمْسَةَ اَشْیاءَ وَاَذْنِبْ ما شِئْتَ؛ فَاَوَّلُ ذلِکَ لا تَأْکُلْ رِزْقَ اللّهِ وَاَذْنِبْ ما شِئْتَ وَالثّانِی اُخْرُجْ مِنْ وِلایةِ اللّهِ وَاَذْنِبْ ما شِئْتَ وَالثالِثُ اُطْلُبْ مَوْضِعاً لا یراکَ اللّهُ وَاَذْنِبْ ما شِئْتَ وَالرّابِعُ اِذا جاءَ مَلَکُ الْمَوْتِ لِیقْبِضَ رُوحَکَ فَادْفَعْهُ عَنْ نَفْسِکَ وَاَذْنِبْ ما شِئْتَ وَالْخامِسُ اِذا اَدْخَلَکَ مالِکٌ فِی النّارِ فَلا تَدْخُلْ فِی النّارِ وَاَذْنِبْ ما شِئْتَ؛ اوّل: روزی خدا را نخور و هر چه می خواهی گناه کن. دوم: از حکومت خدا خارج شو و هر چه می خواهی گناه کن. سوم: جایی را انتخاب کن که خداوند تو را نبیند و هر چه می‌خواهی گناه کن. چهارم: وقتی عزرائیل برای گرفتن جانت آمد، او را از خود دور کن و هر چه می خواهی گناه کن. پنجم: زمانی که مالک دوزخ تو را به سوی آتش می‌برد، در آتش وارد مشو و هر چه می‌خواهی گناه کن.»[۲]

خشیت الهی

یکی از ویژگی‌ها و خصلت‌های پسندیده فرد مسلمان، رعایت حریم الهی و خوف و خشیت

---

۲. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۶، ح ۷؛ فرهنگ جامع سخنان امام حسین‌علیه‌السلام، گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم‌علیه‌السلام، ترجمه علی مؤیدی، شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱، ص۸۴۲.

از پروردگار متعال اســت. خشــیت یعنی وقتی عظمت و بزرگی یک وجود را چنان درک کنیم که احســاس حقارت و ناچیزی خود را در جنب آن ببینیم، این حالت درک عجز و ناچیزی خود در برابر عظمت و بلندی یک حقیقت را خشــیت می‌گویند. به تعبیر شــهید مطهری‌: خشــیة الله یعنی آن چنان هیبت و عظمت الهی در قلبش ورود دارد [و نفوذ کرده است] که تا تصور یك گناه در قلبش پیدا می شود، این خشیت، گناه را عقب می‌زند.[۳]

به بیان دیگر: خشــیت، ترســی است که با تعظیم و بزرگداشت چیزی همراه است و بیشتر این حالت از راه علم و آگاهی نسبت به چیزی که از آن خشــیت و بیم هست، حاصل می شود؛[٤] از این رو در حالات امام کاظم علیه‌السلام آمده اســت: «**کانّ یبکی مِن خشــیة الله حتی تخضــل لِحیته بِدمُوعِه**؛ همیشه از خشیت خداوند گریه می‌کرد تا ریش آن حضرت از اشکش تر شود.»[٥]

بنابراین، «خشیت» آن حالتی است که از «درک عظمت الهی» و حقارت خویش برای انسان پیدا می‌شــود و با ترس از عقاب و عذاب فرق می‌کند. چنین خشیتی باعث سعادت ابدی انسان، تأثیرپذیری از انذارهای آســمانی، و عبرت‌آموزی از حوادث می‌گردد و انســان را در مسیر رشد و کمال معنوی یاری می‌رساند.

بی حیایی؛ نقطه مقابل خشیت الهی

نقطه مقابل خاشــعان، متضــرعان و خائفان از مقام با عظمت و جبروت الهی، کسانی هستند که خوف الهی در دل آنان راه نداشــته و بر اثر کثرت گناه، به قســاوت قلب و بی پروایی مبتلا شده باشند. چنین افرادی نه تنها در خلوت و تنهایی از گناه شرم نمی‌نمایند، بلکه در جلوت و اجتماع نیز بی پروا و جســور بوده، رفتــارهای آلوده به معصــیت و مخالفت با فرامین الهی از خود بروز

۳. نک: سیری در سیره نبوی، ص ۲۱۸.
٤. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، ص ۲۸۳. قرآن می فرماید: «**انما یخشي الله من عباده العلماء**؛ از بندگان خدا، تنها دانایانند که از او می ترسند». فاطر/۲۸ .
۵. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۳۶.

می‌دهند و واجبات الهی را نادیده می‌انگارند.

بی شک، یکی از دلایل اصلی و بنیادین این روحیه سرکش، نداشتن خوف و خشیت الهی در دل است که به او جرأت و جسارت زیرپانهادن دستورات الهی را می‌دهد و شیطان وار، در مقابل فرامین الهی، تکبر می‌ورزد؛ همانند کسانی که در مقابل نماز کاهلی و بی اعتنایی می‌نمایند، و یا زنان و دخترانی که پوشش و حجاب را مراعات نمی‌نمایند. چنین افرادی چون عظمت مقام الهی را درک نکرده اند، از این رو بی‌حیایی در مقابل مردم نیز برای‌شان عادی می‌گردد؛ این جاست که امام حسن عسکری علیه السلام به زیبایی می‌فرماید: «**مَنْ لَمْ يَتَّقِ وُجُوهَ النّاسِ لَمْ يَتَّقِ اللهَ**؛ کسی که در مقابل مردم بی باك باشد و رعایت مسائل اخلاقی و حقوق مردم را نکند، تقوای الهی را نیز رعایت نمی کند».[6]

و امام باقر علیه السلام فرمود: «**فَإِذَا دَعَتْكَ نَفْسُكَ إِلَى كَبِيرَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَارْمِ بِبَصَرِكَ إِلَى السَّمَاءِ فَإِنْ لَمْ تَخَفْ مَنْ فِيهَا فَانْظُرْ إِلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ لَعَلَّكَ أَنْ تَسْتَحْيِيَ مِمَّنْ فِيهَا فَإِنْ كُنْتَ لَا مِمَّنْ فِي السَّمَاءِ تَخَافُ وَ لَا مِمَّنْ فِي الْأَرْضِ تَسْتَحِي فَعُدَّ نَفْسَكَ فِي الْبَهَائِمِ**؛ زمانی که نفس تو به گناه کبیره ای دعوتت کرد، به آسمان نگاه کن! پس اگر از کسی که در آسمان است، نترسیدی، به کسی که در زمین است، نگاه کن! شاید از کسانی که در زمین هستند، شرم کنی. پس اگر کسی هستی که از خدا و مردم حیا نمی‌کنی، خودت را در شمار چهارپایان به حساب آور!»[7]

پیامدهای اصرار بر گناه

قرآن کریم نیز درباره صفات پرهیزکاران می‌فرماید: «**وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَى ما فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُون**؛ آنان آگاهانه بر گناهانشان، اصرار نمی‌ورزند».[8] گویا گناه صغیره همچون نخ نازك و باریکی است که اگر تکرار شود، طناب و ریسمان ضخیم و کلفتی می‌گردد که پاره کردنش مشکل است؛

---

۶. بحارالانوار، ج۶۸، ص ۲۳۶.
۷. مستدرک الوسائل، نوری، میرزا حسین، ج ۱۱، صص ۲۱۲.
۸. سوره آل عمران، آیه۱۳۵.

لذا در روایات اهل بیت علیهم السلام به توبه و استغفار فوری سفارش شده است و اینکه انسان مؤمن نباید هیچ لغزش و گناهی را کوچک بشمارد و اگر مرتکب لغزش و گناهی شد، فوراً استغفار نماید و با عزم و اراده‌ای قوی، از مسیر گناه‌آلود جدا و به جاده دینداری و تقوا بازگردد. امام باقر علیه السلام در شرح آیه فوق فرمود: «اصرار، عبارت از این است که کسی گناهی کند و از خدا آمرزش نخواهد و در فکر توبه نباشد.»[9]

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز می‌فرمود: «**ایاكَ وَالإصْرارُ فَاِنّهُ مِنْ أَكْبَرِ الكَبَائِرِ وَأَعْظَمِ الجَرَائِمِ**؛ از اصرار بر گناه بپرهیز، چرا که از بزرگترین جرایم است».[10]

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «**مَن أذنَبَ ذَنباً وَ هُوَ ضَاحِکٌ دَخَلَ النّارَ وَ هُوَ باک**؛ کسی که گناه کند و در آن حال خندان باشد وارد آتش دوزخ می‌شود در حالی که گریان است».[11]

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرمایند: «**من الذّنوب التّی لا یُغْفَر لَیْتَنِی لا أُؤاخَذُ الاّ بهذا**؛ از گناهان نابخشودنی این است که انسان بگوید: کاش مرا به غیر از این گناه مجازات نکنند. (یعنی آن گناهِ مورد اشاره را کوچك بشمارد)».[12]

و جد بزرگوارشان امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «**اشدّ الذّنوبِ مَا اسْتَهانَ بِهِ صاحبُه**؛ بدترین گناهان، آن است که صاحبش آن را کوچك بشمرد».[13]

راوی می‌گوید: وقتی امام صادق علیه السلام فرمود: از گناه حقیر و ریز، بپرهیز (سبك مشمار) که آمرزیده نشود»، عرض کردم: گناهان حقیر چیست!؟ فرمود آن است که: «**الرّجل یَذنب فیَقول طُوبی لی لو لم یَکن لی غیر ذلك**؛ کسی گناه کند و بگوید خوشا به حال من اگر غیر از این گناه نداشتم».[14]

۹. کافی، ج ۲ ص ۲۸۸.
۱۰. مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص ۳۶۸.
۱۱. مشکاة الانوار، علامه طبرسی، ص ۳۹۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۱۶۸.
۱۲. تحف العقول، ص۴۸۷.
۱۳ نهج البلاغه، حکمت ۳۴۸.
۱٤. کافی، ج ۲ ص ۲۸۷.

بنابراین باید به خدا پناه برد و همانند سید ساجدان علیه السلام چنین عرضه داشت: **اللّهم اَعُوذُ بِكَ مِن... الاِصرارِ عَلی المَآثَم و اسْتِصغار المَعصیَة**؛ پروردگارا! به تو پناه می‌برم از اصرار بر گناهان، و کوچك شمردن گناه». [۱۵]

---

۱۵. صحیفه سجادیه، دعای هشتم.

درس دهم:
لطیفه‌ها

بهانه ارتباط

در ابتدای جلسه، مبلغ محترم از دانش آموزان می‌خواهد که دفتر ذهنشان را مرور کنند و یک جوک یا لطیفه خوب را پای تابلو برای دیگران نقل کند، به چند شرط:

یک: جوک یا لطیفه باید جذاب و خنده دار باشد؛

دو: بی ادبی و نکات منفی در آن وجود نداشته باشد، یا توهین به اشخاص و قومیت‌ها نباشد؛

سه: حداقل یک پیام مفید و مثبت در آن باشد که باید پس از ذکر لطیفه، برای دیگران نقل کنند.

تذکر مهم: مبلغ محترم دقت داشته باشد که همراه با شوخ طبعی، فضای کلاس را در اختیار داشته باشد و مدیریت جلسه، از کنترل او خارج نگردد.

حالا تا شما جوکها را مرور می‌کنید و پیام آن را آماده می‌کنید، من یک نمونه همراه با پیام آن را برای شما نقل می‌کنم تا هم با سبک مورد نظر ما آشنا شوید و هم لطیفه‌های خودتان را آماده کنید. توجه کنید که در پایان، به دو تا از بهترین جوکها و پیامهای شما، جایزه داده می‌شود. حتی اگر یکی از شنوندگان بتواند پیام زیباتری ارائه کند، جایزه به او تعلق خواهد گرفت.

پس خوب و با دقت گوش کنید.

لطیفه اول

فرهاد و هوشنگ هر دو بیمار یک آسایشگاه روانی بودند. یک روز همین‌طور که در کنار استخر قدم می زدند، فرهاد ناگهان خود را به قسمت عمیق استخر انداخت و به زیر آب فرو رفت.

هوشنگ فوراً به داخل استخر پرید و خود را در کف استخر به فرهاد رساند و او را از آب بیرون کشید.

وقتی دکتر آسایشگاه از این اقدام قهرمانانه هوشنگ آگاه شد، تصمیم گرفت که او را از آسایشگاه مرخص کند.

هوشنگ را صدا زد و به او گفت: من یک خبر خوب و یک خبر بد برایت دارم. خبر خوب این است که می توانی از آسایشگاه بیرون بروی، زیرا با پریدن در استخر و نجات دادن جان یک بیمار دیگر، قابلیت عقلانی خود را برای واکنش نشان دادن به بحرانها، نشان دادی و من به این نتیجه رسیدم که این عمل تو، نشانه وجود اراده و تصمیم در توست.

اما خبر بد این که بیماری که تو از غرق شدن نجاتش دادی، بلافاصله بعد از این که از استخر بیرون آمد، خود را با کمربند حوله حمامش دار زده است و متاسفانه وقتی ما باخبر شدیم که او مرده بود.

هوشنگ که به دقت به صحبت‌های دکتر گوش می کرد، گفت: او خودش را دار نزد. من آویزونش کردم تا خشک بشه! حالا من کی می تونم برم خونه؟

تذکر: پس از نقل هر لطیفه، ابتدا مبلغ گرامی با فعال نمودن دانش آموزان، از آنها می‌خواهد پیام یا نکته خود را بگویند، سپس خود مبلغ محترم، پیام مدنظر را بیان می‌کند.

پیام: آنچه را ما را دیوانه می‌نامیم، بیمار روانی است، دیوانه واقعی کس دیگری است.

روزی از روزها که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از کوچه‌ای عبور می‌کرد، عده ای از مردم را دید که در آنجا

جمع شده اند. حضرت از آنها پرسید: بر گِرد چه جمع شده اید؟

عرض کردند: دیوانه‌ای اسـت که اعمال جنون‌آمیز و خنده‌آورش مردم را متوجه خود سـاخته است.

پیامبر آنها را به سوی خود فراخواند و فرمود: «او مریض است و دیوانه نیست. اما می خواهید دیوانه واقعی را به شما معرفی کنم؟»

همه خاموش بودند و با تمام وجودشـان گوش می‌دادند. عرض کردند: بفرمایید، ای رسـول خـدا! حضـرت فرمود: «**إنّ المَجنونَ حَقَّ المَجنونِ المُتَبَختِرُ فی مِشـيَتِـهِ، النّاظِرُ فی عِطفَيهِ، المُحَرِّكُ جَنبَيهِ بمَنكِبَيهِ، يَتَمَنّى علَى اللّهِ جَنَّتَهُ و هُو يَعصيهِ، الذی لا يُؤمَنُ شَرُّهُ و لا يُرجى خَيرُهُ فذلكَ المَجنونُ و هذا المُبتَلى**؛ دیوانه حقیقی کسـی است که با تکبر و غرور راه می رود، متکبّرانه به دو طرف خود نگاه می کند و پهلوهایش را با شـانه‌هایش حرکت می دهد.[۱۶] نافرمانی خدا می کند و با این حال بهشـت او را آرزو می کند. کسـی از شرّ او ایمن نیست و به خیرش امیدی نمی رود. پس دیوانه واقعی او است و این را که دیدید، تنها یك بیمار است».[۱۷]

پس پیام این لطیفه چی شـد: دیوانه واقعی کسـی است که می‌داند خدا و آخرتی هست، ولی باز گناه می‌کند.

خب بچه‌ها! حالا نوبت لطیفه‌های شماست.

تذکر: مبلغ به تناسب زمان جلسه، به چند لطیفه همراه با پیام آنها فرصت ارائه می‌دهد.

تبیین متن و محتوا

لطیفه دوم:

فکر کرده بودن یارو مرده، ولی تو غسـالخانه دوباره زنده شد...همه فرار کردن...یکی چوب و

---

۱۶. شـبیه بعضـیها که تا دو روز نشـده که به باشـگاه بدنسـازی سـر زده اند، لباس تنگی به تن می‌کنند و چنان مغرورانه راه می‌روند که انگار پنج تا هندوانه بزرگ زیر بغل زده اند.

۱۷. الخصال، ص ۳۳۲.

چماقی برداشت و افتاد به جان آن بیچاره... بعد دوید سمت اقوام و گفت: نترسید...برگردید..او را کشتم.....

پیام: دشمن می‌خواهد ما زنده نباشیم، فکر و روحمان، مذهب و ایمانمان، تقوا و مدیریت خواسته‌هایمان....او هم چماقی از جنس شهوت و لذتهای جسمی و جنسی، با افکاری سراسر انحراف برداشته و دینمان را بر سنگ و تخت ماهواره و شبکه‌های اجتماعی و فضاهای مجازی خوابانده و به جان ایمان ما افتاده است...این چماق چون با ذائقه خواهش‌های غریزی انسان هماهنگ است، درد جسمی ندارد تا انسان فورا متنبه و متوجه گردد، از این رو فهمیدن و احساس کردن آن، کمی دشوار و باورناپذیر است؛ لذا وقتی به نوجوان و جوان گفته می‌شود، فورا گارد مبارزه گرفته، با سر و صدا و جیغ و فریاد و گاه و توهین و بی احترامی، آن را انکار می‌کند.

او فکر می‌کند پدر و مادر، معلم و مربی و روحانی او را درک نمی‌کنند و به احساسات و خوشی‌هایش احترام نمی‌گذارد، در حالی که آنها چیزهایی می‌دانند که او از آنها بی خبر است و شاید زمانی متوجه شود، که دیگر دیر شده است.

لطیفه سوم:

یک لطیفه تکراری ولی با مفهوم زیبا و قابل تأمل.

می گویند کسی آتش گرفته بود، وقتی رسوندنش بیمارستان مرده بود. تو برگه پزشکی قانونی، علت فوت رو ۲ درصد سوختگی و ۹۸ درصد شکستگی نوشته بودند. بررسی کردند دیدند بنده خدا رو با دسته بیل خاموش کرده بودند.

پیام: هنگام رویارویی با مشکلات و حوادث، اگر کار به کاردان سپرده نشود، به جای درمان، بیماری تشدید خواهد شد.

تذکر: تبیین این بحث توسط مبلغ مرد، برای جلسات دخترانه مناسب نیست.

دوران نوجوانی و جوانی، برخی غرایز مانند غریزه جنسی در نوجوان فعال می‌شود که متأسفانه برخی از درِ دوستی و خیرخواهی، برخی با پُز روشنفکری، عده‌ای با ژست روانشناسانه و برخی

دیگر هم از روی نادانی یا غرض‌ورزی، به نوجوان و جوانی که با غول شـــهوت در حال دســـت و پنجه نرم کردن و مبارزه هســـتند، به جای آنکه او را به کنترل غریزه و دوری از گناه دعوت کنند، با معرفی ســـایتها یا کانالهای نامناســـب، هدیه دادن فیلترشکن، سی دی‌های نامناسب، شوخی‌های زننـده، و ... او را بیشـــتر بـه گنـاه دعوت می‌کننـد و گـاه توصـیـه می‌کنند که برای فروخواباندن شعله‌های شهوت، به خودارضایی دست بزنند تا به آرامش و سکون برسند!

پیچیدن چنین نسخه‌ای مانند آن است که به جای خاموش کردن آتش با آب و دیگر روش‌های علمی، بنزین روی آتش ریخته و خود گوشه‌ای بایستند و سوختن دیگران را به تماشا بنشینند.

شاید بپرسید پس چه باید بکنیم؟

جواب این اســت که اگر کســی واقعا به دنبال درمان باشــد، راهکار دین، مدیریت کانال‌های ورود مواد شهوانی یعنی «چشم، گوش، شکم، فکر و خیال» است.

یادآوری: مبلغ محترم می‌تواند موارد فوق را در قالب کارت ارائه و توضیح کوتاهی ارائه کند.

جورچین کلمات پراکنده

به همین دلیل اســت که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با هشــدار نســبت به نسخه پیچیدن افردا کم اطلاع و ناآگاه می‌فرمود:

یادآوری: مبلغ محترم به دانش آموزان دو دقیقه فرصت می‌دهد تا روایت را کامل کرده و برای دانش اموزان بخواند. این روش افزون بر ایجاد تنوع و پویایی مخاطبان، باعث دقت بیشتر آنان در محتوای روایت خواهد شد.

درســت کردن- تخصـص- کسی که- و- خراب کردنش- بیشتر- از اوست- بدون آگاهی- انجام دهد- کاری را.

جمله صـحیح این اســت: «کســی که بدون آگاهی و تخصــص، کاری را انجام دهد، خراب

کردنش بیشتر از درست کردن اوست».[۱۸]

بنابراین، پیام این لطیفه این است: نباید به حرف افراد ناآگاه در مورد مسائل مهم زندگی اعتنا کرد، وگرنه آفتهای بزرگی دامنگیر نوجوان خواهد شد.

پیام‌های کاربردی تربیتی

دوســتـان من! پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمـه علیهم‌السلام نه تنها با شــوخی مخالف نبودند، بلکه به آن ســفارش می‌کردند و می‌فرمودند که انسان با ایمان باید اهل شوخی و بذله گویی باشد، نه اخمو و عصبی!

آنان حتی خودشـان با دیگران شـوخی می‌کردند و دل آنها را شاد می‌کردند. چون فرصت کم است، فقط به یکی دو نمونه اشاره می‌کنم.

نمونه‌های تاریخی از شوخی پیامبر و معصومین علیهم‌السلام

خلاصی از پادرد

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در جمع اصـحاب و انصـار نشـسـته بودند و پای مبارکشان خسته شده بود؛ ولی با توجه به حیا و ادب بسـیار بالایی که داشـتند، پای مبارك را دراز نمی کردند. پس از گذشـت لحظاتی، یك پایشـان را دراز کردند و از حاضـران پرسیدند: «این پای من، به چه چیزی شبیه می باشد؟»

هر یك از حضّـار، به مقتضـای ذوق و سـلیقه خود، تشـبیهاتی کردند و پیامبر هیچ یك را نپذیرفت. گفتند: «یا رسول اللّه! خودتان بفرمایید که پای مبارکتان شبیه به چیست؟»

حضـرت، تبسـمی کرده و پای دیگرشان را نیز دراز نموده و فرمودند: «آن پای من، به این پای

---

۱۸. «مَن عَمِلَ عَلی غَیرِ عِلمٍ کانَ ما یُفسِدُ أکثَرَ مِمّا یُصلِحُ». کافی، ج۱، ص۴۴. امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «الْعَامِلُ عَلَی غَیْرِ بَصِیرَةٍ کَالسّائِرِ عَلَی غَیْرِ الطَّرِیقِ لاَ یَزِیدُهُ سُرْعَةُ السَّیْرِ إِلاّ بُعْداً»؛ آن که بدون آگاهی و شناخت، کاری را انجام می‌دهد، مانند کسی است که بیراهه می‌رود؛ هر چند شتاب کند، از هدف دورتر می‌گردد.« کافی، ج ۱، ص ۴۳.

من شبیه می باشد.»[۱۹]

چه کسی این غلام را می خرد؟

انس بن مالك می گوید: شخصی روستایی و بادیه نشین به نام «زاهر» گاهی نزد رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله می آمد و حضرت او را خیلی دوست داشتند و به او احترام می کردند. روزی رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله زاهر را در بازار مدینه دیدند که مشغول فروش کالای خود بود، حضرت جهت مزاح چشمان او را از پشت سر گرفتند.

زاهر گفت: رهایم کن! این دیگر کیست که مرا از پشت گرفته است؟!

در همین حالت رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «چه کسی این عبد را می خرد؟»

زاهر وقتی متوجه شد که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله چشمان او را گرفته و در واقع او در آغوش پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله قرار گرفته است، دیگر دوست نداشت از آن حال بیرون بیاید.

بعد خطاب به رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: ای رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله من شخص بی ارزشی هستم که مشتری و رونقی ندارد.

پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: «ولی تو در نزد خدا بی مشتری و ارزان نیستی، بلکه به عکس، ارجمند و گرانقیمت هستی».[۲۰]

شوخی با حضرت علی‌علیه‌السلام

روزی حضرت رسول‌صلی‌الله‌علیه‌وآله به همراه امیر مؤمنان‌علیه‌السلام مشغول خوردن خرما بودند. پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله هر خرمایی که می خوردند، پنهانی هسته‌اش را جلوی حضرت علی‌علیه‌السلام می گذاشتند.

تا اینکه خرماها تمام شد، ولی نزد پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ هسته خرمایی نبود، در حالی که همه

---

۱۹. مردان علم در میدان عمل، ج۳، ص۳۶۴.

۲۰. حلیة الابرار، ج ۱،ص ۳۱۳.مناقب ال البیت‌علیهم‌السلام،ص ۴۵۵. سبل الهدی و الرشاد،ج ۷، ص۱۱۴.

هسته‌ها جلوی حضرت علی علیه السلام بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «**یا عَلِيُّ إِنَّكَ لَأَكُولٌ**؛ ای علی! تو خیلی پرخور (خوش خوراك) هستی!»

حضرت علی علیه السلام نیز در پاسخ مزاح پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «**الأَكُولُ مَنْ اَكَلَ الرّطَبَ وَ النَّواه**؛ پرخور کسی است که خرما را با هسته اش خورده است!»

در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله نیز تبسمی کردند و دستور دادند تا به حضرت هدیه ای بدهند.[۲۱]

روشـــن اســـت که در تمام این بذله گویی و شـــوخی، هیچ گونه تحقیر و توهین یا کار گناه و ناپسندی صورت نمی‌گرفت، بلکه حتی در بسیاری از آنها، پیامها و درسهای زیادی برای آموختن و به کار بستن در زندگی وجود دارد.

یک درس مهم

حالا وقت آن رسـیده که یک پیام مهم و خیلی جدی را آویزه گوشمان کنیم. پیامی که با توجه به پیشرفتهای تکنولوژی و فضاهای مجازی، شبکه‌های اجتماعی، جمع‌های دوستانه و نیز سایتها و کتابهای مختلف، خیلی زیاد شده و برخی ندانسته مرتکب این کار ناشایست می‌شوند.

شاید آن را حدس زده باشید، اگر نه با حل این جدول، این پیام را یاد خواهید گرفت.

ش	م	م	و	ق	م
خ	د	ن	ی	س	و
ب	ا	ع	ا	ت	

شیوه حل جدول

حرف اول را نوشـــته (ش) از خانه دوم شـــروع به شـــمردن می‌کنیم. به خانه‌ی ســـوم (که در شـــمارش دور اول، خانه شـــماره چهارم و حرف «و» اســـت) که رسـیدیم، حرف آن را کنار حرف

---

۲۱. التحفة السنية، ص ۳۲۳. خزائن، ص ۳۹۶.

دیگر قرار می‌دهیم و به همین صورت با رمز ۳ ادامه می‌دهیم تا ۱۷ حرف کامل شود.

در این هنگـام دانش‌آموزان باید با این حروف، جمله مورد نظر را در مدت زمان مشـخص -مثلاً سه دقیقه- تکمیل نموده و در اختیار مبلغ محترم قرار دهند.

توجه: خانه‌ی آخر که به رنگ سیاه مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی‌شود.

رمز جدول: عدد ۳ پاسخ جدول: «شوخی با مقدسات ممنوع».

یعنی جوک گفتن و شوخی با مقدسات ممنوع است؛ خواه متنی باشد یا فیلم و کلیپ یا حتی دابسمش و ترول و مانند آن.

تذکر: مبلغ محترم در قسـمت پایانی جلسـه، خود یا توسـط دانش آموزان، آیات مربوطه را از روی قرآن قرائت کرده و ترجمه آن را بیان می‌کند تا ماندگاری و اثربخشـی آن افزون‌تر شـود. ان شاءالله.

بله دوسـتان من! خداوند با تخطئه و زشـت شـمردن چنین رفتاری، چنین هشـدار می‌دهد: «**وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِؤُونَ**؛ اگر از آنها بپرسـی [چرا این اعمال خلاف را انجام دادید؟!]، می گویند: ما بازی و شـوخی می کردیم!. بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟!»[۲۲]

همچنین خداوند متعال در آیه دیگری می‌فرماید:

«**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الَّذِينَ اتَّخَذُواْ دِينَكُمْ هُزُوًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكُفَّارَ أَوْلِيَاء وَاتَّقُواْ اللّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ**؛ ای کسـانی که ایمان آورده‌اید! کسـانی را که دین شما را به بازیچه گرفته‌اند- چه از کسانی که پیش از شما کتاب داده شده‌اند و چه از کافران- دوستان خود مگیرید، و از خدا بترسید اگر واقعاً مؤمن هستید».[۲۳]

و در آیه دیگر می‌فرماید: «**وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ**

۲۲. سوره توبه، آیه ۶۵.

۲۳. سوره مائده، آیه ۵۷.

عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ؛ و برخی از مردم کسانی اند که سخن بیهوده را می خرند تا [مردم را] بی هیچ دانشی از راه خدا گمراه کنند و آیات الهی را به ریشخند گیرند، برای آنان عذابی خوار کننده خواهد بود».[۲۴]

دعا و نیایش

خدایا! ما را جزء بندگان خوب خودت قرار بده!

شادی‌های معنوی و لذت مناجات با خودت را به ما بچشان!

ما را در زمره کسانی که به دستورهای تو را محترم می‌شمارند، قرار بده!

عاقبت ما را ختم به سعادت و شهادت بگردان.

ما را جزء یاران امام زمان علیه السلام قرار بده!

رهبر عزیز انقلاب، امام خامنه ای را حفظ و حمایت بفرما.

آمین یا رب العالمین

---

۲۴. سوره لقمان، آیه ۶.

متن مطالعاتی

چند نمونه دیگر از مزاح‌ها

نقل شده است که روزی پیامبر اکرم‌ﷺ خطاب به پیرزنی از قبیله اشجع فرمودند: ای زن اشجعی! پیرزنان داخل بهشت نمی شوند! آن زن وقتی این حرف را شنید، شروع کرد به گریه کردن.

بلال حبشی آن پیرزن را گریان دید و نزد پیامبر آمد و جریان را بازگو کرد.

رسول خداﷺ فرمود: سیاهان هم وارد بهشت نمی شوند!

بلال هم بنا گذاشت به گریه کردن. عباس عموی پیامبر آن دو را دید که در حال گریه هستند؛ از این رو نزد پیامبرﷺ آمد و جریان را برای حضرت نقل کرد. رسول خداﷺ خطاب به عباس که در سنین پیری به سر می برد هم فرمودند: پیرمردان هم وارد بهشت نمی شوند.

سپس پیامبر اکرم‌ﷺ آنان را خواست و دلداری داد و فرمود که خداوند در روز قیامت ،آنان را در بهترین هیئت، وارد بهشت می گرداند و آنان به صورت جوانانی نورانی وارد بهشت می شوند و فرمود: بهشتیان، بی نقص و کامل و به صورت جوان زیبا وارد بهشت می گردند.[۲۵]

پولش را بده!

نقل شده است که عربی بیابان نشین، گاه گاهی به حضور پیامبراکرم‌ﷺ می رسید و برای آن

۲۵. بحار الانوار، ج ۱۶،ص ۲۹۵؛ مستدرك الوسائل، ج ۸، ص ۴۱۰.

حضرت هدیه ای می آورد، ولی به محض آنکه هدیه را می‌داد، می‌گفت: پولش را بده!

این جریان موجب خنده پیامبر صلی الله علیه و آله می شـد؛ لذا هر وقت آن حضـرت محزون می شـد می فرمود: «**ما فَعَلَ الاعْرَابِيُّ لَيْتَهُ اَتَانَا**؛ آن مرد بادیه نشین کجاست، کاش نزد ما می آمد و ما را شاد می ساخت».[1]

ستایش مزاح در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «**اَلْمُؤْمِنُ دَعِبٌ لَعِبٌ وَ الْمُنَافِقُ قَطِبٌ غَضِبٌ**؛ مؤمن شوخ و شاد است و منافق اخمو و عصبی مزاج».[2]

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «**مَا مِنْ مُؤمِنٍ إلَّا وَ فِيهِ دُعَابَةٌ. قُلْتُ: وَ مَا الدُّعَابَةُ؟ قالَ: اَلْمِزَاحُ**؛ هیچ مؤمنی نیسـت مگر اینکه در او دُعابه هسـت. راوی می گوید: عرض کردم:دُعابه چیسـت؟ فرمود: شوخی».[3]

امام باقر علیه السلام نیز فرمود: «**إنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بِلَا رَفَثٍ**؛ خداوند کسـی را که در میان جمع بدون اینکه سخن ناپسندی بر زبان آورد، شوخی کند، دوست دارد».[4]

شوخی‌های مذموم

باید دانسـت که شـرط اصـلی مزاح، خارج نشدن از محدوده شرع و نداشتن پیامدهای منفی اسـت. رسـول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «**إنِّی أمْزَحُ وَ لا أقُولُ إلّا حَقّاً**؛ من شوخی می کنم، اما جز حق نمی گویم»؛[5] یعنی مزاح و شوخی لازم است و انسان باید رویی گشاده و چهره ای همواره متبسّم

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۶۳؛ وسائل الشیعه، ج۱۲، ص ۱۱۲.
۲. تحف العقول، ص ۴۹؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۳.
۳. کافی، ج۲، ص ۶۶۳.
٤. کافی، ج۲، ص۶۶۳.
۵. میزان الحکمه، ج ۴، ص۲۸۹۶.

متبسّـم داشـته باشد، ولی این شوخی و مزاح باید بدور از هرگونه جنبه‌های ضد اخلاقی و شرعی باشـد؛ همچنانکه فرمود: «**وَيْلٌ لِلَّذِي يَحْدِثُ فَيَكْذِبُ لِيَضْحَكَ الْقَوْمَ وَيْلٌ لَهُ وَيلٌ لَهُ وَيلٌ لَهُ**؛ وای بر آنکس کـه دروغ می گویـد تـا دیگران را بخنـداند. وای بر او، وای بر او، وای بر او».[۱] اینک دو نمونه از این نوع شوخی‌های ناپسند:

شوخی به چه قیمت؟

شـخصـی بنام ابوالحسـن که یکی از شـرکت کنندگان در پیمان عقبه و جنگ بدر بود، می گوید: با رسـول خداﷺ نشـسـته بودیم که مردی از جمع ما برخاسـت و رفت و کفش‌هایش را فراموش کرد.

یك نفر آنها را برداشت و زیر خود گذاشت. آن مرد برگشت و گفت : کفش‌هایم؟

افرادی که آنجا نشسته بودند، گفتند:ما آنها را ندیده ایم.

مردی که کفش‌ها را زیر خود پنهان کرده بود، گفت: کفش‌هایت اینجاست!

رسول خداﷺ فرمود: «ترساندن مؤمن چه معنایی دارد؟»

آن مرد گفت: ای رسـول خدا، به شـوخی این کار را کردم. پیامبرﷺ دو یا سـه بار فرمودند: «ترساندن مؤمن چه معنا دارد؟!»[۲]

دلقك مدینه

در مـدینـه مرد دلقـك و هرزه‌گویی بود کـه مردم را می‌خنـدانیـد. او می‌گفت: این مرد –امام سجادؑ – مرا درمانده و عاجز کرده است و تاکنون نتوانسته‌ام او را به خنده بیندازم.

روزی امام سجادؑ با دو تن از غلامان خودشان از جایی می‌گذشتند که آن مرد دلقك آمد و

---

۱. میزان الحکمه، ج۲، ص ۱۶۹۶.

۲.میزان الحکمه، ج۴، ص ۲۸۹۷. اسد الغابه، ج۵، ص ۱۷۲.

ردای حضرت را از روی شوخی از دوشش کشید و فرار کرد.

امام﴾ع﴿ به او توجهی نکردند. مردم رفتند و ردای آن حضرت را از آن مرد گرفتند و آوردند و بر دوش مبارکش انداختند.

امام پرسید: این مرد که بود؟

گفتند: مرد هرزه‌گو و خوشمزه‌ای است که مردم مدینه را می‌خنداند.

حضرت فرمود: به او بگویید: «**إِنَّ لِلَّهِ يَوْمَاً يَخْسِرُ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ**؛ برای خداوند روزی است که بیهوده‌گویان و یاوه‌سرایان، در آن روز زیان می‌کنند».[1]

پایان

۱. امالی شیخ صدوق، ص ۲۸۹؛ وسائل الشیعه، ج۱۲، ص ۱۱۶.

درس یازدهم:
حریم

بهانه ارتباط

تذکر: مبلغ محترم در ابتدای جلسه، با فعال کردن دانش آموزان از طریق چند پرسش، بستر تبیین محتوا را مهیا می سازد.

دوستان عزیز! قبل از هر چیز اگر موافقید، چند سؤال بپرسم تا آمادگی شما را برای جلسه امروز که باید خیلی مشارکت داشته باشید را بسنجم. آماده اید؟

حافظه‌ی رایانه که برای ذخیره‌سازی اطلاعات به‌کار می‌رود؟ رَم

به مکانهای مقدس و بارگاه‌های امامان و امامزادگان چه می‌گویند؟ حرم

ماه عزاداری امام حسین علیه‌السلام؟ مُحرم

نامحرم نیست؟ مَحرم

کسی که جرم و خطا مرتکب می‌شود؟ مُجرم

چرا او را مجرم و خطا کار می‌نامند؟

چون رفتار مخالف قانون و ناشایست داشته که مستحق محرومیت و تنبیه شده است. به

عبارت دیگر، ری ح م را شکسته و به منطقه ممنوعه و محدوده حفاظت شده قانون وارد شده است؛ لذا حکم به مجرم بودن او می‌شود و تنبیه و مجازات در انتظار او خواهد بود؛ همانگونه که اگر کسی بدون پاسپورت و ویزا وارد کشوری شود، او را دستگیر و روانه زندان می‌کنند.

تبیین متن و محتوا

بنابراین، همه موظفند حریم و محدوده‌های مشخص شده را رعایت کنند. خداوند نیز حریمها و محدوده‌هایی دارد که بندگان خدا موظف به رعایت آن هستند. در این جلسه، به چند مورد از این حریمها اشاره می‌کنیم که هر کس وارد آنها شود، باید منتظر مجازات الهی بماند؛ چرا که دیر یا زود، گرفتار خواهد شد.

برای شروع، یک صلوات بلند بفرستید. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

اولین حریم: حریم پدر و مادر

یک داستان

مردی در خراسان به شغل رانندگی مشغول بود و از این راه، گذران عمر می‌کرد. او از جهت مالی در مضیقه‌ی شدیدی قرار داشت. روزی در تصادفی ناخواسته، ماشین او کاملاً از بین رفت.

از او پرسیدند: «علت این همه اتفاق‌های بد برای تو چیست»؟

گفت: «از نفرین مادر است».

او ادامه داد: من یکی از ثروتمندترین افراد مشهد بودم، اما ثروتم مرا مغرور کرده بود، به گونه‌ای که با چند دختر ازدواج می‌کردم و پس از مدتی آن‌ها را طلاق می‌دادم. مادرم مرا از این کار نهی می‌کرد اما من توجهی نمی‌کردم.

تا این‌که مرتبه‌ی آخر، با دختری ازدواج کردم و همانند موارد قبلی تصمیم گرفتم که او را طلاق دهم، اما مادرم به شدت مخالفت کرد و مرا سرزنش نمود.

من که عصبانی بودم و او را سدّی در برابر خواسته‌های خودم می‌دیدم، به جای گوش دادن به نصیحت‌های خیرخواهانه‌ی او، دست روی او دراز کردم و با جسارت و بی ادبی گفتم: چرا در کارهای من دخالت می‌کنی؟

در این هنگام او مرا نفرین کرد و همه‌ی بدبختی‌های من از همان وقت شروع شد.

شبی در خواب دیدم که تمام بدنم را شپش فرا گرفته، با وحشت از خواب پریدم.

فردا صبح تلفن زنگ زد. گوشی را برداشتم. خبر دادند که آن کشتی‌ای که از خارج به طرف ایران می‌آمد، تمام اموالش و از جمله اموال من که در واقع تمام دارایی‌ام بود، غرق شده است.

خیلی زود خبر ورشکستگی‌ام همه جا پخش شد و طلب‌کارها به سوی من هجوم آوردند و همه‌ی دار و ندارم را بردند، به گونه‌ای که به نان شبم محتاج شدم.

بعد از آن با زحمت و قرض، یك ماشین سواری قدیمی خریدم تا به اصطلاح اموراتم را با آن بگذرانم. اما نفرین مادر هم‌چنان رهایم نمی‌کرد.

یك روز ماشینم پنچر شد. کنار خیابان پارك کردم و رفتم داخل مغازه آپاراتی. ناگهان تانکر بزرگی آمد و ماشینم را له کرد و کمی جلوتر توقف نمود.

بعد معلوم شد که راننده‌ی تانکر قبل از رسیدن به ماشین من، سکته‌ی قلبی کرده و پشت فرمان بی‌هوش بوده و پس از له کردن ماشین من، بر اثر ضربه‌ی فرمان به هوش می‌آید.

گویا او فقط مأموریت داشته که به من ضرر برساند».[1]

بدون شک، رعایت حریم و حُرمت پدر و مادر از واجباتی است که رعایت آنها باعث خوشبختی و سعادت انسان می‌گردد. شما هیچ کس را نمی‌توانید پیدا کنید که نفرین والدین پشت سرش باشد و با اینم حال رنگ خوشبختی و سعادت دیده باشد.

از آن طرف، راز پیشرفت و موفقیت در احترام به پدر و مادر و خشنودی و رضایت آنان است. این هم کار سختی نیست، چون والدین انتظار زیادی از فرزند خود ندارند؛ آنها فقط احترام،

---

۱. داستان‌هایی از احترام به پدر و مادر، ص ۷۹.

رعایت ادب، حرف شـنوی و حفظ و مراعات جایگاه خود و قدردانی از زحماتشان را می‌خواهند که همه اینها، با کمی دقت و حوصله قابل اجراست.

دستور خدا

یادآوری: مبلغ محترم این آیه را روی تابلو می‌نویسد.

خـداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «**وَاخفِض لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحمَةِ**»[۲]؛ و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آور».

فعال سازی دانش آموزان با یک پرسش

به نظر شما معنای این آیه چیست؟

شنیدن نظرات تعدادی از دانش آموزان...

احسنت! یعنی در مقابل پدر و مادر خاضع، فروتن و مهربان باش، نه مثل برخی از بچه‌ها که صدایشان را از صدای پدر و مادر بالاتر می‌برند و با عصبانیت و تندی به آنها خیره شده و همیشه قیافه طلبکارانه و حق به جانب به خودشان می‌گیرند.

امام صـادق علیه‌السلام درباره معنی این آیه فرموده اند: «یعنی به پدر و مادر خیره مشـو، مگر از روی مهربانی و محبت و صدایت را بلندتر از صدای آن دو مکن و دستت را هم روی دست آن دو بلند مکن و جلوتر از آن‌ها قرار مگیر».[۳]

پس اگر دنبال سـعادت و موفقیت هستیم، باید رضایت و خشنودی پدر و مادر را همراه داشته باشیم و با حفظ حریم آنها، رضایت خداوند را هم جلب نماییم.

---

۲. بال ذلت و تواضع خودت را از روی رحمت برای پدر و مادر بگشا.
۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۴ و ۲۰۶.

حریم دوم: محرم و نامحرم

یکی دیگر از این حریمهای مهم، حریم محرم و نامحرم اسـت. خداوند با توجه به شناختی که از روحیات بندگان خود دارد، فاصـله و حجابی را بین آنها قرار داده اسـت تا زندگی متفاوتی نسـبت به حیوانات داشـته باشـند. یعنی در زندگی حیوانی حریم چندانی بین آنها وجود نداشـته و رابطه‌ها بر اساس شهوت و علاقه‌های جسمی است، از این رو وقتی می‌خواهند بی بند و باری را به چیزی تشبیه کنند، به زندگی حیوانات مثال می‌زنند که بدون هرگونه تکلیفی، با یکدیگر ارتباط دارند.

اما خداوند متعال برای انسـان پرونده ویژه ای باز کرده و شـأن او را ممتاز از دیگر آفریده‌ها قرار داده است؛ به گونه ای که او را خلیفه و جانشین خود دانسته و همه جهان آفرینش را در اختیار او قرار داده است.[٤]

آیا به حال دیده اید که انسانی خدمتگزار حیوان باشد و خداوند مقام او را از انسان برتر دانسته باشد؟

قطعا نه!

تو به قیمت ورای دو جهانی
چه کنم قدر خود نمی‌دانی
مـفـروش خـویـش ارزان
که تـو بـس گـرانبـهایـی[۵]

روشن است که برای رسیدن به این مقام و جایگاه و دور ماندن از فضای حیوانی، باید یکسری بایدها و نبایدها را رعایت و برخی حریمها را مراعات نماید که پرهیز از رابطه بی پروا و بی حد و حصـر بـا نـامحرم، یکی از این خواسـته‌های خداوند اسـت که یاری‌گر او، در راه رسـیدن به هدف‌های اصلی زندگی خواهد بود.

---

٤. «خَلَقتُ الاَشـیاءَ لِأجلِکَ وَ خَلَقتُکَ لِأجلِی»؛ همهٔ چیزها را به خاطر تو آفریدم، ولی تو را برای خودم آفریدم». الجواهر السنیه، ص۷۱۰؛ المواعظ العددیه، ص۵۷۴.

۵. فیه ما فیه مولانا، ص۱۵.

حریم سوم: حریم الهی

مهم‌تر از همه این حریم‌ها که در واقع اساس و پایه همه این حریمها محسوب می‌شود، رعایت حریم الهی و به عبارتی، محترم نگه داشتن مقام خداوند است و اینکه انسان به پاسداشت عظمت پروردگار، از کارهای حرام، اعمال ناشایست و گناهان دوری کند. در واقع، احترام گذاشتن به امر و نهی خداوند و بایدها و نبایدهای الهی، نشانه بندگی حقیقی و نمایانگر رتبه و درجه ایمان انسان است.

این چیست؟

تذکر: مبلغ محترم همزمان با بیان کارهای شایسته که با همراهی و همکاری دانش آموزان انجام می‌پذیرد، این کلمات را روی پله‌های نردبان می‌نویسد.

بله دوستان! ایمان به خدا، همانند پله‌های این نردبان است که هر کار شایسته مثل عبادت، دعا و زیارت، ذکر و قرائت قرآن، کمک به دیگران، سر زدن به خویشاوندان، ترک گناه، نماز جماعت، پیروی از رهبر و ...، آدمی را به خدا نزدیک می‌کند و سعادت او را تضمین می‌نماید.

اما اگر پله‌های این نردبان با گناه، بی احترامی، دروغ و تهمت، فحاشی و بدزبانی، بی ادبی و تمسخر، نگاه‌های حرام، بی تفاوتی نسبت به نماز و عبادت و...، شکسته شوند، چگونه انسان

می‌تواند به اوج برسد و آن مقام شایسته انسانی خود را به دست بیاورد؟![6]

پیام‌های کاربردی تربیتی

چه کنیم وارد قرقگاه و محدوده قوانین الهی نشـــویم و خود را محروم از محبت و نعمت‌های الهی نکنیم؟

در این فرصـت من دو فرمول قرآنی را برای شما می‌خوانم که عمل کردن به آن باعث می‌شود از ترفندهای شیطان در امان بمانید.

مبلغ می‌تواند این فرمولها را در قالب کارت یا روی تابلو بنویسد و از دانش آموزان نیز بخواهد که آنها را یاداشت کنند.

فرمول اول: ترمز، توقف

معنای این فرمول قرآنی آن است که مراقب سیاست گام به گام شیطان باشیم و به محض آنکه احسـاس کردیم وسوسه‌های شیطانی شروع شده و ما را به گناه و شکستن حریمهای الهی دعوت می‌کنـد، فوری ترمز و توقف کنیم و ادامه ندهیم. لذا خداوند نیز در قرآن می‌فرماید: «**تِلْكَ حُدُودُ**

---

۶. در این مرحله نیز مبلغ گرانقدر، نکته‌های منفی را روی پله‌های نردبان می نویسد.

اللّٰهِ فَلاَ تَقْرَبُوهَا؛ این است حدود احکام الهی، پس [به قصد گناه] بدان نزدیك نشوید».

چون وقتی انسان به گناه نزدیک شد، مثلا فیلترشکن تهیه کرد، یا وارد سایتها و کانالهای مستهجن و غیراخلاقی شد، آن وقت است که کنترل کار مشکلی خواهد شد؛ لذا خدا می‌فرماید از ابتدا جلوی این آلودگی را بگیرید و وارد این فضاها نشوید.

تنوع در اجرا

تذکر: مبلغ محترم در صورت امکان تخم مرغ را از قبل تهیه کند، در غیر این صورت در تابلو تصویر آن را کشیده یا حروفش را به صورت پراکنده می‌نویسد.

این چیست؟

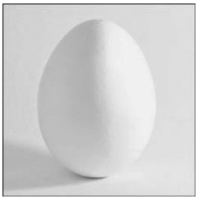

آفرین! تخم مرغ

یعنی چه؟ ربطش به بحث ما چیست؟

جوابش این است: ه ج و ج

اینکه بدتر شد و جواب را سخت تر کرد!

دوستان من! حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: باید جلوی وسوسه‌های شیطان مقاومت کنید و قاطعانه به درخواستهایش «نه» بگویید، در غیر این صورت، اگر به شیطان چراغ سبز نشان دادید، شیطان سراغ شما می‌آید و به تدریج درون فکر و قلب شما لانه می‌کند و تخم می‌گذارد و جوجه می‌کند و به طور کامل بر شما تسلط پیدا می‌کند، آن گاه دیگر توان مقابله نخواهید داشت.[1]

---

۱. «اتَّخَذُوا الشَّیْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مِلَاکاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاکاً فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلَلَ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطَلَ فِعْلَ مَنْ قَدْ شَرِكَهُ الشَّیْطَانُ فِی سُلْطَانِهِ وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ؛

فرمول دوم: خدا می‌بیند

امروزه بسیاری از اتفاقات و حوادث را از طریق دوربینهای مداربسته و در محیط‌های بزرگتر همانند جاده‌ها و خیابانها، با دوربین‌های پیشرفته کنترل و رصد می‌کنند و بسیاری از خلافها را از همین طریق کشف و متخلفان را شناسایی و بازداشت می‌کنند.

وقتی انسان با توانایی اندک خود می‌تواند بسیاری از چیزها را به نظارت و کنترل خود در بیاورد، به یقین برای خداوند متعال به عنوان آفریننده جهان نیز چیزی مخفی و پوشیده نخواهد بود.

مسابقه جدول

ه	ش	ا	ر	ی	ش	ک
د	م	ج	خ	ا	ا	د
س	ب	ا	ت	ا	ب	

شیوه تکمیل جدول

حرف اول را نوشته (ه) از خانه دوم شروع به شمردن می‌کنیم. به خانه‌ی سوم (که در شمارش دور اول، خانه شماره چهار و حرف «ر» است) که رسیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر قرار می‌دهیم و به همین صورت ادامه می‌دهیم تا ۲۰ حرف کامل شود.

آنان در زندگی به شیطان اعتماد کردند؛ او را تکیه گاه خویش و ملاک کارشان قرار دادند، او هم آنان را دام خود و وسیله ای برای اضلال دیگران قرار داد و سینه‌های آن‌ها را لانه خود ساخت. در درون آن‌ها تخم‌های رذالت و پستی گذاشت و جوجه‌های آن را در دامنشان پرورش داد؛ با چشم آن‌ها می بیند و با زبان آن‌ها سخن می گوید و به کمک آن‌ها بر مرکب اضلال و گم راهی خود سوار شده، کارهای زشت و ناپسند را در نظرشان زیبا جلوه داده است. اینان مانند کسی هستند که عملشان شاهد بر این است که با مساعدت شیطان انجام شده و گفتار باطل را او بر زبانشان جاری کرده است». نهج البلاغه، خطبه ۷.

در این هنگـام دانش‌آموزان بـایـد بـا این حروف، جمله مورد نظر را تکمیل نموده و در اختیار مبلغ قرار دهند.

توجه: خانه‌ی آخر که به رنگ سیاه مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی‌شود.

رمز جدول: عدد ۳ **پاسخ جدول:** هر کجا باشید خدا با شماست.

این آیه قرآن است که می‌فرماید: «**هُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ مَا کُنتُمْ**».

یعنی برای خدا پیدا و پنهان، ظاهر و باطن، خلوت و جلوت، آشکار و مخفی وجود ندارد؛ او بر همـه چیز احـاطـه دارد و همواره انســان را می‌بیند. برای خدا دنیای حقیقی و مجازی تفاوتی ندارد؛ خدای دنیای واقعی، خدای دنیای مجازی هم هست!

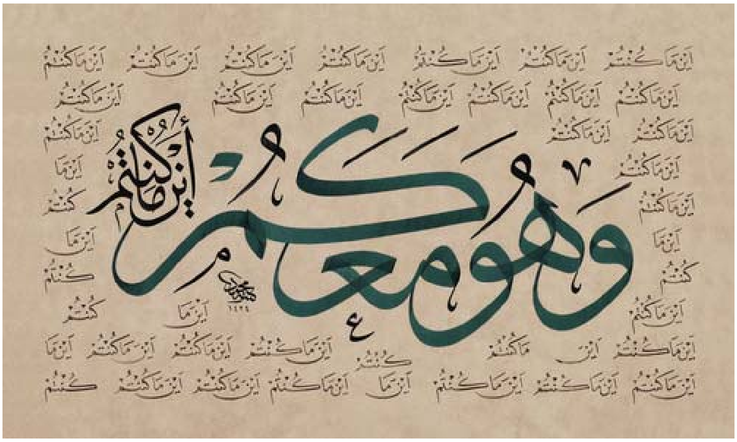

اگر ما این فرمول قرآنی را مدنظر داشــته و باور کنیم که خدا ما را می‌بیند، راحت تر می‌توانیم از دامهـای شــیطان فرار کنیم و حرمت و احترام پروردگار متعال را نگه داریم. چون مطمئناً هیچ کس دوست ندارد موقع خطا و گناه، کسی او را ببیند، حتی یک کودک و بچه خردسال!

در مقـامی کـه کنی قصـد گناه	گـر کـنـد کودکی از دور نگـاه
شــرم داری ز گنـه در گـذری	پرده عصـمـت خود را نـدَری
شــرم بـادت که خداوند جهان	کـه بُـوَد واقـف اسـرار نـهـان

بر تو باشد نظرش بیگه و گاه　　　تو کنی در نظرش کار گناه[۱]

دعا و نیایش

خدایا! شناخت و معرفت ما را نسبت به خودت بیشتر کن!

خداوندا! به توفیق دوری از گناه عنایت کن!

خدایا! کمک کن فراموش نکنیم همواره پیش چشمان تو هستیم!

خدایا! عاقبت ما را ختم به سعادت کن!

در فرج آقایمان تعجیل فرما!

رهبر عزیز انقلاب، امام خامنه ای را حفظ و حمایت بفرما.

آمین رب العالمین.

---

۱. جامی

متن مطالعاتی

یک: نظارت الهی بر اعمال انسان

خدای بزرگ، نخستین ناظر و شاهد برکردارهای انسان است . به طور کلی ایمان به خدا و یاد او و توجه به این مطلب که همه ما در محضر او هستیم، از اساسی ترین اهرم‌های بازدارنده انسان از گناهان است. قرآن کریم ۵۱ بار بر« بصیر» ، ٤۹ بار بر «سمیع» و ١٦١ بار بر «علیم» بودن حق تعالی تأکید کرده است. در آیات متعددی از آگاه بودن خداوند به اعمال انسان و شاهد بودن بر رفتارهای او، سخن به میان آمده است و این که هیچ چیزی در جهان بر خداوند پوشیده و مخفی نیست و آشکار و نهان، برای او یکی است و حتی بر خیانت‌های چشم و آنچه در قلب و فکر انسان می گذرد نیز، آگاهی دارد.[۲] اکنون به گوشه ای از این آیات اشاره می کنیم.

خداوند می فرماید: «**إنَّ اللهَ علي كُلِّ شَيءٍ شَهِيدٌ**»؛ همانا خداوند بر همه چیز گواه و شاهد است.[۳]

در سوره یونس می فرماید: «**فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللهُ شَهِيدٌ عَلَي ما يَفْعَلُون**»؛ بازگشت همه آنها به سوی ما است، سپس خداوند گواه است بر آنچه آنها انجام می دهند.[٤] و در آیه ای دیگر

---

۲. «**يعلم خائنة الاعين و ما تخفي الصدور**». سوره غافر، آیه ۱۹.

۳. سوره حج، آیه ۱۷.

٤. سوره یونس، آیه ۴۶.

می فرماید: «**إِنَّ اللهَ كانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً**؛ همانا خداوند مراقب شماست».[۵] و نیز می فرماید: «**أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللهَ يَرَي**؛ آیا انسان نمی داند که خداوند او را می بیند؟»[۶] در آیه ای دیگر می فرماید: «**قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَي اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤمِنُون**؛ بگو: عمل کنید(هر کاری انجام می دهید)؛ خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند».[۷]

در برخی آیات تصریح می کند که حتی کوچکترین حرکت و عملی از خداوند مخفی نمی ماند: «**إِنَّ اللهَ لا يَخْفَي عَلَيْهِ شَيْءٌ في الارْضِ وَ لا في السَّماء**».[۸]

در جایی دیگر انسان را توبیخ می کند که انجام گناهان توسط شما به این دلیل است که گمان کرده اید خداوند خیلی از اعمال شما را نمی بیند: «**وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لا أَبْصَارُكُمْ وَ لا جُلُودُكُمْ وَ لكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللهَ لا يَعْلَمُ كَثيراً مِمَّا تَعْمَلُونَ**؛ اگر شما گناهانتان را مخفی می کردید به خاطر این نبود که از شهادت گوش و چشم و پوست‌های تنتان بیم داشتید، بلکه گمان می کردید خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می دهید، نمی داند».[۹]

در آیه شصت و یکم سوره یونس نیز می خوانیم: «**وَ مَا تَكُونُ في شَأْنٍ وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ اِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُوداً إِذْ تُفِيضُون فيهِ وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ في الارضِ وَ لا في السَّماءِ وَ لا أَصْغَرَ مِنْ ذلكَ وَ لا أَكْبَرَ اِلَّا في كِتابٍ مُبِينٍ**؛ در هیچ حال و اندیشه ای نیستید و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی کنید و هیچ عملی را انجام نمی دهید، مگر این‌که ما گواه بر شما هستیم، آن هنگام که وارد آن (عملِ گناه یا عبادت) می شوید و هیچ چیز در زمین و آسمان از پروردگار تو مخفی نمی ماند، حتی به اندازه سنگینی ذرّه ای و نه کوچك‌تر از آن و نه بزرگ‌تر از آن؛ مگر این که همه آنها در کتابِ آشکار (و لوح محفوظ علم

---

۵. سوره نساء، آیه ۱.
٦. سوره علق، آیه ۱۴.
۷. سوره توبه، آیه ۱۰۵.
۸. سوره‌های آل عمران/ ۵. و غافر/ ۱۶؛ بقره/ ۲۸۴؛ احزاب/۵۴؛ سبأ/ ۳ و....
۹. سوره فصلت، آیه ۲۲.

خداوند) ثبت است».

افزون بر آیـات نورانی قرآن کریم، روایات نیز لحن هشـدارگونه و تحذیر دهنده ای داشـته، انسـان را نسـبت به وجود گواهان و شـاهدان اعمال- اعم از اعضـای بدن و نیز شاهدانی بیرونی همانند زمان، مکان، فضا و اشیا و جمادات، آگاهی و توجه می‌دهند. در روایتی هشدار دهنده از امیر سـخن حضـرت علی علیه السلام چنین می‌خوانیم: «**اِعْلَمُوا عِبَادَ الله أنَّ عَلَيْكُمْ رَصَدَاً مِنْ أنْفُسِكُمْ وَ عُيُوناً مِنْ جَوَارِحِكُمْ وَ حُفَّاظَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أعْمَالَكُمْ وَ عَدَدَ أنْفَاسِكُمْ لا تَسْتُرُكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةُ لَيْلٍ دَاجٍ وَ لا يُكِنُّكُمْ مِنْهُمْ بَابَ ذُو رِتَاجٍ**؛ ای بندگان خدا ! بدانید که مراقبانی از خود شـما بر شـما گماشـته اند و دیده‌بان‌هایی از اعضـای پیکر خودتان ناظر شـمایند و بدانید که حافظان راسـتگو، اعمال شـما و حتی شـماره نَفَس‌های شـما را ثبت می کنند. نه تاریکی شـب، شـما را از آنها می پوشاند و نه دَری محکم (اتاق خلوت با دری بسته) شما را از آنان پنهان می سازد».[۱۰]

همچنین فرمودنـد: «**إنَّ اللـهَ سُـبْحَانَهُ وَ تَعَالَي لا يَخْفَي عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ في لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ ،لَطُفَ بِهِ خُبْرَاً وَ أحَاطَ بِهِ عِلْمَاً، أعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ وَ جَوَارِحِكُمْ جُنُودُهُ وَ ضَمَائِرِكُمْ عُيُونُهُ وَ خَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ**؛ همانا آنچه بندگان در شـب و روز انجام می دهند بر خداوند پنهان نیست؛ بلکه با علم دقیق خود از اعمال آنها آگاه اسـت و با علم خویش بر آنها احاطه دارد. اعضـای شـما گواهان او، اندام شـما سپاهیان او و روان و وجدانتان، جاسوسان او هستند و خلوت‌های شما بر خداوند آشکار است».[۱۱]

به همین دلیل می بینیم مولای متقیان به همه سفارش می کند که از گناهان پرهیز کنند چه آن وقت که کسی آنها را می بیند و چه در خلوت‌ها و نهان‌های خود، چون شاهد و حاکم یکی است. آن جا که می فرماید: «**اِتَّقُوا مَعَاصِـي اللهَ في الْخَلَوَاتِ فَإنَّ الشَّـاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ**؛[۱۲] از نافرمانی و عصـیان خدا در پنهانی‌ها هم بپرهیزید؛ زیرا کسـی شـاهد و ناظر بر جرم و گناه شما است که در

---

۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

۱۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۰۳.

۱۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۶؛ وسائل الشیعة، چ ال البیت، ج۱۵، ص ۲۳۹

روز قیامت خود ،حاکم و قاضی است»؛ یعنی اگرچه گناه در خلوت و پنهانی انجام گیرد و شاهدی هم در میان نباشد، ولی خود خداوند هم شاهد است و هم حاکم و گواه که حاکم باشد، از گواهی دیگران بی نیاز است.[۱۳]

و امام صادق علیه السلام پیرامون لزوم حفظ حریم پروردگار فرمودند: «**خِفِ اللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ ، فَإِنْ كُنْتَ تَرَي أَنَّهُ لا يَرَاكَ فَقَدْ كَفَرْتَ وَ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ يَرَاكَ ثُمَّ بَرَزْتَ لَهُ بِالْمَعْصِيَةِ فَقَدْ جَعَلْتَهُ مِنْ أَهْوَنِ النَّاظِرِينَ عَلَيْكَ**؛ از خدا چنان پروا کن که گویا او را می بینی و اگر به این درجه از یقین و معرفت نرسیده ای، بدان که او تو را در هر حالی که باشی می بیند؛ چون اگر اعتقاد داشته باشی که خداوند تو را نمی بیند، از مسلمانی فاصله گرفته ای و اگر بدانی که خداوند تو را می بیند ولی با این حال مرتکب گناه شوی، در این صورت برای خدا حتی به اندازه کمترین بیننده هم ارزش قائل نشده ای».[۱۴]

برخی از آیات همراهی خدا با انسان

«**هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ**؛ هر کجا باشید خدا با شماست.»[۱۵]

«**إِنَّ اللهَ مَعَنَا**؛ «خدا با ما است».[۱۶]

«**إِنَّ اللهَ مَعَكُم**؛ خدا با شماست».

«**إِنَّ اللهَ كانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً**؛ همانا خداوند مراقب شماست».[۱۷]

«**أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللهَ يَرَي**؛ آیا انسان نمی داند که خداوند او را می بیند؟[۱۸]

---

۱۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۱۹، ص۲۳۶.
۱٤. کافی، ج ۲، ص ۶۸؛ بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۲۴و ج ۶۷، ص ۳۵۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص۲۲۰.
۱۵. سوره حدید، آیه۴.
۱٦. سوره توبه، آیه ۴۰.
۱۷. سوره نساء، آیه ۱.
۱۸. سوره علق، آیه ۱۴.

دو: چگونگی نفوذ شیطان در قلب انسان

حضـرت امیرعلیه‌السلام در فرازی از خطبـه هفتم می‌فرمـاید: «**اتَّخَذُوا الشَّـیْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مِلَاکاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْـرَاکاً فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُـدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِـنَتِهِمْ فَرَکِبَ بِهِمُ الزَّلَلَ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطَلَ فِعْلَ مَنْ قَدْ شَـرِکَهُ الشَّـیْطَانُ فِي سُـلْطَانِهِ وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَي لِسَـانِه**؛ این گروه کسـاني هستند که «**اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مِلَاکاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْـرَاکا**؛ تکیه گاه خود را شـیطان قرار داده‌اند، «**فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُـدُورِهِم**؛ این تعبیر یك تعبیر کنایی اســت. وقتی می خواهند بگویند: کســی در جایی ثابت مانده، بیرون نمی رود، می‌گویند همانند پرنده اســت که جایی لانه کرده و تخم گذاشــته اســت تا جوجه هایش درآید، و از تعبیر «**بَاضَ وَ فَرَّخ**»؛ اسـتفاده می کنند. این جمله کنایه از این است که شیطان در سینه های این ها لانه و جا خوش کرده است.

«**وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِم**؛ وقتی بچه در دامن پدر و مادرش کم کم بزرگ می‌شود و جنب و جوش پیدا می کند، می گویند: «**دَبَّ وَ دَرَج**». حضـرت می فرماید: این ها کسـانی هسـتند که بچه‌های شـیطان در دامن این‌ها پرورش پیدا می‌کنند. «**فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِم**»؛ شیطان با چشم این‌ها نگاه می‌کند و به زبان این‌ها سخن می‌گوید. وقتی این‌ها حرف می‌زنند، شما خیال می‌کنید که خودشـان حرف می‌زنند. این طور نیسـت و در واقع شـیطان اسـت که از زبان این‌ها سـخن می‌گوید: «**فَرَکِبَ بِهِمُ الزَّلَل**»؛ آن قدر شـیطان در آن‌ها نفوذ می کند که دست و زبانشان را تسخیر می‌کند و آن‌ها را به لغزش وامی دارد.

«**وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطَل**»؛ گناهان بزرگ و زشت را برای آن‌ها جلوه می‌دهد و زینت می‌کند تا بدان علاقه‌مند شوند و سراغش بروند. این کار کسی است که شیطان او را در قلمرو قدرت خود شریك کرده است و آن نقشی را که باید خودش ایفا کند، به عهده این‌ها می‌گذارد.

شـاید تعبیر «**شَـیاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِن**»؛ در روایات بر همین معنا منطبق شـود: «**شَـیاطِینَ الْإِنْس**؛ آن‌هایی هستند که کار شیطان را انجام می‌دهند، گرچه آدمیزاد هستند». «**وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ**

عَلَي لِسَـانِه»؛ شیطان این ها را شریك خود قرار داده است و به زبان آن ها، سخنان باطل را جاری می‌سازد.[۱۹]

سه: وظایف فرزندان در قبال والدین

الف: شناخت مقام والدین

«وَ وَصَّـيْنَا الْإِنسَـانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَ فِصَـالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْـكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِـيرُ؛ و ما به انســان درباره‌ی پدر و مادرش ســفارش کردیم؛ مادرش او را با نـاتوانی روی نـاتوانی حمـل کرد [بـه هنگـام بـارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمّل می‌شـد]، و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد؛ [آری به او توصیه کردم] که برای من و برای پدر و مادرت شکر به‌جا آور که بازگشت [همه‌ی شما] به سوی من است».[۲۰]

و در سوره‌ی احقاف می‌فرماید: «وَ وَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَ فِصَـالُهُ ثَلَاثُونَ شَـهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُـدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَـنَةً؛ و ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است تا زمانی که به کمال قدرت و رشد و به چهل سالگی برسد».[۲۱]

ب: خدمت به والدین

امام صـــادق(ع) در تفســیر آیه‌ی «وَ بِالوَ الِدَينِ اِحسَـــاناً»؛ و به پدر و مادر خود نیکی کنید، می‌فرماید: «احسـان این اسـت که با آن‌ها نیکو معاشـرت کنی و آن‌ها مجبور نشوند چیزی را که

۱۹. نک: بهترین و بدترین‌ها از دیدگاه نهج البلاغه، جلسه ۱۳، سخنان حضرت آیة اللّه مصباح یزدی(دامت برکاته) در دفتر مقام معظم رهبری در تاریخ ۸۶/۰۱/۲۹.
۲۰. سوره لقمان، آیه ۱۴.
۲۱. سوره احقاف، آیه ۱۵.

نیاز دارند از تو بخواهند». [۲۲]

در حدیث دیگری آمده است که مردی، مادر پیر و ناتوان خود را بر دوش گرفته بود و به طواف خانه‌ی خدا مشغول بود. در همین هنگام خدمت پیامبرﷺ رسید و عرض کرد: «**هَل اَدَّیتُ حَقَّهَا**؛ آیا با این عملم، حق مادرم را ادا کرده‌ام؟»

پیامبرﷺ در جواب فرمود: «نه! حتی یك نَفَس او را جبران نکرده‌ای». [۲۳]

نیز نقل شده که «ابراهیم بن شعیب» به امام صادق‌علیه السلام گفت: « پدری بسیار پیر و ناتوان دارم. او را به دوش می‌کشم و برای قضای حاجت بیرون می‌برم».

امام فرمود: «هر چه می‌توانی به پدرت خدمت کن و حتی خودت با دستت لقمه در دهان او بگذار که این‌کار، وسیله‌ی نجات تو از آتش دوزخ خواهد بود». [۲٤]

ج: جبران کم‌کاری‌های گذشته

برای رهایی از آفات و بلایای ناشی از نارضایتی پدر و مادر، لازم است که ضمن شناخت جایگاه و مقام آنان، و ضمن باور به تأثیرگذاری رضایت آنان در زندگی، رفتارها و کم‌کاری‌های ناپسند پیشین خود را جبران نموده و به هر نحو ممکن، رضایت آنان را به دست آوریم.

همچنین بر فرزندان لازم است که نسبت به دستاوردهای اکرام و احسان به والدین در لذت

---

۲۲. «**الاحسان ان تحسن صحبتهما و ان لا تکلفهما ان یساءلاك شیئا ممّا یحتاجان و ان کانا مستغنین**». کافی، ج۲، ص۱۵۷.

۲۳. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص۳۳۴.

۲٤. ر.ک: کافی، باب البر بالوالدین، حدیث ۱۳.

بردن از زندگی، عمر طولانی داشتن، افزایش روزی[۲۵]، قبولی اعمال و عبادات[۲۶]، محبوبیت و احترام در میان خویشاوندان،[۲۷] و... آگاهی یابند و خود را از پیامدهای بی احترامی و بی توجهی نسبت به آنان همانند خشم الهی،[۲۸] کوتاه شدن عمر،[۲۹] فقر و تنگدستی،[۳۰] و مانند آن برهانند.

روشن است که اطاعت از پدر و مادر تا بدان‌جاست که به نافرمانی خداوند نکشد؛ از این رو هرگاه تعارض بین امر پدر و مادر با امر خداوند باشد، بدون شک، امر الهی مقدم است و در این‌جا عاق شدن و نارضایتی آنان معنا و مفهوم ندارد. همان‌گونه که در نوشته‌ی حضرت رضا، خطاب به مأمون آمده که: «نیکی به پدر و مادر واجب و لازم است، اگرچه مشرک و کافر باشند، ولی در معصیت خدا نباید اطاعتشان کرد».[۳۱]

خداوند متعال نیز در قرآن کریم این مطلب را چنین گوشزد می‌فرماید: «**یا اَیهَا الَّذینَ امَنُوا لا تَتَّخِذُوا ابائَکمْ وَ اِخْوانَکمْ اَوْلِیاءَ اِنِ اسْتَحَبُّوا الْکفْرَ عَلَی الْایمانِ وَ مَنْ یتَوَلَّهُمْ مِنْکمْ فَأولئِک هُمُ الظّالِمُونَ**؛ ای اهل ایمان! شما پدران و برادران خود را نباید دوست بدارید، اگر آن‌ها کفر را بر

۲۵. رسول اعظم صلی الله علیه و آله: «خداوند چهار نعمت را در گرو چهار عمل قرار داده است: ۱- بهره‌مندی از دانش را در احترام به استاد ۲- تداوم ایمان را در تعظیم خداوند ۳- کامرانی و لذت زندگی را در نیکی به پدر و مادر ۴- نجات از آتش جهنم را در ترک آزار و اذیت مردم. (مواعظ العددیه، ص ۲۰۸) و فرمود: هر کس می‌خواهد عمری طولانی، گشایش در زندگی، وسعت رزق و روزی فراوان داشته باشد، به پدر و مادرش نیکی و احسان نماید، چرا که این عمل، بخشی از اطاعت خدا است. (بحارالانوار، ج۷۱، ص۸۵).

۲۶. امام صادق علیه السلام: «نیکی به پدر و مادر، نشانه‌ی شناخت شایسته بنده‌ی خداست؛ زیرا هیچ عبادتی زودتر از رعایت حرمت پدر و مادر مسلمان، به خاطر خدا، انسان را به رضایت خدا نمی‌رساند». (بحارالانوار، ج۷۴، ص۷۷).

۲۷. پیامبر صلی الله علیه و آله: هر کس برای من خوش‌رفتاری به پدر و مادرش را تعهد نماید، من نیز متقابلاً فراوانی مال، زیادی عمر و محبت و سربلندی او را در میان خانواده و بستگانش تضمین می‌کنم. (مستدرك الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۶).

۲۸. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مجازات سه گروه گنه‌کار در این دنیا، قبل از جزای آخرت خواهد بود؛ نافرمانی نسبت به والدین، ستم بر مردم، بدی در مقابل احسان». بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۷۴.

۲۹. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «پروردگارا! فرزندان ناسپاس و عاق والدین را با خشم و غضب خودت، هلاك و نابود ساز». مستدرك الوسائل، ج۱۵، ص۱۷۶.

۳۰. امام موسی کاظم علیه السلام: «**لْعُقوُقُ یعَقِّبُ الْقِلَّةَ وَ یؤَدِّي اِلَي الذِّلَّةِ**؛ آزار رساندن به پدر و مادر موجب تنگدستی و محرومیت از روزی شده و به ذلت و خواری می‌انجامد». مستدرك الوسائل، ج ۱۵،ص ۱۹۵؛ بحار الانوار، ج ۷۱،ص ۸۴.

۳۱. بحارالانوار، ج۷۴، ص۷۲.

ایمان ترجیح دهند و هر کس از شما آنان را دوست بدارد، بی‌شک، ستم‌کار است».[۳۲]

و در سوره‌ی لقمان می‌فرماید: «**وَ اِنْ جاهَداکَ عَلی اَنْ تُشْرِکَ بی ما لَیسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما وَ صاحِبْهُما فی الدُّنْیا مَعْرُوفا**؛ اگر آن‌ها [پدر و مادر] به تو اصرار دارند که چیزی را که شریک خدا نمی‌دانی، برای او شریک قرار دهی، هرگز از آن‌ها اطاعت مکن؛ ولی در زندگی دنیا با آن‌ها به نیکی رفتار کن».[۳۳]

چهار: چند آیه و روایت درباره حریم الهی

سوره بقره، آیه ۱۸۷: «**تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ فَلاَ تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ**؛ این است حدود احکام الهی پس [زنهار به قصد گناه] بدان نزدیك نشوید این گونه خداوند آیات خود را برای مردم بیان می‌کند باشد که پروا پیشه کنند».

سوره بقره، آیه ۲۲۹: «**تِلْکَ حُدُودُ اللّهِ فَلا تَعْتَدُوها وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللّهِ فَأُولئِکَ هُمُ الظّالِمُون**؛ اینها حدود و مرزهای الهی است و از آنها تجاوز نکنید. هر کس از حدود خدا تجاوز کند، ستمگر است».

سوره بقره، آیه ۲۳۰: «**وَ تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ**؛ و اینها حدود احکام الهی است که آن را برای قومی که می‌دانند بیان می‌کند».

سوره نساء، آیه ۱۳: «**تِلْکَ حُدُودُ اللّهِ وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها وَ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ**؛ اینها حدود و مرزهای الهی است و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، (و قوانین او را محترم بشمرد،) خداوند وی را در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که همواره آب از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می‌مانند و این، پیروزی بزرگی است».

---

۳۲. سوره توبه، آیه ۲۳.

۳۳. سوره لقمان، آیه ۱۵.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: «**إنّ حِمی الله محَارِمُه فَمَنْ یَرْتَعْ حَوْلَ الْحِمَي یُوشَك اَنْ یَقَعَ فِیهِ**؛ محرّمات الهی، قرقگاه‌های اویند. هرکس گوسفند خود را در کنار قرقگاه ببرد، بیم آن می‌رود که وارد منطقه‌ی ممنوعه شود». [۳٤]

یعنی هرکس گوسفندان هوا و هوس خود را در کنار قرقگاه‌های الهی بچراند، دانسته یا نادانسته، وارد حریم الهی شده و احکام و دستورات الهی را زیرپا خواهد گذارد.

امیرمؤمنان علیه السلام: «**لَا یسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِإِقَامَةِ حُدُودِ اللَّهِ وَ لَا یشْقَی أَحَدٌ إِلَّا بِإِضَاعَتِهَا**؛ هیچ کس جز با برپایی حدود الهی به سعادت نمی رسد و هیچ کس جز با ضایع کردن قوانین او، بدبخت نمی‌شود.» [۳۵]

و می‌فرمود: «**أُحَاجُّ النَّاسَ یوْمَ الْقِیامَةِ بِسَبْعٍ: إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِیتَاءِ الزَّکَاةِ وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْی عَنِ الْمُنْکَرِ وَ الْقَسْمِ بِالسَّوِیةِ وَ الْعَدْلِ فِی الرَّعِیةِ وَ إِقَامِ الْحُدُودِ**؛ من روز قیامت با هفت اقدام خویش در برابر خداوند پاسخ گوی مردم هستم: اقامهٔ نماز، پرداخت زکات، امر به معروف، نهی از منکر، تقسیم عادلانهٔ ثروت، داوری عادلانه در میان رعیت و اقامهٔ حدود الهی.» [۳٦] پایان.

---

۳٤. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۲۴؛ تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۵۲.
۳۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۹؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۵۵.
۳٦. خصال، ج ۲، ص ۳۶۲.

درس دوازدهم:
شهرفرنگ

بهانه ارتباط

مسابقه جدول (شهر فرنگ)

ه	ش	پ
ر	ه	م
د	ر	ب
و	ف	ک
ه	ر	ب
د	ن	ب
و	گ	م

حشره کوچک و دردناک فصل تابستان؟

هنگام سجده استفاده می‌کنیم؟

باخت نیست؟

هم شأن و همتا؟

بچه گوسفند؟

بنده بی انتها؟[۳۷]

راز نگفتنی؟

شیوه حل جدول

مبلغ محترم برای ایجاد جذابیت، از دانش آموزان می‌خواهد که در مدت یک دقیقه، با حروف ردیف وسـط جدول از پایین به بالا، جمله را تکمیل کنند. این چینش حروف چون نامفهوم است و صـرفـا جهت ایجاد تنوع، لذا برای بار دوم -با اشــاره مبلغ- باید در زمان ۹۰ ثانیه و از بالا به پایین، حروف ردیف وسط جدول را کنار هم بگذارند تا «شهر فرنگ» به دست بیاید.

می دانید شهرفرنگ چیست؟

پس از شنیدن اظهار نظر چند دانش آموز....

تبیین متن و محتوا

در زمـان‌هـای قدیم که تنوع و جذابیت‌های ظاهری کم و از سـینما و تلویزیون خبر چندانی نبود، بازار شهر فرنگ رونق زیادی داشت. شهر فرنگ جعبه‌ای سوار بر چهارچرخ قابل حمل بود کـه از دریچـه‌هـای آن می‌شـد عکس‌هـای متحرّک قدیم ایران و نقاط دیدنی و معروف جهان را مشاهده کرد.[۳۸]

افراد زیـادی برای دیـدن این تصـاویر و لـذت بردن از آن هزینـه می‌کردند و به مشـاهده آن می‌پرداختند. خاصـیت این شـهرفرنگها این بود که انسـان را دلخوش می‌کردند و او را در فضایی متفاوت و جذاب قرار می‌دادند و چه بسـا او برای لحظات و دقایقی، دچار فریفتگی و فراموشـی

---

۳۷. یعنی کلمه «بنده» بدون حرف آخر آن که می شود «بند».

۳۸. در صورت امکان، تصویر آن نمایش داده شود.

خیلی چیزها می‌شـــد، اما با گذر دقایق و ثانیه‌ها، تصـــاویر نیز به پایان می‌رســـید و همه چیز به حالت اولیه باز می‌گشت.

دوستان من! به نظر شما شهرفرنگای امروزی چیست؟

پاسخ دانش آموزان و شنیدن چند نمونه از جوابهای آنان....

بله! همانطور که اشاره کردند، شهرفرنگای امروزی بسیار فراتر، جذاب‌تر، متنوع‌تر و غیر قابل قیاس با قدیم هســتند؛ بازی‌های متنوع رایانه‌ای، ســینما و تلویزیون، فیلم‌ها و برنامه‌های جذاب، برنامه‌های ورزشی، اینترنت و ماهواره، شبکه‌های اجتماعی و فضاهای مجازی، موبایل و تبلت و لپ تاپ و دهها جذابیت دیگر، همراه و کنار ما هســتند و ســاعت‌ها ما را مجذوب و فریفتهٔ خود می‌سازند و گاه چنان غفلت‌زده می‌شویم که ساعت‌ها از هیچ چیز خبردار نمی‌گردیم.

می دانید رکورد صــرف وقت در بازیهای کامپیوتری و موبایلی چقدر اســت؟ رکود خود شــما چقدر است؟ روزی چند ساعت وقت برای بازیهای رایانه ای، موبایلی و مانند آن می‌گذارید؟

پاسخ دانش آموزان....

بچه‌ها به نظر شما این چه کلمه ای است:

ی ر پ ن ش و م

احسنت! پنیر و موش

مبلغ محترم بعد از تشــخیص دادن دانش آموزان، از آنها می‌خواهد که درباره آن یک ضــرب المثل بگویند، مثل:

دیوار موش دارد، موش گوش دارد.

موش تو سوراخ نمی‌رفت، جارو به دمش می‌بست.[۳۹]

دُم به تله ندادن

۳۹. این ضـرب المثل وقتی به کار برده می شـود که زورمان به حل یک موضـوع نمی رسد، و چند تا موضوع دیگر هم می خواهیم به آن اضافه کنیم.

کلمات پراکنده

حالا می‌خواهیم یک جمله مهم نقل کنیم که شما باید این جمله یادگاری را با دقت به خاطر بسپارید.

تذکر:

مبلغ محترم در این قسمت می‌تواند با استفاده از کارتهایی که جملات در آن نوشته شده است و یا جمله را به صورت کلمات پراکنده در تابلو بنویسد و به دانش آموزان فرصت می‌دهد تا جمله صحیح را کامل کنند و به نفرات برتر، جایزه ای تعلق می‌گیرد.

می‌دهد موش که جایی تنها تله است مجانی پنیر

جمله صحیح: تله موش، تنها جایی است که پنیر مجانی می‌دهد!

پیام‌های کاربردی تربیتی

یعنی وقتی پیشنهادهای وسوسه انگیز و آن چنانی به انسان می‌شود، انسان باید مراقب باشد و با دقت و تأمل قدم بردارد، زیرا چه بسا ممکن است تله ای در کار باشد و بخواهد انسان را گرفتار نماید؛ همانند تله موش که پنیر خوشبو و خوش طعمی در آن می‌گذارند و با تحریک حس گرسنگی و به هیجان آوردن اشتها، او را به سمت تله کشانده، موش بیچاره به خیال اینکه آنها با قصد و نیت خیرخواهانه این کار را کرده اند، به سمت تله می‌رود و در یک چشم به هم زدن، زندگی اش را می‌بازد.

این همه سایت، وبلاگ، تصاویر و فیلم‌های گوناگون، جذاب و تحریک کننده در شبکه‌های اجتماعی و فضاهای مجازی، ماهواره و اینترنت و مانند آن، که به رایگان و یا کمترین هزینه‌ای در اختیار قرار می‌گیرد، تله‌هایی است که دشمنان و بدخواهان نوجوان و جوان برای به دام انداختن فکر و ذهن و از بین بردن ایمان او کار گذاشته‌اند تا آنان را اتلاف وقت، ضایع کردن ذهن و فکر،

مشــغول شــدن به چیزهای بی ارزش و غیر مفید، خســتگی ذهنی و فکری، آلودگی به گناه و در نهایت دوری از هویت حقیقی و کمرنگ شدن ایمان و رفتارهای دینی بکشانند.

یـادآوری مهم: مبلغ محترم نبـاید به گونه ای محتوا را تحلیل کند که مخالفت مطلق یا ناآگاهی از آن احساس شـود، بلکه مخاطب باید احسـاس کند که مبلغ از سر دلسوزی همراه با آگاهی، آنان را از خطرات و آسـیبها آگاه می‌سازد و صد البته نسبت به فرصتها و محاسن این موارد، مطلع و معترف است.

دوســتان من! قطعا هیچ آدم عاقلی با پیشــرفت و اســتفاده از تکنولوژی و امکانات مخالف نیســت، بلکه هرچه این موارد زیادتر می‌شود، گفتارهای معصومین و پیشوایان ما در ۱۴۰۰ سال قبل گفته اند، بیشتر آشکار می‌شود و قدرت خداوند در آفرینش موجودی به نام انسان، با این همه خلاقیـت و ابتکـار، بیش از پیش آشــکار می‌گردد و ائمه بزرگوار ما ﷺ با اینکه در زمانی زندگی می‌کردند که نقل و بیان این موارد با عقل و فهم مردم آن زمان هماهنگی نداشـت و چه بسا منجر بـه انکار و توهین می‌شــد، با این همه برخی از این موارد را بیان کرده اند؛ مثل اینکه فرموده اند، زمانی فرا می‌رسد که:

شخصی در مشرق، برادرش را در مغرب می بیند؛

حضرت مهدی ؑ را به هنگام سخنرانی، همه جهانیان می بینند؛

یاران حضرت از فاصله دور با هم سخن می گویند و سخن یکدیگر را می شنوند؛

اشیای درون خانه و دیوارهای خانه به انسان گزارش می دهند؛

برای مسافرت، در يك چشم به هم زدن به مقصد خود می رسند؛[۴۰]

عزیزان من! امروزه هرچـه علم و تکنولوژی رو بـه جلو می‌رود، حقـانیـت، صــحت گفتار و وسعت علم و دانش خدایی آنان، بیش از پیش آشکار می‌شود تا روزی که به دست آخرین منجی

۴۰. برای مطالعه بیشتر و نیز مشاهده اسناد و منابع، به متن مطالعاتی مراجعه نمایید.

و امام دوازدهم یعنی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف برسد. به همین دلیل است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

تذکر: مبلغ محترم برای پرهیز از متکلم وحده شـدن، اعداد زیر را در تابلو می‌نویسد و درباره آن از دانش آموزان سؤال می‌کند.

۲۵ ۱۲ ۲۷ ۲

پس از شنیدن تعدادی از پاسخ‌ها، چنین تکمیل می‌کند:[۴۱]

امام صادق علیه السلام فرمودند: «علم و دانش، بیست و هفت حرف است و همه آنچه پیامبران آورده اند، تنها دو حرف آن است و مردم تاکنون جز با آن دو حرف [با حرفهای دیگر] آشنایی ندارند و هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون آورده، آن را بین مردم نشر و گسترش می‌دهد و آن دو حرف را نیز ضمیمه می‌کند و مجموع بیست و هفت حرف را در میان مردم منتشر می‌سازد».[۴۲]

نتیجه گیری نهایی

بنابراین، نکته مهمی که باید نسبت به آن حساس بود اینکه: اسلام و آموزه‌های دینی هیچ مخالفتی با پیشرفت ندارند و خود امامان شیعه جلودار این قضیه بوده و در زمان ظهور کامل کننده این علم و دانش خواهد بود، پس باید از خوبیهای این پیشرفتها استفاده کنیم، ولی نباید وقت و فرصت خود را فقط با بازی و خوشی‌های گذرا از بین ببریم، وگرنه حسرت و پشیمانی به بار خواهد آمد؛ همانگونه که قرآن کریم می‌فرماید: «**وَ خَسِرَ هُنَالِکَ الْمُبْطِلُونَ**؛ و اهل لغو و

---

۴۱. عدد ۱۲ اشاره به امام دوازدهم است.

۴۲. «**اَلْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرَفاً فَجَمیعُ ما جائَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفان، فَلَمْ يَعْرِفِ النّاسُ حَتَّي الْيَوْمَ غيرَ الْحَرْفَيْنِ، فَاِذا قامَ قائِمُنا اَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرينَ حَرْفاً؛ فَبَثَّها فِي النّاسِ وَ ضَمَّ اِلَيْها الْحَرْفَيْنِ، حَتّي يَبُثَّها سِبْعَةُ وَ عِشرينَ حَرْفاً**». الجرائح و الخرائج، ج۲، ص ۸۴۱؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۱۷؛ بحار الانوار، ج۵۲، ص۳۲۶.

کارهای بیهوده، در قیامت زیانکارند».[۴۳]

نکته مهم دیگر آنکه، باید هوشیار بود و دُم به تله نداد و باور کنیم که دسترسی آسان به این حجم گسترده از تصاویر و فیلم‌ها در سایتها و شبکه‌های اجتماعی و مانند آن، ابتکار و تنوع در تله‌های شیطان و یاران اسنان نمای اوست برای به دام انداختن نوجوانها و جوانهای ایران عزیز! همانگونه که امام علی علیه السلام به زیبایی می‌فرمود: «**الشَّهَوَاتُ مَصائِدُ الشَّیْطانِ**؛ جذابیتها و تمایلات، دام‌ها و تله‌های شیطان است».[۴۴]

دعا و نیایش

خدایا! ما را از ترفندهای دشمنان آگاه کن!

خدایا! به ما عزم و اراده دوری از گناه عنایت کن!

خدایا! ظهور امام زمان ما را نزدیک بگردان!

رهبر معظم انقلاب، امام خامنه ای عزیز را حفظ فرما!

انقلاب ما را بر دشمنانش پیروز گردان!

خدایا! چنان کن سرانجام کار تو خشنود باشی و ما رستگار!

پایان.

---

۴۳. سوره غافر، آیه ۷۸. مشابه ایت تعبیر در آیه دیگری نیز آمده است. نک: «**وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یَوْمَئِذٍ یَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ**؛ هنگامی که قیامت برپا شود، در آن روز اهل باطل زیان می‌بینند». (سوره جاثیه، آیه ۲۷).

۴۴. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۳۴۳؛ علی بن محمد اللیثی الواسطی، عیون الحکم والمواعظ، ص۲۵.

متن مطالعاتی

الف: پیشرفت علم در عصر ظهور

بخشـی از روایات مرتبط به ظهور، مربوط به پیشـرفت‌های عقلی و فکری، معنوی، مذهبی، اجتماعی و نیز ارتقای علم و دانش است. فرق بنیادین پیشـرفت در روزگار حضرت مهدی علیه السلام با جهان کنونی در این اسـت که در روزگار ما پیشـرفت علم و صـنعت در جهت سـقوط فرهنگ و اخلاق جامعه ی بشـری است و هر چه انسان‌ها از نظر دانش پیشرفت می کنند، از انسانیت بیش تر فاصـله می‌گیرند و به فساد و تباهی و کشتار رو می آورند؛ ولی در روزگار مهدی علیه السلام این شرایط درسـت بر عکس شـرایط کنونی اسـت و بشـر در عین این که به بالاترین رشـد علمی و صـنعتی می‌رسد، به همان اندازه به تعالی اخلاق و کمال انسانی نزدیک می‌گردد.

در این جا به برخی از روایات که نشـان دهنده رشـد و پیشـرفت صـنعت و دانش در روزگار حضرت مهدی علیه السلام است، اشاره می‌کنیم:

امـام صـادق علیه السلام پیرامون چگونگی ارتبـاط در روزگـار امام عصـر علیه السلام می‌فرماید: «در روزگار حضـرت قائم علیه السلام مؤمن در شـرق زمین، برادرش را که در غرب زمین اسـت می‌بیند. هم چنین مؤمنی که در غرب است، برادرش را که در مشرق است مشاهده می‌کند».[۴۵]

۴۵. «إن المُؤمن فِی زَمَـان القَـائم وُهُو بـألمَشْـرِق لَیری أخـاه الَّـذِی فی المَغْرِب وَكَذا الَّذِی فِی المَغرِب یَرَی اَخَاه الَّذِی فی المشرق». بحارالأنوار، ج۵۲، ص ۳۹۱؛ حق الیقین، ج۱، ص ۲۲۹؛ بشارة الاسلام، ص ۳۴۱.

این روایت با توجه به اختراع تلفن‌های تصویری، بیش تر قابل درک است؛ روشن نیست که آیا همین ارتباطی به گونه ای گسترش می‌یابد که در همه ی جهان، مردم بتوانند از آن استفاده کنند یا این که سیستم پیشرفته تری جای آن را می‌گیرد و یا این که مطلب دیگری فوق همه اینهاست. نیز آن حضرت در روایتی دیگر می‌فرماید: « هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند، قدرت شنوایی و بینایی شیعیان ما را افزایش می‌دهد؛ به گونه ای که از فاصله یک برید (چهار فرسنگ) حضرت با شیعیانش سخن می‌گوید و آنان سخنش را می‌شنوند و حضرت را می‌بینند؛ در حالی که حضرت در جایگاه خودش مستقر است».[٤٦]

مفضل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام پرسید: در چه بقعه و مکانی حضرت مهدی ظاهر می‌شود؟ حضرت پاسخ داد: « هیچ بیننده ای نیست که به هنگام ظهور، حضرت را ببیند و دیگران او را نبینند (یعنی به هنگام ظهور همه او را می‌بینند) و اگر کسی جز این مطلب را ادعا کند، تکذیبش کنید».[٤٧]

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «گویا حضرت قائم علیه‌السلام را می‌بینم، در حالی که زره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بر تن دارد... و اهل سرزمینی نماند، مگر این که حضرت را ببینند؛ به گونه ای که گویی حضرتش با آنان در کشورشان است».[٤٨]

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره چگونگی حمل و نقل در آن روزگار می‌فرماید: «پس از شما اقوامی خواهند آمد که زمین زیر پایشان طی و پیموده می‌شود و درهای جهان به روی شان باز می‌گردد. زمین در کمتر از یک چشم برهم زدن پیموده می‌گردد؛ به گونه ای که اگر کسی از آنان بخواهد

---

٤٦. **«إنّ قائِمَنا إذَا قام مَدَّاللّه بِشِيعَتنا فِی أسْماعِهِم وأبْصَارِهِم حَتی لايَكُون بيَنْهُمْ وَبَينْ القْائم بَريد، يُكَلّمهم فَيَسمعُون ويَنْظُرْون إلَيه وَهُو فِی مَكَانه »**. کافی، ج۸، ص ۲۴۰؛ الجرائح و الخرائج، ج۲، ص ۸۴۰؛ مختصر البصائر، ص۱۱۷؛ صراط المستقیم، ج۲، ص ۲۶۲؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص ۳۳۶؛ فال المجلسی: ای یکلمهم فی المسافات البعیده بلا رسول و برید. مراة العقول، ج۲۶، ص۲۰۱.

٤٧. قال المفضل: یا سیدی- الصادق (علیه السلام) - ففی أی بقعه یظهر المهدی: قال (علیه السلام) :**«لا تراه عین فی وقت ظهوره إلا رأته کل عین، فمن قال لکم غیر هذا فکذبوه»**. بحار الأنوار، ج۵۳، ص۶.

٤٨. **«کأنی بالقائم و قد لبس درع رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله لا یبقی أهل بلادٍ إلا و هم یرون أنه معهم فی بلادهم»**. کامل الزیارات، ص۱۱۹؛ نعمانی، غیبه، ص ۳۰۹؛ کمال الدین، ج۲، ص ۶۷۱؛ بحار الانوار، ج۵۲، ص ۳۲۵؛ مستدرک الوسائل، ج۱۰، ص ۲۴۵.

شرق تا غرب زمین را در ساعتی بپیمایند، این کار را انجام می‌دهند».[۴۹]

درباره پیشرفت وسایل اطلاعاتی به هنگام ظهور حضرت و در حکومت امام زمان علیه‌السلام روایاتی آمده است که به ذکر یک روایت بسنده می‌کنیم:

پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «سوگند به آن که جانم در دست اوست، قیامت برپا نمی‌شود تا این که کفش یا تازیانه یا عصای شخصی به او خبر دهد که خانواده او پس از خارج شدنش از خانه، چه کاری انجام داده است».[۵۰]

ب: سخنان مقام معظم رهبری

فرصت استفاده صحیح از فضای مجازی

ابزارهای تسهیل‌کننده، مثل رایانه‌ها و ارتباطات اینترنتی و فضای مجازی و سایبری هم که الان در اختیار شماست. اگر بتوانید این‌ها را یاد بگیرید، می‌توانید یک کلمه حرف درستِ خودتان را به هزاران مستمعی که شما آن‌ها را نمی‌شناسید، برسانید؛ این فرصت فوق‌العاده‌ای است؛ نبادا این فرصت ضایع شود. اگر ضایع شد، خدای متعال از من و شما روز قیامت سؤال خواهد کرد: از فرصت این همه جوان، این همه استبصار، این همه میل و شوق به دانستن، شما برای ترویج معارف اسلامی چه استفاده‌ای کردید؟(۱۳۹۱/۰۷/۱۹).

برخی بازی‌های اینترنتی از مظاهر تهاجم فرهنگی‌اند

تهاجم فرهنگی یک حقیقتی است که وجود دارد؛ می‌خواهند برروی ذهن ملّت ما و برروی

---

۴۹. «**سیکون بعدکم أقوام تطوی لهم الأرض... و تفتح لهم الدنیا... تطوی لهم الأرض فی دسرع الطرف، حتی لو شاء أحدهم أن یأتی شرقها أو غربها فی ساعة، فعل**». فردوس الاخبار، ج۲، ص ۴۴۹؛ احقاق الحق، ج۱۳، ص ۳۵۱.

۵۰. «**والذی نفسی بیده، لا تقوم السعه حتی یخرج أحدکم من أهله، فیخبره نعله أو سوطه، أو عصاه بما أحدث أهله بعده**». مسند احمد، ج۳، ص ۸۹؛ فردوس الاخبار، ج۵، ص ۹۸؛ جامع الاصول، ج۱۱، ص۸۱. برای آگاهی بیشتر، نک: طبسی، نجم الدین؛ دولت موعود، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ ششم.

رفتـار ملّـت مـا -جوان، نوجوان، حتّی کودک- اثرگـذاری کننـد. این بازی‌های اینترنتی از جمله همین است؛ این اسباب‌بازی‌هایی که وارد کشور می‌شود، از جمله همین است که من چقدر سر قضیّه تولید اسباب‌بازی داخلیِ معنی‌دار و جذّاب حرص خوردم با بعضی از مسؤولین این کار که این کـار را دنبـال بکننـد؛ البتّـه بحمـدالله ظـاهراً این‌جـا یـک تصــمیمی در این زمینـه گرفتـه شد.(۱۳۹۲/۰۹/۱۹).

کمک‌گرفتن قدرت‌های سلطه‌گر از فضای مجازی

قـدرت‌هـای ســلطـه‌گر بـا تکیـه بر مـاهواره‌هـا، ابزارهـای کامپیوتری، و شــبکه‌های عظیم اطلاع‌رســانی، خواســته‌های خود را به هر جایی از اعماق دنیا که بخواهند می‌رســانند و از این امکانات به عنوان ابزار ســلطه سیاسی خود بر دیگران استفاده می‌کنند، بنا بر این، راه درست برای عدم نفوذ و تسلط قدرتی مانند آمریکا بر ایران، همین کاری است که امام بزرگوار کرد و یک دیوار محکم و بلندی را در مقابل آمریکا قرار داد.(۱۳۷۶/۱۱/۱۵).

شیطانِ امروز از راه اینترنت و ماهواره سراغ شما می‌آید

این شیطانی که حمله می‌کند، همیشه یک‌جور حمله نمی‌کند .شیطانِ امروز که از راه اینترنت و ماهواره و روش‌های ارتباطیِ مدرن و فوق‌مدرن ســراغ شما می‌آید، حرف‌های مدرنی هم دارد؛ ســخت‌افزارش را مدرن کرده، نرم‌افزار مدرن هم دارد. شــبهه‌آفرینی دارد، اخلال در عقیده دارد، ایجاد تشویش در ذهن دارد، تزریق ناامیدی دارد، ایجاد اختلاف دارد.(۱۳۹۰/۰۷/۲۰).

نسل جوان کنونی انقلاب، متدیّن است

شـأن نسل جوان کنونی انقلاب، بالاتر از جوان نسل اول انقلاب است؛ زیرا جوان امروز با وجود آن‌که پیروزی انقلاب و مسائل بعد از آن را ندیده و در معرض انواع آسیب‌های ناشی از فضای مجازی و ماهواره‌ها نیز قرار دارد اما متدیّن است و پای انقلاب ایستاده است.(۱۳۹۲/۱۲/۱۵).

ج: برخی از آفتهای فضای مجازی

ابتلا به ویروس گناه

افتادن در دام گناه و دوری از خدا که به صــورت تدریجی این اتفاق می‌افتد تا جایی که دیگر دیدن تصاویر و خواندن مطالب نامناسب و آلوده به ویروس گناه، نه تنها ناراحت کننده نمی‌شود، بلکه انســان را چنان مشــتاق و معتاد خود می‌کند که اول از همه، دنبال این تصــاویر و مطالب بیهوده می‌گردد.

بی حالی و تنبلی معنوی

روحیه انســان به گونه ای اســت که هر قدر دنبال معنویات و کارهای شــایســته و خداپسندانه باشــد، به همان مقدار از شــیطان و گناه دور می‌شــود، در نقطه مقابل، هر اندازه که به آلودگی به گناهان مبتلا شــود و روح و روانش چرکین و ســیاه شــود، از عبادت و نماز و قرآن خواندن نه تنها لذت نمی‌برد، بلکه حال و حوصــله و رغبتی هم برای این کار ندارد و به شدت در معنویات تنبل می‌شــود. نوجوانی که ســاعتها وقت برای یک بازی می‌گذارد، کارش به جایی می‌رسد که حاضر نیست دو دقیقه وقت گذاشته و نماز واجبش را بخواند!

حسرت و پشیمانی

در چندین آیه قرآن کریم، خســارت و آه و افســوس کســانی را که به وقت اهمّیت ندادند، در قیــامت متذکر شــده در یک جا می‌فرماید: «و خســر هنا لک المبطلون؛ در قیامت اهل باطل و اتلاف گران وقت زیان خواهند دید.»[1] و در مورد دیگر می‌فرماید: «**أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتي عَلي عَلي ما فَرَّطْتُ في جَنْبِ اللَّهِ**؛ باید ترسید از آن روزی(قیامت) که انسان بیهوده گرا بگوید افسوس

---

۱. سوره غافر، آیه ۷۸.

بر من از افراط کاری و کوتاهی‌هایی که در راه اطاعت خدا نمودم.»[۱]

همچنین، عقب ماندگی درسی؛ بازماندن از قافله پیشرفت علم و ابتکار؛ ناراحتی و نگرانی پدر و مادر؛ تغییر ذائقه فکری و روانی با غوطه ور شدن در افکار و سلایق دیگران و عدم توانایی تشخیص صحیح؛ بی احترامی به والدین و نگاه نامناسب به آنها(به عنوان مزاحم و بی اطلاع)؛ گوشه گیری و انزوای خانوادگی و اجتماعی و... از دیگر آسیب‌های این مسئله است.

پایان.

---

۱. سوره زمر، آیه ۵۶.

درس سیزدهم:
پازل دینداری

بهانه ارتباط

مبلّغ محترم یک مربع ۹ خانه بر روی تابلو کشیده، از یک یا چند دانش‌آموز می‌خواهد که در زمان معین (دو یه سـه دقیقه) اعداد ۴ و ۵ و ۶ را به گونه‌ای در جدول ۹ خانه‌ای قرار دهند که از هر طرف (عمودی، افقی و ضربدری)، مجموعاً عدد ۱۵ به‌دست آید.

۶	۴	۵
۴	۵	۶
۵	۶	۴

تبیین متن و محتوا

روزی یکی از دوسـتان بهلول گفت: ای بهلول! من اگر انگور بخورم، آیا حرام اسـت؟ بهلول گفت: نه! پرسید: اگر بعد از خوردن انگور در زیر آفتاب دراز بکشم، آیا حرام است؟ بهلول گفت: نه! پرسید: پس چگونه است که اگر انگور را در خمره ای بگذاریم و آن را زیر نور آفتاب قرار دهیم

و بعد از مدتی آن را بنوشیم حرام می شود؟

بهلول گفت: نگاه کن! من مقداری آب به صورت تو می پاشم. آیا دردت می آید؟ گفت: نه! بهلول گفت: حال مقداری خاك نرم بر گونه ات می پاشم. آیا دردت می آید؟ گفت: نه! سپس بهلول خاك و آب را با هم مخلوط کرد و گلوله ای گِلی ساخت و آن را محکم بر پیشانی مرد زد!

مرد فریادی کشید و گفت: سرم شکست! بهلول با تعجب گفت: چرا؟ من که کاری نکردم! این گلوله همان مخلوط آب و خاك است و تو نباید احساس درد کنی، اما من سرت را شکستم تا تو دیگر جرات نکنی احکام خدا را بشکنی!!

دین گزاره ای

تذکر: مبلغ محترم، عناوین و تیترهای مثالها را روی تابلو نوشته و پس از شنیدن نظرات دانش آموزان و فعال شدن آنها در بحث، توضیح کوتاهی درباره آنها ارائه و محتوای جلسه را تبیین می‌کند.

موس- هارد- گرافیک- سی پی یو- صفحه کلید- آستین- دکمه- یقه- میله گرد- گوش- دست- پنجره- اتاق

این کلمات چیست؟

شاید بعضی‌ها فکر کنند که باید با این کلمات جمله بسازند؟ خُب اگر می‌توانید بسازید!

یادآوری: مبلغ محترم برای ایجاد تنوع در بحث، فرصت دهد تا برخی دانش آموزان با ترکیب این کلمات، تعدادی جمله بسازند، اگرچه به طور طبیعی این جملات چندان مفهوم نخواهند داشت، یا مرتبط با بحث نخواهند بود.

آفرین به دوستانی که با خلاقیت و ذهن مبتکر و هنرمند خودشان، جملات زیبایی ساختند. اما دوستان من! حالا به این نکته ای که می‌گویم، با دقت زیاد گوش دهید.

قطعات مختلف کامپیوتر یا موبایل، ماشین، خانه، لباس و هر چیزی که در نظر بگیرید، هنگامی اسم واقعی به خود خواهد گرفت که تمام و کمال باشد؛ هیچ وقت به هارد یا گرافیک،

سی پی یو، صفحه کلید، موس و دیگر قسمت‌های کامپیوتر، به تنهایی رایانه گفته نمی‌شود؛ همانطور که به آستین یا دکمه و یقه لباس هم پیراهن گفته نمی‌شود. یا به در و پنجره یا آهن و میله گرد، گچ و سیمان و دیگر تجهیزات مورد نیاز برای ساخت خانه نیز، خانه گفته نمی‌شود. از آن طرف، تا اینها کنار هم نباشند نیز، رایانه و لباس و خانه و مانند آن مفهوم پیدا نمی‌کند.

همه می‌دانیم که ۱ یا ۲ و ... به تنهایی ریاضی نیستند، وقتی کنار هم قرار می‌گیرند و ترکیب می‌شوند، مفهوم و ارزش بیشتری پیدا می‌کنند.

آشپز ماهر کسی است که مجموعه مواد را با هم ترکیب و غذایی لذیذ تهیه کند؛ وگرنه به تک تک آنها نمی‌توان غذا اطلاق کرد.

هیچ‌وقت کسی با دیدن یک پا، یا یک دست، یا یک چشم و گوش و یا یک ابروی انسان، او را انسان نمی‌داند. وقتی تمامی اعضای کنار هم قرار گرفتند، آن وقت است که به او آدم گفته می‌شود.

اینها را برای چه گفتیم؟ منظور ما از این حرفها چیست؟

شنیدن نظرات تعدادی از دانش آموزان....

تذکر: مبلغ محترم در این قسمت نیز همچنان موضوع و محتوا را مبهم گذارده، بحث را با داستان زیر ادامه می‌دهد.

دوستان من! اجازه دهید یک داستان دیگر برای شما نقل کنم تا بیشتر با منظور من آشنا شوید.

داستان فیل و تاریکی

روزی در شهری که مردم فیل ندیده بودند، تاجر یا پادشاهی که همراه خود فیل داشت وارد شد. این خبر به گوش مردم شهر رسید و چون آن‌ها تا به حال فیل ندیده بودند و فقط وصف بزرگی و عظمت او را شنیده بودند، بر آن شدند تا بیایند و فیل را ببینند.

پادشاه دستور داده بود فیل را در اتاقی تاریك بگذارند. همه پشت در ایستاده بودند و می خواستند فیل را ببینند. بالاخره چند نفر وارد اتاق شدند، ولی چون اتاق تاریك بود،

نمی‌توانستند چیزی مشاهده کنند.

از بـرای دیـدنـش مـردم بسـی   اندر آن ظلمت همی شـد هرکسی
دیدنش با چشم چون ممکن نبود   از بـرای دیـدنـش کـف می‌بسود

چون موفق به مشاهده فیل در آن تاریکی نمی‌شدند، برای درك کردن و دانستن چگونگی فیل، دست بر آن می‌کشیدند، ولی از قضا هرکدام دست‌شان را بر عضوی کشیدند که دیگری از آن غافل بود.

یکی بر گوش و دیگری بر پشت و یکی بر خرطوم و آن یکی بر پا و یکی دیگر بر دُم. هر یك هم خیال و تصویری از فیل در ذهن کشید.

چون بیرون رفتند، مردم جمع شدند تا وصف فیل را از زبان آن‌ها بشنوند. ولی در کمال تعجب دیدند که هر یك آن را به نوعی توصیف می‌کند.

آن‌که دست بر پشت فیل کشیده بود، فیل را به تخت بلندی تشبیه کرد و آن‌کس که دم فیل را لمس کرده بود، گفت: چون شاخه‌ی درخت است.

کسی که دستش را به گوش فیل کشیده بود، آن را بادبزنی پهن توصیف کرد و شبیه برگ‌های بزرگ!

دیگری که دستش به خرطوم رسیده بود، به مردم گفت: شبیه ناودان است و در آخر، کسی که پای او را لمس کرده بود، او را چون ستونی از گوشت وصف کرد.

به همین دلیل بین همه و آن شاهدان جنگ و نزاع رخ داد و هر کسی آن دیگری را دروغ‌گو دانست.

از نظر چون گفت‌شان شد   آن یکی دالش لقب داد این
در کف هر یك اگر شمعی بُدی   اختلاف از گفت‌شان بیرون

چون جنگ و بحث بالا گرفت، فرد دانایی نزدیك آمد و گفت: گفتار همه‌ی آن‌ها درست و صحیح است و این اختلاف، به دلیل این است که هر کدام همان عضوی را که لمس کرده‌اند،

توصیف می‌کنند.

در حالی‌که اگر به قول مولانا، در دست هر کدام، شمع و روشنایی‌ای وجود داشت، این اختلاف حل می‌شد؛ چرا که فیل تمام آن خصوصیات را با هم دارد.

رمز گشایی از محتوا

دوستان من، به احتمال زیاد، الان دیگر منظور ما را درک کرده اید. همه شما پازل را دیده اید که از قطعات و تکه‌های مختلفی تشکیل شده که با کنار هم قرار دادن آنها، تصویری به نمایش در می‌آید.

آیا می‌توان قبول کرد که کسی در این میان بگوید من از فلان قطعه پازل خوشم نمی‌آید یا فلان قطعه به دل من نمی‌چسبد، پس آن را استفاده نمی‌کنم؟!

مطمئنا پاسخ منفی است؛ چون شرط کامل شدن آن پازل، استفاده از همه قسمتها از یک طرف و جاگذاری صحیح و دقیق آنها از سوی دیگر است، تا تصویر نهایی و مورد نظر، شکل بگیرد.

عزیزان من! دین هم مجموعه‌ای از قوانین خداوند است که استفاده از همه بایدها و نبایدهای آن(یعنی همان واجب و حرام الهی)، باعث سعادت و خوشبختی انسانها می‌گردد و با کنار هم گذاشتن آن‌ها و رعایت تمام نکات ریز و درشت آن است که کمال و موفقیت انسان تضمین می شود. نه اینکه هر کس به دلخواه و مذاق خودش، قسمتی از آموزه‌های دینی را انتخاب کند و به آن عمل نماید.

یکی بگوید چون حال نماز و روزه ندارد، آنها را ترک کند...

دیگری علاقه مند به تصاویر نامناسب و فیلم و موسیقی حرام است، این پازل دین را قبول نمی‌کند....

فرد دیگری ارتباط با نامحرم را دوست دارد و لذا این حکم خدا را نمی‌پذیرد....

فرد دیگری هم پیدا می‌شود و می‌گوید فلان حکم شرعی....

اگر این طور باشد، کجای دین سالم باقی می‌ماند؟

بدون شک، رمز سعادت و موفقیت، به کار بستن تمام قوانین الهی است، نه این که هرکس هرچه خواست قبول کند و هرچه به مذاقش خوش نیامد و با هوا و هوسها و تمایلاتش هماهنگ نبود، آن را نپذیرد؟

به همین دلیل، خود معصومین علیهم‌السلام، از همه بیشتر اهل عبادت، دوری از گناه و رعایت مسائل شرعی بودند.

ببینیم خداوند چه قضاوتی درباره این گونه افراد دمدمی مزاج و ضعیف الایمان دارد.

یادآوری: بهتر است خود مبلغ محترم یا یکی از دانش آموزان، آیه را از روی قرآن بخواند و ترجمه نماید.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «**إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُواْ بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُواْ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلاً**؛ کسانی هستند که به خدا و پیامبرانش کافر می‌شوند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی افکنند و می‌گویند که بعضی را می‌پذیریم و بعضی را نمی‌پذیریم و می‌خواهند در این میانه راهی برگزینند».[۱]

یعنی دستور و حکم پیامبر و همین طور احکامی که توسط امامان و جانشینان پیامبر بیان می‌شود، در واقع همان حکم خدا است که از زبان مبارک ایشان، برای مردم نقل می‌شود. معنای این سخن آن است که همانطور که همه وظیفه دارند از حکم خدا اطاعت کنند، از حکم پیامبر و امام نیز باید اطاعت کنند و به تمامی واجبات الهی عمل نمایند و از حرامها دوری کنند.

پیام‌های کاربردی تربیتی

جمله مولوی در داستان آن فیل که گفت اگر شمع یا چراغی داشتند، دچار تردید و اختلاف

---

۱. سوره نساء، آیه ۱۵۰.

نمی‌شدند، جمله ای قابل تأمل و دقیق است. یعنی انسان برای یافتن حقیقت و مسیر درست زندگی، نیازمند چراغی و شمعی است که او را از تاریکی‌های نادانی بیرون بیاورد. چون انسان که نسبت به همه چیز آگاهی ندارد، به قول معروف: همه چیز را همگان دانند. خداوند هم می‌فرماید: «**فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ**؛ اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید!»[۲]

اگر انسانها همواره به دنبال نور هدایت بگردند و وقتی آن را به دست آوردند، دنباله رو او باشند، حتما به روشنایی و سعادت می‌رسند. این نور متعلق به کیست؟

آفرین! امام هر عصر و زمان، روشن کننده آن شمع و نورانیتی است که باعث یافتن راه صحیح و دور ماندن از اختلاف و فتنه می‌گردد.[۳] و همگان باید زیر پرچم ایشان قرار بگیرند تا به سمت روشنایی هدایت حرکت نمایند؛ همچنانکه امامزادگان نیز جلوه ای دیگر از این نورانیت و هدایت هستند و به همین دلیل است که به زیارت آنها می آییم تا ما نیز نورانی و اهل هدایت گردیم.

یک پرسش و پاسخ آن

در عصر ما که امام زمان ما غائب هستند و دسترسی مستقیم به ایشان وجود ندارد، چه باید کرد؟

پاسخ این سؤال را خود ائمه بزرگوار ما علیهم‌السلام روشن کرده و چنین پاسخ گفته اند که: با نبود امام حاضر و غیبت او، این شمع به دست ولی فقیه و مجتهد جامع الشرایط و رهبر بصیر و آگاه قرار می‌گیرد تا راه سعادت و هدایت را پیش چشمان افراد با ایمان روشن نماید و از گمراهی و تاریکی جهل و ناآگاهی خارج کند؛ به همین دلیل همه وظیفه دارند از او اطاعت و پیروی کنند و مطیع

---

۲. سوره نحل، آیه ۴۳؛ سوره انبیاء، آیه۷.

۳. امام رضا علیه السلام: «**الامام الماء العذب علی الظماء والدال علی الهدی، والمنجی من الردی، الامام النار علی الیفاع، الحار لمن اصطلی به و الدلیل فی المهالک، من فارقه فهالک**؛ امام آب گوارای زمان تشنگی و رهبر به سوی هدایت و نجات‌بخش از هلاکت است، امام آتش روشن روی تپه (و ره‌نمای گم‌گشتگان) است، وسیله گرمی سرمازدگان و رهنمای هلاکت گاه‌هاست. هر که از او جدا شود هلاک شود.» کافی، کتاب‌الحجة، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، حدیث۱.

فرمایشات و دستورهای او باشند.

دعا و نیایش

خداوندا! به ما بصیرت و روشن بینی در دینت عنایت کن!

پروردگارا! قدرت ارج نهادن به احکام شرعی و عمل به آنها را در وجود ما قرار بده!

خدایا! توفیق پیروی از ائمه و جانشـین ایشـان، رهبر معظم انقلاب، امام خامنه ای عزیز را به ما عنایت کن!

خداوندا! مراجع معظم تقلید را حفظ بفرما!

پروردگارا! در ظهور امام زمان علیه السلام تعجیل بفرما. آمین.

متن مطالعاتی

اهمیت وجود کارشناس دین

«ابو شاکر از فرقه دیصانیه بود و خدا را قبول نداشت. روزی او قرآن را گشود و با دیدن آیه‌ای، فکر کرد که می‌تواند با تأویلی دیگرگونه، از آن برای عقاید باطل خود سود جوید. آیه را به خاطر سپرد و سراغ شاگرد چیره‌دست امام صادق علیه‌السلام، «هشام بن حکم» رفت. وقتی او را دید، با پوزخندی شیطنت‌آمیز گفت: در قرآن شما آیه‌ای وجود دارد که مرا درباره وحدانیت خدا به شک انداخته است. هشام که می‌دانست توطئه‌ای در کار است و هیچ آیه‌ای از قرآن چنین دلالتی ندارد، گفت: کدام آیه را می‌گویی؟ ابو شاکر گفت: آنجا که نوشته است: «**وَهُوَ الَّذِی فِی السَّمَاءِ اِلَهٌ وَفِی الأَرْضِ اِلَهٌ**» بنابراین، در آسمان یک خدا وجود دارد و در زمین هم خدای دیگری هست.

هشام مدتی اندیشید و به او گفت که به پرسش او پاسخ خواهد داد. به فکر فرو رفت. مطمئن بود که هرگز چنین نیست و ابو شاکر تأویلی واژگونه از آیه به کار برده است. نمی‌دانست که مراد آیه چیست و چگونه بایستی به او پاسخ گوید. او چند روزی به این موضوع فکر کرد؛ ولی نتوانست پاسخی مناسب بیابد. از این رو، برای انجام حج و شرف‌یابی به محضر استاد بی‌همتای خویش، امام صادق علیه‌السلام بار سفر بست و به مکه آمد و از آنجا رهسپار دیدار با امام علیه‌السلام شد. وقتی خدمت رسید، ماجرا را بیان کرد.

امام پس از پذیرایی از هشام، به او فرمود: «**هَذَا کَلَامُ زِنْدِیقٍ خَبِیثٍ إِذَا رَجَعْتَ إِلَیهِ فَقُلْ لَهُ مَا**

اسْمُکَ بِالْکُوفَةِ فَإِنَّهُ يقُولُ فُلَانٌ فَقُلْ لَهُ مَا اسْمُکَ بِالْبَصْرَةِ فَإِنَّهُ يقُولُ فُلَانٌ فَقُلْ کَذَلِکَ اللَّهُ رَبُّنَا فِی السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلَهٌ وَ فِی الْبِحَارِ إِلَهٌ وَ فِی الْقِفَارِ إِلَهٌ وَ فِی کُلِّ مَکَانٍ إِلَهٌ؛ این سخن تنها از یک انسان بی‌دین و پلید برمی‌آید. هنگامی که به کوفه بازگشتی، از او بپرس تو را در کوفه به چه نام می‌خوانند؟ پاسخ خواهد داد: فلان نام. [دوباره] از او بپرس: تو را در بصره به چه نام می‌خوانند؟ پاسخ خواهد داد: فلان نام. سپس به او بگو: پروردگار ما نیز چنین است. نام او در آسمان «اله» و در زمین نیز «اله» و در دریا «اله» و در بیابان «اله» است و در هر مکان او اله است». هشام خرسند از اینکه پاسخ مناسبی به دست آورده است، پس از اندکی درنگ در مدینه، راه شهر خود را در پیش گرفت. هنگامی که به کوفه رسید، نزد ابو شاکر رفت و پاسخ را با او در میان گذاشت و او را قانع کرد. ابو شاکر به او گفت: من مطمئن هستم که این پاسخ از خودت نبود و آن را از حجاز برای من آورده‌ای.»[٤]

حکایتی دیگر از بهلول

«بهلول بن عمرو کوفی» از دانشمندان زیرك و زبردست و شاگرد امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود. او چون شنیده بود که هارون الرشید در نظر دارد او را قاضی القضات قرار دهد، از این رو خود را به دیوانگی زد تا هارون از او منصرف شود و مقام قضاوت را به او واگذار ننماید.

روزی بهلول گذرش بر در خانه ابوحنیفه افتاد. او مشغول درس گفتن بود و می‌گفت: جعفر بن محمد الصادق علیه السلام سه مطلب گفته که من هیچ کدام را قبول ندارم.

گفته: شیطان به جهنم می رود و به وسیلهٔ آتش عذاب می شود.[٥] این را نمی پذیرم؛ زیرا شیطان از جنیان است و جن از آتش است. آتش چگونه آتش را می سوزاند؟

---

٤. کافی، ج۱، ص ۱۲۸، ح ۱۰.

٥. «لَأملأنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَ مِمَّن تَبِعكَ مِنهُم أجمَعينَ؛ که جهنّم را از تو (ای شیطان) و هر کدام از آنان که از تو پیروی کند، پر خواهم کرد».

دوم: می گوید خدا دیده نمی شود،[6] با این که هر موجودی به ناچار قابل دیدن است.

سوم: او گفته کارهایی که بندگان انجام می دهند، با اختیار خود، انجام می دهند؛ یعنی انسان را مختار می داند، در حالی که ما در کارها مجبوریم.

هنگامی که سخن به اینجا رسید، بهلول کلوخی از زمین برداشت و به سوی او پرتاب کرد. کلوخ به پیشانی ابوحنیفه اصابت کرد و خون جاری شد. شاگردان ابوحنیفه بهلول را گرفتند. چون او را شناختند، به سبب خویشاوندی‌اش با خلیفه،[7] جرأت نکردند به او جسارتی کنند و از این واقعه، نزد خلیفه شکایت کردند.

خلیفه بهلول را طلبید. چون حاضرشد، خلیفه او را سرزنش نمود و گفت: چرا سر ابوحنیفه را شکستی و به او تعدی کردی؟

بهلول گفت: من نشکسته ام.

خلیفه دستور داد تا ابوحنیفه را حاضر کنند. ابوحنیفه با پیشانی بسته وارد شد.

بهلول رو به او نموده و گفت: از من چه تعدّی و ستمی به تو شده است؟

ابوحنیفه گفت: کدام تعدّی از این بیشتر که سر مرا شکستی و تمام شب به خاطر سردرد، آرام و قرار نداشتم!

بهلول گفت: کجاست درد؟

ابوحنیفه گفت: درد دیده نمی‌شود!

بهلول گفت: پس درد وجود ندارد، دروغ می‌گویی، چون خودت می‌گفتی ممکن نیست شیئ موجود، دیده نشود.

دیگر آنکه کلوخ ممکن نیست به تو صدمه بزند، چراکه تو از خاکی و کلوخ نیز از خاك! همچنان که آتش، آتش را نمی‌سوزاند، خاك هم در خاك اثر نمی‌کند. از اینها مهم‌تر من نبودم که

---

۶. «**لا تُدرِکُهُ الابصارُ**؛ چشمها او (خدا) را نمی بینند».

۷. پدرش عمرو عموی هارون الرشید بود.

زدم!

ابوحنیفه گفت: پس چه کسی بود؟

گفت: همان خدایی که همه کارها را از او می‌دانی و بنده را نیز مجبور!!

هارون جواب او را پذیرفت و ابوحنیفه، شرمنده از آن مجلس بیرون رفت.[۸]

---

۸. نک: صـد و یك مناظره جالب و خواندنی، محمد محمدی اشـتهاردی، ص ۱۴۸ - ۱۵۰؛ روضـات الجنات، ج ۲، ص ۱۴۵.

درس چهاردهم:
نیرو

بهانه ارتباط

در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی در قالب چند پرسش و تصویرسازی از جدول، دانش آموزان را برای حدس موضوع ترغیب و از این طریق، ارتباط اولیه با آنان جهت تبیین محتوای اصلی، صورت می گیرد.

دوستان خوبم سلام

سرحال و قبراق هستید؟

الحمدلله رب العالمین، امیدوارم همیشه سرحال و سلامت و سرزنده باشید.

دوستان من! همراه من بیایید تا با هم یك جای خوب برویم، ولی قبل از آن باید از یك در رد شویم.

ن		١	٢	ی
ر		٣	٤	و

این دَر چند تا خصوصیت دارد:

اول: طاقش کوتاه است به جهت احترام مکان داخلش.

دوم: آدمهـای خـاص از آن در رد می شــوند که پیش مردم از عزت و احترام ویژه ای برخورد دارند.

سـوم: افرادی که وارد آنجا می شـوند باید غرور خودشان را بشکنند، وگرنه سرشون محکم به بالای در می خورد.[۹]

کدام دری چنین خصوصیاتی دارد؟ بله، آفرین! درب زورخانه[۱۰]

خب بچه‌ها! عجله نکنید من هنوز موضوع بحث امروزمان را به شما نگفته ام.

حالا ما باید جواب سؤالهای روی این درب را پاسخ دهیم تا بعد وارد زورخانه شویم.

تا شاید آنجا به موضوع بحث امروزمان برسیم.

سؤال اول: کدام پیامبر ۹۵۰ سال بین قومش پیامبری کرد؟ نــوح

سؤال دوم: کدام پیامبر می توانست مرده را به إذن خداوند زنده کند؟ عیسی

سؤال سوم: درسی که به گفته خیلی از بچه‌ها، خیلی شیرین و خیلی سخت است؟ ریاضی

سؤال چهارم: میوه ملس و مخصوص فصل تابستان؟ آلبالـو

دوســتـان! حالا به صــورت زیکزاک، حرف و آخر کلمات را کنار هم بگذارید و جواب را با صدای بلند بگویید؟ ن ی ر و

احسنت! «نــیـــرو»

ز نیرو بود مرد را راســتی ز سستی کژی زاید و کاستی

۹. مبلغ گرامی با ابهام گویی، طرح درب زورخانه را نقاشی می کند و ذهن دانش آموزان را با ابهام گویی مدیریت می کند.

۱۰. مبلغ گرامی باید اجازه دهد ابتدا دانش آموزان حدس بزنند، سپس خودش بگوید.

تبیین متن و محتوا

دوستان من! با چه چیزی انسان نیرومند می شود؟ بله با ورزش کردن هم انسان سلامت و هم نیرومند می شود.

آموزه‌های دینی هم انسان را به بازی و ورزش و تحرک و پویایی دعوت می‌کنند و از اینکه انسان کسل و بی حال باشد، نهی شده است. البته اسلام، ورزش را با اهداف متعالی و مقدس می‌خواهد و نه صرف قهرمانی و پیروز شدن ظاهری. برخی از این شرایط را با هم مرور می‌کنیم.

تذکر: مبلغ گرامی تواند تیتر این موارد را روی کارت نوشته و سپس برای دانش آموزان تبیین نماید.

اسلام شاداب

اسلام بیشتر از همه چیز تأکید دارد که ما اهل کسالت و گرفتگی و بی حالی نباشیم. در روش زندگی بزرگان دین هم ورزش و تفریح وجود داشته و آنان نیز نیرومند و قوی بوده اند. به عنوان مثال، یك بار پیامبر در مسیر خودشان چوپانی را مشاهده کردند. چوپان خطاب به پیامبرﷺ گفت: بیایید کشتی بگیریم، اگر مرا زمین زدید به شما ایمان می آورم.

حضرت فرمود: «ایمان آوردن به نبوت، که کاری به کشتی گرفتن ندارد». یعنی من حرف منطقی دارم، استدلال دارم، معجزه هم دارم.

چوپان گفت: من کشتی گیر هستم (فقط از همین راه ایمان می آورم).

حضرت فرمود: «باشد». بالاخره کشتی گرفتند و پیامبر او را زمین زد. چوپان باور نمی کرد، چون تا حالا در جزیره العرب کسی پشت او را به زمین نزده بود و از طرفی چون از اول قرار گذاشته بود که اگر پشتش به زمین خورد، یك گوسفند به عنوان هدیه به رسول اللهﷺ بدهد، قبول شکست برایش سخت بود.

چوپان گفت: آقا یك بار دیگر بیایید کشتی بگیریم.

پیامبرﷺ فرمودند: اگر دوباره زمین خوردی چه؟ چوپان گفت. یك گوسفند دیگر هدیه می

دهم.

بالاخره تا سه گوسفند شد و او هر بار شکست خورد و پیامبر پیروز مبارزه.

در پایان چوپان گفت: یا رسـول الله! اسلام را قبول کردم. اینجا بود که پیامبرﷺ، سه گوسفند را به چوپان بخشید.[۱۱]

بله دوستان، پیامبرﷺ هم از لحاظ جسمی و هم از لحاظ مردانگی و فتوت، قوی بودند.

علیؑ مبارز همیشه پیروز

حضــرت علیؑ نیز اهـل ورزش بودنـد و از نیروی بـدنی زیـادی برخوردار بودند. یکی از عادات ابوطالبؑ پدر گرامی حضرت علیؑ و عموی رسول خداﷺ این بود که همه پسرانش و نیز تمامی برادرزاده‌هایش را جمع می کرد و بین آنها مسابقه کشتی برگزار می کرد.

علیؑ نیز کـه دوران کودکی خود را سـپری می کرد، آسـتین‌هـای خود را بالا زده و با همه برادران و پسـر عموهای کوچك و بزرگ خود کشتی می گرفت و همه آنها را بدون استثنا شکست می داد و پدرش پس از هر بار پیروزی او می گفت: «ظَهَرَ عَلِيٌ؛ علی پیروز شــد». از این رو آن حضـرت را «ظهیر» یعنی همیشــه پیروز نامید. وقتی هم بزرگ شـد با مردان نیرومند کشـتی می گرفت و آنان را بر زمین می زد.[۱۲]

آن بزرگواران همچنین در کنـار عبادت و زندگی خداپســندانه، به ورزشــهایی همانند شــنا، سوارکاری، تیراندازی و ... می‌پرداختند.

قلدری ممنوع

یکی از شـرایط ورزشـکار بودن این اسـت که زور و بازو باید برای خدمت به مردم باشـد، نه زورگویی به دیگران.

---

۱۱. نک: مستدرك الوسائل، ج۱۴، ص ۸۲.

۱۲. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۷۵؛ معانی الاخبار، ص ۶۱.

اگر قرار باشــد ما فلان ورزش را یاد بگیریم تا حال مخالفان خودمان را بگیریم و به ضــعیف ترها ستم کنیم و دیگران از دست ما دلخور شوند، این دیگر نیرومندی نیست؛ زورگویی و قلدری است.

به همین خاطر در دعای کمیل می‌گوییم: قوّ علی خدمتك جوارحی؛ یعنی خدایا! اعضایم را برای خدمت به خودت، قوت و توانایی بده».

داستان

شـهید «ابراهیم هادی» که خودش قهرمان کشـتی بود، از ورزش کردن و افزودن قدرت بدنی اش بارها در جهت کمك به سـپاه اسلامی در جنگ تحمیلی استفاده می نمود. یکی از دوستانش تعریف می کرد که بعد از عملیات مشغول پاکسازی مناطق اطراف شدیم. دیدیم از ابراهیم خبری نیست، بعد از دقایقی دیدیم که ابراهیم یك افسر تنومند عراقی را اسیر گرفته و آورده است.

پرسـیدم: آقا ابراهیم این مرد کی بود؟ جواب داد: اطراف مقر در حال گشت زدن بودم که یك دفعه این افسر به سمت من آمد.

بیچاره نمی دانست تمام این منطقه آزاد شده.

من به او گفتم تسـلیم بشـه ... اما او به سـمت من حمله کرد... او اسـحله نداشـت، من هم اسلحه ام را کنار گذاشتم و با او کشتی گرفتم و زدمش زمین ... بعد دستش را بسته و آوردم....

... همین شــهید هادی وقتی که میادین شــهر را آب گرفته بود؛ دیدند که پیرمردی را بر دوش گرفته و از خیابان عبور می دهد، وقتی به او می گفتند این چه کاری است؟ می گفت: بدن تنومند برای این روزها به درد می خورد دیگر![۱۳]

هم جسم، هم روح

توصـیه اسـلام به جسـم و روح توأمان اسـت. «پوریای ولی» یکی از پهلوانان معروف ایرانی

۱۳. سلام بر ابراهیم، ص ۱۵۵.

است و تمام مردم ایران به خصوص ورزشکاران او را مظهر مردانگی و جوانمردی می دانند.

سـالی به یکی از کشـورها سفر کرد تا با پهلوانان درجه یك آن کشور مسابقه کشتی بدهد. در شـب جمعه به پیرزنی برخورد کرد که حلوا پخش می کرد و از مردم التماس دعا داشـت. پیرزن حلوا را به پوریای ولی تعارف کرد و گفت: حاجتی دارم برایم دعا کن.

از طرفی پیرزن این پهلوان نامی را نمی شناخت. از این رو گفت: پسر من قهرمان کشور است و قهرمانان دیگری از خارج آمده و قرار اسـت همین روزها با پسـرم مسابقه بدهد. تمام زندگی ما با همین حقوق قهرمانی پسـرم اداره می شـود، اگر پسـرم در این مسـابقه شکست بخورد، نه تنها آبروی ما می رود، بلکه تمام زندگی ما نیز تباه می شود.

پوریای ولی گفت: مطمئن باش من دعا می کنم که پسـرت پیروز شـود. بعد با خود فکر کرد کـه فردا چه کنم؟ اگر زور من بیشـتر بود او را زمین بزنم یا نه؟ بعد یاد حرفی افتاد که مدتی قبل شنیده بود: «قهرمان کسی است که با هوای نفس خود مبارزه کند».

بالاخره روز مسـابقه که با حریف خودش کشتی گرفت، خود را قوی‌تر از او احساس کرد، به طوری که خیلی راحت می توانسـت پشت او را به خاك بزند. ولی برای اینکه کسی متوجه نشود، مدتی با او دسـت و پنجه نرم کرد و بعد هم طوری خود را سـست کرد که حریف او را زمین زد و روی سینه اش نشست.

نوشته اند: پوریای ولی در همان لحظه احساس کرد که خدای متعال یك باره نوری بر قلب او تابانده اسـت که گویی ملکوت را با آن نور مشـاهده می کند. چرا؟ برای اینکه یك لحظه جهاد با نفس کرد، بعد این مرد از أولیای خدا شد.[۱۴]

اگرچه پوریای ولی به ظاهر شـکسـت خورد، ولی در باطن قهرمان حقیقی و پهلوان تاریخی ملت ما گردید.

ورزش‌های مفید

۱۴. محمدی اشتهاردی، داستانها و پندها، ج ۹، ص ۲۶.

یکی دیگر از شـرایط ورزش این اسـت که ورزش باید برای ما سـودمند باشـد، یعنی اگر قرار باشـد که ورزش کردن برای بدنمان ضـرر ایجاد کند، دیگر این ورزش نیسـت؛ ضـرر و زیان و ضعف هم است.

توصیه اسلام به ورزش‌های مفید

آن ورزش‌هایی که در روایات ما ذکر شده اند:

مثل

- سوار كاري و تيراندازي؛ كه در جنگ ها هم از آنها استفاده مي شد.
- شنا؛ که هم ورزشی مفرح است و هم انجام آن بـه دسـتگاه هـاي قلـب و عروق و اعصاب بدن ما كمك مي كند.
- پیاده‌روي؛ که امروزه فواید بسیاري براي سـلامت انسـان از طریـق پیـاده روي ذكر كرده‌انـد. مثـل: تقویـت سیسـتم ایمنـي بـدن، كـار آور كـردن ماهیچه ها با ۲۰ دقیقه پیاده روي حـداقل بـراي ۳ روز در هفتـه و ورزش هاي ديگري مثل كشتي، شمشير بازي، وزنه برداري و ......

آن ورزش‌هایی که در روایات ما ذکر نشده اند:

مثل

- كوهنوردي: مقام معظم رهبري (حفظه الله تعالي) از برنامه هاي هفتگـي شان كوهپيمايي است و كوهنوردي را ورزش در اختيار همه مي دانند.
- ورزش باستاني: كه برگرفته از اصول و عقاید مـذهبي و آمیختـه بـا ادب و انضباط و جوانمردي است و آن ورزشكاران امير المؤمنين عليه السلام را مراد و رهبر خود مي شناسند.

پس بچه‌ها! ورزش باید مفید و سالم و در مسیر صحیح و در جهت خدمت به خدا و خلق او باشد.

پیام‌های کاربردی تربیتی

دوستان من، متأسفانه در زندگی مدرن امروزی، ما به علت‌های گوناگونی از جمله تنبلی و بی حالی، عوض شدن سبك زندگی‌ها، معرفی شدن الگوهای کاذب و بعضاً غیر دینی در ورزش‌های قهرمانی مثل فوتبال و از همه مهم‌تر، درگیر شدن و وقت گذراندن پای بازیهای رایانه ای و مشغول شدن به فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی و زندگی‌های آپارتمانی و ... ما از فواید ورزش کردن و تحرك داشتن محروم کرده است.[۱۵]

یکی از مشکلات نوجوانان امروز، وقت گذراندن پای رایانه‌ها و گوشی‌ها، به جای بازیهای سالم قدیمی و دوست داشتنی نوجوانان دیروز می باشد. بهتر است تا قبل از اینکه تمام انرژی و استعداد خدادادی دوران نوجوانی خود را صرف بازیهای کاذب و بعضاً بی فایده کنیم و روح و جسم خود را خواسته و یا ناخواسته، مطیع تخیلات دنیایی کنیم که سازندگان آن دلسوزان ما نیستند، خود را از این آفت رها کنیم و روح و جانمان را از ویروس اتلاف وقت و زندگی بیهوده، پاکسازی کنیم و بدانیم که این بازی‌ها با ترفندهای گوناگون، چنان تأثیری بر فکر و اعصاب ما می گذارند که در واقع خود ما هم جزیی از این مجموعه ماشینی خواهیم شد.[۱۶]

پس زود بجنبیم خودمان را از رخوت و سستی نجات دهیم و تصمیم بگیریم که مدیریت شده، از دنیای مجازی بهره ببریم.

---

۱۵. برای مطالعه بیشتر به متن مطالعاتی مراجعه گردد.

۱۶. برای مطالعه بیشتر به متن مطالعاتی مراجعه گردد. برای توضیحات و تغییرات بیشتر، مبلغ گرامی می تواند نظر دانش آموزان را هم جویا شود و سپس دیدگاه خود را در مورد تفریحات ناسالم بیان نماید.

◆ کلام آخر

دوستان من! امروز یاد گرفتیم که اولاً باید اهل ورزش و تفریحات سالم باشیم، ثانیاً ورزش باید مفید و سالم و در مسیر صحیح و در جهت خدمت به خدا و خلق او باشد.

در پایان همه با هم این فراز دعای کمیل را مانند مولایمان امیر المؤمنین علی علیه‌السلام تکرار می کنیم.[۱۷]

دسته اول ←	قوّ علی خدمتك جوارحی
دسته دوم ←	و اشدُد علی العزیمة جوانحی

جلسه امروز را با دو بیت شعر و یك حدیث به پایان می رسانم.

تذکر: در صورت وجود زمان، مبلغ گران‌قدر می‌تواند شعر را به صورت پراکنده بنویسد و از دانش آموزان بخواهد که آن را تکمیل کنند.

شعر

خواهی نخوری ز تیم ابلیس شکست — باید به دفاع از دل و دیده نشست
چون شوت شود به سوی دل، توپ — دروازه دل به روی آن باید بست

حدیث

امیر المؤمنین علیه‌السلام: «**اَشجَعُ النّاسِ مَن غَلَبَ هَوَاهُ**؛ شجاع ترین انسان‌ها کسی است که بر هوای نفس خود پیروز گردد.[۱۸]

---

۱۷. دانش آموزان ۲ دسته می شوند.
۱۸. سفینة البحار، ص ۱۶۸۸.

دعـــا و نیایش

خدایا!

همه ما را از سربازان آقا امام زمان علیه‌السلام قرار بده!

عمر ما و جسـم ما و روح ما را در جهت خدمت به خودت و مخلوقاتت، سـالم و سـلامت بدار!

شر دشمنان و ظالمان و طاغوتیان را به خودشان برگردان!

در ظهور امام عصر علیه‌السلام تعجیل بفرما. آمین

متن مطالعاتی

تعالیم دینی انسان را به تأمین سلامتی جسمی سفارش کرده و امیرمؤمنان علیه السلام یکی از ویژگی‌های مؤمنان را نشاط دائمی و دوری از کسالت و بی حالی بر می شمارند و می فرماید: «**المؤمنُ... بَعِیدٌ کَسَلُهُ، دائِمٌ نَشَاطُهُ**؛ شخص با ایمان از کسالت به دور و همیشه شاداب و با نشاط است». [۱۹]

همچنین در آموزه‌های دینی یکی از نکات برجسته و ستودنی فرد مؤمن را، توانایی و نیروی جسمی او می داند. همانگونه که خداوند یکی از دلایل برگزیده شدن طالوت پیامبر را توانایی‌های جسمی او دانسته و می فرماید: «**إِنَّ اللهَ اصْطَفَاهُ عَلَیْکُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ**؛ خداوند طالوت را بر شما برگزیده و او را در دانش و نیروی بدنی وسعت بخشیده است». [۲۰]

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «مؤمن نیرومند، بهتر و نزد خداوند محبوب تر از مؤمن ناتوان است». [۲۱]

همو فرمود: «ورزش و بازی کنید و تفریح داشته باشید، همانا من ناراحتم از اینکه در دین شما خستگی و بی نشاطی دیده شود». [۲۲]

---

۱۹. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۶.
۲۰. سوره بقره، آیه ۲۴۷ .
۲۱. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۵۶.
۲۲. میزان الحکمه، ج۴، ص ۲۸۰۴.

و سـالار شـهیدان امام حسـین(ع) می فرماید: «**فَبَادِرُوا بِصِحَّةِ الأَجْسَامِ فِي مُدَّةِ الأَعْمَارِ**؛ در تمام عمر، برای سلامتی و حفظ تندرستی خود بکوشید».[۲۳]

هشت فایده مهم ورزش کردن

کمك می کند که بهتر و راحت تر بخوابید؛

تحقیقات مربوط به رابطه ورزش کردن با راحت خوابیدن به تازگی انجام شـده اسـت و نشـان داده اسـت که به طور میانگین ۲۰ الی ۳۰ دقیقه ورزش برای سـه تا چهار روز در هفته کمك می کند که خواب راحت تری داشته باشید.

باعث می شود دیرتر پیر شوید و از مرگ نابهنگام هم جلوگیری می کند؛

ورزش منظم می تواند انسـان را از نظر بدنی متناسـب و سـالم نگاه دارد همچنین وضـعیت پوست و ماهیچه‌ها را هم بهتر خواهد کرد و قابلیت انعطاف را بالاتر برده و از بسیاری بیماری‌های دوران پیری از قبیل پوکی استخوان‌ها جلوگیری کرده و ماهیچه‌ها را سالم تر نگه خواهد داشت.

مفصل‌ها و استخوان‌ها و عضلات را سالم تر نگه خواهد داشت؛

سیستم دفاعی بدن را تقویت خواهد کرد؛

مثلاً تمرینات ورزشـی منظم مثل پیاده روی و دوچرخه سـواری می تواند به طور تقریبی این ضعف سیستم دفاعی را در بدن کاهش دهد.

حافظه را قوی تر خواهد کرد؛

تحقیقات نشان داده است پیاده روی سه روز در هفته به مدت ۴۵ دقیقه برای بالا بردن زیرکی و هوش شما کافی است. و ورزش‌های هوازی قسمت‌های جلویی و جداره‌های بالایی مغز که به تمرکز مرتبط است را تحریك می کند.

انرژی و تحمل را بالا می برد؛

---

۲۳. تحف العقول، ص ۲۳۹؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۰.

فشارهای عصبی، افسردگی و اضطراب را کاهش می دهد؛

تحقیقات نشان داده است که از ورزش کردن می توان به عنوان درمانی برای افسردگی نام برد.

احتمال ابتلاء به بسیاری از بیماری‌ها را کاهش می دهد؛

بهترین نتیجه ای که از تمرینات ورزش گرفته می شود این است که احتمال ابتلای شما را به بسیاری از بیماری‌های جدی و کشنده مثل بیماری‌های قلبی، فشار خون بالا، دیابت، چاقی، کلسترول بالا و ... را کاهش می دهد.[٢٤]

زیان‌های بازی‌های رایانه ای

الف) آسیب‌های جسمانی

۱- چشمان فرد، به دلیل خیره شدن مداوم به صفحه نمایش رایانه، به شدت تحت فشار نور قرار می‌گیرد و دچار عوارض منفی می‌شود.

۲- به دلیل اینکه نوجوان در یک وضعیت ثابت تا ساعت‌ها می‌نشیند، ستون فقرات و استخوان بندی اش دچار اشکال شده و فرد مبتلا به آرتروز می‌شود، همچنین احساس سوزش و سفت شدن گردن، کتف‌ها و مچ دست‌ها از دیگر عوارض کار ثابت و طولانی مدت با رایانه است.

۳- هیجان همیشگی هنگام بازی بر روی ارگانیسم فرد تاثیر گذاشته و پیامدهای منفی بر دستگاه گوارش و گردش خون می‌گذارد، همچنین این هیجان‌های دروغین، سلامت روانی کودک را به خطر می‌اندازد.

۴ -پوست فرد در معرض بمباران همیشگی پرتوهایی قرار می‌گیرد که از صفحه رایانه پخش می‌شود.

۵- ایجاد تهوع و سرگیجه به ویژه در کودکان و نوجوانان که زمینه صرع دارند از دیگر عوارض

---

٢٤. نک: تحقیق در مورد فواید ورزش کردن، سایت مگ ایران.

این بازی است.

ب) آسیب‌های روانی ـ تربیتی

۱- تقویت حس پرخاشگری

مهم‌ترین ویژگی بـازی‌هـای رایانه ای، حالت جنگی بیشـتر آنهاسـت و اینکه فرد باید برای رسـیدن به مرحله بعدی بازی، با نیروهای به اصـطلاح دشـمن بجنگد. استمرار چنین بازی‌هایی نوجوان را پرخاشـگر و سـتیزه جو می‌سـازد و تلاش می‌کند خواسـت‌هایش را با زور و تهاجم به دست آورد.

۲- انزواطلبی

نوجوانانی که همیشـه با بازی‌های رایانه ای درگیرند، به انزوا و درون گرایی متمایل شـده و در برقراری ارتباط اجتماعی پویا با دیگران ناتوان خواهند بود. این روحیه انزواطلبی باعث می‌شـود که نوجوان از گروه هم سالان جدا شود که این خود زمینه ساز ناهنجاری‌های دیگر است.

۳- تنبل شدن ذهنی

در این بازی‌ها، به دلیل اینکه بیشـتر کودک و نوجوان با سـاخته‌ها و برنامه‌های دیگران رو به روسـت و کمتر قدرت دخالت و تصـرف در آن‌ها را می‌یابد حالت انفعال گرفته و اعتماد به نفس او در برابر ساخته‌ها و پیشرفت دیگران، متزلزل می‌شود.

۴- پیامد منفی در روابط خانوادگی

در دوره کنونی که زندگی‌ها به سـوی ماشـین شدن پیش می‌رود، خود به خود، روابط عاطفی رنگ باخته و درکنار هم بودن خانواده کم تر شده است. در چنین وضعی بسیاری از مردم از وجود تلویزیون به عنوان جعبه جادویی که باعث سـردی روابط خانوادگی شـده اسـت یاد می‌کنند در حالی که جعبه جادویی دیگری با جاذبه سـحرآمیزتری به نام رایانه نیز به زندگی ماشـینی ما وارد شده و دشواری‌ها دو چندان کرده است.

۵- افت تحصیلی

به دلیل جاذبه مسحور کننده این بازی‌ها، نوجوانان وقت بسیاری را صرف آن می‌کنند و در واقع با مصرف انرژی عصبی و روانی خویش و با چشمان و ذهنی خسته به بستر می‌روند و گاه صبح زودتر از وقت معمولی بیدار می‌شوند تا پیش از مدرسه نیز اندکی بازی کنند. بی تردید، این علاقه، سبب افت تحصیلی خواهد شد.

۶- زمینه ساز از خودبیگانگی

دنیای مجازی ولی نزدیک به واقعیتی که در بازی‌های رایانه ای به تصویر کشیده می‌شود، آن قدر مسحور کننده و جذاب است که مخاطب کودکان و نوجوان، در معرض تاثیر تمام باورهایی قرار می‌گیرند که از سوی طراحان این بازی‌ها به او القا می‌شود. مثلا در یک بازی به نام F-111 پنج کشور مسلمان که در میان آنها نام ایران هم دیده می‌شود، به عنوان کشورهای حامی تروریست معرفی می‌شوند، سپس بچه‌ها در قالب خلبان هواپیمای جنگنده ماموریت می‌یابند تا نقاط حساس این کشورها هم چون مراکز اعتقادی و نظامی را بمباران کنند.[۲۵]

۲۵. نک: مجله دیدار آشنا، فروردین و اردیبهشت ۸۵، شماره ۶۷ و ۹۸.

درس پانزدهم:
گنج همراه

بهانه ارتباط

تذکر: در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی با استفاده از دو جذابیت، فرصت طرح موضوع و تبیین محتوا را فراهم می کند.

جذابیت اول:

در صورت امکان، دارت و صفحه آن همراه برده شود و تعدادی از دانش آموزان- به تناسب جمعیت مخاطبان- با یکدیگر مسابقه داده، تلاش می‌کنند با هدف گیری نقطه اصلی- خال-، برنده مسابقه باشند. در این صورت، مبلغ محترم برای ایجاد حلقه وصل تبیین محتوای جلسه، چنین ادامه می‌دهد که خیلی‌ها به تیراندازی علاقه مند هستند و بالاتر از اینها، کسانی هستند که به کشف گنج و اشیای عتیقه و قیمتی تمایل دارند.

جذابیت دوم:

پرسش‌هایی که جمله «گنج همراه» از اتصال حروف آخر کلمات آن، به دست خواهد آمد.

سؤال‌ها:

کوچک نیست؟	بزرگ
زیردریایی حضرت یونس که در قرآن هم آمده؟	نون
خرج سبیل؟	باج
آهوی بی انتها؟	آهـ
مادر حضرت عیسی علیه‌السلام؟	مریم
چهارمین ماه سال؟	تیر
جرّ و بحث؟	دعوا
تنها سوره بدون بسم الله؟	توبه

برای به دست آوردن رمز کلمات، یک دقیقه فرصت دارید حروف آخر کلمه‌ها را به هم متصل کنید؟ آماده اید؟ زمان شروع شد. آفرین!

رمز کلمات: گنج همراه

تبیین متن و محتوا

مردی بود که همیشه دنبال گنج می‌گشت. او همیشه از خدا درخواست می‌کرد که بتواند گنجی را به دست آورده، عمری را راحت و شاد زندگی کند.

این آدم مثل خیلی از آدم‌های امروزی بود که دل‌شان می‌خواهد پای‌شان در یک گنجی فرو رود و بعد، یک عمر راحت زندگی کنند. می‌گفت: خدایا این همه آدم در این دنیا آمده‌اند و گنج‌ها زیر خاک پنهان کرده‌اند، (این همه گنج در زیر زمین مانده است و صاحبانش رفته‌اند)، تو یک گنج به من نشان بده. مدت‌ها کار این مرد همین بود و شب‌ها تا صبح زاری می‌کرد. تا این‌که یک شب خواب دید (خواب‌نما شد).

هاتفی در عالم خواب به او گفت: از خدا چه می‌خواهی؟ گفت: من از خدا گنج می‌خواهم.

هاتف گفت: من از طرف خدا مأمورم گنج را به تو نشان دهم، من نشانی‌هایی به تو می‌دهم و از روی آن نشانی‌ها، سرفلان تپه می‌روی و تیر و کمانی با خودت بر میداری، روی فلان نقطه می‌ایستی و تیر را به کمان می‌کنی. این تیر هر جا که افتاد، گنج همان‌جاست.

آن مرد از خواب بیدار شد، دید عجب خواب خوب و روشنی دیده است. پیش خود گفت: اگر نشانی‌ها درست بود، یعنی چنین جایی با آن نشانه‌ها وجود داشت، حتماً می‌توانم گنج را پیدا کنم.

وقتی رفت، متوجه شد همه نشانه ها درست است. روی آن نقطه ایستاد. حالا فقط باید تیر را پرتاب کند، تیر به هر جا که افتاد، آن‌جا گنج است.

ولی یادش آمد که هاتف به او نگفت تیر را به کدام طرف پرتاب کن.

گفت: اول به یک طرف مثلاً رو به قبله پرتاب می‌کنم، ان‌شاءالله که همان طرف است.

تیر را برداشت به کمان کرد و با تمام قوت کشید و آن را رو به قبله پرتاب کرد. تیر در جایی افتاد. بیل و کلنگ را برداشت و رفت آن‌جا را کَند، ولی هرچه کند به گنجی نرسید.

گفت: حتماً جهت را اشتباه کرده‌ام. تیر را به طرف دیگری پرتاب کرد، ولی باز به نتیجه نرسید. به هر طرفی که پرتاب کرد، گنجی پیدا نکرد.

مدتی کارش این بود و این زمین را سوراخ سوراخ کرد، ولی به چیزی دست نیافت. ناراحت شد.

باز به گوشه‌ی مسجد آمد و شروع به گِله کردن کرد: خدایا! این چه راهنمایی‌ای بود که به من کردی! پدر من درآمد و به نتیجه نرسیدم.

مدت‌ها زاری می‌کرد، تا بالاخره آن هاتف دوباره به خوابش آمد، یقه‌اش را گرفت و گفت: این چه معرفی‌ای بود که به من کردی؟! حرف تو غلط از آب درآمد.

هاتف گفت: مگر تو چه کردی؟

گفت: به همان‌جا رفتم، نشانی‌ها درست بود و من نقطه‌ی مورد نظر را پیدا کردم. تیر را به کمان کردم و اول به طرف قبله پرتاب کردم.

هاتف گفت: من کِی چنین چیزی به تو گفتم؟ تو از دستور من تخلّف کردی، من گفتم تیر را به کمان بگذار، هر جا افتاد همان‌جا گنج است، نگفتم به قوّت بِکش.

گفت: راست می‌گویی. فردا با بیل و کلنگ و تیر و کمان رفت، تیر را به کمان گذاشت. تا تیر را رها کرد، پیش پای خودش افتاد. زیر پایش را کَند، دید گنج همان‌جاست.

برداشت و فهم شما از این داستان چیست؟

پس از شنیدن تعدای از نظرات....

احسنت! همانطور که دوستان اشاره کردند، انسان بر اثر عجله و ناآگاهی، خیلی وقتها دنبال چیزهایی می‌رود که نه تنها او را به هدف نمی‌رساند، بلکه فقط وقت و توان او را هدر می‌دهد؛ در حالی که اگر درست و دقیق به سخنان راهنما گوش دهد، خیلی راحت تر و سریع تر به هدف می‌رسد.

نکته دیگری که در این حکایت وجود دارد، این است که همه انسانها گنجی در درون خود دارند که با کشف و شناسایی آن، می‌توانند مسیر زندگی خود را هموار کنند و ارزش‌های درونی خود و استعدادهای خدادادی خود را شکوفا نمایند. به همین دلیل، شهید مطهری درباره ی این داستان می فرماید: «یکی از علما که از فضلا و آدم باحال و معتقدی بود، می گوید: این داستان را خوانده بودم و معنی اش را نمی‌دانستم. از مرد دانشمندی پرسیدم: این داستان چه می خواهد بگوید؟ او در جواب من یک جمله بیش تر نگفت: «و **فِی اَنفُسِکُم اَفَلَا تُبصِرُون**؛ گنج حقیقی در خود شماست، آیا نمی‌بینید و نمی‌اندیشید؟!»»[۲٦]

پیامبر اعظمﷺ نیز می‌فرمود: وجود انسان مثل معدن طلا و گنج است که با کشف و شناسایی آن می‌تواند، گنج سعادت را تصاحب نماید.[۲۷]

---

۲٦. انسان کامل، ص۲۰۰-۲۰۳، با اندکی دخل و تصرف.

۲۷. «**النَّاسُ مَعَادِنُ کَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ**؛ مردم، معدن‌هایی همچون معدن‌های طلا و نقره‌اند». من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۴، ص ۳۸۰، ح ۵۸۲۱؛ کافی، ج ۸، ص ۱۷۷؛ بحارالأنوار، ج ۶۴، ص ۱۲۱.

یعنی خداوند متعال استعدادهای سرشار مادی و معنوی به انسان عطا کرده است و او می‌تواند با استفاده صحیح از آنها، سعادت دنیا و آخرتش را تأمین کند؛ همانطور که امروزه، بشر با استفاده از همین استعدادها، بسیاری از علوم و تکنولوژی‌ها را به کار بسته و امکانات رفاهی، پیشرفتهای فناوری، پزشکی، علمی، ورزشی و مانند آن را به دست آورده است.

نکته مهم

روح؛ توانایی ممتاز انسان

خداوند متعال در وجود انسان یک تحفه و هدیه ممتاز به نام «روح الهی» قرار داده است[۲۸] که رمز و راز این همه پیشرفتهای معنوی او به شمار می‌رود. انتظاری که خداوند از انسان دارد این است که اکنون که از میان این همه مخلوقات، او را به عنوان جانشین خود برگزیده است، او قدر خود را بداند و خود را ارزان نفروشد.

حکایتهای معنوی

حالا من چند داستان واقعی برای شما نقل می‌کنم تا ببینید کسانی که به ارزش و جایگاه خود پی برده بودند، به چه درجه‌ها و مقاماتی رسیدند. همانهایی که دلشان را به خدا سپرده بودند و با اطاعت از او، روح آنها به قدرتهای شگفت انگیز و عجیبی دست پیدا کرده بود. البته آنها برای رسیدن به این مقامها، از خدا اطاعت نمی‌کردند، بلکه این کارهای به ظاهر شگفت‌آور، بخش کوچک و ناچیزی از قدرت روحی و معنوی آنان و طُفیلی وجودشان بوده است که در اثر ترک

۲۸. «وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِن رُوحِى». (ص/۷۱). البته معنای این سخن، آن نیست که روح انسان جزئی از روح خداوند است که از او جدا شده و به انسان منتقل شده است؛ بی‌تردید چنین تصوری باطل است. معنای آن، این است که مثلاً وقتی شخصی در یک تالار آیینه قرار می‌گیرد، صدها تصویر از او در آینه‌ها می‌افتد، بدون این‌که چیزی از او کم شده باشد. این حالت را اصطلاحاً إفاضه به شیوهٔ تجلّی می‌گویند. در این‌جا نیز مقصود همین است. همچنین می فرماید: «ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ؛ سپس اندام انسان را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید». نک: سوره‌های سجده/۹؛ ص/۷۲؛ و حجر/۲۹.

گناه و اطاعت از خدا، خود به خود روحشان چنین قدرتی پیدا کرده بود.

دوستان من! حتما شما هم دوست دارید که برای کنجکاوی هم که شده، از ذهن و فکر و خیال دیگران با خبر شوید و بدانید که مثلا او الان در چه فکر و خیالی است.

خبردادن از ذهن!

می گویند یک روز هنگام نماز جماعت، ناگهان مردی در هیأت و شکل افراد دهاتی وارد شد و از صفوف جماعت عبور کرد تا صف اول پشت سر امام جماعت ایستاد.

نمازگزاران از این‌که یک نفر دهاتی در جایی قرار گرفته بود که باید بزرگان حضور داشته باشند، ناراحت شدند. اما آن مرد اعتنایی نکرد. بالاخره نماز شروع شد. در رکعت دوم، هنگام قنوت، آن فرد قصد فُرادا نمود و نمازش را تمام کرد و عجیب‌تر این‌که همان جا نشست و سفره‌ای را که همراه خود داشت، باز کرد و شروع به خوردن نان کرد.

وقتی نماز تمام شد، مردم از هر طرف به او اعتراض کردند؛ ولی او هیچ نمی‌گفت.

در این هنگام امام جماعت متوجه مردم شد و گفت: چه خبر است؟ گفتند: امروز این مرد دهاتی جاهل به مسأله، آمده صف اول پشت سر شما اقتدا کرده، آن‌گاه وسط نماز قصد فرادا کرده و بعد هم نشسته و مشغول خوردن است![۲۹]

امام جماعت به آن شخص گفت: چرا چنین کردی؟

در جواب گفت: سبب آن را آهسته به خودت بگویم یا در این جمع بگویم؟

گفت: در حضور همه بگو.

گفت: من وارد این مسجد شدم به امید این‌که از فیض نماز جماعت با شما بهره‌ای ببرم. چون اقتدا کردم در اواسط سورهٔ حمد، دیدم که شما از نماز بیرون رفتید و در این خیال بودید که من پیر شده‌ام و از آمدن به مسجد عاجزم. الاغی(وسیله نقلیه ای) لازم دارم که سواره حرکت

۲۹. مبلغ محترم می تواند به تناسب فضا، یکی دو مسئله از احکام نماز جماعت را ذکر کند.

کنم؛ پس بـه میـدان الاغ فروش‌ها رفتید و خری را انتخاب کردید. در رکعت دوم در خیال تدارک خوراک الاغ و تعیین جای او بودید که من عاجز شـدم و دیدم بیش از این سـزاوار نیسـت و نمی توانم با شما باشم. برای همین نمازم را تمام کردم.

پیرمرد این را گفت و سفره‌اش را جمع کرد و حرکت نمود.

امام جماعت که معنویت و مقام بلند آن مرد به ظاهر ساده را مشاهده کرد، خیلی غبطه خورد و از افکار و نداشـتن حضور قلب ناراحت شد و گفت: او مرد بزرگی است؛ او را نزد من بیاورید. ولی وقتی مردم به دنبال او رفتند، ناپدید شده بود و دیگر کسی او را ندید.[۳۰]

دیوار شیشه‌ای

دوستان من! حتی کسانی بوده اند که آن طرف دیوار را می‌دیدند و چیزی مانع دیدن آنها نبود.

آیت‌الله حاج شـیخ حسـین شـب زنده‌دار فرمودند: یکی از دوستان کاسب من، در اثر تقوا و پرهیز از غذای شـبهه‌ناک، به جایی رسیده بود که گاهی دیوار برای او حجاب نبود. ایشان تعریف می‌کرد: روزی برای خرید جنسـی به طرف منزل شـخصـی رفتم. صـاحب منزل در حالی که در کوچه ایسـتاده بود، گفت: چنین جنسـی را ندارم؛ ولی چون دیوارها و سـتون‌ها برای من حجاب نبود و به صـورت شیشـه بود، از پشت دیوار، همان جنس را در زاویه‌ای از زیرزمین منزل او می دیدم.[۳۱]

حرف شنوی موریانه‌ها!

بالاتر از این مقامها، در اختیار گرفتن حیوانات و تسـلط بر آنها اسـت؛ به طوری که حتی آنها نیز حرف انسان را گوش کرده، مطیع او می‌شوند.

---

۳۰. داستان‌های شگفت، ص۵۸.

۳۱. روزنه‌هایی از عالم غیب، ص۱۷۲.

شهید بهشتی می‌فرمود: شخصی شهردار مشهد شده بود که از نظر دینی وضع خوبی نداشت و متعبّد به آداب اسلامی نبود. پس از مدتی او را دیدم که متعبّد به آداب اسلامی شده است.

از او پرسیدم: چطور تغییر کردی؟

گفت: واقع مطلب این است که در سالن بیمارستان رضاشاه، موریانه پیدا شد و من نیز با جدّیت تمام به مبارزه با آن‌ها پرداختم. انواع دواهای موریانه‌کش به کار گرفته شد، ولی نتیجه‌ای نداشت.

روزی در دفتر کار خودم نشسته بودم که یکی از کارمندان، با اجازه به داخل اتاقم آمد. به او گفتم: چه کار داری؟

گفت: می‌خواهم ببینم ناراحتی شما برای چیست؟

من با عصبانیت گفتم: به تو مربوط نیست.

وی از دفتر بیرون رفت، با خودم گفتم: این چه کاری بود مرتکب شدم؛ شاید او بتواند راهی را به من نشان دهد. دوباره او را خواستم و مشکل موریانه را به او گفتم و اضافه کردم که اگر سالن خراب شود، جواب رضاشاه را چه بدهم؟

گفت: راه حل این است که پیش آقای شیخ حسنعلی اصفهانی بروید و از ایشان کمک بگیرید.

گفتم: تو برو و بگو.

گفت: نمی‌شود، شما خودتان باید نزد ایشان بروید و مشکل را مطرح کنید. گفتم: پس بیا با هم برویم. او نیز قبول کرد.

تا آن‌که روزی خدمت آن بزرگوار رسیدیم. ایشان در اتاق بدون فرشی روی حصیر نشسته بود. وقتی ما را دید، سر خود را بالا کرد و فرمود: چه می‌خواهید؟

مشکل را گفتم. آن بزرگوار کاغذی برداشت و روی آن نوشت: موریانه‌ها بروید.

آن را به من داده و فرمود: این کاغذ را وسط سالن به سقف آویزان کنید. من از حرف ایشان نزدیک بود بخندم؛ ولی به هر زحمتی بود، خود را کنترل کردم. آن‌گاه با هم برگشتیم.

در راه به آن فرد گفتم: اگر من چنین کاری بکنم، همه جا پخش می‌شود و مورد تمسخر قرار می‌گیریم.

کارمند مذکور گفت: من آن را آویزان می‌کنم. فردا که به سالن آمدم، آن را به سقف آویزان دیدم. ناگهان مشاهده کردم که تمام موریانه‌ها به صف شده و از سقف به پایین آمده و در همان جا می‌میرند. چیزی نگذشت که همهٔ آن‌ها از بین رفته و لاشه‌های آن‌ها روی هم انباشته گردید.[۳۲]

پیام‌های کاربردی تربیتی

به راستی وقتی انسان می‌تواند با دوری از گناه و انجام واجبات به این گونه مقامها برسد، چقدر حیف است که به کارهای بی ارزشی مانند نشستن پای برنامه های ماهواره، نگاه به تصاویر و فیلم های حرام، پرسه زدن بیهوده در کوچه و خیابان‌های خیالی یا شبکه های اجتماعی و فضاهای مجازی و... بپردازد، یا اینکه خودش را با نگهداری حیواناتی مانند سگ و گربه و مانند آن مشغول کند! یا بدتر از آن اینکه، عده ای با صرف هزینه‌های هنگفت، خودشان را به شکل الاغ و سگ در می‌آورند و به جای نزدیک شدن به مقام انسانیت، به شبیه حیوان بودن خود، افتخار می‌کنند! حکایت این‌ها مثل این شعر است:

تذکر: می‌توان برای جذابیت جلسه، شعر را به صورت پراکنده روی تابلو نوشت تا دانش آموزان آن را مرتب نمایند و به نفر برگزیده، هدیه ای داده شود.

بلبل به باغ و جغد به ویرانه تاخته — هر کس به قدرِ همّت خود خانه ساخته

یک فرمول کارگشا

همه ما نیز باید مراقب باشیم این نعمتی که خدا به ما عنایت کرده را قدر بدانیم و برای دور ماندن از این خطرات، ضمن انجام واجبات و دوری از گناه، همواره این جمله را با خود تکرار

۳۲. روزنه‌هایی از عالم غیب، ص۱۷۶.

کنیم.

کدام جمله؟

شما باید با رمز ۵ این فرمول را به دست بیاورید. دوستانی که آماده هستند، یک صلوات بلند بفرستند.

م	ی	ا
ش	د	ن
ل	ر	م
م	خ	ی
ز	ن	

شیوه تکمیل جدول

حرف اول را نوشته (م) از خانه دوم شروع به شمردن می‌کنیم. به خانه‌ی پنجم (که در شمارش دور اول، خانه شماره شش و حرف «ن» است) که رسیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر قرار می‌دهیم و به همین صورت با رمز ۵ ادامه می‌دهیم تا ۱۴ حرف کامل شود.

در این هنگام دانش‌آموزان باید با این حروف، جمله مورد نظر را تکمیل نموده و در اختیار مبلغ قرار دهند.

توجه: خانه‌ی آخر که به رنگ سیاه مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی‌شود.

رمز جدول: عدد ۵ پاسخ جدول: «من خیلی ارزشمندم».

بله دوستان من! ما باید همواره این جمله را به خودمان یادآور شویم تا وسوسه‌های شیطان و جذابیت‌های دنیایی که اطراف ما را فرا گرفته، فریبمان ندهد و در دام گناه و نافرمانی خداوند نیفتیم. بله! ما خیلی ارزشمند و گرانبها هستیم، لذا در تمام نمازها به خودمان سلام می‌دهیم و

می‌گوییم: السلام علینا و علی عبادالله الصالحین.

یعنی ما در صف و رتبه خوبان خداییم و نباید به کمتر از آن قناعت کنیم؛ همانگونه که حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمود: «**إِنَّهُ لَیسَ لِانَفُسِکُم ثَمَنٌ اِلَّا الجَنَّهُ فَلَا تَبِیعُوهَا اِلَّا بِهَا**»؛ بهای وجود شما جز بهشت نیست؛ پس خود را جز در ازای آن نفروشید».[۳۳]

دعا و نیایش

خدایا! ما را به خودمان بشناسان!

خداوندا! توفیق دوری از گناه و آدم شدن را به ما عنایت کن!

پروردگارا! ما را جزء بندگان صالح و خوب خودت قرار بده!

خدایا! گناهان و اشتباهات گذشته ما را ببخش!

خداوندا! در فرج و ظهور امام زمان علیه‌السلام تعجیل و تسریع بفرما!

خدایا! مقام امام و شهدا که مسیر خوب بودن را برای ما هموار کردند، متعالی بگردان!

خدایا! رهبر معظم انقلاب که ادامه دهنده این راه پربرکت هستند، حفظ و حمایت بفرما!

آمین.

---

۳۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

متن مطالعاتی

قصهٔ مرتاضان

شاید پرسیده شود که این گونه کارهای خارق‌العاده و خارج از توان عادی را، افرادی مانند ساحران یا مرتاضان هم انجام می‌دهند؛ پس این نمونه‌ها چیزی را ثابت نمی‌کند!

در پاسخ می‌گوییم: پیش از این اشاره کردیم که انسان دارای روحی است که اگر تقویت شود، قدرت تصرف در امور و اشیای دیگر را به دست می‌آورد. این گونه کارها که از سوی برخی افراد مانند دیوید کاپرفیلد و یا مرتاضان هندی انجام می‌گیرد، به نوعی تأیید گفتار ما مبنی بر عظمت و اصالت و قدرت روح انسان و فرعی بودن جسم به شمار می‌رود؛ زیرا این کارها همگی نشان از همان توان‌مندی و قدرت روح و تسلط و فرماندهی آن بر جسم انسان دارد؛ اگرچه انجام‌دهندگان آن، به خدا و دینی هم معتقد نباشند، با توانمند ساختن روح، می‌توانند کارهای به ظاهر عجیب و خارق‌العاده انجام دهند، مثلاً روی آب راه بروند، از وسط دیوار رد شوند، قطار را متوقف کنند و کارهایی مانند آن.

اما یک نکتهٔ اساسی در این بین وجود دارد؛ این‌که ما به چه قیمتی مجاز به تقویت روح خود هستیم؟ آیا بزرگان ما که به آن درجات رسیده‌اند، به کارهای غیرمعقول و ریاضت‌های نابجا دست یازیده‌اند یا خیر؟

تمام صحبت ما سر همین نکته است که آری، روح انسان ــ با هر فکر و عقیده‌ای ــ این ظرفیت و توانایی را دارد که با تقویت آن، به انجام کارهای خارق‌العاده توانا گردد؛ ولی سخن ما

این است که اگر بزرگان و علمای ما بدان درجات رسیده‌اند، برای این نبود که از ابتدا به چنین نیّتی گام در این مسیر نهاده‌اند، بلکه طبیعت عبودیت و بندگی، رسیدن به این مقامات است و تصرف در امور، لازمه و جزء لاینفک انجام عبادت و بندگی حق تعالی است؛ یعنی همان رسیدن از مسیر عبودیت و بندگی خداوند، به خداوندگاری و قدرت تصرف در امور.

اما نباید فراموش کنیم که خداوندی که این اندام و جسم را برای انسان آراسته است، به او اجازهٔ آزار و اذیت و آسیب رساندن به جسم را هم نمی‌دهد، چه رسد به روح؛ در نتیجه، امثال ریاضت‌های مرتاضان هندی یا اعمال جادوگران و احضارکنندگان جن، یوگا، هیپنوتیزم و مانند آن، کاری مورد تأیید عقل و شرع نیست و دین هیچ‌گاه چنین اموری را توصیه نمی‌کند.

ضمن این‌که تفاوت‌های جدّی بین کارهای عُرفا و مرتاضان و افرادی مانند آنان وجود دارد که به چند مورد اشاره می‌کنیم.

۱. تمام کارهای عارفان با توجه به اجازه و رضایت الهی و بر اساس شرع و فضایل اخلاقی است؛ آنان در بروز کرامت، پا را از محدودهٔ شرع فراتر نمی‌گذارند و بدون مجوز شرعی، به هیچ کاری دست نمی‌یازند و در همه حال، بندهٔ اویند؛ بر خلاف مرتاضان که بر اساس خواهش نفس کار می‌کنند و چه بسا با تمرین‌های خلاف شرع، نفس خود را تقویت می‌کنند، یا کارهای خلاف اخلاق نیز انجام می‌دهند.

۲. هدف عرفا، بروز کرامت نیست. هدف آن‌ها بندگی خدا و دعوت مردم به توحید و بندگی خداوند متعال است و کراماتشان، برای دعوت مردم به ماورای طبیعت و حقایق معنوی، یا کمک به رفع مشکلات مردم تحقق می‌یابد. در حالی که هدف مرتاضان، رسیدن به شهرت، یا تقویت نفس است.

۳. عرفا بسته به درجهٔ بندگی و قربشان به حق تعالی، دارای قدرت تصرف و کارهای خارق‌العاده می‌شوند. آن‌ها خدایی شده‌اند و خدای عالَم هم نامحدود است؛ پس هر چه بهرهٔ آن‌ها از فیض الهی بیش‌تر باشد، قدرت تصرف و نفوذ بیش‌تری می‌یابند. در حالی که مرتاضان از قدرت محدود و کارهایی با تنوع اندک بهره می‌برند؛ مثلاً آن‌ها نمی‌توانند مرده زنده کنند، ولی

عارف بالله با اجازهٔ الهی می‌تواند مرده را زنده کند.

٤. کارهای مرتاضان بر آموزش و تمرین استوار است و انجام هر کاری با آموزش و تمرین و پشتکار فرد میسر می‌شود؛ اما عارف، تنها بر اساس بندگی و مقام قرب، دارای قدرت تصرف می‌شود.[1]

داستانهایی از عالمان ربانی

جان‌پرور است قصهٔ ارباب   رمزی برو بپرس و حدیثی بیا بگو[2]

حکایت اول: هنگامی که امام در پاریس بودند، عده‌ای از دشمنان تصمیم می‌گیرند برای ترور امام، فردی را در پوشش لباس روحانیت نزد امام بفرستند. آن‌ها سلاح را در عمامهٔ او جاسازی می‌کنند تا از این طریق، امام خمینی را ترور کند.

به امام اطلاع می‌دهند که یک روحانی آمده و می‌خواهد شما را ببیند. امام در پاسخ می گوید: به او بگویید عمامه را از سرش بردارد و بعد داخل شود. بدین ترتیب، یکی از دسیسه‌های منافقان نقش بر آب شد.[3]

حکایت دوم: نقل شده که جواهرات حاکم اصفهان، ظِلُّ السلطان مفقود شد. او عدّه‌ی زیادی از خدمت‌کاران را تحت شکنجه و آزار قرار داده تا اعتراف به دزدی کنند. وزیر او در یک جلسه، نزد آقای حاج شیخ حسنعلی اصفهانی و یکی از عالمان، از این آزار و اذیت خبر داد. آقای اصفهانی- که در سن ۲۴ سالگی بود- فرمود: اگر قول بدهد دزد را نخواهد، من جای جواهرات را می‌گویم و باید دست خط و امضا بدهد که دزد را پی‌گیری نمی‌کند.

بعد از امضا و دست خط ظل السلطان، آقای اصفهانی گفت: در خارج از شهر، در فلان نقطه، قنات متروکه‌ای است؛ در داخل چاه، زمین را حفر کنید، جواهرات آن‌جاست.

پس از یافتن جواهرات، وزیر نزد آیت الله اصفهانی آمد و گفت: ظل السلطان، دزد را می‌خواهد.

---

۱. نک: آدمهای نقد و نسیه، نشر مسجد مقدس جمکران، ص۹۹-۱۰۲.

۲. دیوان حافظ.

۳. برداشت‌هایی از سیرهٔ امام خمینی، ج۳،، ص۱۵۴.

آقا گفت: شما چه‌طور تعهّد خود را نادیده می‌گیرید؟

ظل السلطان گفت: من این حرف را نمی‌فهمم؛ من دزد را می‌خواهم.

آقا گفت: من اول شرط کردم و شما هم قبول کردید و کاری از من ساخته نیست.

ظل السلطان گفت: من دستور می‌دهم که تو را فَلَک نمایند تا اقرار کنی.

کار که به این‌جا رسید، شیخ حسن‌علی گفت: اگر قرار است من مضروب شوم، تو برای این امر، بهتر هستی. بنابراین، به موکّلین و نیروهای نامریی که در اختیارش بود، امر کرد تا او را به حیاط باغ حکومتی برده، بر پایه بستند و شروع به چوب زدن کردند و وقتی خدمت کاران هم جلو می‌رفتند، خود مضروب می‌شدند و فرار می‌کردند. او نیم ساعت چوب خورد.

بعد از این واقعه، شیخ حسنعلی از اصفهان خارج شد و به مشهد مقدس سفر کرد. وی در مشهد، علاوه بر درس و تحصیل، به تزکیه نفس و ادامه‌ی ریاضت‌های شرعی خود پرداخت.[4]

حکایت سوم: «علامه طباطبایی» به مقامات معنوی زیادی رسیده بود. از جمله این که خودشان می‌فرماید: روزی در مسجد کوفه نشسته و مشغول ذکر بودم، در آن بین یک حوریه‌ی بهشتی از طرف راست من آمد که یک جام شراب بهشتی در دست داشت و آن را برای من آورده بود. او خود را به من ارائه می‌نمود. همین‌که خواستم به او توجهی کنم، ناگهان یاد حرف استادم، مرحوم قاضی افتادم، که فرموده بود: چنانچه در بین نماز و یا قرائت قرآن و یا در حال ذکر و فکر، برای شما پیش‌آمدی کرد و صورت زیبایی را دیدید، توجه ننمایید و دنبال عمل خود باشید. به همین دلیل من نیز توجهی نکردم.

آن حوریه برخاست و از طرف چپم آمد و بار دیگر آن جام را به من تعارف کرد، باز توجهی نکردم، آن حوریه رنجید و از من دور شد. از آن زمان، هر وقت چنین منظره‌ای را به یاد می‌آورم از آزردگی وی متأثر می‌شوم.[5]

---

۴. پرسمان، آذر ۱۳۸۴، شماره‌ی ۳۹.

۵. مهر تابان، ص۱۹.

درس شانزدهم:

حجاب

بهانه ارتباط

اجرای پانتومیم

یادآوری: در ابتدای جلسه و پس از سلام و احوالپرسی از دانش آموزان، از سه نفر که علاقه مند به اجرای پانتومیم هستند دعوت می‌شود که متنهای زیر را اجرا کنند و در پایان به دانش آموزانی که بتوانند موضوع را حدس بزنند، جوایزی اهدا و در صورت امکان به خود اجراکنندگان نیز هدایایی داده می‌شود.

متن نفر اول: دختر بی خیال: دختری که نسبت به همه چیز از جمله درس خواندن، پوشش، تمیزی و نظم وسائل در خانه و در نهایت در حال بستنی خوردن در خیابان و عبور از خیابان و تصادف با ماشین.

متن نفر دوم: دختر حساس و ظریف و اهل دقت: اینکه همه چیز را با روح حساس خود نگاه می‌کند، از دیدن فیلم اشک می‌ریزد و پس از آن از تماشای یک صحنه جذاب، هیجان زده می‌شود

متن نفر سوم: دختری در حال ساختن دومینو و خراب شدن آن: دختری که چند بار قطعات دومینو را کنار هم می‌چیند و هر بار با کمی بی دقتی، قطعات فرو می‌ریزد و باید دوباره از نو شروع کند.

تبیین متن و محتوا

دومینو، ورزش و سرگرمی فکری و جذابی است که با چیدن مهره‌هایی مستطیلی، اشکال و تصاویر دلخواه و زیبایی از آن ساخته می‌شود.

گاهی یک اشتباه کوچک و یک سهل انگاری و بی خیالی هنگام چیدن قطعات دومینو یا سازه‌های ماکارونی و امثال آن باعث می‌شود زحمت‌های بسیار هدر رود و همه آنچه برنامه ریزی و هدف گذاری شده بود، از بین برود.

شـایـد اگر کسـی بی تفاوت باشـد یا با واقعیت آشـنا نباشـد، بگوید حالا یک قطعه مثلا یک سـانـت جلو یا عقب مانده، یا یک لحظه دسـت به آن خورده و باعث خرابی و ریزش دومینو و سازه‌ها شده، این که اشکالی ندارد، مگر چی شده حالا؟!

انصـافا این بی تفاوتی و این جور صـحبت کردن، باعث تورم رگهای گردن و عصبانیت شدید در حد خفه کردن طرف مقابل می‌شود.....

در حالی که هر عاقلی می‌داند که یک جابجایی کوچک یا یک اشکال به ظاهر ساده می‌تواند تغییرات زیاد و مشکلات متعددی ایجاد کند.

تذکر: در این قسـمت مبلغ گرامی جملات زیر را به ترتیب روی تابلو می‌نویسـد و با اندکی مکـث، اجـازه می‌دهـد تـا دانش آموزان نیز در حدس کلمه و تغییر کلمات با جابجایی حروف، مشـارکت داشـته باشـند. ضـمن آنکه این بازی با کلمات می‌تواند با پیامهای کاربردی و کوتاه و تلنگرهای تربیتی همراه شود.

وقتی یک کرَم با کمی تغییر می‌شود کِرم

یا کتک می‌شود کپک

کتاب می‌شود کباب

روز می‌شود زور

چشم می‌شود خشم

رحمت می‌شود زحمت

ژست می‌شود زشت

قصه می‌شود غصه

زبان می‌شود زیان

نور می‌شود تور

مَحرم می‌شود مجرم

خدا می‌شود جدا

و....

خواهران من!

وقتی یک قطعه کوچک دومینو یا سازه‌هایی که از ماکارونی و مانند آن درست می‌کنند، با یک حرکت نابجا و یک بی دقتی خیلی ساده، همه زحمتها را بر باد می‌دهد، یا وقتی یک حرف یا یک تغییر و جابجایی کوچک می‌تواند معنا را تغییر دهد، حتما یک یا چند تار مو هم شاید بتواند زندگی یک نفر را تغییر دهد، یا حداقل زندگی خودش را و با این کار از نعمتهای الهی محروم شود و آینده اش دچار مشکل شود.

پس چه کسی گفته یک کم اهمیت ندارد؟ واقعیت این است که یک ذره بیرون بودن مو هم می‌تواند خیلی تأثیرات داشته باشد. بیرون بودن چند تار مو، آن قدر قدرت دارد که چه بسا می‌تواند دومینوی سقوط معنوی یک دختر را رقم بزند و آغازی برای ریزش دیگر باورها و اعتقادات که با بی اعتنایی و کم انگاری نسبت به این واجب است، برایش اتفاق بیافتد؛ لذا پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «به کوچکی گناه نگاه نکن، ببین چه کسی را نافرمانی کرده ای؟!».[۶]

و امام کاظم علیه السلام فرمودند: «**لَا تَسْتَقِلُّوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ قَلِيلَ الذُّنُوبِ يَجْتَمِعُ حَتَّي يَكُونَ**

---

۶. «لا تَنظُرو الی صَغیرِ الذّنبِ ولَکَنِ نظروا الی ما اجتَرَأتُم». مکارم الاخلاق، ص ۴۶۰.

کَثِیراً؛ گناهان کوچک را کم نشمارید که همان معصیت‌های به ظاهر کوچک وقتی جمع شود، خیلی خواهد شد».[۷]

بنابراین، اینکه می‌پرسند حالا اگر چند تار مو پیدا شد، چه اثر بدی دارد یا چه اتفاق خاصی می‌افتد؟ جوابش این است که:

تذکر: مبلغ محترم همزمان با تبیین محتوا، فلش‌ها را روی تابلو می‌نویسد تا توجه و همراهی مخاطبان را جلب نماید.

اگر شما نقشه ای برای رسیدن به گنجی داشته باشید، فرضا باید ۴ متر به طرف راست ➡ بعد ۵ متر به بالا بروید ⬆ و بعد زمین را بِکَنید. اگر به جای ۴ متر، ۶ متر بروید، به گنج مورد نظر نخواهید رسید.

در مورد احکام دین و ضوابط شرعی هم باید طبق نقشه و طرح الهی و مطابق با خواست خداوند انجام دهیم، وگرنه به گنج ایمان و سعادت نخواهیم رسید.

پیام‌های کاربردی تربیتی

حالا نوبت آن است که یک جمله یادگاری و مهم زندگی را برای شما بیان کنم. شما می‌توانید این جمله را از جدول زیر استخراج کنید و به نفرات برتر نیز هدایایی تعلق می‌گیرد. شما باید با رمز ۶ و در مدت ۷ دقیقه، این جمله را پیدا کنید.

تذکر: مبلغ گرامی همزمان با توضیحات، جدول را روی تابلو ترسیم می‌کند.

ب	ج	ب
و	ل	و
ا	ا	ا

۷. کافی، ج۲، ص۲۸۷، ح ۲.

گ	ن	ر
ح	ب	ش
و	خ	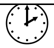

شیوهٔ پیدا کردن رمز جدول:

ابتدا حرف اول (ب) را نوشـته و با رمز شش به صورت افقی شروع به شمارش کنید، یعنی به عنوان مثال، دومین حرف به دســت آمده (الف) خواهد بود و همین طور ادامه دهید تا ۱۷ حرف که کامل شد، با آنها جملهٔ مورد نظر را بسازید. توجه داشته باشید که خانهٔ آخر که با شکل ساعت مشخص شده است، جزء شمارش جدول نیست و نباید شمرده شود.

رمز جدول: «با حجاب باش و گول نخور».

دختران و خواهران گرامی! وقتی خـداونـد با صــراحت می‌فرماید: حجاب خودتان را رعایت کنید،[۸] آرایش و خودنمایی نکنید،[۹] با نامحرم، با ناز و کرشـــمه حرف نزنید[۱۰] و ... دیگر هر گونه توجیه و دلیل تراشی، نادرست و مخالفت با خواست و رضایت الهی است.

یادآوری: مبلغ محترم می‌تواند آیات را به همراه آدرس کامل آن، روی تابلو بنویسد.

کســی که خدا و آموزه‌های الهی را قبول دارد، در مقابل هر مشــکلی می‌ایســتد، حتی اگر با سـختی‌ها و مشـکلات هم مواجه شـود، چون به خاطر خداست، برایش لذتبخش و قابل تحمل خواهد بود. مثل «رعضه»، دختر نمرود.

---

۸. اشـاره به آیه: «**وَ لْيَضْـرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى‏ جُيُوبِهِنَّ**؛ زنان باید سـر و سینهٔ خود را با مقنعه بپوشانند». سورهٔ نور، آیه۳۱. و آیـه: «**يا أَيُّهَـا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ وَ بَناتِكَ وَ نِسـاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلاَبِيبِهِنَّ**؛ به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویش را به چادر فرو پوشند». سورهٔ احزاب، آیهٔ۵۹.

۹. «**وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى**». سورهٔ احزاب، آیه۳۳.

۱۰. «**فَلا تَخْضَـعْنَ بِـالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً**؛ در گفت‌و گوها با ناز و کرشـــمه و به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن مگوئید که مبادا بیمار دلان به شما طمع کنند». سوره احزاب، آیه۳۲.

یک داستان واقعی

نمرود دختری داشت به نام رعضه. در ماجرای سوزاندن حضرت ابراهیمعليه‌السلام، نمرود به همراه دخترش، منظرهٔ به آتش انداختن حضرت ابراهیمعليه‌السلام را نگاه می‌کرد. «رعضه» برخاست و بر بالای بلندی ایستاد تا منظره را بهتر ببیند. او ابراهیمعليه‌السلام را می‌دید که در میان آتش نمی‌سوزد، بلکه در آتش، گلستانی است. رعضه نزدیک رفت و پرسید: چگونه آتش شما را نمی‌سوزاند؟

حضرت ابراهیمعليه‌السلام فرمود: کسی که زبان او به ذکر خدا گویا و قلب او از شناخت خدا سرشار باشد، نمی‌سوزد.

رعضه گفت: من دوست دارم با شما همراه شوم.

حضرتعليه‌السلام فرمود: بگو: «لا اله الا الله، ابراهیم خلیل‌الله» و داخل آتش شو.

رعضه گفت: «لا اله الاالله، ابراهیم خلیل‌الله» و پا در میان آتش نهاد. بدین ترتیب، او به حضرت ابراهیمعليه‌السلام ایمان آورد و سپس با سلامتی کامل، به جانب نمرود برگشت.

نمرود با دیدن این منظره تعجب کرد. به خاطر ترس از دست دادن حکومتش، رعضه را نصیحت کرد. نصیحت نمرود در دخترش اثر نکرد. نمرود ناراحت شد و دستور داد تا رعضه را در آفتاب سوزان شکنجه کنند تا بمیرد.

ولی به دستور خداوند، جبرییل امین، رعضه را از شکنجه نجات داد و او نیز نزد حضرت ابراهیمعليه‌السلام رفت و در تحمّل تمام سختی‌ها با آن حضرت همراه شد. حضرت ابراهیمعليه‌السلام نیز رعضه را برای همسری فرزندش انتخاب کرد. خداوند متعال نیز فرزندانی به آنها عنایت فرمود که همهٔ آنها به پیامبری رسیدند.[۱۱]

دعا و نیایش

خداوندا!

---

۱۱. خزینة الجواهر فی زینة المنابر، علی اکبر نهاوندی، ص۶۶۳.

ایمان واقعی و راستین به ما عنایت کن!

ما را در عمل به دستورات و احکام دینی موفق بدار!

توفیق دوری از گناهان کوچک و بزرگ به ما عنایت بفرما!

سعادت و خوشبختی در دنیا و آخرت را نصیب ما بگردان.

آمین

متن مطالعاتی

یک: پوشش مو در قرآن

برخی خواسته‌اند چنین القا کنند که آیات قرآن کریم، تنها ناظر به پوشش اعضای بدن است و سخنی از لزوم پوشش مو به میان نیامده است!

در جواب به این گونه القائات باید گفت: در قرآن کریم برای پوشش بانوان، دو نوع لباس مطرح شده است:

الف: خمار یا مقنعه؛ قرآن کریم خطاب به زنان مسلمان می‌فرماید: «**وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ**؛ زنان باید سر و سینهٔ خود را با مقنعه بپوشانند».[۱۲] خُمُر که جمع خمار است، در لغت عرب به پوشش مخصوصی گفته می‌شود که سر و اطراف سر بانوان را می‌پوشاند، یعنی همان مقنعه معروف زنان ایرانی.[۱۳]

ب: جلباب یا چادر؛ واژهٔ جَلْباب به معنای پوشش گسترده و فراگیر تمام بدن است که زنان بر روی لباس‌های دیگر می‌پوشند که به چنین پوششی در زبان فارسی، چادر گفته می‌شود.[۱۴]

بنابراین ناگفته روشن می‌گردد که چون مقنعه و چادر، موی سر را به بهترین شکل ممکن

۱۲. سورهٔ نور، آیه۳۱.

۱۳. مجمع البیان، ج۷، ص۲۴۱؛ تفسیر المیزان، ج۱۵، ص۱۱۲؛ معالم المدرستین، ج۲، ص۲۰۰؛ البحرالرائق، ج۳، ص۵۲۴.

۱۴. سوره احزاب، آیه۵۹.

خواهند پوشاند، لذا قرآن کریم، هنگام خروج از خانه، استفاده از مقنعه و چادر را برای زنان مسلمان لازم می‌شمارد؛ بدین روی، از شبهه افکنان باید پرسید: آیا روسری و چادر، جز آنچه بر سر می‌افکنند و موها را بدان می‌پوشانند، معنایی دارد؟

ضمن اینکه نگاهی به سیره و روایات، زوایای مختلف این بحث را روشن‌تر خواهد نمود. به عنوان نمونه، ابن عباس در تفسیر جملهٔ **«وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى جُيُوبِهِنَّ»** گفته است: **«تُغَطّى شَعْرَهَا وَ صَدرهَا وَ تَرَائِبهَا وَ سَوَالفها»**؛ یعنی زن مو و سینه و دور گردن و زیر گلوی خود را بپوشاند».[۱۵]

همسر پیامبر نیز می‌گوید: وقتی این آیه نازل شد، هر یك از زنان به سمت لباس های مخصوص خود رفتند و از آن تکه‌ای جدا کردند و مقنعه‌ای مشکی پوشیدند.[۱۶]

ضمن اینکه دقت در حکمت پوشش نیز گویای لزوم پوشش مو خواهد بود؛ زیرا مهم‌ترین فلسفهٔ پوشش زن در ارتباط با دیگران، مسأله زیبایی و جذّابیت اوست و معمولاً موی دختران و زنان، جذّاب و دلرباست؛ قرآن کریم نیز تأکید دارد که زنان زینت‌های خویش را از نامحرمان بپوشانند[۱۷] و بی‌گمان، موهای زنان، یکی از دو عنصر اصلی زیبایی به شمار می‌رود که باید از نامحرمان پوشانده شود. در روایتی از رسول اعظمﷺ وارد شده است که هنگام خواستگاری، از موهای عروس نیز بپرسید؛ زیرا موها یکی از دو زیبایی مهم زن است.[۱۸]

دو: یک شبهه

آیا بدی و زشتی بیرون بودن چند تار مو، این قدر زیاد است که انسان با انجام دادن آن مستحق مجازات شدید و جهنم شود؟

جواب این است که بزرگی و کوچکی خیر و شر یک کار، نیازمند محاسبات دقیقی است که

---

۱۵. مجمع البیان، ذیل آیه۳۱ سوره نور.

۱٦. لسان العرب، ج۱۱، ص۲۷۸؛ تفسیر ابن کثیر، ج۳، ص۲۹۵.

۱۷. «وَ لا يُبْدينَ زينَتَهُنَّ». سوره نور، آیه۳۱.

۱۸. **«اِذا اَرادَ اَحَدَكُمْ اَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ فَلْيَسْأَلْ عَنْ شَعْرِها كَما يَسْأَلُ عَنْ وَجْهِها فَاِنّ الشَّعْرَ اَحَدُ الْجَمالَيْنِ»**. بحارالانوار، ج۱۰۰، ص۲۳۸، ح۳٦.

از توان انسان خارج است و نمی‌توان با معادلات ساده به پاسخ رسید. مثل اینکه گاهی تَه ماندۀ یک سیگار، پمپ بنزینی را به آتش می‌کشد و خسارات جانی و مالی فراوانی به بار می‌آورد؛ یا نوک یک سوزن کوچک –که دیدن آن هم نیازمند دقت است–، چشمی را کور می‌کند و ...

دانش آموزی را در نظر بگیرید که چند سالِ دبیرستان را با زحمت و تلاش زیاد و با نمرات عالی به پایان ببرد، بعد در کلاس کنکور شرکت کند و این ظرفیت و استعداد را هم دارد که رتبۀ تک رقمی بیاورد. از بسیاری تفریحات، مسافرت‌ها و خوشی‌ها بگذرد. با تمام این اوصاف، اگر صبح روز کنکور کسی که بناست او را به سر جلسۀ امتحان برساند، دیر برسد و باعث شود که او بعد از شروع امتحان برسد و تمام تلاش‌های چهار سالۀ او از بین برود و مجبور شود یک سال دیگر منتظر بماند و چه بسا دچار مشکلات روحی شده، حتی مسیر زندگی او عوض شود، در چنین موقعیتی، چه حالی به او دست خواهد داد؟! خصوصاً اگر راننده با خونسردی بگوید: من فقط پنج دقیقه دیر رسیدم!!

البته او راست می‌گوید، شاید به ظاهر، پنج دقیقه زمان زیادی نباشد، ولی همین زمان ساده و به ظاهر کم ارزش، باعث اتفاقی ناگوار شده است.

یا اگر کسی سر جلسه کنکور، حواس دیگری را پرت کند و باعث شود تمرکز و روحیۀ او به هم بریزد و نتواند از پسِ امتحان بر بیاید و بدین ترتیب، آیندۀ او دستخوش تغییر شود؛ یا مثلاً بیمار اورژانسی که باید در مدت کوتاهی به بیمارستان برسد، ولی یک راننده به آمبولانس راه ندهد و باعث از بین رفتن جان انسانی شود؛ آیا نسبت به این گونه موارد به ظاهر ساده و کوچک، می‌توان به سادگی عبور کرد و بی‌تفاوت بود؟!

حتماً شما هم مثل همۀ انسان‌های عاقل و با ذکاوت، جواب منفی خواهید داد؛ زیرا کوچکی کار،دلیل بی ارزشی آن نیست. به قول معروف: میخی از نعلی کنده شد و نعلی از پای اسبی کنده شد و اسب پایش پیچ خورد، اسب زمین خورد، سرداری بر زمین افتاد، جنگی مغلوبه شد، مردانی کشته شدند و کشوری تاراج شد.

اگر نعل‌بند میخ را محکم می‌زد، هیچکدام از این اتفاقات نمی‌افتاد؛ البته نعل‌بند بیچاره هیچ وقت فکر نمی‌کرد یک سهل‌انگاری کوچک، چنین اتفاقات تلخ و شومی در پی داشته باشد.

درس هفدهم:
حرکت آهسته

بهانه ارتباط

در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی چند نفر که توانایی اجرای نمایش دارند و علاقه مند به اجرای آن هستند را انتخاب کرده و متنی را به هر کدام از آنان داده و از آنها می‌خواهد که متن را به صورت حرکت آهسته اجرا کند. در پایان به انتخاب دانش آموزان، به بازیگر منتخب جایزه اهدا می‌شود. [۱۹]

متن نفر اول: رانندگی با سرعت زیاد و صحبت با تلفن همراه و تصادف و خوردن سر به شیشه ماشین

متن نفر دوم: درگیری و دست به یقه شدن، ضربه زدن به حریف با سر و خوردن مشت به صورت و کج شدن شدن و کشیدن صورت به عقب با حرکت آهسته

متن نفر سوم: نگاه به توپ سانتر شده، ضربه با سر و گل شدن توپ، خوشحالی بازیکن و اعلام آفساید و ناراحتی و افسوس بازیکن زننده گل....

---

۱۹. مبلغ محترم می تواند به تناسب فضا و جنسیت مخاطبان، جذابیتهای متنی جدید اضافه کند، مانند این متن: دعا با شدت و اصرار، شکرگزاری با دستان بالارفته به سمت آسمان و بعد رفتن به زیارت، گرفتن شبکه‌های ضریح و بوسیدن و انداختن پول در ضریح.

تبیین متن و محتوا

یکی از چیزهای رایج در مسابقات ورزشی، بازبینی فیلم و نمایش حرکات آهسته است که در این صورت اگرچه در حرکت عادی شاید کسی متوجه خطا و اشتباه و یا شدت برخورد و خطا بودن یا نبودن، گل شدن یا نشدن و مانند آن نشده باشد، ولی بازبینی فیلم، چرایی و واقعی بودن یا نبودن آن را روشن می‌کند. یا مثلا امروزه در مسابقات والیبال ویدئو چک گذاشته اند و با چک و مرور دوباره حرکت، درست یا اشتباه بودن تصمیم داور را بررسی می‌کنند.

انسانها هم در مسیر زندگی دچار اشتباهات و خطاهایی می‌شوند که باعث ایجاد بن بست و گرفتاری در زندگی می‌شود. شاید خیلی‌ها موقع گرفتاری، بیماری، قبول نشدن دعاها و مانند آن، زبان به شکایت می‌گشایند و حتی نسبت به خدا بدبین شده، قهر و اعتراض هم می‌کنند، ولی با بازبینی رفتارهای گذشته و مشاهده حرکت اسلوموشن[۲۰] یا همان حرکت آهسته و به تصویر کشیده شدن دوباره فیلم زندگی، اشتباهات زیاد و رفتارهای ناپسند و زشتی که انسان انجام داده است، برایش روشن می‌شود و گرفتن کارت زرد یا قرمز الهی را حق خود می‌داند.

در این جلسه به بازبینی تعدادی از عواملی که باعث ایجاد بن بست و گره در زندگی می‌شود می‌ردازیم و مواردی از آن را بررسی می‌کنیم.

حرکت آهسته اول: گناه

برخی اوقات نوجوان عصبی و پرخاشگر، بی حوصله و کلافه است، بدبیاری‌های زیادی برایش پیش می‌آید، احساس می‌کند درسها را خوب نمی‌فهمد، پدر و مادرش مدام به او گیر می‌دهند، از ظاهر خود ناراضی است، حال نماز و قرآن خواندن ندارد، هرچه دعا می‌کند مستجاب نمی‌شود، و.....

وقتی حرکت آهسته زندگی او پخش می‌شود، واقعیاتی روشن می‌شود که بسیاری از آنها قابل

۲۰. حرکات کند برای پخش صحنه‌های حساس فیلم‌ها و مسابقات ورزشی جهت نشان دادن جزییات بیشتر صحنه‌ها.

گفتن نیست؛ به ویژه وقتی که خلوتها مورد بررسی قرار بگیرند و لحظه‌های تنهایی او مورد بازبینی قرار بگیرند.

برخی نوجوانها مبتلا به عادتهای آلوده و گناهانی مانند خودارضایی و چشم چرانی، گوش دادن به موسیقی حرام و مانند آن هستند که هم باعث ناراحتی‌های جسمی و روحی برای آنان می‌شود و هم باعث ناراحتی و کارت زرد خدا می‌شود و در صورت تکرار آن، چه بسا کارت قرمز هم دریافت نماید. باید باور کنیم که دوری از خدا و انجام گناه، آرامش انسان را بر هم می‌ریزد و ریتم زندگی را با مشکل مواجه می‌کند؛ به گونه ای که دیگر حال و حوصله خودش را هم ندارد، چه برسد به دیگران!

چه باید کرد؟

تذکر: مبلغ محترم می‌تواند تیتر راهکارها را به صورت اشاره در تابلو یادداشت نماید و توضیح کوتاهی ارائه کند.

گول نخورید؛

نوجوان باهوش و عاقل، نباید فریب حرفها و دروغهایی که درباره بی ضرر بودن آن می‌گویند را باور کنند.

تقویت اراده؛

کلید اصلی این کار، داشتن اراده قوی و عزم بر ترک گناه است، چون تا خودش نخواهد و مقدمات را فراهم نکند، به گناه مبتلا نمی‌شود. وقتی به امام صادق(ع) گفتند که فلانی مبتلا به انحراف جنسی شده و از خود هیچ اراده‌ای ندارد، حضرت با عصبانیت فرمود: «یعنی در جمع و پیش چشم دیگران هم حاضر است چنین کاری را انجام دهد؟»

گفتند: نه!

فرمود: «پس معلوم می‌شـود به اراده و اختیار خود او اسـت». یعنی اگر خودش بخواهد، این اراده را دارد که ترک نماید.[۲۱]

خدا می‌بیند؛

فراموش نکنیم که خدا همه لحظه‌ها و تصـاویر زندگی را می‌بیند و بر خلوتها و آشکارهای ما آگاهی و نظارت دارد. به فرموده حضـرت علی علیه‌السلام: «**خَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ**؛ خلوت‌های شما بر خداوند آشکار است».[۲۲]

حرکت آهسته دوم: بی احترامی به والدین

شـاید برای شـما نیز اتفاق افتاده باشـد که برخی زمان‌ها، انسـان دچار سردرگمی و تحیر می شود، درس را خوب نمی‌فهمد، احساس کسالت و بی‌حالی می‌کند، بی‌حوصله است و... گاهی وقت‌ها نیز اتفاق می‌افتد که فرد، با این‌که فرصت مرور دقیق و کامل درس‌ها را نیافته و تنها موفق به مطالعه تنها قسـمت‌هایی از کتاب شـده بود، اما از قضـا، سؤال‌های ورقه‌ی امتحان، از همان قسـمت‌هایی بود که او آمادگی پاسـخ به آنها را داشـت! و او به راحتی از امتحان سـربلند و موفق بیرون می‌آید.

برخی در طول زندگی، کارها برایشـان به راحتی انجام می‌شود و همه چیز انگار برایشان مهیا شده و فقط منتظر اقدام او بوده‌اند.

آیا این‌ها همه، اتفاقی و از روی خوش شانسی و بدشانسی است؟

بی‌شك جواب منفی است.

همـه این چیزهـا، ریشـه در کارهای قبلی انسـان دارد که یکی از آنها، رضـایت‌مندی و یا

۲۱. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، مشکلات جنسی جوانان، ص۱۵۵.

۲۲.نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۰۳.

نارضایتی پدر و مادر است.

فرزندی که باعث ناراحتی پدر و مادرش شــده اســت، نباید هم درس را خوب بفهمد، نباید همه چیز بر طبق روال عادی پیش برود، که اگر این‌گونه باشد، جای شك و پرسش خواهد داشت.

در طرف مقابل، کســی که رضــایت پدر و مادر را همراه خود دارد، در کارها ســربلند و موفق خواهد شد.

بی تردید یکی از عوامل معنوی موفقیت انســان، همین رضایت و خرسندی پدر و مادر است که با جلب رضــایت آنان، دعای خیرشــان بدرقه راه انســان و عاملی مهم و کلیدی در موفقیت خواهد بود. در نقطه مقابل نیز فرزندی که نارضــایتی پدر و مادر را با خود به همراه داشــته باشد، زندگی او به ســختی خواهد گذشت و چه بسا در کسب موفقیت‌ها ناکام بماند، که یکی از دلایل آن این اســت که پدر و مادری که از فرزند خود آزار ببینند و از او ناراضی باشند، خواه ناخواه او را نفرین خواهند کرد ـــ اگر چه با زبان دل باشد ـــ و نفرین والدین هم قطعاً مستجاب خواهد شد، همان‌گونه که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

«از نفرین پدر (و مادر) دوری کنید؛ زیرا به طور حتم به هدف اجابت خواهد نشســـت و تأثیر نفرین آنها، از شمشیر برّنده‌تر است».[۲۳]

مردی در خراســان به شــغل رانندگی مشغول بود و از این راه، گذران عمر می‌کرد. او از جهت مالی در مضیقه‌ی شدیدی قرار داشت. روزی در تصادفی ناخواسته، ماشین او کاملاً از بین رفت.

از او پرسیدند: «علت این همه اتفاق‌های بد برای تو چیست»؟

گفت: «از نفرین مادر است».

او ادامــه داد: من یکی از ثروتمنــدترین افراد مشــهــد بودم، اما ثروتم مرا مغرور کرده بود، به گونــه‌ای کــه با چند دختر ازدواج می‌کردم و پس از مدتی آن‌ها را طلاق می‌دادم. مادرم مرا از این کار نهی می‌کرد اما من توجهی نمی‌کردم.

---

۲۳. بحار الانوار، ج ۷۱،ص ۸۴.

تـا این‌کـه مرتبه‌ی آخر، با دختری ازدواج کردم و همانند موارد قبلی تصــمیم گرفتم که او را طلاق دهم، اما مادرم به شدت مخالفت کرد و مرا سرزنش نمود.

من که عصــبانی بودم و او را ســدّی در برابر خواهش‌های خودم می‌دیدم، به جای گوش دادن به نصیحت‌های خیرخواهانه‌ی او، او را به باد کتك گرفتم و گفتم: چرا در کارهای من دخالت می‌کنی؟

در این هنگام او مرا نفرین کرد و همه‌ی بدبختی‌های من از همان وقت شروع شد.

شبی در خواب دیدم که تمام بدنم را شپش فرا گرفته، با وحشت از خواب پریدم.

فردا صـبح تلفن زنگ زد. گوشـی را برداشتم. خبر دادند که آن کشتی‌ای که از خارج به طرف ایران می‌آمد، تمام اموالش و از جمله اموال من که در واقع تمام دارایی‌ام بود، غرق شده است.

خیلی زود خبر ورشـکسـتگی‌ام همه جا پخش شد و طلب‌کارها به سوی من هجوم آوردند و همه‌ی دار و ندارم را بردند، به گونه‌ای که به نان شبم محتاج شدم.

بعد از آن با زحمت و قرض، یك ماشـین سواری قدیمی خریدم تا به اصطلاح اموراتم را با آن بگذرانم. اما نفرین مادر هم‌چنان رهایم نمی‌کرد.

یك روز ماشــینم پنچر شـد. کنار خیابان پارك کردم و رفتم داخل مغازه آپاراتی. ناگهان تانکر بزرگی آمد و ماشینم را له کرد و کمی جلوتر توقف نمود.

بعد معلوم شـد که راننده‌ی تانکر قبل از رسـیدن به ماشـین من، سـکته‌ی قلبی کرده و پشـت فرمان بی‌هوش بوده و پس از له کردن ماشــین من، بر اثر ضـربه‌ی فرمان به هوش می‌آید. گویا او فقط مأموریت داشته که به من ضرر برساند». [۲۴]

حرکت آهسته سوم: تنبلی و بی حالی

این ویژگی بـاعـث فرار از درس و مطـالعه، خوردن‌های پیوســته و ناسـیری، دیر خوابیدن و مشــغول شــدن به چیزهایی بیهوده دیگری می‌شـود که فقط وقت را تلف می‌کند و انســان را از

۲۴. داستان‌هایی از احترام به پدر و مادر، ص ۷۹.

کارهای مهم تر بازمی دارد.

حرکت آهسته چهارم: بدخواهی برای دیگران

ظرفیت روحی و روانی برخی افراد پایین است و نمی‌توانند خوشی و موفقیت دیگران را ببینند، از این رو به جای آنکه خودشان را بالا بکشند، سعی می‌کنند بالا رفته‌ها را پایین بکشند تا تلخی احساس شکست را کمتر کنند.

به فرموده امیر مؤمنان(ع): «**إِذا فَسَدَتِ النِّيَّةُ وَقَعَتِ البَلِيَّةُ**؛ هرگاه نیت فاسد شود، بلا و گرفتاری پیش می‌آید».[۲۵]

پیام‌های کاربردی تربیتی

خداوند نوجوان پاک را دوست دارد و به شدت هوای او را دارد. به همین جهت تا آنجا که بتواند با ستاریت و پرده پوشی، جلوی بی آبرویی و رسوایی بندگان را می‌گیرد و اجازه نمی‌دهد پیش کسی شرمنده شود، مگر اینکه خودش آن قدر در گناه و اشتباه‌های پیوسته غوطه ور شود که به دست خودش بی آبرو و مفتضح شود. بنابراین، مراقب باشیم خدای مهربانی که این همه هوای بنده اش را دارد، ناراحت نکنیم و این جمله را هرگز فراموش نکنیم.....

تذکر: در این قسمت مبلغ گرامی جدول را روی تابلو ترسیم کرده و با توجه به توضیحات، از دانش آموزان می‌خواهد که جمله مورد نظر را از میان حروف جدول کشف کنند.

ا	د	و	ف	ا	ا	ت
ب	ن	خ	ه	پ	ا	ن
ا	ر	و	ک	خ	ج	

۲۵. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

شـــما باید در این جدول، آن پیام را در مدت زمان ۵ دقیقه کشــف کنید و به نفرات برتری که بتوانند صحیح و کامل پاسخ دهند، جوایزی اهدا خواهد شد.

تذکر: در این قسمت مبلغ محترم جدول را ترسیم و توضیحات لازم برای چگونگی تکمیل و یافتن پیام جدول را برای دانش آموزان تبیین می‌کند.

شیوه تکمیل جدول

حرف اول را نوشــته (الف) از خانه دوم شــروع به شــمردن می‌کنیم. به خانه‌ی ســوم (که در شــمارش دور اول، خانه شــماره چهار و حرف «ف» اســت) که رســیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر قرار می‌دهیم و به همین صورت با رمز ۳ ادامه می‌دهیم تا ۲۰ حرف کامل شود.

در این هنگــام دانش‌آموزان بــایــد بــا این حروف، جمله مورد نظر را تکمیل نموده و در اختیار مبلغ قرار دهند.

توجه: خانه‌ی آخر که به رنگ سیاه مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی‌شود. مبلغ محترم باید این نکته را قبل از شروع به شمارش تذکر دهد.

رمز جدول: عدد ۳ پاسخ جدول: افتخار خدا به نوجوان پاک

یعنی نوجوانی کــه می‌توانــد کــارهــای زشــت انجام دهد، ولی خود را کنترل می‌کند و اجازه نمی‌دهد شــیطان آن قلب مهربان و پاک را آلوده و چرکین کند، خداوند بزرگ به داشتن چنین بنده ای مبــاهــات می‌کنــد. همــان نوجوان یا جوانی که می‌تواند به موســیقی‌های حرام گوش کند، به تصاویر و متنهای سایتها و کانالهای نامناسب و تصاویر زننده و حرام نگاه کند، ولی به خاطر خدا از آن می‌گذرد و چشــم و قلبش را ناپاک و آلوده به گناه نمی‌کند. آری! خدا به نوجوان و جوانی که به خاطر خدا از رابطه و دوستی با نامحرم می‌گذرد و چشم پوشی می‌کند، افتخار می‌نماید.

پیــامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودنــد: «خداوند به جوانِ اهل عبادت و مناجات، نزد فرشــتگان مباهات می‌کنــد و می‌فرمــایــد: بــه این بنــده‌ام بنگریــد که چگونه به خاطر من، از شــهوات نفســانی و

خوشی‌های خود دست برداشته است».[۲۶]

دعا و نیایش

خداوندا!

ما را از بندگان خوب و پاک خودت قرار بده!

به ما توفیق عبادت و بندگی و دوری از گناه عنایت کن!

ما را از یاران خوب امام زمان علیه السلام قرار بده!

رهبر معظم انقلاب امام خامنه ای عزیز را حفظ و حمایت بفرما.

آمین

۲۶. میزان الحکمه، ج۲، ص۱۴۰۱؛ الجامع الصغیر، ج۲، ص۲۸۲.

متن مطالعاتی

خلوتهای آشکار

خداوند متعال، ناظر و شـاهد برکردارهای انسـان اسـت. به طور کلی ایمان به خدا و یاد او و توجه به این مطلب که همه ما در محضـر او هستیم، از اساسی ترین اهرم‌های بازدارنده انسان از گناهان اسـت. قرآن کریم ۵۱ بار بر«بصـیر»، ۴۹ بار بر «سمیع» و ۱۶۱ بار بر «علیم» بودن حق تعالی تأکید کرده اسـت.در آیات متعددی از آگاه بودن خداوند به اعمال انسـان و شاهد بودن بر رفتارهای او، سخن به میان آمده است و این که هیچ چیزی در جهان بر خداوند پوشیده و مخفی نیسـت و آشـکار و نهان برای او یکی اسـت و حتی بر خیانت‌های چشـم و آنچه در قلب و فکر انسان می گذرد نیز آگاهی دارد.[۲۷] اکنون به گوشه ای از این آیات اشاره می کنیم.

خداوند می فرماید:«**إنَّ اللهَ علي كُلِّ شَـيءٍ شَـهِيدٌ**؛ همانا خداوند بر همه چیز گواه و شـاهد است».[۲۸]

در سوره یونس می فرماید: «**فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللهُ شَهِيدٌ عَلَي ما يَفْعَلُون**؛ بازگشت همه آنها به سوی ما است، سپس خداوند گواه است بر آنچه آنها انجام می دهند».[۲۹] و در آیه ای دیگر می

---

۲۷. یعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور. سوره غافر، آیه۱۹.
۲۸. سوره حج، آیه۱۷.
۲۹.آیه ۴۶.

فرماید: «**إنَّ اللهَ كانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً**؛ همانا خداوند مراقب شماست».[۳۰] و نیز می فرماید: «**أَلَمْ يَعْلَمْ بِـأَنَّ اللهَ يَرَي**؛ آیا انســان نمی داند که خداوند او را می بیند؟»[۳۱] در آیه ای دیگر می فرماید: «**قُلِ اعْمَلُوا فَسَــيَرَي اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُــولُهُ وَ الْمُؤمِنُون**؛ بگو: عمل کنید(هر کاری انجام می دهید)؛ خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند».[۳۲]

در برخی آیات تصــریح می کند که حتی کوچك‌ترین حرکت و عملی از خداوند مخفی نمی ماند: «**إنَّ اللهَ لا يَخْفَي عَلَيْهِ شَئٌ في الارْضِ وَ لا في السَّماء**».[۳۳]

در جایی دیگر انسان را توبیخ می کند که انجام گناهان توسط شما به این دلیل است که گمان کرده اید خداوند خیلی از اعمال شما را نمی بیند: «**وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لا أبْصَــارُكُمْ وَ لا جُلُودُكُمْ وَ لكِنْ ظَنَنْتُمْ أنَّ اللهَ لا يَعْلَمُ كَثيراً مِمَّا تَعْمَلُونَ**؛ اگر شما گناهانتان را مخفی می کردید بخاطر این نبود که از شـهادت گوش و چشـم و پوسـت‌های تنتان بیم داشـتید، بلکه گمان می کردید خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می دهید نمی داند».[۳٤]

در آیه شـصـت و یکم سـوره یونس که شـاید صـریح ترین آیه مرتبط با بحث ما باشـد، می فرماید: «**وَ مَا تَكُونُ في شَأْنٍ وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ اِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُوداً إذْ تُفِيضُــون فيهِ وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ في الارضِ وَ لا في السَّــماءِ وَ لا أصْـغَرَ مِنْ ذلكَ وَ لا أكْبَرَ اِلَّا في كِتابٍ مُبِينٍ**؛در هیچ حال و اندیشــه ای نیســتید و هیچ قســمتی از قرآن را تلاوت نمی کنید و هیچ عملی را انجام نمی دهید، مگر این که ما گواه بر شـما هسـتیم آن هنگام که وارد آن (عملِ گناه یا عبادت) می شـوید و هیچ چیز در زمین و آسـمان از پروردگار تو مخفی نمی ماند ،حتی به اندازه سنگینی ذرّه ای و نه کوچك تر از آن و نه بزرگ تر از آن؛ مگر این که همه

۳۰.سوره نساء، آیه ۱.

۳۱.سوره علق، آیه ۱۴.

۳۲.سوره توبه ، آیه ۱۰۵.

۳۳. سوره ال عمران، آیه ۵.و سوره‌های:غافر، آیه ۱۶.بقره، آیه ۲۸۴.احزاب، آیه ۵۴. سبأ، آیه ۳ و....

۳٤. سوره فصلت، آیه ۲۲.

آنها در کتابِ آشکار (و لوح محفوظ علم خداوند) ثبت است».

در روایات نیز به این حقیقت اشاره شده است. حضرت علیعليه السلام می‌فرماید: «**اِعْلَمُوا عِبَادَ الله أنَّ عَلَيْكُمْ رَصَداً مِنْ أنْفُسِكُمْ وَ عُيُوناً مِنْ جَوَارِحِكُمْ وَ حُفَّاظَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أعْمَالَكُمْ وَ عَدَدَ أنْفَاسِكُمْ لا تَسْتُرُكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةُ لَيْلٍ دَاجٍ وَ لا يُكِنُّكُمْ مِنْهُمْ بَابَ ذُو رِتَاج**؛ ای بندگان خدا ! بدانید که مراقبانی از خود شما بر شما گماشته اند و دیده بان‌هایی از اعضای پیکر خودتان ناظر شمایند و بدانید که حافظان راستگو،اعمال شما و حتی شماره نَفَس‌های شما را ثبت می کنند. نه تاریکی شب، شما را از آنها می پوشاند و نه دَری محکم (اتاق خلوت با دری بسته) شما را از آنان پنهان می سازد». [۳۵]

همچنین فرمودند: «**إنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَي لا يَخْفَي عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ في لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ ،لَطُفَ بِهِ خُبْرَاً وَ أحَاطَ بِهِ عِلْمَاً، أعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ وَ جَوَارِحِكُمْ جُنُودُهُ وَ ضَمَائِرِكُمْ عُيُونُهُ وَ خَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ**؛همانا آنچه بندگان در شب و روز انجام می دهند بر خداوند پنهان نیست؛ بلکه با علم دقیق خود از اعمال آنها آگاه است و با علم خویش بر آنها احاطه دارد. اعضای شما گواهان او، اندام شما سپاهیان او و روان و وجدانتان، جاسوسان او هستند و خلوت‌های شما بر خداوند آشکار است». [۳۶]

مولای متقیان همچنین می فرماید: «**اِتَّقُوا مَعَاصِي اللهَ في الْخَلَوَاتِ فَاِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ**؛از نافرمانی و عصیان خدا در پنهانی‌ها هم بپرهیزید؛ زیرا کسی شاهد و ناظر بر جرم و گناه شما است که در روز قیامت خود ،حاکم و قاضی است». [۳۷]

پایان

---

۳۵. نهج البلاغه، خطبه۱۵۷؛ بحار الانوار، ج۵، ص ۳۲۲.
۳۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۰۳.
۳۷. نهج البلاغه، حکمت،۳۱۶ ؛ وسائل الشیعة، ج۱۵، ص ۲۳۹..

درس هجدهم:

درب همیشه باز

بهانه ارتباط

تذکر: در ابتدای جلسه، مبلغ محترم پس از سلام و احوالپرسی با دانش آموزان، از طریق جدول، جذابیت لازم را ایجاد و زمینه تبیین محتوا را فراهم می کند.

دوستان خوبم سلام، حالتون خوبه؟ احوالتون خوبه؟ خدارو شکر. امیدوارم همیشه سالم و سرزنده و سرافراز باشید.

درس امروز را می‌خواهیم با یک جدول کوچک شروع کنیم.

یادآوری: مبلغ گرامی، یک جدول شانزده خانه ای مانند شکل زیر بر روی تخته بکشد و چهار سؤال زیر را به ترتیب مطرح کند. پاسخ‌ها را به ترتیب از بالا به پایین و از سمت راست به چپ در جدول قرار دهد.

1	ت			
2		و		
3			ب	
4				ه

رمز جدول کلمه «توبه» به شکل اریب از سمت راست به چپ و از بالا به پایین می‌باشد.

سؤال‌های جدول

۱- نام دیگر سپاسگزاری؟ (تشکر)

۲- پیامبری که زیر دریایی سوار شد؟ (حضرت یونس علیه‌السلام)

۳- نام یکی از شهرهای مازندران که نام قدیمی آن بار فروش بوده است؟ (بابل)

۴- نام بزرگ ترین سوره قرآن کریم؟ (بقره)

دوستان عزیز! چه کسی معنای کلمه توبه را می‌داند؟

توبه یعنی بازگشت از مسیر خطا و اشتباه و قرار گرفتن در مسیر طبیعی، انسانی و عادی زندگی.

تبیین متن و محتوا

تذکر: لازم است مبلغ گرامی، داستان ذیل را با تمرکز، احساس و لطافت خاصی تعریف کند.

در روز ۵ اسفند سال ۱۲۸۴ شمسی، در محله ای قدیمی، در یکی از خیابان‌های شهر تبریز، فرزند مشهدی جعفر و آسیه خانم یعنی رسول چشم به جهان گشود.

آسیه خانم یکی از گریه کنان روضه امام حسین علیه‌السلام، با عشق و محبتی که به مولا یش داشت،

فرزند خود را بزرگ کرد، ولی بازیهای روزگار از رسول، جوانی خلافکار و لاابالی بارآورد. بعد از سنین بیست و چهار پنج سالگی، رسول شهر و دیار خود را رها کرد و به تهران آمد. از آنجایی که رسول آذری زبان بود، در تهران به رسول ترک شهرت یافت.

یکی از شبهای دهه اول محرم بود و رسول ترک دهانش را از نجاستی که خورده بود، با آب کشیدن به خیال خود پاک کرد، چرا که باز می‌خواست به همان هیأتی برود که شبهای گذشته نیز در آن شرکت داشت. ولی این بار گویا فرق می‌کرد. پچ پچ مسئولان هیأت که با نیم نگاهی او را زیر نظر داشتند، برایش ناخوشایند بود.

رسول یکی از قلدرهای شروری بود که حتی مأموران کلانتریهای تهران از اینکه بخواهند با او برخورد جدی داشته باشند، بیم و هراس داشتند.

رسول از انجام هیچ گناهی مضایقه نکرده بود و این به زعم هیأتی‌ها که او در مجلس روضه‌شان بود، گران تمام می‌شد. بالاخره یکی از میان آنها برخواست و در مقابل رسول قد راست کرد و در برابر لبخند رسول، از او با لحنی تند خواست که از مجلس بیرون رود.

رسول ساکت بود و فقط با ناراحتی به حرفهای او گوش می‌داد. خیلی ناراحت و عصبانی شد، ولی چیزی نمی‌گفت. همه جا را سکوت فراگرفته بود. به گمان بعضی‌ها و طبق عادت، رسول می‌بایست دعوایی راه می‌افتاد، اما او بدون هیچ شکایتی و با دلی شکسته آنجا را ترک کرد و رو به سوی خانه حرکت کرد.

هرچند رسول آدمی بسیار قلدر و شرور بود، ولی اعتقادش به آقا امام حسین علیه‌السلام به اندازه ای بود که به او اجازه نمی‌داد تا از خادمان حسینی علیه‌السلام کینه و عقده ای به دل بگیرد و دعوا کند. آن شب نیز مثل شبهای دیگر گذشت. صبح خیلی زود بود و هنوز شهر هیاهوی روزانه خود را شروع نکرده بود که در یکی از خانه‌ها باز شد و مردی بیرون آمد. از حالتش پیدا بود که برای انجام امری عادی و روزمره نمی‌رود. او به سوی خانه رسول ترک می‌رفت. به جلوی در خانه رسید و شروع به در زدن کرد.

رسول با شنیدن صدای در، خود را به پشت در رساند و در را باز کرد. پشت در کسی را می‌دید

که به طور ناخودآگاه نمی‌توانست از او راضی باشد، بله، حاج اکبر ناظم، مسئول هیأت دیشبی بود. همان هیأتی که رسول دیگر حق نداشت به آنجا برود. اما برخورد گرم و صمیمی حاج اکبر حکایت از چیز دگیری داشت. بعد از کلی معذرت خواهی، از رسول خواست تا در شبهای آینده در جلسات آنها شرکت کند.

اما چرا؟ مگر چه شده؟

ناظم دیگر بیش از این نمی‌خواست توضیح دهد، ولی اصرار رسول پرده از رازی عجیب برداشت.

مرحوم حاج اکبر ناظم در شب گذشته در عالم خواب دیده بود که در شبی تاریک در صحرای کربلاست. او تصمیم می‌گیرد که به طرف خیمه‌های امام حسین علیه‌السلام برود، ولی متوجه می‌شود که سگی در حال پاسبانی از آنجاست و به هیچ کس اجازه نزدیک شدن به آن خیمه‌ها را نمی‌دهد. ناظم زمانی که می‌خواهد به آنجا نزدیک‌تر شود، سگ به او حمله می‌کند. وقتی که می‌خواهد خود را از چنگال آن سگ رها کند، متوجه منظره ای عجیب می‌شود، بله، چهره آن سگ همان چهره رسول ترک بود. مسئول پاسبانی از خیمه‌های امام حسین علیه‌السلام را رسول ترک برعهده داشت. این همان چیزی بود که در رسول انقلابی عظیم ایجاد کرد و به یکباره از رسول ترک، حر بن یزید ریاحی دیگری ساخت.

بله، رسول به یک باره اسیر زلف یار شده بود و دیگر هر چه بر زبان می‌آورد، شهد و شکری سوزان بود؛

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند   واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

او از آن روز به بعد یکی از شیداترین و دلسوخته ترین دلداده‌ها و ارادتمندان به امام حسین علیه‌السلام می‌شود، به گونه ای که هر سخنی که از او درباره آقا بیرون می‌آمد، هر شنونده ای را گریان و منقلب می‌ساخت.

سرانجام در شب نهم دی ماه سال ۱۳۳۹ شمسی مصادف با پانزدهم رجب سال ۱۳۸۰ قمری درحالی که او حاج اکبر ناظم را بر بالین خود می‌بیند، با گفتن مکرر «آقام گلدی، آقام

گلـدی»، روح بزرگش از بـدنش خـارج و بـه دیـار باقی می‌شـتابد. جنازه مطهرش را در قم، در قبرستان حاج آقای حائری (قبرستان نو) به خاک می‌سپارند.[۳۸]

تذکر مهم

برای تأثیرگذاری بیشـتر داستان و پرهیز از القاء منفی، لازم است مبلغ گرامی در پایان داستان توضیح دهد که وقتی فردی با آن همه آلودگی و گناه، باز هم لیاقت پیدا می‌کند که امام حسین علیه‌السلام به او نظر کند، پس چه زیبا خواهد شـد وضـعیت کسـانی که از آلودگی دور باشـند و با پاکی و طهارت از گناه در مجلس سیدالشهدا شرکت می‌کنند.

دوسـتان من! فراموش نکنیم که هنر آن اسـت که که پاک باشـیم و در درجات بالای ایمان و معنویت، نه آنکه گناه کنیم و بعد پشـیمان شـویم. این داسـتانها برای آن است که ناامید نشویم و بدانیم در خانه خدا و اهل بیت علیهم‌السلام همیشه باز است و حق مأیوس شدن نداریم.

اجرای مسابقه

مبلغ گرامی از دو گروه دو نفره برای انجام یک مسابقه دعوت می‌کند. ابتدا دانش آموزان خود را معرفی کنند. مبلغ محترم از قبل باید دو سـری مکعب که از کوچک به بزرگ باشـند را طراحی کرده باشد. – مانند شکل زیر– و در اختیار هر دو گروه قرار دهد.

مبلغ ارجمند، می‌تواند از جعبه یا کارتون‌های بزرگ و کوچک غیر قابل اسـتفاده نیز اسـتفاده کند. هر اندازه حجم مکعب‌ها بزرگ تر و تعداد آنها بیشتر باشد، مسابقه جذاب تر خواهد شد.

---

۳۸. نک: کتاب رسول ترک، تألیف محمد حسین سیف اللهی.

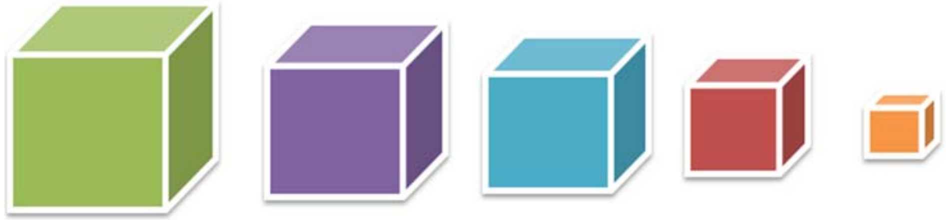

مبلغ گرامی، در یک زمان محدود، (تقریبا یک دقیقه) از هر دو گروه می‌خواهد مکعب‌ها را روی هم بچینند. البته این چینش باید این گونه باشد که کوچکترین مکعب در زیر قرار بگیرد و همین طور به ترتیب ادامه پیدا کند و بزرگ ترین مکعب باید در رأس قرار بگیرد.

گروهی که بتواند مکعب‌ها را به گونه ای بچینند که نریزند، باید سریع وارد مرحله بعد شود و در کوتاه ترین زمان آن را انجام دهند.

مبلغ گرامی، دو عبارت «الهی عفوک أفضل من عملی»[۳۹] و «**إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِین**»[۴۰] را در کاغذهای رنگی متفاوت مانند شکل زیر در پنج قطعه طراحی کرده و هر جمله را به صورت جداگانه و بهم ریخته در اختیار هر گروه قرار می‌دهد.

مبلغ محترم، از شرکت کنندگان می‌خواهد این کلمات را به شکل صحیح در کنار هم قرار دهند. **تذکر:**

۳۹. مناجات شعبانیه.
۴۰. سوره بقره، آیه ۲۲۲.

مبلغ گرامی می‌تواند با چسباندن یک آهن‌ربای کوچک در پشت هر قطعه، از دانش آموزان بخواهد آنها را در کنار هم بر روی تخته وایت برد بچسبانند، تا دیگر دانش آموزان نیز جملات را ببینند.

بعد از کامل شدن و تصحیح کردن چینش آنها، معنای جمله را از هر دو گروه بپرسد و آن گروهی که در زمان کمتری مراحل مسابقه را انجام دادند و معنای دقیق تری را بیان کردند، امتیاز بیشتری را کسب خواهند کرد.

پیام‌های کاربردی تربیتی

دوستان من!

فراموش نکنیم که گناهان ما هر مقدار هم بزرگ باشند، در برابر عفو خداوند کوچک هستند؛ مانند نسبت مکعب‌های کوچک‌تر به مکعب‌های بزرگ‌تر!

یکی از بدترین عوارض گناه در زندگی ما ایجاد یأس و ناامیدی است، لذا برای دوری از ناامیدی باید گناه و خطا را ترک کرد؛ زیرا ناامیدی منشأ همه گناهان است. زمانی که ما دچار توهم شویم که نیازهای طبیعی خود را در دنیا نمی‌توانیم از مسیر انسانی آن برطرف کنیم، می‌رویم سراغ مسیرهای غیر انسانی و غیر الهی، یعنی گناه و بدتر در ناامیدی و یأس فرو می‌رویم و را بازگشت را سخت و دشوار می‌کنیم.

باید بدانیم که خداوند در توبه را باز گذاشته، تا هر کس هر زمانی که پشیمان شد، بازگردد. امام زین العابدین(ع) در مناجات «تائبین» به پیشگاه خدا چنین عرضه می‌دارد: «**اِلهی اَنتَ الَّذِی فَتَحتَ لِعِبَادِکَ بَاباً اِلَی عَفوِکَ سَمَّیتَهُ التَّوبَة، فَقُلتَ تُوبُوا إلَی اللهِ تَوبَةً نَصُوحَاً، فَمَا عُذرُ مَن اَغفَلَ دُخُولَ البَاب بَعدَ فَتحِهِ**؛ خدای من! تو کسی هستی که دری به سوی عفوت به روی بندگان خود گشوده‌ای و نامش را توبه نهاده‌ای و فرموده‌ای: بازگردید به سوی خدا و توبه کنید؛ توبه‌ای خالصانه و حقیقی. اکنون عذر کسانی که از ورود از این در، بعد از گشایش آن، غافل شوند چیست؟»

خداوند در قرآن می‌فرماید: «**قُلْ یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ اَسْرَفُوا عَلَی اَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللهِ اِنَّ اللهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعًا**»؛ ای پیامبر! به بندگان گنه‌کار من بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت و بخشایش خداوند ناامید نشوید، خداوند همه‌ی گناهان شما را می‌آمرزد».[۴۱]

نه تنها انسان حق یأس و نامیدی ندارد، بلکه باید بداند که خداوند منتظر بازگشت اوست و از توبه او بسیار خوشحال می‌شود. در حدیثی از امام باقر علیه‌السلام می‌خوانیم: «**اِنَّ اللهَ تَعَالَی اَشَدُّ فَرَحاً بِتَوبَةِ عَبدِهِ مِن رَجُلٍ اَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَ زَادَهُ فِی لَیلَةٍ ظَلمَاء، فَوَجَدَهَا**؛ خداوند از توبه‌ی بنده‌اش از کسی که مرکب و توشه‌ی خود را در بیابان در یک شب تاریک گم کرده و سپس آن را بیابد، بیش‌تر شاد می‌گردد».[۴۲]

و در روایت «ابوبصیر» از حضرت امام صادق علیه‌السلام نقل شده که آن حضرت فرمود: «**إِنَّ اللهَ یُحِبُّ مِن عِبَادِهِ المُفَتَّنِ التَّوَّاب**»؛ خداوند از میان بندگانش آنان را که ابتدا فریب خورده ولی سپس توبه می‌کنند، دوست می‌دارد».[۴۳]

دعا و نیایش

خدایا!

به ما توفیق بازگشت به آغوش عفو و رحمت خودت عنایت بفرما!

ما را از گناهان و معاصی حفظ کن!

شر شیطان و اعوان و انصار او را از سر ما دفع کن!

به ما قدرت و اراده ترک گناه مرحمت بفرما!

عاقبت ما را ختم به خیر و سعادت بگردان.

---

۴۱. سوره زمر، آیه ۵۳.
۴۲. کافی، ج ۲، ص ۴۳۵.
۴۳. همان، ص ۴۳۲.

خدایا!

به ما توفیق آن ده، همانطور که تو ما را دوست داری و هیچ وقت دست از محبت و مهربانی بر ما برنداشتی، ما نیز معرفت و عشق خودمان را به تو با افکار و اعمال صالحمان نشان دهیم.

خدایا!

توفیق زیارت عاشق‌ترین و امیدوارترین انسانت یعنی امام زمان را به ما عنایت بفرما.

خدایا!

وسوسه‌های شیطان و بزرگ ترین گناه یعنی گناه ناامیدی از رحمت و عفو بخششت را از ما دور بگردان. آمین

متن مطالعاتی

باب توبه و برگشت از هر مسیر خطا و گناهی همیشه باز بوده و هست. اگر ما به معنای واقعی و قلبا از گناهان گذشته خود پشیمان باشیم، توبه واقعی در وجود ما تحقق پیدا کرده است. همانطور که امام باقر علیه‌السلام فرمود: «**كَفَى بِالنَّدَمِ تَوْبَةً**؛ در تحقق توبه پشیمانی از خطا و گناه کفایت می کند.»[٤٤]

خداوند متعال کسی است که همیشه توبه بندگان خویش را می پذیرد؛ «**وَ هُوَ الَّذي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئاتِ وَ يَعْلَمُ ما تَفْعَلُون**؛ او کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و بدی‌ها را می‌بخشد، و آنچه را انجام داده اید را می‌داند»[٤٥] بی گمان او توبه ما را پذیرفته است، البته پذیرفته شدن توبه به این معنا نیست که ما وظیفه خود را درست انجام داده ایم، بلکه از این جهت مطمئن به بخشش گناهان خود هستیم که خداوند متعال بر اساس بزرگ منشی و رحمت بی کران خود با گنهکاران و روسیاهانی مانند ما رفتار می کند؛ «**إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ**؛ خدای من، هرچند لیاقت رحمت تو را ندارم، اما تو اهل آن هستی که جود و بخشش شامل حال من نیز بشود چرا که فضیل و بخشش تو آن قدر وسیع است که شامل حال کسی مانند من نیز می شود.»[٤٦]

---

٤٤. کافی، ج۲ ، ص ۴۲۶.

٤٥. سوره شورا، آیه ۲۵.

٤٦. ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۹ ق، ج۲، ص۶۸۶.

خداوند متعال همیشـه، همه بندگانش را دوست داشته و دارد و هیچ زمان دست از محبت به آنان بر نخواهد داشـت: «**إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ**؛ خداوند نسـبت به مردم رحیم و مهربان اسـت!»[۴۷] متأسـفانه این ما هسـتیم که بعضـا با گناهان خود، دسـت و روی خود را از محبت و رحمتش برمی گردانیم و خود را از بی نهایت امید و زندگی، محروم می کنیم.

زمانی که هر انسـانی، مرتکب هر گناهی، به هر بزرگی شـود، خدای متعال دوسـت دارد آن انسـان، هیچ وقت از عفو و بخشش او ناامید نشود؛ زیرا این ناامیدی، یک وسوسه بزرگ شیطانی اسـت تا دوباره زمینه تکرار آن گناه و گناهان دیگر را فراهم کند. از همین باب خداوند متعال فرمود: «بگو: ای بندگان من که بر خود اسـراف و سـتم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.»[۴۸]

پس هیچ وقت و در هیچ شـرایطی جای هیچ ناامیدی وجود نداشـته و نخواهد داشت. ما چه در دنیـا و چـه در آخرت بـا خـدای أرحم الراحمین سـر و کار داریم: «**رَحْمانَ الدُّنْيا وَ الاخِرَةِ وَ رَحِيمَهُما**؛ ای کسـی کـه هم در دنیـا و هم در آخرت، هم رحمان هسـتی و هم رحیم».[۴۹] و به فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام، با خدایی روبرو هستیم که «**سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَه**؛ رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است».[۵۰]

جالب است بدانیم خداوند متعال آن قدر بخشنده است که هنگام توبه انسان گنه کار، نه تنها گناهان گذشـته او را می‌بخشد، بلکه با ادامه دادن مسیر درست و صحیح در زندگی خود، گناهان او را تبدیل به خوبیها و نیکیها می‌کند: «**يُبَدِّلُ اللَّهُ سَـيِّئاتِهِمْ حَسَـناتٍ**؛ خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدّل می‌کند».[۵۱]

---

۴۷. سوره حج، آیه ۶۵.
۴۸. سوره زمر، آیه ۵۳.
۴۹. إقبال الأعمال، ج۱، ص۲۳۲.
۵۰. همان، ج۱، ص۲۲۲.
۵۱. سوره فرقان، آیه ۷۰.

بنـابراین، آن چه ما باید از آن خوف داشـته باشـیم خدا و قیامت و رفتار خداوند متعال با ما نیسـت، بلکـه بـایـد از رفتـارهـا و اعمال خودمان بترسـیم که دوباره ما را به ناامیدی و تاریکی نکشانند.

حکایتی از توبه یک گناهکار

ابوبصـیر (یکی از یاران باوفای امام صـادق علیه السلام) می‌گوید: همسایه ای داشتم که از معاونین و همکاران سـلطان جور بود و از این راه ثروت زیادی به دسـت آورده بود. چند کنیز آوازه خوان و مطرب هم داشـت و پیوسته مجلسی از هواپرستان تشکیل می‌داد و به لهو و لعب و عیش و طرب می‌گذرانید. کنیزان آواز می‌خواندند و آنها شراب می‌خوردند.

چون مجاور و همسـایه من بود، همیشـه به واسـطه شـنیدن آن منکرات از دسـت او ناراحتی داشتم. چند مرتبه به او گوشزد کردم، ولی نپذیرفت، آن قدر اصرار و مبالغه نمودم تا روزی گفت: من مردی مبتلا و اسـیر شـیطانم، اما تو گرفتار شـیطان و هوای نفس نیسـتی، اگر وضـع مرا به صـاحب خود حضـرت صـادق علیه السلام بگویی، شـاید خداوند مرا از پیروی نفس به واسطه تو نجات دهد.

ابوبصـیر گفت: سـخن آن مرد بر دلم نشـسـت، صـبر کردم تا زمانی که خدمت حضـرت صـادق علیه السلام رسـیدم، داسـتان همسایه ام را به آن جناب عرض کردم. حضرت فرمود: وقتی به کوفه برگشـتی، او به دیدن تو می‌آید، بگو جعفربن محمد علیه السلام می‌گوید: آنچه از کارهای زشـت می‌کنی ترک کن، من نیز برایت بهشت را ضمانت می‌کنم.

هنگامی که به کوفه برگشتم، مردم به دیدنم آمدند، او نیز با آنها بود. همین که خواست حرکت کند، نگاهش داشـتم. وقتی اطاق خلوت شـد، گفتم: وضـع تو را برای حضـرت صـادق علیه السلام شرح دادم، فرمود: به او سلام برسان و بگو آن حال را ترک کند، تا برایش بهشت را ضمانت کنم.

آن مرد گریـه اش گرفـت و گفـت: تو را بـه خدا قسـم! جعفربن محمد علیه السلام این حرف را به تو فرمود؟

سوگند یاد کردم که آری.

گفت: همین مرا بس است و از منزل خارج شد. پس از چند روز، دنبال من فرستاد، وقتی پیش او رفتم دیدم پشت درب ایستاده و برهنه است.

گفت: هرچه در خانه مال داشتم، در محلش صرف کردم و چیزی باقی نگذاشتم، اینک می‌بینی از برهنگی پشت درب ایستاده‌ام.

ابوبصیر می‌گوید: من به دوستان خود مراجعه کردم و مقداری لباس تهیه کرده و برایش آوردم.

باز پس از چند روز دیگر پیغام داد که مریض شده ام، بیا تو را ببینم.

در مدت مریضی‌اش مرتب از او خبر می‌گرفتم و به معالجه او مشغول بودم. بالاخره به حال احتضار رسید، در کنار بسترش نشسته بودم و او در حال مرگ بود. در این هنگام بیهوش شد، وقتی به هوش آمد (در حالی که لبخندی بر لبانش آشکار بود) گفت: ابابصیر! مولایت حضرت صادق‌علیه‌السلام به وعده خود وفا کرد، این بگفت و دیده از جهان فروبست.

در همان سال وقتی به حج رفتم، در مدینه خدمت حضرت صادق‌علیه‌السلام رسیدم. همین که وارد شدم، هنوز یک پایم در خارج و یکی داخل منزل بود که حضرت فرمود: ابابصیر! ما به وعده خود نسبت به همسایه ات وفا کردیم». [۵۲]

همین است که گفته می‌شود خداوند منتظر و مشتاق بازگشت انسان است، همانگونه که در حدیث قدسی فرمود: «**لَوْ يَعْلَمُ الْمُدْبِرُونَ عَنِّي كيفَ اِنْتِظَارِي لَهُمْ وَ رِفْقِي بِهِمْ وَ شَوْقِي اِلي تَرْكِ مَعَاصِيهِم لَمَاتُوا شَوْقَاً اِلَيَّ**؛ اگر کسانی که از من روی گردانده‌اند [و با من قهرهستند] می‌دانستند که من چه‌قدر منتظر بازگشت آن‌ها هستم و چه اندازه با آن‌ها مدارا می‌کنم و چه‌قدر دوست دارم که ایشان دنبال گناه و معصیت نروند، از شدت خوشحالی و محبّت نسبت به من می‌مُردند». [۵۳]

---

۵۲. کافی، ج۱، ص۴۷۴؛ بحارالانوار، ج۴۷، ص۱۴۵.
۵۳. میزان الحکمه، ج۴، ص ۲۷۹۷.

درس نوزدهم:

عیب جویی

بهانه ارتباط

در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی با فعال سازی دانش آموزان از طریق مشارکت در اجرای برنامه، بستر تبیین محتوا را مهیا می کند.

سلام و صد سلام به شما دوستان زرنگ و باهوش.

امیدوارم حال همه شـما خوب باشـد و مثل همیشـه سرحال و آماده شنیدن مطالب قشنگ و دلنشین از دین زیبای ما، اسلام عزیز باشید.

دوستان من اول از همه می خواهم موضوع بحث امروزمان را حدس بزنید.[٥٤]

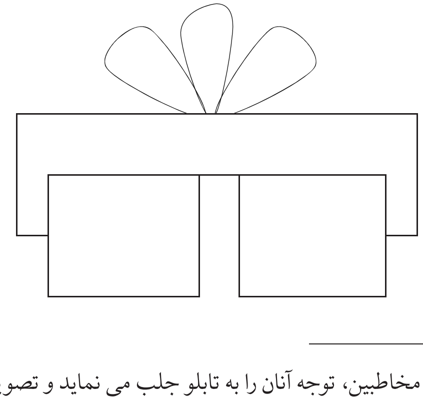

٥٤. مبلغ گرامی با ایجاد انگیزه در مخاطبین، توجه آنان را به تابلو جلب می نماید و تصویر یك کادو را می کشد.

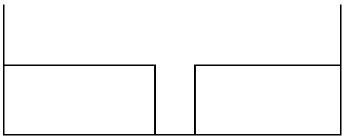

آفرین دوستان باهوش من.

همان طور که حدس زدید... این تصـویر یك کادو و هدیه است. خب حالا موافقید که کادو را باز کنیم و ببینیم که داخلش چیست؟! شاید به موضوع امروز ما برسیم!

۱ ۲ ۳

و ج □ □ □ ی ی

خب دوسـتان! این که حروفهایش به هم ریخته شد، حالا ما سعی می کنیم با پاسخ به سؤالها و جاگذاری در کاورهای خالی، به رمز کادوی امروزمان برســیم و ببینیم که چه هدیه ای برایمان فرستاده شده است.

فقط توجه کنید که حرف اول جواب سؤالات را در جای خالی مربوط به آن سؤال قرار دهید.

سؤال اول: نام اولین مؤذن اسلام؟ بلال حبشی

سؤال دوم: کدام پیامبر درون شکم ماهی به سر برد؟ یونس

سؤال سوم: نام یکی از کشورهای همسایه غربی خودمان؟ عراق

۱ ۲ ۳

و ج ب □ ی □ ع □ ی ی[۵۵]

حالا باید این حروف به هم ریخته را با هم مرتب کنیم.[۵۶]

---

۵۵. مبلغ گرامی سعی می کند حروف را به هم ریخته ارائه نماید تا توجه دانش آموزان را به پاسخ سؤالها جلب نماید.

۵۶. مبلغ محترم همراه دانش آموزان حروف را مرتب می نماید و سعی می کند با شاد کردن فضای کلاس شروع مناسبی را آغاز نماید.

رمز کادو ـ عیب جویی

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «**أحَبُّ إخواني إلي مَن أهدي الي عيوبي**»

محبوب‌ترین برادرانم نزد من کسی است که عیب‌هایم را به من هدیه کند.[۵۷]

تبیین متن و محتوا

بله دوستان من! همه ما در درون خود عیب‌هایی داریم و البته دوست هم نداریم این عیب‌ها را کسی بفهمد و یا خدای نکرده این عیب‌ها را دستاویز سوء استفاده از آبرو و شخصیت ما قرار دهد.

چقدر خوب است که اگر کسی بخواهد با مهربانی و خوش زبانی عیوب ما را تذکر دهد و یا به تعبیر امام صادق علیه‌السلام، هدیه دهد، ما هم با کمال میل قبول کنیم و بپذیریم.

مثل عیبی که در وضوی پیرمرد بود و امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام به جای گفتن با زبان، با عمل او را متوجه نمودند و آن پیرمرد هم با میل پذیرفت.

حالا کدام یك از شما می تواند این داستان را برای همه کلاس تعریف کند.

تذکر: به جهت اینکه این داستان در کتاب درسی دانش آموزان آمده است لذا غالبا دانش آموزان این داستان را حفظ می باشند و به جهت ایجاد فضای همکاری در کلاس و پویایی جلسه، بهتر است یکی از دانش آموزان آن را بیان کند.

داستان

پیرمردی وضو می گرفت ولی درست وضو نمی گرفت، امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام که کوچك بودند، وضوی پیرمرد را می دیدند؛ با خودشان فکر کردند که اگر نزد او بروند و به او بگویند که غلط وضو می گیرد، پیرمرد ناراحت می شود و خجالت می کشد. بنابراین با هم

---

۵۷. کافی، ج ۲، ص ۶۳۹.

قراری گذاشتند و نزد پیرمرد رفتند و گفتند: «ای پیرمرد، نگاه کن و بگو وضوی کدام یك از ما درست است».

پیرمرد پس از آنکه وضو گرفتن آن دو را دید، گفت: «وضوی هر دوی شما درست است، وضوی من اشتباه بوده است.»[۵۸]

دوستان خوبم! همین جا لازم است که این روایت دلنشین امام حسن عسکری علیه‌السلام را برایتان ذکر کنم. پیشوای یازدهم ما امام حسن عسکری علیه‌السلام فرمودند: «کسی که برادر دینی خود را در پنهان پند دهد، زینت بخش او شده است، اما اگر در برابر دیگران نصیحتش کند، موجب سرشکستگی او می شود».[۵۹]

نصیحت در نهانی بهتر است   گره از جان و بند از دل گشاید

به خاطر همین وقتی که امام حسن و امام حسین علیهماالسلام به پیرمرد تذکر دادند و عیب او را گفتند، نه تنها ناراحت نشد، بلکه بلافاصله متوجه اشتباهش هم شد و از آنها تشکر کرد. خود ما هم اگر مثلا روزی خدای نکرده مریض شویم و یا گذرمان به درمانگاه و بیمارستان بیفتد، وقتی پزشك ناراحتی و بیماری ما را تشخیص دهد، هیچ وقت از دست پزشك ناراحت نمی شویم؛ چون اولا خودمان متوجه بیماری خود شدیم، ثانیا پزشك را یك انسان دلسوز می دانیم که قصدش مداوای ما است.

پس دوستان چقدر خوب است که قدر تذکرات دلسوزانه افراد دلسوز مثل پدر و مادر، مربی و دوست خوب و .... را بدانیم و اگر روزی هم خودمان قصد کمك به کسی را داشتیم، دلسوزانه او را با عیبش آشنا کنیم، نه اینکه با جار و جنجال او را ضایع کنیم و بعد خدای نکرده او را بی آبرو و مفتضح کنیم.

---

۵۸. مناقب، ج ۳، ص ۴۵۲.
۵۹. تحف العقول، ص ۳۶.

یك سؤال...

شما تا حالا خودتان را در آینه نگاه کرده اید؟

اولین چیزی که از تو آینه می بینید چیست؟

بله، آفرین طبعا در آینه خودمان را می بینیم و عیب‌ها و زیبایی‌های خود را مشاهده می کنیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «مؤمن آینه برادر مؤمن خویش است؛ در غیابش برای او خیرخواهی می کند و در حضورش، ناخوشایندی‌ها را از او دور می گرداند».[1]

تذکر: مبلغ گرامی برای ایجاد جذابیت بیشتر می‌تواند بیت اول شعر را روی تابلو بنویسد و بیت دوم را به صورت پراکنده بنویسد و از دانش آموزان بخواهد که آن را تکمیل کنند.

دوست آن است که معایب دوست   همچو آینه رو به رو گوید
نه که چون شانه با هزار زبان   در قفا رفته و مو به مو گوید[2]

رفقای خوب من! عیب زدایی و عیب جویی دو صفت از خلقیات ما انسان‌ها به شمار می روند؛ به عکس عیب جویی، عیب زدایی و مخفی کردن عیوب دیگران از صفات بسیار خوب و پسندیده است؛ زیرا انسان در صورتی کامل می شود که عیوب خود را برطرف سازد. شکی نیست که در تمام افراد بشر، جز معصومین نواقص و کمبودهایی دارند و هیچ یك از گناه و اشتباه خالی نیستند.

روش اهل بیت علیهم السلام

یکی از اصحاب امام کاظم علیه السلام می گوید: یك روز امام موسی بن جعفر علیه السلام در باغ خرمایشان مشغول بریدن شاخه‌های خرما بودند، در این موقع یکی از غلامان آن حضرت را دیدم که از خوشه‌های خرما برداشت و آنها را پشت دیواری انداخت، من رفتم آن غلام را گرفتم و نزد

---

۱. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۳۳.
۲. صائب.

حضرت آوردم و گفتم: من این غلام را دیدم که این خوشه‌ها را برداشته و پشت دیوار پنهان کرد.

حضرت به او فرمود: آیا گرسنه مانده بودی؟

غلام گفت: نه آقای من!

فرمود: پس چرا این خوشه‌ها را برداشتی؟

گفت: چون اینها را دوست داشتم و دلم می خواست برداشتم، اما بد کردم و پشیمانم، مرا ببخشید. حضرت فرمودند: راه صحیح و درستش این بود که به من می گفتی. حالا برو و همه این خوشه‌های خرما مال خودت. ولی دیگر چنین کاری نکن.

سپس امام فرمود: او را رها کنید. رازش نزد ما پنهان می ماند کارش را فاش نکنید».[۱]

اکنون که در شیوه و راه و روش ائمه معصومین علیهم السلام ما این چنین آمده است، ما که خود را شیعه و پیرو آنها می دانیم؛ آیا نباید راه و روش ایشان را در پیش گرفته و به جای اینکه عیوب و زشتیهای مردم را فاش کنیم و متعرض آبروی آنها شویم، رازدار عیوب و زشتیهای مردم و حافظ آبروی ایشان گردیم؟

شرمندگی در قیامت

عزیزان من... روایت شده است هنگامی که روز قیامت فرا می رسد، رسول خدا صلی الله علیه وآله از خدای سبحان درخواست می کند که به وقت حسابرسی خلایق، امت او را در حضور فرشتگان و پیامبران و امتهای دیگر محاسبه نکند؛ تا عیب‌های امت مسلمان برایشان آشکار نشود. بلکه به طریقی آنها را محاسبه کند که جز خدای سبحان و پیغمبر هیچکس دیگر بر عیوب و گناهان امت مسلمان آگاه نشود.

وقتی که این درخواست از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مطرح می شود، خداوند در پاسخ آن حضرت می فرماید: «ای حبیب من، من نسبت به بندگانم از تو مهربانترم، زیرا همچنانکه تو

---

۱. آفات زبان، ج ۱، ص ۲۵.

دوست نداری و مایل نیستی عیب‌های امتت نزد غیر تو آشکار شود، من هم دوست ندارم و روا نمی دارم که عیوب آنها حتی برای تو نیز آشکار گردد. به همین دلیل من خود به تنهایی آنان را محاسبه کرده و به حسابشان رسیدگی می کنم به طوری که جز من کسی بر عیوب و لغزشهای ایشان آگاه نشود».[۱]

پیام‌های کاربردی تربیتی

دوستان من، امروزه راههای عیب جویی و آبروبری گسترده شده و با توجه به فضاهای مجازی جدید، احتمال آلوده شدن به این گناه بیش از گذشته شده است.

الان یکی از بزرگترین آسیب‌های فضای مجازی پرداختن و بزرگ کردن عیوب دیگران است و از طرفی غافل ماندن از عیوب خود می باشد، توجه کنیم که اگر قرار است موارد اثبات نشده را گروه به گروه و کانال به کانال نشر دهیم روزی هم خودمان دچار آن خواهیم شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: کسی که در جستجوی عیوب دیگران باشد خداوند عیب او را جستجو می کند و او را در خانه اش رسوا می کند.[۲]

حالا وظیفه ما چیست؟

به هر حال ما در جامعه امروز، ناگزیریم که با فضای مجازی مرتبط باشیم و در دنیای بی حد و حصر آن زندگی نماییم، ولی برای اینکه خواسته یا ناخواسته ما هم آلوده چنین فضایی نشویم و بی‌آنکه بخواهیم در زمین کسانی که مغضوب خدا و رسولش هستند بازی نکنیم، چند راهکار وجود دارد.

تذکر: مبلغ گرامی ابتدا از دانش آموزان می خواهد تا آنها نظرات خود را مطرح نمایند و بعد

---

۱. کافی، ج ۳، ص ۱۶۸.

۲. «لا تَذُمُّوا الْمُسْلِمِينَ وَ لا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّ مَنْ تَتَبَّعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَبَّعَ اللهُ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَبَّعَ اللهُ تَعَالَي عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي بَيْتِهِ». کافی، ج ۲، ص ۲۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۷۵.

خودش هم نظرات را جمع بندی می کند و راهکارها را بیان می کند.

۱- کمترین کارهای ممکن این است که ما در نشر و توزیع این گونه کارها فعالیت نکنیم.

۲- در صورتی که که مطلب بی پایه و اساس باشد، در دفاع از آن برآییم و آن را تکذیب نماییم. می گویند: مردی در حضور رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله از کسی بدگویی کرد، در همان جا فرد دیگری از او دفاع کرد. حضرت فرمودند: «کسی که جلوی ریختن آبروی برادر مؤمنش را بگیرد، از آتش دوزخ در امان است».

در روایت دیگر است که فرمودند: «کسی که در غیاب برادر مسلمان خود از او دفاع کند، بر خداوند لازم است که او را از آتش جهنم محافظت کند».

۳- قطع رابطه با این افراد. چنانچه امیرالمومنین علیعلیه‌السلام می فرمایند: «از معاشرت با عیب جویان بپرهیزید، زیرا هیچکس از ضرر آنها در امان نمی ماند».[۱] اگر مردم از معاشرت با افراد عیبجو دوری کنند، در نتیجه مشتری این گونه کارها کم می شود و آنها متوجه اشتباه خود خواهند شد و از این کارهای زشت دست برمی دارند.

۴- راه اندازی کمپین‌هایی در جهت منفور جلوه دادن این دست کارها که خود یك حرکت رو به جلو است که می توان نتیجه ای مطلوب را در دراز مدت برای جامعه حاصل نماید.

۵- تولید و پخش آیات و روایات مربوط به این موضوع با عکس نوشته و....

دوستان! فراموش نکنیم که فرهنگ یك جامعه نشانگر تك تك افراد آن جامعه می باشد، پس بیاییم و نگذاریم که فرهنگ جامعه ما که یك جامعه اسلامی و دینی است و تمدن و فرهنگی کهن دارد و انسان‌هایی با اراده پولادین در آن ساخته و به دنیا معرفی شده اند را یك عده کسانی که دنباله رو تفکرات شیطانی هستند، مدیریت کنند.

---

۱. غررالحکم، ۲۶۴۹.

خب دوستان! یك سؤال در پایان جلسه امروز:

به نظر شما اگر کسی خانه خدا را خراب کند یا به آن بی حرمتی کند، چه مجازاتی در انتظارش است؟

وضعش پیش خداوند چگونه است؟

ما باید با او چگونه برخورد کنیم؟

ولی دوستان! حرمت مؤمن و آبروی آن از خانه خدا هم بالاتر است و کسی که آبرویش را ببرد، انگار خانه خدا را خراب نموده است. پس مراقب ایمان خود و آبروی دیگران باشیم.

به همین دلیل است که بزرگان و خوبان تمام تلاش خود را می‌کردند تا کسی از دست آنها رنجیده خاطر نشود و حق الناسی بر گردن آنها نیاید، زیرا خوب می‌دانستند که بی احترامی یا آبروی دیگران را بردن، چه عواقب بدی به دنبال خواهد داشت.

داستان

آیت الله بروجردی مرجع تقلید شیعیان بود روزی ایشان مشغول درس گفتن بودند که یکی از شاگردانشان به درس اشکال کردند. چند دقیقه ای رد و بدل اشکال و جواب طول کشید، تا اینکه آقا عصبانی شد، به گونه ای که شاگردشان متاثر و منقلب شد؛ آن درس تمام شد، یکی از شاگردان آقا می گوید: نماز مغرب و عشا را خواندم و به محضر آقا رسیدم، دیدم ایشان بسیار متاثر است و از من می پرسد: این چه رفتاری بود که من با آن طلبه انجام دادم؟ الان باید بروم و دست ایشان را ببوسم و حلالیت بطلبم تا از من بگذرد و بعد بیایم نماز مغرب و عشا را بخوانم!

عرض کردم: آقا ایشان در فلان مسجد نماز می خواند و بعد از نماز مسأله شرعی می گوید، به ایشان اطلاع می دهم که آقا فردا صبح به منزل شما خواهند آمد.

صبح شد، من رفتم حرم و برگشتم دیدم آقا سوار بر درشکه در کنار منزل ما، منتظر من هستند.

همراه ایشـان به منزل آن طلبه رفتیم، وقتی که ایشان آن طلبه را دیدند می خواستند دست او را ببوسـند ولی آن طلبه نگذاشـتند، آقا فرمودند: از من بگذرید، از حالت طبیعی خارج شـدم و بر شـما پرخاش کردم..... مرا عفو کنید، همین کار ایشـان باعث شـد تا آخر عمر این طلبه مورد عنایت آیت الله بروجردی قرار گرفتند.[۱]

دعـا و نیایش

خدایا!

آخر و عاقبت همه را ختم به خیر بگردان!

همه ما را از خدمتگزاران و سربازان امام زمان علیه السلام قرار بده!

ما را در زمره کسانی که مغضوب خودت و رسولت باشند قرار نده!

رهبر معظم انقلاب حفظ و حمایت بفرما!

روح امام و شهدای انقلاب اسلام و شهدای مدافع حرم را شاد بگردان!

در ظهور امام زمان علیه السلام تعجیل بفرما. آمین یا رب العالمین

دسـت علی علیه السلام بـه همراهتـان خـدای بـزرگ نـگـهـدارتـان

صلوات

۱. داستان دوستان، ج ۵، ص ۸۰.

متن مطالعاتی

دلائل رو آوردن به عیوب دیگران (عیب جویی)

۱- بی توجهی بـه عیب خود؛ امیرالمومنین علیه السلام: «کسـی که عیب خود را ببیند از پرداختن به عیب دیگران پرهیز می کند».[۲]

۲- ثروت زیـاد و نـامشـروع و بالا گرفتن خود (ویل لکلّ همزه لمزه الذی جمع مالا و عدده؛ وای بر عیب جو همان که مال فراوانی جمع کرده (بی آنکه مشروع و نامشروع آن را حساب کند)».[۳]

۳- کنترل نداشـتن زبان؛ «و لاتلمزوا انفسـکم و لاتنابزوا بالالقاب؛ یکدیگر را مورد طعن و عیب جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید».[۴]

۴- خودخواهی؛ امیرالمومنین علیه السلام: «کسی که به عیوب مردم بنگرد و کراهت بورزد و بعد آن را برای خودش روا بدارد، این شخص نادان واقعی است».[۵]

عواقب عیب جویی

الف: رسوا شدن عیبجو در این دنیا

قطعا کسـی که به دنبال عیب دیگران بگردد در همین دنیا رسـوا خواهد شد. کافی است که به

---

۲. مستدرك الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۳.
۳. سوره همزه، آیه ۱ و ۲.
٤. سوره حجرات، آیه ۱۱.
٥. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹.

سرگذشت این افراد مراجعه شود.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «برادر خود را شماتت مکن؛ اگر چنین کنی خدا به او رحم می‌کند و این بلا را بر تو نازل می‌نماید».[۶]

و فرمود: «هر کس برادر[دینی] خود را به خاطر مصیبتی که به او رسیده، شماتت کند، از دنیا نمی‌رود مگر این‌که به آن مصیبت دچار خواهد شد».[۷]

هم‌چنین در روایتی چنین نقل شده است: «**مَن عَیَّرَ أخاهُ بِذَنبٍ قَد تابَ مِنهُ لَم یَمُتْ حَتّی یَعمَلَهُ**؛ هر کس برادر خود را برای گناهی که از آن توبه کرده است سرزنش کند، نمیرد تا خود آن گناه را مرتکب شود». [۸]

و حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله در بیان پیامدهای مطلق گناه، که عیب‌جویی و تمسخر نیز از آن‌ها می‌باشد، فرمود: «**اَلذَّنبُ شومٌ عَلی غَیرِ فاعِلِهِ اِن عَیَّرَهُ ابتُلِیَ بِهِ وَ اِن اغتابَهُ أَثِمَ وَ اِن رَضیَ بِهِ شارَکَهُ**؛ گناه برای غیر گنه‌کار هم شوم است؛ اگر بر او عیب گیرد خودش مبتلا می‌گردد، اگر او را غیبت کند گناه کرده و اگر هم به آن رضایت دهد، در آن شریک شده است».[۹]

ب: نزدیك شدن به کفر

امام صادق علیه‌السلام: «نزدیکترین حالت بنده به کفر در صورتی است که مواظب کار برادر خود باشد و لغزش‌های او را بشمارد، تا در روزی او را سرزنش کند».[۱۰]

متأسفانه بعضی‌ها مداوم در پی جستجوی عیوب دیگران هستند. این گونه افراد رفتار دیگران را زیر ذره بین قرار می دهند تا به محض مشاهده کوچکترین لغزش و اشتباه، شروع به عیب

---

۶. کافی، ج۲، ص ۳۵۱.
۷. همان، ج۲، ص ۳۵۶.
۸. تنبیه الخواطر، ج۱، ص ۱۱۳؛ کافی، ج ۲، ص ۳۵۶.
۹. نهج الفصاحه، ح ۱۶۲۳.
۱۰. کافی، ج۲، ص ۳۵۵.

جویی کنند.

پیامبرﷺ چنین به خداوند عرضه می‌دارد: «**اللهمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ ... مِن خَلیلٍ مَاکِرٍ عَینَاهُ تَرانِی وَ قَلبُهُ یَرعَانِی، اِن رَأی خَیراً دَفَنَهُ وَ إن رَأی شَرّاً أذَاعَهُ**؛ خدایا! پناه می‌برم به تو از دوست حیله‌گری که چشم‌های او همیشه دنبال من است و قلب و دلش همیشه مرا می‌چرخاند؛ اگر از من خوبی ببیند پنهان می‌کند، اما اگر از من بدی بنگرد، در میان مردم پخش می‌کند».[۱۱]

این گونه افراد رفتارهایشان ناشی از عداوت و حسادت است و چون بعضا کینه و دشمنی با افراد را در دل می پرورانند و یا خود دچار کمبودهایی هستند که قصد جلب توجه دارند و انگیزه‌هایی مثل نگاه مادی، مشهور شدن در بین دوستان و فامیل و یا ..... را دارند، با عیب جوبی و به قیمت ریختن آبروی دیگران، علاوه بر تهییج کینه‌های خود و از بین رفتن رایحه محبت در جامعه، موجب از هم گسیختگی نظام و شیرازه اجتماع می شوند و قطعا گناه نابخشودنی را مرتکب می شوند.

این افراد برای سرپوش گذاشتن بر عیوب خود، خودشان را با افرادی که دارای عیوب بدتری هستند مقایسه می کنند و قصد دارند با جلوه دادن خود به عنوان انسان‌هایی که عاری از هرگونه عیب و خط و خش در زندگی هستند، عقده‌های شخصی خود را جبران نمایند.

امیرمؤمنان فرمودند: «**أَكْبَرُ الْعِيْبِ أنْ تَعِيبَ غَيْرُكَ بِمَا فِيكَ**؛ بزرگ‌ترین عیب این است که دیگران را به سبب عیبی سرزنش کنی که همانندآن عیب در خود تو نیز وجود داشته باشد». [۱۲]

همچنین فرمودند: «**شَرُّ النَّاسِ مَنْ كانَ مُتَتَبِّعَاً لِعُيُوبِ النَّاسِ عَمْيَاً عَنْ مَعَايِبِهِ**؛ بدترین مردم کسی است که دنبال عیوب مردم باشد؛ ولی معایب خود را نبیند». [۱۳]

همه عیب خلق دیدن، نه مروت است و مردی — نگهی بــه خویشتن کن که همه گناه داری
ره طالبان عقبا، کرَم است و فضل و احسان — تو چه از نشان مردی به جز از این کلاه داری

۱۱. همان، ص ۳۳۷.
۱۲. مستدرك الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۵؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۱۶.
۱۳. مستدرك الوسائل، ج ۱۱، ص۳۱۵؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۴۲۱.

تو حساب خویشتن کن نه حساب خلق — که بضاعت قیامت، عمل تباه داری

و دیگری گفته:

چشم فرو بسته‌ای از عیب خویش — عیب کسانت شده آیینه پیش

دیده ز عیب دگران کن فراز — صورت خود بین و در آن عیب ساز

در همه چیزی هنر و عیب هست — عیب مبین تا هنر آری به دست

عیب کسان منگر و احسان خویش — دیده فرو کن به گریبان خویش

ج: بی دوست ماندن و منفور شدن

امام صادق علیه السلام: «از نهان مردم بازرسی مکن، چرا که بی دوست می مانی».[۱۴] چون قطعا دوستش هم می ترسد که روزی او را رسوا کند و به همین خاطر ترجیح می دهد دوستی اش را قطع نماید.

الان در جامعه کسانی هستند که متاسفانه به دنبال انتشار کلیپ‌های خصوصی دیگران هستند تا آمار بازدیدهای خودشان را بالا ببرند، در حالی که امام صادق علیه السلام می فرمایند: این حالت نزدیك به کفر هست! ما باید مراقب باشیم بازار شایعات را داغ نکنیم و با نقل شنیده‌های بی اساس، آبروی افراد را نبریم.

برخی از راههای شناخت عیوب خود

یک: لطف خدا؛ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «هر گاه خداوند به بنده ای خیر را اراده کند..... عیوبش را به او می شناساند».[۱۵]

دو: رفیق خوب؛ امام صادق علیه السلام: «سعی کنید اوقات شبانه روز خود را به چهار قسمت تقسیم

۱۴. کافی، ج ۲، ص ۳۵۶.

۱۵. نهج الفصاحه، کلمه ۱۴۳.

کنید: یك قسمت را برای عبادت و خلوت با خدا، یك قسمت را برای تامین معاش و تحصیل و به دست آوردن هزینه زندگی و قسمتی را برای رفت و آمد و معاشرت با برادران مورد اعتمادی که شما را عیوبتان آگاه می سازند و قلبا نسبت به شما خلوص و صفا دارند. ساعتی را هم برای تفریح و لذایذ مشروع خود اختصاص دهید».[۱۶]

سه: محاسبه نفس؛ یعنی اگر انسان مواظب اعمال و رفتار خویش باشد و خودش را مورد محاسبه و حسابرسی قرار دهد، به ویژه اگر خودش را با معیارها و الگوهای مورد قبول صالحان و پارسایان مقایسه کند، چون خودش را فاقد آن فضیلت‌ها می بیند، به خوبی می تواند به عیوب خودش پی ببرد و از طرفی عبرت گرفتن از رفتار و کردارهای آدمهای بزهکار و نادرست، خودش بهترین روش است.

۱۶. تحف العقول، ص ۳۰۷.

درس بیستم:
قهرمانان واقعی

بهانه ارتباط

تذکر: در آغاز جلسه، مبلغ محترم از طریق چند پرسش، ضمن برقراری ارتباط با دانش آموزان و ایجاد جذابیت اولیه، به تبیین موضوع و محتوای جلسه می پردازد.

یک قهرمان خیلی تلاش و خیلی سختی می‌کشد تا بتواند به مقام قهرمانی دست پیدا کند. یکی از قهرمانی‌هایی که خیلی‌ها حسرتش را می‌خورند و عناوین متعددی را کسب کرده، موضوع بحث امروز ماست.

ابتدا چند سؤال می‌پرسم و بعد در مورد موضوع صحبت می‌کنیم:

خب سؤال اول:

۱. حضرت موسی داماد کدام پیغمبر بود؟ شعیب

۲. اُمُّ الائمه(مادر امامان)؟ فاطمه

۳. کدام پیغمبر در خواب دید که یازده خورشید و ماه وستاره بر او سجده کردند؟ یوسف

۴. سوره ای از قرآن که اگر حرف اولش را برداریم نام یک سوره دیگر می‌شود واگر دو حرف اولش را برداریم به معنی کشش است؟ محمد

۵. ذبیح الله لقب کدام پیامبر است؟ اسماعیل

۶. مهم ترین واجب و اولین پرسش قیامت؟ نماز

در اینجا از دانش آموزان می‌خواهیم رمز جواب‌ها را بگویند.

تذکر: حرف اول وآخر کلمات را به صورت ضربدری کنار هم بگذاریم، رمز مورد نظر مشخص می‌شود.

آفرین! «شهیدان»

آن قهرمان‌هایی که می‌گفتم، همین شهدا هستند. هر کسی قهرمان شود و عنوان بهترین بازیکن را به دست بیاورد، جایزه اش را حداکثر از رییس کنفدراسیون یا شخصیتی مشابه او می‌گیرد و فقط تا مدتی این لذت و طعم قهرمانی می‌چشد، اما این قهرمان‌های واقعی یعنی شهدا، جایزه شان را از خدا می‌گیرند و مدالشان نیز همیشگی و دائمی است.

تبیین متن و محتوا

حالا چند تا از آن جایزه‌هایی که خدا برای آنها انتخاب کرده را با هم نگاه می‌کنیم.

یادآوری: مبلغ گرامی این بحث را در قالب کارت اجرا می‌کند و تیترها را روی کارت و آیه مربوطه پشت کارت نوشته می‌شود.

کارت اول: حیات دائمی

پشت کارت: «وَ لا تَحْسَبَنّ الّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ أَمْواتاً»

هرگز فکر نکنید شهدا مرده اند، حتی فکرش هم خطاست. در جنگ جهانی دوم خیلی‌ها کشته شدند، اما علت اینکه مسلمان‌ها برای دفاع از دین و مملکتشان کشته میی شوند و همیشه جاویدانند، به خاطر این وعده در این آیه[1] و نیز آیه ۱۵۴ سورهٔ بقره است که خداوند می‌فرماید:

---

۱. «...بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ؛ هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند و نزد

«**وَلاَ تَقُولُواْ لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبيلِ اللّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاء وَلَكِن لاَّ تَشْعُرُونَ**؛ به آنهایی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده و اموات نگویید، بلکه آنها زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید».

دوستان نوجوان من!

هر سال ایام عید کلی از کاروان‌های راهیان نور برای زیارت و بازدید از سرزمین‌های دوران دفاع مقدس می‌روند و محل شهادت شهدا را می‌بینند و گریه می‌کنند و حتی به شهدا متوسل می‌شوند، فقط به خاطر اینکه شهدا زنده اند.

مادر شهید ضمیرایی وقتی فرزندش شهید شد، به تنهایی زندگی می‌کرد، پسر دیگرش گفت: مادر تو الان تنهایی، بیا با ما زندگی کن!

گفت: من هیچ وقت احساس تنهایی نمی‌کنم، همیشه حضور اسماعیل شهیدم رو احساس می‌کنم.[1]

کارت دوم: مهمان ویژه خداوند

پشت کارت: «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»

فوتبالیست‌ها وقتی می‌خواهند با تیمی قرار داد ببندند، اول حواسشان را جمع می‌کنند ببینند تیم از جایی حمایت می‌شود یا نه؟ اسپانسر خوب و مطرحی دارند یا نه؟ اما این قهرمانها اسپانسرشان هم خداست؛ «**عند ربهم یرزقون**» ازخود خدا روزی می‌خورند.

کارت سوم: خوشحالی از قهرمانی

پشت کارت: «فَرِحِيْنَ بِمَا آتَاهُمُ اللهُ»

بعضی از فوتبالیست‌ها وقتی گل می‌زنند، شادی پس از گل دارند، بعضی‌ها دست خود را بر

پروردگارشان روزی داده می‌شوند». سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۱. راوی حجت الاسلام حقگو.

روی گوشـــشـــان می‌گذارند و به طرف تماشـــاگران می‌روند، بعضـــی‌ها دســـتهایشـــان را روی چشـمهایشـان به نشـانه عینک می‌گذارند، بعضـی‌ها توپ را زیر پیراهن می‌برند، بعضـی‌ها هم خوشحالی منشوری دارند، اما همه این خوشحالی‌ها فقط برای لحظه گل زدن هست و اگر همان بازیکن یک اشتباه انجام بدهد، از طرف تماشاگران مورد توهین و تحقیر قرار می‌گیرد.

اما خوشـحالی که شـهدا دارند، همیشـگی اسـت و خدا در قرآن از این خوشـحالی رونمایی می‌کند: «**فَرِحِيْنَ بِمَا آتَاهُمُ اللهُ**»؛ خوشحال و شادمان از جایزه و هدیه ای که خدا به آنان مرحمت کرده است.

پیام‌های کاربردی تربیتی

وقتی از قهرمانان المپیک و جهان سـؤال کنید چطور توانسـتید به این مقام برسید؟ می‌گویند: تمرین‌های سختی داشتیم و دوران دشواری را گذراندیم تا این قهرمانی را به دست بیاوریم؛ شهدا هم تمرین‌های سـختی داشـتند تا به مقام شـهادت برسـند، چون توفیق شهادت نصیب هر کسی نمی‌شـود. ما هم اگر می‌خواهیم در همان فضـای زیبا و دوسـت داشـتنی شـهدا زندگی کنیم و همانند آنها به مقامات عالیه و سعادتمندی برسیم، باید مثل آنان تمرین کنیم. اکنون چند نمونه از تمرینهای شهدا را یادآوری می‌کنیم.

اولین تمرین: سبقت در کار نیک

در یکی از روزهـای سـال ۱۳۶۲، زمـانی کـه آیت الله خامنه ای رییس جمهور بودند، برای شـرکت در مراسـمی از سـاختمان ریاسـت جمهوری، واقع در خیابان پاسـتور خارج می‌شد، در فاصله حرکت‌شان تا خودرو، متوجه سر و صدایی شد که از همان نزدیکی شنیده می‌شد. صدا از طرف محافظ‌ها بود که چند نفرشان دور کسی حلقه زده بودند و چیزهایی می‌گفتند. صدای جیغ مانندی هم دائم فریاد می‌زد: «آقای رییس جمهور! آقای خامنه ای! من باید شما را ببینم».

رییس جمهور از پاسداری که نزدیکش بود پرسید: چی شده؟ کیه این بنده خدا؟

پاسدار گفت: نمی‌دانم حاج آقا! ماندم چطور تا اینجا توانسته بیاد جلو.

پاسـدار که ظاهرا مسئول تیم محافظان بود، وقتی دید رییس جمهور خودش به سـمت سر و صـدا به راه افتاد، سـریع جلوی ایشـان رفت و گفت: حاج آقا! شـما بمانید، من می‌روم ببینم چه خبراسـت. بعد هم با اشـاره به دو همراهش، آنها را نزدیک رییس جمهور مسـتقر کرد و خودش رفت طرف شلوغی.

کمتر از یک دقیقه طول کشـید تا برگشـت و گفت: حاج آقا! یه بچه است. می‌گوید از اردبیل کوبیده اومده اینجا و با شما کار واجب داره. بچه‌ها می‌گویند با عجز و التماس خودش را رسانده تـا اینجا. گفته فقط می‌خوام قیافه آقای خامنه ای رو ببینم، حالا می‌گه می‌خوام باهاش حرف هم بزنم.

رییس جمهور گفت: بگذار بیاد حرفش رو بزند. وقت هست.

لحظـاتی بعـد پسـرکی ۱۲-۱۳ سـاله از میان حلقه محافظان بیرون آمد و همراه با سـرتیم محافظان، خودش را به رییس جمهور رسـاند. صـورت سـرخ و سرما زده اش، خیس اشک بود. هنوز در میانه راه بود که رییس جمهور دسـت چپش را دراز کرد و با صـدای بلند گفت: سلام بابا جان! خوش آمدی.

پسـر با صـدایی که از بغض و هیجان می‌لرزید، با لهجه ی غلیظ آذری گفت: سـلام آقاجان! حالتان خوب است؟

رییس جمهور دست سرد پسرک را در دست گرفت و گفت: سلام پسرم! حالت چطوره؟

پسـر به جای جواب تنها سـر تکان داد. رییس جمهور از مکث طولانی پسـرک فهمید زبانش قفل شده. سر تیم محافظان گفت: اینم آقای خامنه ای! بگو دیگر حرفت را.

ناگهان رییس جمهور با زبان آذری سلیسی گفت: شما اسمت چیه پسرم؟

پسـر که با شنیدن گویش مادری اش انگار جان گرفته بود، با هیجان و به ترکی گفت: آقاجان! من مرحمت هستم. از اردبیل تنها اومدم تهران که شما را ببینم.

آقای خامنه ای دست مرحمت را رها کرد و دست روی شانه او گذاشت و گفت: افتخار دادی

پسرم. صفا آوردی. چرا این قدر زحمت کشیدی؟ بچه کجای اردبیل هستی؟

مرحمت که حالا کمی لبانش رنگ تبسم گرفته بود، گفت: انگوت کندی آقاجان!

رییس جمهور پرسید: از چای گرمی؟

مرحمت انگار هم ولایتی پیدا کرده باشد، تندی گفت: بله آقاجان! من پسر حضرتقلی هستم.

آقای خامنه ای گفت: خدا پدر و مادرت را برایت حفظ کنه.

مرحمت گفت: آقاجان! من از اردبیل آمدم تا اینجا که یک خواهشی از شما بکنم.

رییس جمهور عبایش را که از شانه راستش سر خوره بود، درست کرد و گفت: بگو پسرم. چه خواهشی؟

آقا! خواهش می‌کنم به آقایان روحانی و مداحان دستور بدهید که دیگر روضه حضرت قاسم علیه‌السلام نخوانند!

چرا پسرم؟

مرحمت به یک باره بغضش ترکید و سرش را پایین انداخت و با کلماتی بریده بریده گفت: آقاجان! حضرت قاسم علیه‌السلام ۱۳ ساله بود که امام حسین علیه‌السلام به او اجازه داد برود در میدان و بجنگد، من هم ۱۳ سالم است، ولی فرمانده سپاه اردبیل اجازه نمی‌دهد به جبهه بروم. هر چه التماسش می‌کنم می‌گوید ۱۳ ساله‌ها را نمی‌فرستیم. اگر رفتن ۱۳ ساله‌ها به جنگ بد است، پس این همه روضه حضرت قاسم علیه‌السلام را چرا می‌خوانند؟

حالا دیگر شانه‌های مرحمت آشکارا می‌لرزید. رییس جمهور دلش لرزید. دستش را دوباره روی شانه مرحمت گذاشت و گفت: پسرم! شما مگر درس و مدرسه نداری؟ درس خواندن هم خودش یک جور جهاد است.

مرحمت هیچی نگفت. فقط گریه کرد و این بار هق هق ضعیفی هم از گلویش به گوش می‌رسید.

رییس جمهور مرحمت را جلو کشید و در آغوش گرفت و رو به سرتیم محافظانش کرد و گفت: آقای...! یک زحمتی بکش با آقای ... تماس بگیر، بگو فلانی گفت: این آقا مرحمت رفیق

ما است. هر کاری دارد راه بیاندازید. هر کجا هم خودش خواست ببریدش. بعد هم یک ترتیبی هم بدهید برایش ماشین بگیرند تا برگردد اردبیل. نتیجه را هم به من بگویید.

آقای خامنه ای خم شد، صورت خیس از اشک مرحمت را بوسید و گفت: ما را دعا کن پسرم. درس و مدرسه را هم فراموش نکن. سلام مرا به پدر و مادر و دوستانت در جبهه برسان. و...

کمتر از سه روز بعد، فرمانده سپاه اردبیل، مرحمت را خوشحال و خندان دید که با حکمی پیشش آمد. حکم لازم الاجرا بود. می‌توانست باز هم مرحمت را سر بدواند، ولی مطمئن بود که می‌رود و این بار از خود امام خمینی‌ره حکم می‌آورد.

گفت: اسمش را نوشتند و مرحمت بالا زاده رفت در لیست بسیجیان لشکر ۳۱ عاشورا.

مرحمت بالازاده یک سال بعد، در عملیات بدر، در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۶۳ با فاصله بسیار کمی از شهادت مرادش، شهید مهدی باکری، بال در بال ملائک گشود و میهمان سفره حضرت قاسم‌علیه‌السلام گردید.[1]

دوستان نوجوان من!

شما اگر جای مرحمت بودید و دشمن به کشورتان حمله می‌کرد، چکار می‌کردید؟

تمرین دوم: فداکاری و ایثار

دایی شهید «عباس بابایی» می‌گوید: یک روز با عباس سوار موتورسیکلت بودیم. تا مقصد چند کیلومتری مانده بود. یک دفعه عباس گفت: دایی نگه دار!

متوجه پیرمردی شدم که با پای پیاده تو مسیر می‌رفت. عباس پیاده شد، از پیرمرد خواست که پشت سر من سوار موتور شود. بعد از سوار شدن پیرمرد، به من گفت: دایی جان، شما ایشان را برسان؛ من خودم پیاده بقیه راه رو میام.

---

1. www.basij.ir

پیرمرد را گذاشتم جایی که می‌خواست برود. هنوز چند متری دور نشده بودم که دیدم عباس دوان دوان رسید؛ نگو برای آنکه من به زحمت نیفتم، همه مسیر را دویده بود.[۲]

همچنین درباره دوران نوجوانی شهید «ابراهیم امیرعباسی» نوشته اند: مادر بهش گفت: ابراهیم، سرما اذیتت نمی‌کند؟

گفت: نه مادر، هوا خیلی سرد نیست.

البته هوا خیلی سرد بود، ولی نمی‌خواست ما را توی خرج بیندازد. دلم نیامد؛ همان روز رفتم و یک کلاه برایش خریدم. صبح فردا، کلاه را سرش کشید و رفت. ظهر که برگشت، بدون کلاه بود!

گفتم: کلاهت کو؟

گفت: اگه بگویم دعوایم نمیکنی؟

گفتم: نه مادر! مگه چیکارش کردی؟

گفت: یکی از بچه‌های مدرسه با دمپایی میاد، امروز سرماخورده بود، دیدم کلاه برای اون واجب تر است.[۳]

تمرین سوم: غیرت

یادم می آید یک روز که در بیمارستان بودیم، حمله شدیدی صورت گرفته بود. به طوری که از بیمارستان‌های صحرایی هم مجروحین زیادی را به بیمارستان ما منتقل می کردند. اوضاع مجروحین به شدت وخیم بود. در بین همه آنها، وضع یکی‌شان خیلی بدتر از بقیه بود. رگ‌هایش پاره پاره شده بود و با این که سعی کرده بودند زخم‌هایش را ببندند، ولی خونریزی شدیدی داشت. مجروحین را یکی یکی به اتاق عمل می بردیم و منتظر می ماندیم تا عمل تمام شود و بعدی را داخل ببریم.

---

۲. علمدار آسمان، ص ۲۷.

۳. ساکنان ملک اعظم، منزل امیرعباسی، ص ۵.

وقتی کـه دکتر اتـاق عمـل این مجروح را دید، به من گفت که بیارش داخل اتاق عمل و برای جراحی آماده اش کنم.

من آن زمان چادر به سـر داشـتم. دکتر اشـاره کرد که چادرم را در بیاورم تا راحت تر بتوانم مجروح را جا به جا کنم.

همان موقع که داشـتم از کنار او رد می شـدم تا بروم توی اتاق و چادرم را در بیاورم، مجروح که چند دقیقه ای بود به هوش آمده بود، به سـختی گوشـه چادرم را گرفت و بریده بریده و سخت گفـت: من دارم می روم کـه تو چادرت را در نیاوری. ما برای این چادر داریم می رویم... چادرم در مشتش بود که شهید شد.

از آن به بعد در بدترین و سخت ترین شرایط هم چادرم را کنار نگذاشتم.[4]

همین شـهدای مدافع حرم که این روزها خبر شـهادتشان را می‌شنویم، اگر آنجا نجنگند و آن نجا دفاع نکنند، باید با داعشـی‌ها در سـرزمین خودمان بجنگیم و آن موقع هست که زنان ما را به کنیزی می‌برند، اما غیرت این قهرمانان واقعی اسـت که اجازه نمی‌دهد اینها وارد حرم حضـرت زینب سلام الله علیها و دیگر عتبات عالیات و نیز حریم ایران بشوند.

دوسـتان من! فراموش نکنیم که هر کسـی در این دنیا غیرت داشته باشد، می‌تواند به این مقام نزدیک شـود. ما هم می‌توانیم به اندازه خودمان غیرت به خرج دهیم؛ هم درباره حجاب ظاهری خواهر و مادر و هم غیرت در پاسداری از کشور و قهرمانان واقعی آن.

پیام های کاربردی تربیتی

شـایـد بگویید حاج آقا! خوش به حال شـهدا! ما که چنین توفیقی نداریم که بتوانیم شـهید بشویم.

جواب این اسـت که اولا: راه شهادت همیشه باز است؛ مقام معظم رهبری فرمودند: «اگرچه

---

4. www.forum.98ia.com

جنگ تمام شـده، اما هنوز روزنه‌هایی برای شهادت وجود دارد». پس بستگی به خودمان دارد که چقدر آمادگی داشته باشیم.

دوم اینکه: ترویج و تبلیغ و ذکر و یاد شهدا را زنده نگه داشتن، ثوابش کمتر از شهادت نیست. ما می‌توانیم در فضاهای مجازی و حقیقی، بخشی از دِین خودمان را به شهدا ادا کنیم.

سـوم اینکه: کار اصـلی شـهدا و سبک زندگی آنان این بود که در زندگی خود گناه نکنند. آنان هر جا که زمینه گناه فراهم می‌شد، فوری از آنجا دوری می‌کردند. ما هم می‌توانیم با کنترل فکر و خیال، با کنترل چشم، با دوری از رابطه‌های آلوده مجازی و حقیقی، خودمان را شبیه شهدا کنیم.

امیر مؤمنـان علیه‌السلام می‌فرمودند: «**مَا الْمُجاهِدُ الشَّـهِيدُ عِنْدَاللهِ بِأَعْظَمَ أَجْراً مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكادَ الْعَفِيفُ أنْ يَكُونَ مَلَكاً مِنَ الْمَلائِكَةِ**؛ پاداش مجاهد شـهید از انسـان پاکدامنی که می‌تواند گناه کند، ولی بر اثر پاکدامنی از آن پرهیز می‌کند، بیشـتر نیست و چه بسا که انسان پاکدامن و عفیف در شمار فرشتگان الهی باشد».[۵]

دعا و نیایش

خدایا!

ما را شرمنده قهرمان‌هایی که مدالشان پلاکشان شد، قرار نده!

توفیق شهادت در رکاب امام زمان را نصیب همه ما بگردان!

شهدا را شفیع ما در قیامت قرار بده!

شهدای ما را با امام حسین علیه‌السلام محشور بگردان!

امام و شهدا، به ویژه شهدای مدافع حرم را مهمان سیدالشهدا قرار بده!

رهبر معظم انقلاب، حفظ و حمایت بفرما!

امام زمان ما را برسان.

آمین

---

۵. نهج البلاغه، حکمت ۴۷۴.

متن مطالعاتی

برخی دیگر از امتیازات و مدالهای شهادت

مرگ آسان؛ یکی از بشارت‌های شهید این است که هنگام شهادت، هیچ‌گونه درد و ناراحتی حس نمی‌کند. رسول خداﷺ فرمود: «**الشهیدُ لا یجدُ اَلَم القتل اِلاّ کما یَجدُ احدُکم مَسَّ القُرصه**؛ شهید درد کشته‌شدن را احساس نمی‌کند، مگر در حدّی که یکی از شما پوست دست خود را بین دو انگشت فشار دهد(چیزی شبیه نیشگون گرفتن)».[1]

و در جایی دیگر می‌فرماید: «**عُضَّةُ نملَةٍ اَشدُّ علي الشهيد من مسّ السّلاح بَلْ هي اَشْهي مِن شرابِ ماءٍ باردٍ لذيذٍ في يومٍ ضائفٍ**؛ درد گزش مورچه‌ای برای شهید بیشتر از درد اصابت حربه و سلاح دشمن است؛ بلکه کشته‌شدن برای شهید، از نوشیدن آب خنك و گوارایی در روز گرمای شدید لذت‌بخش‌تر است».[2]

چه بسا برای کسانی که عمر خویش را در اطاعت پروردگار گذراندند و تقوای الهی پیشه کردند، این حد از درد [نیشگون یا گزش مورچه] هم وجود ندارد و مرگ آنان همانند بوییدن یک گل خواهد بود.[3]

---

۱. کنز العمّال، ج ۴، ص ۳۹۴.

۲. کنز العمّال، ج ۴، ص ۳۹۲.

۳. امام صادقؑ فرمود: «**للمؤمن کأطیب ریح یشمّه فینعس لطیبه وینقطع التّعب و الألم کلّه عنه**؛ مرگ برای مؤمن مانند خوشبوترین بویی است که استشمام می‌نماید و در اثر لذت آن از درد و رنج و خستگی راحت می‌شود». علل الشرایع،

بخشش تمام گناهان؛ خون شهید، محترم و ارزشمند است به گونه‌ای که با اولین قطرهٔ خونی که از او بر زمین بریزد، تمام گناهان او بخشیده خواهد شد. رَسُولُ الله الاعظمﷺ فرمودند: «**لِلشَّهيدِ سَبْعُ خِصالٍ مِنَ اللهِ: أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهِ مَغْفُورٌ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ**؛ به شهید هفت امتیاز از طرف خداوند عطا می‌شود، اولینِ آنها بخشیدن تمام گناهان اوست به واسطهٔ اولین قطرهٔ خونش».[۱]

و امام صادقؑ فرمود: «**مَنْ قُتِلَ في سَبيلِ اللهِ، لَمْ يُعَرِّفْهُ اللهُ شَيْئاً مِنْ سَيِّئاتِهِ**؛ کسی که در راه خدا کشته شود، خداوند هیچ یك از گناهان او را به روی او نمی‌آورد».[۲]

شـفاعت از خانواده؛ یکی از مقامات ویژهٔ شـهدا این اسـت که نه تنها خود نجات می‌یابند، بلکـه این مقام و فرصـت نیز به آنان داده می‌شـود که از دیگران نیز دسـتگیری کنند و آنان را از جهنمی شدن نجات بخشند.

رسـول اکرمﷺ می‌فرماید: «یشـفع الشـهید فی اهل بیته؛ شهید اهل خانهٔ خویش را شفاعت می‌کند».[۳] امام سـجّادؑ نیز از قول جدّ بزرگوار خود حضـرت علیؑ می‌فرماید: «و یشـفع الرجل منهم سبعین الفاً من اهل بیته و جیرانه حتّی انّ الجارین یختصمان ایهما اقرب؛ هر یك از شـهدا، هفتاد هزار نفر از خویشاوندان و همسایگان خود را شفاعت می‌کند به گونه‌ای که بعضی از همسـایه‌ها بر سـر اینکه کدامیك از آنها به شـهید نزدیکتر بوده، با هم درگیر می‌شـوند».[۴] و امتیازات و ویژگی‌های فراوان دیگری مانند اینکه فرشتگان در قبر از او سؤال و جواب نمی‌پرسند و از عذاب قبر محفوظ خواهد ماند.[۵]

ج ۱، ص ۲۹۸، باب ۲۳۵، ح ۲.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹، ح ۲۰.

۲. همان، حدیث ۱۹.

۳. کنز العمال، ج ۴، ص ۴۰۱.

٤. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۲.

۵. «سُئِلَ النّبیﷺ: **ما بالُ الْمُؤْمِنينَ يُفْتَنُونَ في قُبُورِهِمْ إلّا الشَّـهيدُ؟ فَقالَ: كَفَي بِبارِقَهِ السُّيُوفِ عَلَي رَأْسِهِ فِتْنَةً**؛ از پیامبر اکرمﷺ سـؤال شد: چگونه است که همهٔ مؤمنین در قبر مورد سوال و امتحان قرار می‌گیرند مگر شهید؟ حضرت فرمود: امتحانی که در زیر برق شمشیر داده است، برای او کافی است». کنز العمال، ج ۴، ص ۴۰۷، حدیث ۱۱۱۳۸.

درس بیست و یکم:
دید و بازدید

بهانه ارتباط

برای شروع درس، پس از سلام و احوالپرسی، مبلغ محترم از چند نفر دانش آموزان می‌خواهد که تصاویر زیر را روی تابلو نقاشی کنند. بعد از تکمیل این مرحله، از آنها می‌پرسد که با دیدن این تصاویر، به یاد چه چیزهایی می‌افتند؟ و در مرحله سوم، از رابطه میان این تصاویر سؤال می‌کند. بنابراین، سیر بحث این گونه است:

مرحله اول: نقاشی

مرحله دوم: حدس رابطه میان تصاویر

مرحله سوم: حدس موضوع از طریق پرسشها

تذکر: مبلغ گرامی با توجه به امکانات خود، می‌تواند تصاویر زیر را برای دانش آموزان به نمایش بگذارد، یا اسامی آنها را روی تابلو بنویسد، ولی بهتر آن است که از روش نقاشی استفاده کند.

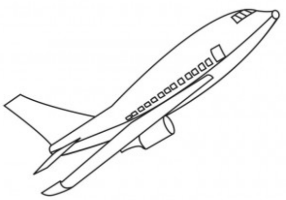

حالا چه کسی می‌تواند بگوید چه رابطه ای میان این موارد وجود دارد؟

برای رسیدن به جواب، یک راهنمایی می‌کنم که در واقع آخرین تصویر ماست؛ تصویر یک خانه.

برای اینکه به جواب برسیم ابتدا به این سؤالات پاسخ دهید.

تنها سوره یک حرفی و بی نقطه؟ ص

انسان بی زبان؟ لال

ورزشی چمنی، یخی و سالنی؟ هاکی

حافظه رایانه که برای ذخیره سازی اطلاعات به کار می‌رود؟ رَم

معصوم چهارم؟ حسن

نماد گذشت، فداکاری و مهربانی؟ مادر

برای رسیدن به پاسخ باید حروف اول این کلمات را کنار یکدیگر بگذارید تا به پاسخ برسید.

«صله رَحِم»

تبیین متن و محتوا

صله رحم یعنی چه؟

«صله» در لغت به معنای احسان و دوستی آمده است و مراد از «رَحِم» خویشاوندان و بستگان هستند. در اصطلاح هم، صله رحم محبت و ارتباط داشتن و با خبر بودن از خویشان و نزدیکان است.

آری! همه اینهایی که در بالا ذکر کردیم در واقع نمایانگر شیوه‌های ارتباط گیری و معاشرت و با خبر شدن از دیگران است؛ خواه با مسافرت و به دیدار خویشاوندان رفتن باشد، یا با تلفن، موبایل، پیامک، استیکر و مانند آن.

شاید تعجب کنید ولی جالب است که بدانید موارد و شیوه‌هایی که در ابتدا ذکر کردیم، همه‌ی آنها به نوعی در دین ما وارد شده است. برای اینکه این موضوع را بهتر درک کنیم لازم است به دو نوع که در کارتها نوشته شده دقت کنید:

کارت اول:

ارتباط واقعی

یعنی اینکه انسان با اقوام و خویشان خود رفت و آمد داشته باشد و از نزدیک آنان را ببیند و در کنارشان حضور فیزیکی داشته باشد. در این صورت است که انسان با هواپیما، ماشین و هر چیز دیگری خود را به دیدار آنان می‌رساند و از ثمرات و برکات صله رحم استفاده می‌نماید.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: به آنان که حاضرند و آنان که غایبند و آنان که تا روز قیامت به دنیا

خواهند آمد، سفارش می‌کنم که صله رحم نمایند، گرچه مستلزم پیمودن یك سال راه باشد، زیرا صله رحم (یکی) از (مسائل مهم) دین است.[۱]

کارت دوم:

ارتباط مجازی

آنچه که مورد نظر و پسند اسلام است این که اصل ارتباط حفظ شود و بهترین شیوه نیز همان دید و بازدید و چهره به چهره بودن دیدارها است؛ حال اگر کسی نتواند به هر دلیلی، این شیوه را اجرا نماید در مرحله بعدی باید از روش‌های جایگزین استفاده کنند. پیامک، تلفن، نامه، پست الکترونیکی(ایمیل) و وسائل ارتباطی دیگر از جمله این روشهاست.

در حدیث وارد شده که پیامبر اعظمﷺ فرمودند: «**صِلوُا اَرْحامَکُمْ وَلَوْ بِسَلامٍ**؛ صله رحم کنید ولو به سلام گفتن و احوالپرسی باشد».[۲]

امیر مؤمنان‌علیه‌السلام نیز فرمود: «**صِلُوا اَرْحامَکُم وَ لَو بِالتَّسلیمِ**؛ با بستگان خود صله رحم کنید، اگرچه با سلام کردن (به آنان) باشد».[۳]

امام صادق‌علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «پیوند میان برادران آن گاه که پیش هم هستند، دیدار همدیگر است و در مسافرت، نامه نوشتن به یکدیگر».[٤]

امام صادق‌علیه‌السلام همچنین فرمود: «**صِلْ رَحِمَكَ وَلَوْ بِشَرْبَةٍ مِنْ ماءٍ و أَفْضَلُ ما تُوَصَلُ به الرَّحِم كَفُّ الاذي عنهم**؛ صله رحم کن و با خویشانت ارتباط برقرار کن، ولو به جرعه‌ای آب باشد و بهترین صله رحم، آزار نرساندن به خویشان است».[٥]

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۵.
۲. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۸۴ و ص ۱۰۴.
۳. کافی، ج ۲، ص ۱۵۵.
٤. کافی، ج۲، ص ۶۷۰.
۵. همان مدرک، ص ۱۵۱.

البته صله رحم به این موارد خلاصه نمی‌شود، بلکه رسیدگی‌های مالی، فکری، حمایت‌های جانی، اذیت و آزار نرساندن، شرکت در غم و شادی خویشان، و... از جمله بهترین حالات و شیوه‌های صله رحم است.

با این بیان، روشن می شود که صله رحم یعنی ارتباط و پیوند با اقوام و خویشاوندان که می تواند در قالب شکل‌های گوناگون نمود خارجی پیدا کند. گاهی اوقات در حد يك سلام کردن و احوالپرسی است، و گاهی به صورت ملاقات‌های حضوری، کمك مادی و معنوی در موقعیت‌های مقتضی و بالاخره تماس‌های مستقیم و غیرمستقیم با اقوام، به گونه ای که احساس شود پیوند خویشاوندی همواره بین آنها برقرار است.

برکات و آثار

صله رحم و سرکشی به اقوام و خویشاوندان برکات و فواید زیادی دارد؛ مثل:

تذکر: در هر قسمت، مبلغ گرامی حروف پراکنده را روی تابلو نوشته و به دانش آموزان فرصت حدس و تشخیص کلمه را می‌دهد و سپس روایت را نقل می‌کند.

و ت ث ر؛ ثروت

امام رضا علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «چه بسا مردی که تنها سه سال از عمرش باقی مانده است، اما خدا به خاطر صله رحم، باقیمانده عمرش را به سی سال می‌رساند و خدا آنچه را می‌خواهد، انجام می‌دهد».[۶]

ع ط و ل م ر؛ طول عمر

حضرت سجاد علیه‌السلام فرمود: هر کس دوست دارد، خدا عمرش را طولانی و روزی اش را افزایش دهد، باید صله رحم کند.[۷]

---

۶. همان، ص ۱۵۰.
۷. کافی، ج ۲، ص ۱۵۶.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما چیزی را جز صله رحم سراغ نداریم که عمر را زیاد کند، تا آنجا که گاهی تا زمان مرگ یك نفر، سه سال مانده است، ولی او اهل صله رحم می‌شود. آنگاه خداوند، سی سال بر عمرش می‌افزاید و سی و سه سال دیگر زنده می‌ماند. و گاهی اجل کسی سی و سه سال است، به خاطر قطع رحم و گسستن رابطه‌های خویشاوندی، کاهش می‌یابد و اجلش سر سه سال فرامی‌رسد.»[۸]

ل ا و د ر ی ز ا ب؛ دوری از بلا

امام باقر علیه السلام فرمود: «رسیدگی به خویشان بلا را دور می‌سازد».[۹]

م م م ص ی ی ت ت و ح ب؛ محبت و صمیمیت

امام علی علیه السلام فرمود: «**صلةُ الرحم تُوجبُ المَحَبَّةَ**؛ پیوند با خویشاوندان، محبت می‌آورد».[۱۰]

و فرمودند: «صله رحم... انسان را در میان خانواده و بستگانش محبوب می‌سازد.»[۱۱]

پیام‌های کاربردی تربیتی

وقتی به صله رحم می‌روید، باید مراقب باشید، مراقب ی س و ر و

آفرین؛ ویروس

البته منظور ویروس سرماخوردگی یا آنفولانزا نیست، بلکه ویروس‌های احتمالی گناه و آلودگی روح است. بنابراین باید مراقب بود تا در این کار خوب و پسندیده، به جای آنکه ثوابی برای ما نوشته شود، گناه و معصیت نوشته نشود.

پس: مراقب این دو ویروس باشید:

---

۸. کافی، ج۲، ص۱۵۲.
۹. همان.
۱۰. غررالحکم، ص ۴۶، ح ۹۳۰۹؛ شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم ج۴، ص۲۰۹، ح۵۸۲۵.
۱۱. کافی، ج۲، ص۱۵۱.

یک: نگاه حرام

در مهمـانی‌هـا خیلی وقتهـا برخی افراد فامیل حجاب و پوشــش مناســبی ندارند و با همان وضـعیت نزد ما می‌نشـینند، در این مواقع باید مراقب چشـم خود باشیم و آن را به ویروس چشم چرانی و نگاه حرام مبتلا نکنیم.

دو: لمس

ویروس دیگر مهمانیها و دید و بازدیدهای خانوادگی، همه را به چشم خواهر و برادر دیدن و با همه دست دادن و روبوسی کردن است!

برخی انگـار نه انگار که مَحرم و نامحرمی هم وجود دارد، با همه دســت می‌دهند و ویروس گناه را منتشر می‌کنند. [۱۲]

تـذکر: مبلغ محترم بـه تناســب ظرفیت زمان و ظرفیت دانش آموزان می‌تواند بحث مَحرم و نامحرم و مصادیق آن را اشاره کند.

حالا مهم این اسـت که ما بدانیم کدام یك از اطرافیان بر ما نامحرم هسـتند. پاسخ را از میان این کلمات پیدا کنید.

دختر[۱۳]خاله   دختر دایی   خاله   مادرِ مادر   دختر عمه

زن برادر   عمه   دختر عمو   مادرِ پدر   زن دایی

محرم	نامحرم

۱۲. رسـول خدا ﷺ فرمود: «**من صـافح امرأة حراماً جاء یوم القیامة مغلولا ثمّ یؤمر به الی النّار و من فاکه امرأة لا یملکها حبســه الله بکلّ کلمة کلّمها فی الدّنیا الف عام**؛ هر کس با یک زن نامحرم دســت بدهد، روز قیامت در غل و زنجیر به محشر وارد می‌شود و خداوند دستور می‌دهد که او را به آتش جهنم بیفکنند، و هر کس با یک زن نامحرم شوخی کند (و با ســخنان خنده‌دار و شـهوت آمیز با او گفت و گوی نماید)، در مقابل هر کلمهٔ حرامی که به او گفته اسـت، هزار ســال حبس خواهد شد». وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۸.

۱۳. روشن است که برای جلسات دختران، افراد مذکر نوشته می شود.

یادآوری: مبلغ محترم از دانش آموزان می خواهد که هر کدام از محرم و نامحرم را در ستون خود قرار دهند.

دعا و نیایش

خدایا!

ما را از گناهان کوچک و بزرگ دور کن!

ما را محبوب خویشاوندان و دوستان خود قرار بده!

رابطه ما را با خوبان، با امامان و امامزادگان، روز به روز بیشتر بفرما!

ارتباط ما را با امام زمان علیه‌السلام که پدر معنوی امت هستند، بیش از بیش بگردان!

قلب نازنین آقا را از ما راضی و خشنود بگردان.

آمین

متن مطالعاتی

اهمیت صله رحم

در اسلام، معاشرت و ارتباط با فامیل آن قدر اهمیت و جایگاه دارد که خدای متعال هم آن را در ردیف پرستش خود قرار داده، می‌فرماید:

«وَ اعبُدوا اللهَ وَ لاتُشرکُوا بِهِ شَیْئاً وَ بالوالِدینِ احساناً و بِذِی القُربی...» ؛ خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریك او قرار ندهید و به پدر و مادر و خویشان نیکی کنید.

در جای دیگر می‌فرماید: «**و اتَّقوا اللهَ الَّذی تَسائَلونَ بِهِ و الاَرحامَ انَّ اللهَ کانَ عَلیکُمْ رَقیباً**؛ بترسید از آن خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید؛ و درباره ارحام کوتاهی نکنید، همانا خداوند مراقب شماست».

قرآن در این باره می‌فرماید: «**وَ الّذینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبّهُمْ وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ**[۱۴]؛ مؤمنان کسانی هستند که پیوندهایی را که خداوند به برقراری آن دستور داده برقرار می‌دارند و از پروردگارشان می‌ترسند و از بدی حساب در روز قیامت بیمناك‌اند».

پیامدهای قطع رابطه

قطع رحم؛ یعنی بریدگی از خویشاوندان و آشنایان و فراموش کردن آنها.

---

۱۴. سوره رعد، آیه ۲۱.

قرآن در این باره می‌فرماید: «**وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْاَرْضِ أُولئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدّارِ**؛ کسانی که قطع می‌کنند آنچه را که خداوند به برقراری و وصل آن دستور داده و در روی زمین فساد می‌کنند، لعنت و بدی (و مجازات) در آخرت برای آنها است».[۱]
است».[۱]

در باب قطع رحم و آثار منفی آن در روایات و متون دینی، مطالب بسیاری وارد شده است، یکی از آثار قطع رحم که به آن تأکید شده کوتاهی عمر و آمدن مرگ زود هنگام است.

ابن کوّاء از منافقان و مخالفان امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود و همواره منتظر فرصتی بود که از حضرت ایراد بگیرد. وقتی شنید حضرت می‌فرماید: «**أعُوذُ بِاللهِ مِنَ الذُّنُوب التّي تُعَجِّلُ الفَناءَ**؛ پناه می‌برم به خدا از گناهانی که مرگ انسان را نزدیك می‌کند»، پرسید: **أَوَ تَكُونُ ذُنُوبٌ تُعَجِّلُ الفَناءَ**؛ مگر گناهانی هم هستند که مرگ را جلو بیندازند؟

حضرت فرمود: «**نَعَمْ ويْلَكَ قَطيعَةُ الرَّحِمِ**؛ بله! قطع رحم و بریدن از خویشاوندان».[۲]

سپس حضرت در ادامه فرمود: چه بسا خانواده‌ای اهل ایمان باشند، ولی خداوند آنان را به خاطر قطع‌رحم محروم کرده، عمرشان را کوتاه می‌کند و چه بسا خانواده‌ای اهل گناه و معصیت هستند، ولی خداوند به خاطر صله رحم و روابطی که با هم دارند و دور هم جمع می‌شوند، به آنان روزی داده، عمرشان را طولانی می‌کند».

همچنین در روایت دیگری فرمودند: «**اِنَّ اليَمينَ الكاذِبَةِ وَ قَطيعَةَ الرَّحِمِ تَذَرانِ الدِّيارَ بَلاقِعَ مِنْ أهلِها**؛ قسمِ دروغ و قطع رحم، خانه‌ها را ویران و از اهل و خانمان خالی می‌گرداند (و باعث می‌شود عمرانسان کوتاه و دچار مرگ زودرس شود)».[۳]

---

۱. سوره رعد، آیه ۲۵.
۲. الدعوات، ص ۶۱؛ کافی، ج ۲، ص ۳۴۷.
۳. کافی، ج ۷، ص ۴۳۶؛ وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۲۰۲.

داستانهایی از پیامد قطع رحم

یکی از اصحاب امام صادق﵇ می‌گوید: به امام صادق﵇ عرض کردم: برادران و عموزادگانم خانه را بر من تنگ کرده‌اند و از همهٔ خانه تنها یك اتاق را به من داده‌اند، اگر من در این باره اقدام کنم، می‌توانم خانه را از آنها بگیرم.

امام فرمودند: «صبر کن، خداوند برای تو گشایش فراهم خواهد کرد».

راوی می‌گوید: من خودداری کردم تا این که در سال ۱۳۱، وبایی آمد و همه آنها مردند و یك نفر از آنها باقی نماند. پس از این جریان، نزد امام صادق﵇ رفتم، همین که حضرت مرا دیدند فرمودند: «حال اهل خانه‌ات چطور است؟» عرض کردم: به خدا همهٔ آنها مردند و یك نفر از آنها باقی نماند. فرمودند: «این به واسطهٔ آن رفتاری است که با تو کردند و آزاری که به تو رساندند».[1]

همچنین، فردی خدمت حضرت رسولﷺ آمد و عرض کرد: خویشاوندی دارم که با آنها پیوند می‌کنم و رابطه دارم، اما آنان آزارم می‌دهند، [از این رو] تصمیم گرفته ام آنان را ترک کنم.

حضرت رسولﷺ فرمود: «آن گاه، خدا هم تو را ترک می‌کند!». گفت: پس چه کنم؟ رسول خداﷺ فرمود: «به کسی که محرومت کرده، عطا کن؛ با کسی که از تو بریده، رابطه برقرار کن؛ کسی که بر تو ستم روا داشته، از او درگذرد. هر گاه چنین کردی، خداوند پشتیبان تو خواهد بود».[2]

از حضرت علی﵇ نیز روایت شده است که فرمود: «با خویشاوندان پیوند و رفت وآمد داشته باشید، هر چند آنان با شما قطع رابطه کرده باشند».[3]

---

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۷.
۲. بحارالانوار، ج۷۱، ص۱۰۰.
۳. بحارالانوار، ج۷۱، ص۹۲.

درس بیست و دوم:
آسانسور

بهانه ارتباط

در ابتدای جلسه مبلغ گرامی چند نفر که علاقه به اجرای نمایش دارند را دعوت می‌کند تا متن مشخصی را بازی کنند و در پایان به انتخاب دانش آموزان، به نفر برتر هدیه ای تعلق می‌گیرد.

متن نفر اول: نماز خواندن با سرعت تمام در اتاق و آرام و آهسته خواندن آن پس از مشاهده پدر یا مادر و دوباره سرعت گرفتن پس از خروج آنها

متن نفر دوم: اجرای سه حالت از شادی پس از گل

متن نفر سوم: آواز خواندن به خیال اینکه کسی نیست، و جاخوردن و خجالت پس از مشاهده یک نفر

تذکر: هدف از این نمایش، افزون بر ایجاد جذابیت و نشاط در جلسه، ترسیم حالتهای مختلف انسان در طول شبانه روز و زیر نظر و نگاه دیگران بودن است.

تبیین متن و محتوا

احسـنت به دوسـتانی که نمایش را به خوبی اجرا کردند. اکنون یک مسابقه دیگر هم داریم و آن اینکه باید به چند پرسـش پاسخ بدهید و سرعت عمل و اطلاعات خود را بسنجید و پس از آن رمز پنهان در این پاسخها را پیدا کنید.

اولین انسان؟	آدم
یکی از واجبات نماز و نام سوره ای از قرآن؟	سجده
لقب منحصر به فرد حضرت علی‌ علیه‌السلام؟	امیرالمؤمنین
سوره یک حرفی و خوردنی؟	ن
سیاه نیست؟	سفید
نام دختر از واو؟	وحیده(یا وجیهه)
لقب امام هشتم علیه‌السلام	رضا علیه‌السلام

حالا باید رمز پنهان را کشف کنید. خیلی زود و فوری حروف اول این کلمات را کنار هم قرار دهید تا کلمه مورد نظر را پیدا کنید.

احسنت! **آسانسور**

شاید دیده باشید که برخی آسانسورها شیشه ای هستند و پایین و بالا که بروند، داخل آن دیده می‌شود و حالتهای افراد حاضر در آن هم قابل مشاهده است.

دنیا هم مانند فضـای کوچک آسـانسوری است که انسانها در هر حالی که باشند، زیر نگاه و نظر خداوند هستند.

شـاید بارها دیده یا شـنیده باشـید که برخی افراد زمانی که می خواهند مرتکب عمل خلافی شـوند با دقت به اطراف خود نگاه می کنند تا مطمئن شـوند کسی آنها را نگاه نمی کند، سپس آن عمل خلاف را انجام می‌دهند. نکته جالب زمانی اسـت که عمل خلاف او زیر نظر فرد یا تحت کنترل دوربین مخفی و امثال آن باشـد و آن شـخص به خیال خود عملی را مرتکب شده است که

کسی او را ندیده است. شبیه بسیاری از دزدیها و خلافهایی که به وسیله دوربین‌های مخفی نصب شــده در منازل، مجتمع‌های مســکونی، فروشــگاه‌ها، مغازه‌ها و حتی کوچه و خیابانها، کشــف می‌شـود و انکار آنها هم ثمری نخواهد داشت و با بازبینی فیلم مربوطه، جز شرمندگی و اعتراف راهی نخواهند داشت.

باور کنیم!

اگر انســان باور کند که دنیا زیر نظر و مشــاهده چشمان بینای خداوند است و همه ر فتارها و گفتارهایش ضــبط و ثبت می‌شــود، قطعا در کارهایش بیشــتر مراقبت می‌کند، همانند زمانی که وقتی وارد یک فروشـگاه می‌شـود، این جمله که «فروشـگاه مجهز به دوربین مداربسته است» را وقتی می‌بیند، حتی نگاه‌هایش را هم مراقبت می‌کند!

اگر انســان این طور فکر کند، مطمئنا دیگر نیازی به کنترلهای پدر و مادر یا فیلتر کردن سایت و کانال و مانند آن نخواهد داشت، زیرا باور دارد که خدا می‌بیند و حتی هنگامی که تک و تنها در اتاق است و هیچ چشمی او را نمی‌بیند، ولی باز هم یکی هست که او را می‌بیند.

مسابقه جدول

اگر می‌خواهید این تفکر در ذهن شما باقی بماند و باور کنید، این جمله را فراموش نکنید.

جمله ای که خودتان از میان حروف این جدول می‌توانید کشف کنید و برای همیشه به خاطر بسپارید.

خ	ش	ل	ی	و	ش	ت
ه	ه	ا	ا	ی	ی	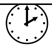

شیوه تکمیل جدول

حرف اول را نوشته (خ) و با رمز ۲ و از خانه دوم شروع به شمردن می‌کنیم. به خانه‌ی سوم (که در شمارش دور اول، خانه شماره سه و حرف «ل» است) که رسیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر قرار می‌دهیم و به همین صورت با رمز ۲ ادامه می‌دهیم تا ۱۳ حرف کامل شود.

پس از تکمیل جمله مورد نظر در مدت زمان مشخص مثلا سه دقیقه، دانش آموزان باید آن در اختیار مبلغ قرار دهند و به نفرات برتر هدایایی تعلق می‌گیرد.

توجه: خانه‌ی آخر که به رنگ ساعت مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی‌شود. مبلغ محترم باید این نکته را قبل از شروع به شمارش تذکر دهد.

پاسخ جدول: خلوت‌های شیشه‌ای

پیام‌های کاربردی تربیتی

انسانی که خود را همواره در مقابل دوربین‌های الهی ببیند، خواه ناخواه بیشتر مراقب خود خواهد بود، چون می‌داند که روزی همین فیلمها برای او به نمایش در خواهد آمد و او راه هیچ گونه انکار و فراری نخواهد داشت.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «**يُذْكَرُ بِالْعَبْدِ جَمِيعُ مَا عَمِلَ وَ مَا كُتِبَ عَلَيْهِ حَتَّي كَأَنَّهُ فَعَلَهُ تِلْكَ السَّاعَةِ**؛ تمام کارهای انسان و اعمالی را که توسط مأموران الهی در پرونده‌ی او ثبت شده، برای او آورده می‌شود [به نمایش در می‌آید]، گویا که آن‌ها را در همین لحظه انجام داده یا در حال ارتکاب آن است».[1]

آن حضرت در روایت دیگری فرمودند: «در روز قیامت پرونده‌ی اعمال [و فیلم زندگی او] به او نشان داده می‌شود و به او گفته می‌شود: پرونده‌ات را بخوان و اعمالت را مشاهده کن!

راوی پرسید: یعنی کارهایی را که انجام داده است در پرونده مشاهده می‌کند؟

---

۱. تفسیر المیزان، ج۱۳، ص۷۱؛ تفسیر نورالثقلین، ج۳، ص۱۴۴؛ تفسیر مجمع البیان، ج۶، ص۲۳۱.

امـام فرمود: همـه‌ی کـارهای خود را، حتی لحظه‌ها و کوچك‌ترین کلمه‌ای که به زبان آورده، هر گامی که برداشته و آن‌چه انجام داده است را به یاد می‌آورد، گویا آن‌ها را در همان لحظه انجام داده است».[۱]

این تفسـیر مانند آن است که بگوییم فیلم زندگی انسان برایش به نمایش گذاشته می‌شود و او خود را در حالات مختلف و در زمانی که به آن عمل مشغول بوده است می‌بیند.[۲]

به راسـتی که مشاهده‌ی این لحظات برای افراد گنه‌کار، وحشت‌زا و دلهره‌آور و باعث خجلت و شرمساری است؛ چون در روز قیامت، بسیاری از افراد که در مسیر زندگی از دایره‌ی دستورهای الهی خارج نشده و به بی‌عفتی دست نیالوده‌اند و از لذت‌های حرام دنیایی گذشتند، وقتی نامه‌ی عمل خود را مشاهده می‌کنند، از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجند و قبولی خود را با افتخار بـه دیگران نشـان می‌دهنـد و می‌گوینـد: بیایید و نامه‌ی عمل من و قبولی من در امتحان الهی را ببینید.[۳]

اما کسانی که در امتحان دنیا بازنده شدند و نتوانستند پا بر هوای نفس و خواسته‌های شهوانی خود بگـذارنـد، بـا دیـدن فیلم زنـدگـانی خود، آرزو می‌کنند که ای کاش هرگز این صــحنه‌ها را نمی‌دیدند و این تصـاویر برای‌شـان به نمایش در نمی‌آمد[۴]، خصـوصـاً اگر این فیلم، پیش چشم دیگران به نمایش در آید و دیگران هم وضعیت انسان را مشاهده کنند.

از این‌رو امـامـان معصــوم‌علیهم‌السلام به ما آموخته‌اند که از خدا این چنین درخواســت کنید: «وَ لا

---

۱. بحارالانوار، ج۷، ص۳۱۴؛ تفسیر المیزان، ج۱۳، ص۳۳۵؛ تفسیر نورالثقلین، ج۳، ص۲۶۷.

۲. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «**أَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ نُصْبُ أَعْيُنِهِمْ فِي آجِلِهِمْ**؛ اعمالی که بندگان در دنیا انجام می‌دهند، در روز قیامت مقابل چشمان خود نصب شده می‌بینند». نهج البلاغه، حکمت۷؛ شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی الحدید، ج۱۸، ص۱۰۰.

۳. قرآن کریم می‌فرماید: «**فَأَمَّا مَن أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَـوفَ يُحَاسَبُ حِسَاباً يَسِيراً وَ يَنقَلِبُ اِلَي اَهلِهِ مَسرُوراً**؛ اما کسی که کارنامه‌اش به دسـت راسـتش داده شود، او به زودی و بس آسان محاسبه شود و شادمان به سوی کسانش بازگردد». سوره انشقاق، آیه ۱۲.

۴. «**وَ اَمَّا مَن أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهرِهِ فَسَـوفَ يَدعُوا ثُبُوراً وَ يَصلَي سَعِيراً**؛ و اما کسـی که کارنامه‌اش از پشت سر به او داده شود، زود است که هلاك خویش خواهد و در آتش افروخته در آید». سوره انشقاق، آیه ۱۲.

تَفْضَحْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَي رُؤُوسِ الْاَشْهَادِ؛ خدایا! مرا در روز قیامت، جلوی چشم دیگران رسوا و مفتضح نکن».[۱]

دعا و نیایش

خدایا!

ما را در پاک زیستن موفق بدار!

ما را از آلودگی‌ها و گناهان دور کن!

خلوتهای ما را به ذکر و نام خودت، روشن و نورانی بگردان!

ما را در دنیا و آخرت شرمنده اهلبیت و امام زمان علیه‌السلام قرار نده.

آمین

---

۱. مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.

درس بیست و سوم:
سه انقلاب

بنام خدا نکته گویم مدام　　　پس از ذکر نامش، عزیزان سلام

بهانه ارتباط

تذکر: در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی در قالب چند پرسش و کشف رمز موضع جلسه، به تبیین محتوا می پردازد.

دوستان عزیز نوجوان، سلام. حالتون خوبه؟ خب الحمدلله، خیلی خوشحالم که امروز خدا توفیق داد در خدمت شما دوستان عزیز باشیم. امیدواریم لحظاتی که کنار همدیگر هستیم، لحظات خوب و خوشی باشد.

اول جلسه می‌خواهم از شما چند تا سؤال بپرسم. آماده هستید؟

۱. نام پیامبراکرم ﷺ در آسمان‌ها چیست؟　　احمد ﷺ

۲. ماه پیروزی انقلاب؟　　بهمن

۳. سوره یاسین به چه عضوی از قرآن معروف است؟　　قلب قرآن

۴. لقب کدام پیامبر ذبیح الله می‌باشد؟　　اسماعیل علیه‌السلام

۵. نام برادر حضرت اسماعیل علیه‌السلام؟ اسحاق علیه‌السلام

۶. نام مادر حضرت علی اصغر علیه‌السلام؟ رباب علیها‌السلام

خب حالا رمز جواب‌ها رو به ما بگویید؟

راهنمایی می‌کنم: حرف اول و آخر کلمات رو به صورت ضربدر جمع کنید، رمز ما آشکار می‌شود.

آفرین «انقلاب»

تبیین متن و محتوا

امروز می‌خواهیم راجع به سه تا انقلاب با هم حرف بزنیم. قبل از هر چیز شما باید نام این سه انقلاب را از میان جدول زیر کشف کنید، تا بعد توضیح کوتاهی درباره آنها، برای شما ارائه کنم.

آماده اید؟ کسانی که آماده هستند تا در در طول ۴ دقیقه نام این سه انقلاب را از جدول زیر استخراج کنند، یک صلوات بلند بفرستند.

تذکر: مبلغ گرامی همزمان با توضیحات، جدول را را روی تابلو رسم می‌کند.

ح	ی	و	ی
س	م	ی	هـ
ی	هـ	خ	ی
ن	د	م	

شیوه تکمیل جدول

حرف اول را نوشــته (ح) از خانه دوم شــروع به شــمردن می‌کنیم. به خانه‌ی چهارم (که در شمارش دور اول، خانه شماره پنج و حرف «س» است) که رسیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر قرار می‌دهیم و به همین صورت با رمز ۴ ادامه می‌دهیم تا ۱۵ حرف کامل شود.

در این هنگام دانش‌آموزان باید با این حروف، سه کلمه مورد نظر را تکمیل نموده و در اختیار مبلغ گرامی قرار دهند.

توجه: خانه‌ی آخر که به رنگ سیاه مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی‌شود.

رمز جدول: عدد ۴ پاسخ جدول: حسینی، مهدوی، خمینی

یادآوری: مبلغ گرامی به دانش آموزانی که در هر کدام از مراحل جلســه موفق می‌شــوند، با اهدای جایزه تشویق و دیگران را برای پویایی و مشارکت، ترغیب نماید.

بله دوستان! سه انقلابی که گفتیم:

انقلاب حسینی

انقلاب مهدوی

انقلاب خمینی است.

انقلاب حســینی: منظور از انقلاب حســینی، همان قیام حضـرت سـیدالشـهداءعليه‌السلام بر ضـد یزیدیان بود که قصد داشتند اساس اسلام را منحرف کنند و مردم را از دینداری و ایمان جدا کنند. ولی امام حســینعليه‌السلام با قیام خود و جانفشــانی بی نظیری که کردند، این توطئه دشــمنان اســلام را خنثی کردنـد و قطار منحرف شــده از ریل را به مســیر اصــلی هدایت کردند و جاده هدایت و سعادت و مسیر کفر و ضلالت را نمایان کردند.

انقلاب مهدوی؛ منظور از انقلاب مهدوی، ظهور امام زمانعليه‌السلام و برقراری عدالت واقعی و ایجاد آســایش و رفاه واقعی همراه با دینداری و ایمان حقیقی است. با ظهور امام زمانعليه‌السلام، دنیا به رنگ واقعی در خواهد آمد و زشتی‌ها و پلیدی‌ها رنگ خواهند باخت.

مـا هم وظیفه داریم به اندازه توان خودمان، نام و یاد امام زمان‌علیه‌السلام را زنده نگه داریم و با تلاش برای پاکی خود و جامعه، زمینه ظهور را فراهم کنیم و آن قدر خوب باشـیم که امام زمان‌علیه‌السلام روی ما حساب ویژه باز کند و ما را جزء سربازان و یاران خودشان انتخاب و قبول کنند. ان شاءالله

انقلاب خمینی؛ سـومین انقلاب، انقلابی است که میان این دو انقلاب اتفاق افتاده است و با الگو گرفتن و الهام از قیام امام حسین‌علیه‌السلام، تلاش می‌کند تا مقدمه و زمینه ای باشد برای انقلاب مهدوی و دوران زیبا و دلنشین ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ان شاالله.

پیام‌های کاربردی تربیتی

انقلاب اسـلامی ایران که در سـال ۵۷ به پیروزی رسید، چند تا ویژگی بارز و متمایز از سایر انقلابها داشت.

تذکر: مبلغ گرامی، چند کارت از قبل تهیه می‌نماید که داخل کارتها این کلمات نوشـته شده باشد: به خاطر خدا، استقلال، ایثارگری، استکبارستیزی.

کارت اول: به خاطر خدا

اولین ویژگی انقلاب آن است که امام و مردم می‌خواستند احکام اسلامی در آن حاکم باشد و مردم بتوانند فرامین الهی و آموزه‌های اسلامی را در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خود اجرا کنند.

دوستان نوجوان من! کسی از شما می‌داند آیه اسلام چیه؟

«وَمَن یَبتَغِ غَیرَالاسلامِ دیناً فَلَن یُقبَلَ منهُ وَ هُوَ فی الاخِرهِ مِنَ الخاسِرین».[1]

بچه‌ها! من ترجمه این آیه را به صـورت پراکنده برای شـما می‌نویسم، ببینم چه کسی می‌تواند در عرض چند ثانیه، اینها را کنار هم بچیند. آماده اید؟

---

۱. سوره آل عمران، آیه ۸۵.

غیر از اســلام – هر کس– انتخاب کند– از او – اســت – دینی را – نمی‌شــود– قبول – جزء زیانکاران – و او در آخرت

بلـه ممنونم؛ «هرکس غیر از اســلام دینی را انتخـاب کند، از او قبول نمی‌شــود». پس چی می‌شــود؟ آفرین! رفوزه می‌شـود. خدا هم در ادامه آیه می‌فرمایند: «و او در آخرت جزء زیانکاران است».

یعنی هدف و نیت امام خمینی‌ﷺ، فقط انجام فرمان خداوند برای مبارزه با ظلم و ستم و ایجاد حکومـت اســلامی بود؛ لـذا امـام خودش را هرگز مطرح نمی‌کرد و در همـه کارهایش اخلاص داشت.

خاطره ای از اخلاص امام خمینی‌ﷺ

یک روز شهید بهشتی‌ﷺ منزل امامﷺ مهمان بودند. رادیو روشن بود و صدای مردم که در حال شعار دادن بودند، شنیده می‌شد.

تذکر: مبلغ گرامی می‌تواند دســت روی دهان خود گذاشــته و با نفَس، چند مرتبه صــدای جمعیـت خـانم‌ها و آقایان را تقلید کند و جمله زیر را تکرار کند. روح منی خمینی، بت شــکنی خمینی.

امـام صــدای رادیو را زیـاد کردنـد؛ در حـالی که مردم بلند می‌گفتند: روح منی خمینی، بت شکنی خمینی.

اینجا بود که امام فرمودند: اگر همه مردم شعار بدهند و بگویند مرگ بر خمینی! من ذره ای از اهدافم عوض نمی‌شود.

چرا بچه‌ها؟ چون کارش را برای خدا انجام داد.[1]

حتی وقتی که جنگ ایران و عراق بود و ما خرمشهر را پس گرفتیم، همه منتظر بودند که ببینند

---

1. http://www.gharaati.ir

واکنش امام چیست و از کدام گروه تشکر می‌کند؛ از بسیج، سپاه، ارتش، مردم و....

اما امام فرمودند: هان ای فرزندان قرآن کریم و نیروهای ارتش و سپاهی و بسیج و ژاندارمری و شهربانی و کمیته ها و عشایر و نیروهای مردمی داوطلب و ملت عزیز، هوشیار باشید که پیروزی‌ها هر چند عظیم و حیرت انگیز است، شما را از یاد خداوند که نصر و فتح در دست اوست، غافل نکند.[1]

در واقع همان جمله معروف درباره آزادی خرمشهر است که فرمود: خرمشهر را خدا آزاد کرد.

کارت دوم: استقلال

البته نه اینکه استقلالی باشد، نه بابا! استقلال که تیم نیست، مثل پرسپولیس که اون هم تیم نیست(شوخی)!

گذشته از شوخی، منظور از استقلال، مستقل بودن و روی پای خود ایستادن و بر توانایی‌ها و داشته‌های خود تکیه کردن است.

در زمان شاه کشور وابسته به کشورهای دیگر از جمله آمریکا بود و کشور هیچ استقلالی از خود نداشت. شاه خائن خیلی از ثروت‌ها و نفت ما را به دست آمریکایی‌ها داد و حتی آمریکایی‌ها بر ارتش ما نظارت داشتند و ایران عزیز ما، باید تجهیزات نظامی را به مراکش و اردن می‌فرستاد و در درگیری با سومالی شرکت می‌کرد. خلاصه اینکه غلام و بنده کشورهای استعمارگر بود واز خود هیچ استقلالی نداشت.[2]

کارت سوم: ایثارگری

یکی از امتیازات و ویژگی خاص انقلاب، وجود روحیه ایثارگری و جهاد و مبارزه برای تحقق

---

۱. صحیفه امام، ج۱۶، صص ۲۵۷- ۲۵۹.

۲. جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی و چرایی چگونگی رخداد آن، قم، نشر معارف ۱۳۸۴، ص۱۰۶و۱۰۷.

و حفظ این انقلاب است. چه در دوران دفاع مقدس و جبهه‌های نبرد و چه در میدانهای علمی و فناوری، و چه در مبارزه با دشمنان امنیت و ناموس در خارج از کشور توسط مدافعان حرم و حریم.

این روحیه باعث زنده ماندن و پویایی انقلاب شده و روحیه ای است که جوانان و دیگر اقشار مردم را از رفتارهای بیهوده و آلوده، به جوانان انقلابی و انسانهای وارسته و باتقوا تبدیل کرد، به گونه ای که جان خود برای انقلاب و اسلام گذشتند.

«بیژن نوباوه» یکی از جانبازان دفاع مقدس که در زمان جنگ به عنوان خبرنگار به جبهه اعزام شده بود، می‌گوید: به همراه جمعی از مسؤولین به آسایشگاه جانبازان رفتیم. جانبازی بود که از پا تا گردن فلج بود و صحنه غمناک و عاطفی را رقم زد. مسؤولین هنگام احوالپرسی از او پرسیدند: چه کاری از ما بر می‌آید؟ آیا خواسته ای از ما دارید؟

این جا فرصت مناسبی بود که خانه، ماشین و لوازم دنیوی خود را از مسؤولین طلب کند، اما این جانباز فقط یک چیز طلب کرد و آن اینکه بدن مرا داخل کیسه بگذارید و به جبهه ببرید تا به عنوان سنگر از بدنم استفاده شود. می‌خواهم تک تک سلول‌های بدنم در راه اسلام وانقلاب خرج شود.

کارت چهارم: استکبارستیزی

ویژگی بعدی انقلاب، استکبارستیزی است. این ویژگی مهم انقلاب باعث شد امنیت در کشور به وجود بیاید؛ زیرا استکبار ستیزی یعنی قطع کردن دست بیگانگان از کشور و اجازه دخالت ندادن به آنها.

امروزه کشورهایی مثل عراق و افغانستان و... همین که پای آمریکا در آن کشورها باز شد، باعث شد از وجود چنین امنیتی محروم باشند و جنگ و کشتار و ناامنی در این کشورها بیداد کند، اما رهبر کبیر انقلاب امام خمینی رحمت الله علیه در زمانی که هیچ کس جرأت نداشت به آمریکا یک تو بگوید، فرمودند: آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.

همین روحیه است که باعث الگوگرفتن بسیاری از کشورها شده و آنها به پیروی از ایران، در مقابل کشور سلطه گر و زورگو جرأت پیدا کردند و قد علَم می‌کنند و خود را پیرو انقلاب اسلامی می‌دانند.

نکته آخر

هر کدام از ما وظیفه داریم نقش خود را در این انقلاب ایفا کنیم، با حمایت از انقلاب، حمایت از رهبری، حضور در صحنه‌هایی مانند راهپیمایی و نیز تبلیغ خوبی‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی برای دیگران از طریق فضای مجازی، سایتها و مانند آن.

خلاصه این که یک نوجوان و جوان انقلابی حرفش این است:

روزها کوشم و شب نخوابم   پاس می‌دارم از انقلابم

ولی یک جوان غیر انقلابی و غربزده و تنبل حرفش این است:

روزها چرتی و شب بخوابم   پاس می‌دارم از تختخوابم!

دعا و نیایش

خدایا!

انقلاب ما را به انقلاب حضرت حجت علیه‌السلام متصل بگردان!

رهبر عزیزمان را طول عمر با عزت عنایت بفرما!

روح امام و شهدا شاد کن!

ما را شرمنده شهدا مگردان!

ملت ما، کشور ما، ناموس ما، امام و رهبر ما، نوجوانان ما را در پناه خودت حفظ بفرما!

در ظهور امام زمان علیه‌السلام تعجیل بفرما.

آمین

درس بیست و چهارم:
نائب

بهانه ارتباط

مرحله اول؛

در ابتدای جلسه، پس از خوش و بش اولیه با دانش آموزان، مبلغ گرامی به این نکته اشاره می‌کند که امروز می‌خواهد از قدرت خیال و تصویر سازی دانش آموزان استفاده کند. برای شروع، مبلغ محترم پس از ذکر صلوات دانش آموزان، در تابلوی فرضی روبروی دانش آموزان، چند کلمه را به تناوب و تدریج می‌نویسد تا حدس و تمرکز آنان را بسنجد. این کلمات می‌تواند متنوع باشد، مثل اینکه می‌تواند نام خود را بنویسد، یا از بخش‌های ورزشی، گلها یا نامها و عناوین دیگر استفاده کند.

مرحله دوم؛

با پایان یافتن این مرحله، مرحله بعدی با حضور دانش آموزان برگزار می‌شود. برای این منظور پنج نفر انتخاب می‌شوند و هر کدام نیز باید یک نفر را به عنوان یار و همکار، همراه خود بیاورد.

پس از اســتقرار دانش آموزان، هر تیم بـاید کلماتی که مبلغ در اختیار آنها قرار می‌دهد را در تابلوی فرضی، برای یار و هم تیمی خود بنویسد تا او در مدت زمان مشخص(مثلا دو دقیقه)، آن را حدس بزند.

جمله نفر اول: خدا و انسان

جمله نفر دوم: موسی و هارون

جمله نفر سوم: محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام

جمله نفر چهارم: نوّاب اربعه

جمله نفر پنجم: امام زمان و فقها

در پایان نیز تیم یا تیمهای موفق، مورد تشویق و اهدای جایزه قرار می‌گیرند.

یادآوری: برای پویایی و فعال کردن دیگر دانش آموزان حاضـر در جلســه، در صـورت عدم حدس کلمه از سـوی هر یک از یاران تیمها، آن جمله می‌تواند در تابلوی فرضـی، برای حاضران نوشته شود تا آنها حدس بزنند.

تذکر: مبلغ گرامی جملات حدس زده را روی تابلو یادداشت می‌کند تا در تبیین بحث از آنها استفاده کند.

تبیین متن و محتوا

یک سؤال: میان این موارد ذکر شده، چه وجه مشترکی وجود دارد؟

برای رسـیدن به پاسـخ، چند سـؤال می‌پرسـم که با پاسـخ به آنها می‌توانید به پاسـخ صحیح برسید.

شهر ابوعلی سینا؟	همدان
کمک و امدادرسانی؟	یاری
فوتبال بی انتها؟(یعنی بدون حرف آخر)	فوتبا
حیوانی شش حرفی با حرف دال؟	دارکوب

میوه خوردنی دو طرفه؟ توت

حالا شما باید خیلی سریع حروف آخر کلمات را کنار هم بگذارید تا کلمه مورد نظر به دست بیاید؟

احسنت بر شما! «نیابت»

بله دوستان من!

در تمام کلماتی که در تابلوی فرضی نوشته شد، یک چیز مشترک وجود داشت و آن نیابت بود؛

نیابت انسان از خدا در روی زمین

نیابت هارون از حضرت موسی علیه‌السلام

نیابت حضرت علی علیه‌السلام از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله

نیابت چهار جانشین از حضرت مهدی علیه‌السلام

نیابت فقها از امام زمان علیه‌السلام

یادآوری: مبلغ گرامی می‌تواند این پنج نیابت را در کارتهای مخصوص نوشته و همزمان با تبیین هر بخش، آنها را برای دانش آموزان به نمایش بگذارد.

نیابت انسان از خدا در روی زمین

خداوند در سوره بقره می‌فرماید که انسان جانشین خداوند در زمین است: «**وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً**؛ (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی [نماینده‌ای] قرار خواهم داد.»[1]

البته کدام انسان؟

کسانی که راه و روش مورد نظر الهی را در زندگی پیاده کنند، نه کسانی که روز به روز بر

۱. سوره بقره، آیه ۳۰.

گناهانشان افزوده می‌شود و هر روز که می‌گذرد، از خدا و آموزه‌های دینی دورتر می‌شوند.

نیابت هارون از حضرت موسی علیه‌السلام

نیابت دومی که خداوند از آن نام برده است، جانشینی حضرت هارون علیه‌السلام از حضرت موسی علیه‌السلام است. پس از غرق شدن فرعونیان در نیل، و نجات بنی اسرائیل، خدا به حضرت موسی علیه‌السلام دستور داد تا به وعده‌گاه بیاید و در پایین کوه (طور) سی روز روزه بگیرد. حضرت موسی علیه‌السلام هم حضرت هارون را جانشین خود میان مردم قرار داده و او را به جانشینی خود و رهبری و امامت بنی‌اسرائیل منصوب کرد و خود برای عبادت به کوه طور رفت. «**وَ قَالَ مُوسَي لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي**».

حضرت موسی علیه‌السلام گمان کرد که پس از سی روز، کتاب نازل می‌شود، پس سی روز در پایین کوه روزه گرفت و با خدا مناجات کرد تا اینکه خدا دستور داد که ده روز دیگر در آنجا روزه بگیرد و با خدا مناجات کند. حضرت به این دستور نیز عمل کرد تا خدای سبحان (بعد از چهل شبانه روز) الواح تورات را بر او نازل فرمود. در این فاصله، «سامری» که در میان بنی اسرائیل شخصی منافق و نیرنگ‌باز بود، از فرصت استفاده کرد و اکثریت قاطع بنی اسرائیل را منحرف و گوساله‌پرست نمود.[۱]

نیابت حضرت علی علیه‌السلام از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله

یکی دیگر از نیابتها، جانشینی و نیابت حضرت علی علیه‌السلام از پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که در موارد مختلفی جانشین ایشان شد و به دستور الهی نیز پس از ایشان، نایب حقیقی و رهبر مردم بودند. یکی از موارد این نیابت که در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اتفاق افتاد، در جنگ تبوک بود.

---

۱. ر.ک: تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام، مدرسه امام مهدی علیه‌السلام، قم، ص۲۴۷ ـــ ۲۵۱، ح ۱۲۲؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، انتشارات صدر، ج۱، ص۱۳۰.

در ماه رجب سال نهم هجرت، پیامبر اسلامﷺ با خبر شد که روم شرقی لشکر بزرگی فراهم کرده و قصـد حمله به «مدینه» را دارد، لذا فرمان آمادگی صـادر کرد و با وجود مشـکلات اقتصـادی، گرمی هوا و کار شکنی منافقان، حدود سی هزار لشکر جمع شده، به فرماندهی شخص پیامبرﷺ به سوی منطقهٔ «تبوک» حرکت کردند.

لشـکر اسـلام با تحمّل مشـکلات فراوان به «تبوک» رسـیدند و متوجه شـدند که لشـکر روم عقب نشـینی کرده است. مدتی درآنجا ماندند و پس از انعقاد پیمانهایی با فرمانروایان منطقه، در ماه رمضان همان سال به «مدینه» برگشتند.

در این غزوه، جنگی صـورت نگرفت؛ ولی همراه با سـختیهای زیادی بود و فواید فراوانی به همراه داشت.

پیامبر اسـلامﷺ در این غزوه برای جلوگیری از توطئهٔ منافقان، حضـرت علیؑ را جانشـین خود در مدینه قرار داد و حدیث معروف «منزلت» را در حق آن حضرت بیان فرمود.

تشبیه امام علیؑ به هارونؑ

حضرت موسیؑ هنگام رفتن به میقات، برادرش هارونؑ را جانشین خود قرار داد: «**وَ قَالَ مُوسَـي لِأَخِيـهِ هَـارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي**» و طبق حـدیث معروف بین شـیعه و سـنّی، پیامبر اسلامﷺ در مواردی متعدّد و با عباراتی مختلف خطاب به حضرت علیؑ می‌فرمود: «تو نسبت به من، همانند هارون نسبت به موسی هستی، جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود.»

این حـدیـث بـه عنوان «حدیث منزلت» معروف شـده اسـت. یعنی تمام مقام و منزلتهای حضـرت پیامبرﷺ به جز نبوت و پیامبری، برای حضـرت علیؑ وجود دارد و ایشـان، شـایسته ترین فرد برای جانشینی پیامبرﷺ هستند.

«عبداللّه بن عباس» می‌گوید: روزی در کنار چاه زمزم نشـسته بودم و برای مردم از پیامبرﷺ حدیث نقل می کردم. در این حال، ابوذر غفاری به نزد ما آمد و با صدای رسایی گفت: ای مردم! من از پیامبرﷺ شـنیدم که فرمود: «**عَلِيٌّ قائِدُ الْبَرَرَةِ وَقاتِلُ الْكَفَرَةِ مَنْصُـورٌ مَنْ نَصَرَهُ مَخْذُولٌ مَنْ**

خَذَلَهُ؛ علیعليه‌السلام رهبر نیکوکاران است و کشنده کافران. هر کس او را یاری کند، یاری خواهد شد و هر کس به او اهانت کند، خوار خواهد گشت.»

آن گاه ابوذر ادامه داد: ای مردم! روزی از روزها با رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله در مسجد نماز ظهر را خواندم. بعد از نماز، نیازمندی بلند شد و از مردم یاری خواست، کسی به او چیزی نداد. او دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و عرضه داشت: خدایا! تو خود گواه باش در مسجد رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله از مسلمانان یاری خواستم، امّا کسی به من پاسخ مثبت نداد. در این موقع، علیعليه‌السلام در گوشه ای از مسجد در حالِ رکوعِ نماز بود که با انگشت کوچکِ دست خود که انگشتری در آن بود به سائل اشاره کرد و سائل نزدیك آمد و انگشتر را از دست آن حضرت بیرون آورد. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله که در حال نماز شاهد این ماجرا بود، وقتی نمازش را تمام کرد، رو به سوی آسمان نمود و عرضه داشت: خداوندا! برادرم موسی از تو درخواست نمود که: پروردگارا! به من سعه صدر عنایت کن و کارهایم را سهل و آسان نما و گره از زبانم بگشا و سخنانم را روان و راحت گردان! و همچنین موسیعليه‌السلام تقاضا کرد که: خدایا! برادرم هارون را وزیر و یاور من قرار بده! و به وسیله برادرم مرا نیرومند گردان و او را در کارهایم شریك فرما!

آن گاه پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خداوندا! من نیز محمد پیامبر و برگزیده تو هستم. خدایا! از تو درخواست می کنم که سینه ام را گشاده گردانی و کارهایم را آسان کنی و از میان خانواده ام، علی را به عنوان وزیر و پشتیبان من قرار دهی!

ابوذر در ادامه گفت: هنوز دعای پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله تمام نشده بود که حضرت جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد! بخوان! پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله پرسید: چه بخوانم؟ گفت بخوان: «**اِنَّما وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذينَ ءامَنُوا الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلوةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكوةَ وَهُمْ راكِعُونَ**؛[1] همانا رهبر و سرپرست شما خداست و رسول او و کسانی که ایمان آورده اند؛ آنان که نماز اقامه می کنند و در حال رکوع

---

۱. سوره مائده، آیه ۵۵.

زکات می پردازند.»[۱]

نیابت چهار جانشین از حضرت مهدی علیه السلام

نیابت بعدی که در واقع ادامه همین مسـیر اسـت، نیابت چهار نفر از خوبان و برگزیدگان از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. می‌دانیم که دشمنان منتظر بودند تا نسل ائمه علیهم السلام را قطع کنند و از ولادت آخرین امام و منجی جلوگیری کنند. لذا پدرش امام حسن عسکری علیه السلام را تحت شـدیدترین تدابیر امنیتی و محاصـره‌ها قرار دادند و جاسـوسان مختلفی برای کنترل ایشان قرار دادند تا هرگونه حرکت و رفتار ایشـان را گزارش کنند. در چنین فضـایی برای آنکه قدرت و خواسـت الهی محقق شـود، ولادت آخرین امام به صـورت مخفیانه و به دور از چشم دشمنان و مخالفان انجام شد و جز افراد خاص، کسی موفق به مشاهده امام زمان علیه السلام نشد.

دوران کودکی حضرت هم در اختفاء و پنهانی بود تا اینکه امام عسکری به شهادت رسیدند و آخرین حجت خدا به امامت برگزیده شدند.

در این زمان بود که به دوران غیبت صـغری معروف اسـت، برای ارتباط با مردم و شیعیان، آن حضرت چهار نفر را به عنوان نماینده و نایب خودشان انتخاب کردند تا هر کس خواست به دیدار ایشـان برود یا اگر سـؤال و مشـکلی داشـت، از طریق این واسطه‌ها، به محضر امام زمان مشرف می‌شد.

بنابراین، نائبان خاص حضـرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت صـغری، چهارتن از اصـحاب با سابقه امامان پیشین و از علمای با تقوا و بزرگ شیعه بودند که «نواب اربعه» نامیده شده اند.

این چهار نفر عبارتند از:

۱. ابو عمرو عثمان بن سعید عَمْری (۲۶۰ ـ ۲۶۷)

۲. محمد بن عثمان بن سعید عَمْری (۲۶۷ ـ ۳۰۵)

---

۱. مجمع البیان، ج۳، ص۲۱۰.

۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (۳۰۵ ـ ۳۲۶)

٤. ابو الحسن علی بن محمد سمری (۳۲۶ ـ ۳۲۹)

حکایتی از تشرف

انسانهای وارسته و مؤمنان حقیقی توفیق زیارت امام زمان‌علیه‌السلام را پیدا کرده و می‌کنند و این دیدارها، خود دلیلی بر وجود امام زمان‌علیه‌السلام است. به عنوان مثال نقل شده که علامه حلی در شب جمعه به تنهایی به زیارت سید الشهداء می‌رفت. او بر الاغی سوار بود و تازیانه‌ای در دست داشت. در اثناء راه، شخص عربی پیاده به همراه علامه به راه افتاد و با هم به مکالمه مشغول شدند. چون قدری با هم سخن گفتند، بر علامه معلوم شد که این شخص مرد فاضلی است و متبحر در علوم می‌باشد؛ لذا مشکلاتی که برای او در علوم حل نشده بود، یک به یک از آن شخص سؤال می‌کرد و او حل می‌نمود تا اینکه سخن در مسئله‌ای واقع شد و آن شخص فتوایی داد، علامه منکر آن شد و گفت: حدیثی بر طبق این فتوا نداریم.

آن مرد گفت: شیخ طوسی در «تهذیب» حدیثی در این باب ذکر کرده و شما از کتاب «تهذیب» فلان مقدار از اول بشمارید، در فلان صفحه و فلان سطر این حدیث مذکور است.

علامه تعجب کرد که این شخص کیست؟

از آن مرد پرسید: آیا در زمان غیبت کبرا، می‌توان حضرت صاحب الامرعلیه‌السلام را دید یا نه؟

در این هنگام تازیانه از دست علامه افتاد. آن حضرت خم شد و تازیانه را از زمین برگرفت و در میان دست علامه گذاشت و فرمود: «چگونه صاحب الزمان را نمی‌توان دید و حال آنکه دست او در میان دست توست؟»

علامه بی اختیار خود را از مرکب به زمین انداخت که پای آن حضرت را ببوسد، پس غش نمود و چون به هوش آمد کسی را ندید، و پس از آنکه به خانه بازگشت، رجوع به کتاب «تهذیب» نمود و آن حدیث را در همان ورق و همان صفحه و همان سطر که آن حضرت نشان داده بودند، یافت. و علامه به خط خود در حاشیه کتاب «تهذیب» نوشت:

این حدیث را حضرت صاحب الامر علیه السلام با ذکر صفحه و سطر، محل آن را نشان دادند.[۱]

پیام‌های کاربردی تربیتی

نیابت فقها از امام زمان علیه السلام

چند روز پیش از وفات آخرین نائب امام زمان علیه السلام یعنی علی بن محمد سمری، از ناحیه امام زمان علیه السلام توقیعی به این صورت خطاب به وی صادر شد: «ای علی بن محمد سمری! خداوند در سوگ فقدان تو پاداشی بزرگ به برادرانت عطا کند. تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. کارهایت را مرتب کن و هیچ کس را به جانشینی خویش مگمار. دوران غیبت کامل فرا رسیده و من جز با اجازهٔ خداوند متعال ظهور نخواهم کرد و ظهور من پس از گذشت مدتی طولانی و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود».[۲]

به این ترتیب، آخرین نوع نیابت آغاز شد و دوران غیبت کبرای امام زمان شروع گردید. در این دوران که دسترسی به آن حضرت ممکن نیست، به چه کسی باید مراجعه کرد؟

خود امام زمان علیه السلام فرمودند که باید به این فرد که روی تابلو اسم‌شان را می‌نویسم مراجعه کنید:

یادآوری: مبلغ محترم می‌تواند حروف «ولی فقیه» را به صورت پراکنده روی تابلو نوشته و از دانش‌آموزان بخواهد که کلمه‌ی مورد نظر را تکمیل نمایند. روش دیگر این است که مبلّغ می‌تواند حروف را به صورت پراکنده برای دانش‌آموزان بیان کند و منتظر بماند تا آنان با کنار هم قرار دادن حروف، کلمه‌ی ولی فقیه را تکمیل نمایند.

ل ی ی ق ف ه و

احسنت بر شما! «ولیّ فقیه». ولیّ یعنی سرپرست و فقیه هم یعنی آگاه و عالِم و مسلط به

---

۱. نک: حسین علی پور، جلوه‌های پنهانی امام عصر علیه السلام، قم، نشر فرهنگ شیعه، چاپ اول، ۱۳۷۶، و تنکابنی، قصص العلماء، ص ۳۵۹.

۲. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۴۲ ـ ۲۴۳؛ بحارالانوار، ج۵۱، ص ۳۶۱.

مسائل دین که مردم در دوران غیبت وظیفه دارند به این جانشینان عمومی حضرت که دارای شرایط خاص و مشخصی هستند، مراجعه کنند و مشکلات و سؤالات خود را از ایشان بپرسند.

یعنی خود امام زمانعليه‌السلام فرمودند که در این زمان، مراجعه کنید به عالمان دین، یعنی مراجع تقلید و بزرگان دین و رهبر انقلاب حضرت آیت‌الله امام خامنه‌ای. یعنی هر کس امام زمانعليه‌السلام را دوست دارد، باید از نایب و جانشین ایشان یعنی رهبر انقلاب اطاعت کند تا روزی که خود امام زمان تشریف بیاورند و حکومت را به دست بگیرند. إن‌شاءالله.

إن‌شاءالله ما هم به وظیفه‌ای که به عهده ماست و آن اطاعت از «ولایت فقیه» است را به خوبی انجام دهیم و سعی کنیم تا از دستورات و رهنمودهای ایشان کمال بهره را ببریم؛ چون کسی که اطاعت از ولایت فقیه داشته باشد، قطعاً در مقابل امام زمانعليه‌السلام نیز سر تسلیم فرود خواهد آورد و کسی هم که الان با ولایت فقیه و رهبر مخالفت می کند، بدون شک اگر امام زمان هم تشریف بیاورند، با او هم به بهانه‌های مختلف مخالفت خواهد کرد.

دعا و نیایش

خدایا! در فرج امام زمان تعجیل بفرما!

ما را جزء سربازان امام زمان قرار بده!

به ما آمادگی و توفیق یاری امام زمان را عنایت کن!

به همه‌ی ما توفیق اطاعت از خدا و ولیّ امر یعنی امام زمان و نائبش امام خامنه‌ای را عنایت بفرما! آمین

متن مطالعاتی

غیبت موسی علیه السلام و انحراف مردم

در دورانی که بنی اسرائیل در مصر به سر می‌بردند و فرعون بر آنها تسلط کامل داشت، موسی به آنها وعده می‌داد که چون خداوند متعال فرعون را به هلاکت برساند و سیادت و آقایی به شما بدهد، کتابی از طرف خداوند خواهم آورد که راهنمای شما باشد، در این هنگام که فرعون غرق شد موسی از خداوند درخواست کتاب کرد.

از طرف خداوند به او وحی شد که به میعاد پروردگار به کوه طور آید و سی شب آنجا بماند و سپس کتاب قانونی آسمانی خود را دریافت کند.[1]

موسی، برادرش هارون را به جانشینی خود تعیین کرد و از میان قوم بیرون آمد و به میقات پروردگار شتافت، در آنجا بنا به مصالحی، ده شب بر مدت تعیین شده، از طرف خداوند افروده شد و موسی چهل شب از میان قوم غائب بود.

یکی از حوادث اسفناک و در عین حال تعجب آوری که بعد از رفتن موسی علیه السلام به میقات در میان بنی اسرائیل رخ داد، جریان گوساله پرستی آنها است که به دست شخصی به نام «سامری»

---

۱. «وَ وَاعَدْنَا مُوسَی ثَلاَثِینَ لَیْلَه وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمّ مِیقَاتُ رَبّهِ أَرْبَعِینَ لَیْلَه وَقَالَ مُوسَی لِأَخِیهِ هَارُونَ اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَأَصْلِحْ وَلاَتَتّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ». (سوره اعراف، آیه ۱۴۳).

و با استفاده از زیور آلات بنی اسرائیل انجام گرفت.[۱]

سامری از آنجا که می‌دانست قوم موسی(ع) سالها در محرومیت به سر می‌بردند و به علاوه روح مادّیگری چنانکه در بسیاری از نسلهای امروز آنها نیز می‌بینیم بر آنها غلبه داشت و برای زر و زیور احترام خاصی قائل بودند، لذا در این مدت سامری وقت را غنیمت شمرد و طلاهای بنی اسرائیل را گرفت و ذوب کرد و مجسمهٔ یک گوساله ساخت و مردم را به پرستش گوساله طلایی خود دعوت کرد، به مردم گفت این است خدای شما و خدای موسی بیایید و او را سجده کنید.

هارون هر چه بنی اسرائیل را موعظه کرد، نتیجه نداد و آنها گوساله را به خدایی گرفتند و در برابر آن به سجده افتادند.

بازگشت موسی از میقات

موسی به سوی بنی اسرائیل آمد و از دور فریادها و ضجه‌هایی شنید دانست این صدای مردم است که دور گوساله می‌رقصند و می‌نوازند و او را پرستش می‌کنند. موسی(ع) در اینجا باید خشم شدید خود را آشکار سازد و دست به بالاترین عکس العمل‌ها بزند آنچنان که افکار تخدیر شدهٔ بنی اسرائیل را به هم بریزد و انقلابی در آن جامعه منحرف شده از حق ایجاد کند، در غیر این صورت بازگشت آنها به آسانی ممکن نیست.

قرآن عکس العمل شدید موسی(ع) را در برابر این صحنه و در این لحظات بحرانی و طوفانی چنین بازگو می‌کند «موسی بی درنگ الواح تورات را از دست خود بیفکند و به سراغ برادرش هارون رفت و سر و ریش او را گرفت و به سوی خود کشید»![۲]

علاوه بر اینها شدیداً هارون را مورد سرزنش و ملامت قرار داد و بر او بانگ زد که آیا در حفظ عقائد جامعهٔ بنی اسرائیل کوتاهی کردی و با فرمان من مخالفت نمودی؟

---

۱. «قوم موسی(ع) بعد از رفتن او به میعادگاه خدا، از زینت آلات خود گوساله‌ای ساختند، جسد بی جانی که صدای گوساله داشت». سوره اعراف، آیه ۱۴۸.

۲. سوره اعراف آیه ۱۵۰.

و گریبان برادرش هارون را گرفت و گفت چرا گذاشتی بنی اسرائیل گمراه شوند و چرا مانع نشدی و با مفسدین نجنگیدی تا آتش فتنه خاموش شود و مردم محفوظ بمانند.

قرآن می‌گوید: هارون برای برانگیختن عواطف موسی علیه‌السلام و بیان بی‌گناهی خود گفت: «فرزند مادرم! این جمعیت نادان مرا در ضعف و اقلیت قرار دادند آنچنان که نزدیک بود مرا به قتل برسانند بنابراین من بیگناهم، کاری نکن که دشمنان به شماتت من برخیزند و مرا در ردیف این جمعیت ظالم و ستمگر قرار مده».[۱]

این واکنش شدید و اظهار خشم اثر تربیتی فوق العاده‌ای در بنی اسرائیل گذارد، و صحنه را به کلی منقلب ساخت، در حال که اگر موسی علیه‌السلام می‌خواست با کلمات نرم و ملایم آنها را اندرز دهد شاید کمتر سخنان او را می‌پذیرفتند.

سرانجام این جریان اثر خود را گذارد و بنی اسرائیل به زودی متوجه زشتی اعمال خویش شدند و تقاضای توبه کردند.

دوران غیبت صغری و کبری

امام دوازدهم۷، دو مرتبه از دیده‌ی مردم مخفی شدند. مرتبه‌ی اول، از سال تولدشان- ۲۵۵ یا ۲۵٦ هـ‌ق- یا از سال وفات پدرشان- سال ۲٦۰ هـ‌ق- شروع شد و تا سال ۳۲۹ هـ‌ق امتداد یافت.

در طول این مدت، اگرچه از نظر عامه‌ی مردم غایب بود، لیکن ارتباط‌های ایشان کاملاً قطع نبود. نوّاب خاص خدمت ایشان رسیده و احتیاجات مردم را برطرف می‌کردند. غایب بودن در این ٦۹ یا ۷٤ سال را غیبت صغرا می‌گویند.

غیبت دوم، از سال ۳۲۹ هـ‌ق، که سال اتمام نیابت خاصه بود، شروع شد و تا زمان ظهور امتداد دارد. این را غیبت کبرا می‌گویند. پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، قبلاً از وقوع این دو غیبت خبر داده بودند.

---

۱. همان.

«اسحاق بن عمار» می‌گوید: «از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: قائم را دو غیبت خواهد بود، یکی طولانی و دیگری کوتاه. در غیبت اول، شیعیان خاص جایش را می‌دانند، ولی در دومی، جز خواص او، کسی از جایش اطلاع ندارد».[۱]

چرایی دو غیبت

یعنی چرا از اول غیبت کامل واقع نشد؟ به عبارت دیگر، غیبت صغرا چه فایده‌ای داشت؟ اگر بنا بود امام زمان علیه السلام غایب شوند، چرا از همان زمان وفات امام حسن عسکری علیه السلام غیبت کامل شروع نشد؟

در پاسخ باید گفت که غایب شدن امام و رهبر جامعه آن هم زمانی طولانی، امری است غیرمأنوس و باور کردنش برای مردم دشوار است و نیازمند بسترسازی و تمهید مقدمات لازم؛ از این رو، پیامبر و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام، با اتخاذ تدابیر گوناگون، زمینه این حرکت را مهیا و مردم را به تدریج با این مهم آشنا کردند تا افکار را برای پذیرش آن آماده نمایند. به همین جهت است که حتی از زمان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و دیگر امامان علیهم السلام، همواره سخن از دو غیبت و پنهان و مخفی شدن ایشان از دیدگان مردم مطرح است و با برشماری نشانه‌ها و علائم آن دوران، بر دستاوردها و برکات و نیز سختی‌ها و مشکلات آن دوران اشاره کرده و مردم را به استقامت همراه با انتظار و امید به گشایش و ظهور منجی فرامی‌خواندند.

ضمن آنکه چه بسا اگر بعد از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام غیبت کامل شروع می‌شد، وجود مقدس امام زمان علیه السلام، مورد غفلت یا حتی انکار واقع شده و کم‌کم فراموش می‌گردید. به همین دلیل، ابتدا غیبت صغرا شروع شد تا شیعیان در آن ایّام، به وسیله‌ی نوّاب با امام خود تماس گرفته، علایم و کراماتی را مشاهده نمایند و ایمانشان کامل گردد، سپس هنگامی که افکار مساعد گشت و آمادگی بیش‌تری پیدا شد، غیبت کبرا شروع گردید.

---

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۵.

درس بیست و پنجم:
شتر دیدی ندیدی

بهانه ارتباط

در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی موضوع بحث را با یک جدول کوچک برای دانش آموزان مطرح می‌کند. یک جدول که از دوازده خانه تشکیل شده باشد. مانند شکل زیر را روی تخته کشیده و یا از قبل بر روی مقوا طراحی می‌کند و سـؤالهای زیر را مطرح و جواب هر سـؤال را در ردیف خود قرار دهد.

سؤال‌های جدول

۱- نام یکی از سوره‌های قرآن کریم که به معنای بخشنده است؟ غافر

۲- نام یکی از سوره‌های قرآن کریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راجع به آن فرمودند: «اگر کسی آن را با بخواند در زمره کسـانی قرار خواهد گرفت که به خدا و پیامبرش ایمان دارند». البته مسلما باید با تدبر و تفکر و به کارگیری در زندگی خوانده شود؟ حدید

۳- نام سوره ۴۱ قرآن کریم که به معنای شرح و تفصیل است؟ فصلت

←

	ف			1
			ح	2
		ص		3

تذکر: رمز جدول یک کلمه سه حرفی است که در خانه‌های فوق قرار دارد و دانش آموزان باید با این سه حرف رمز جدول را که کلمه «صفح» به معنای چشم پوشی، ندید گرفتن و مخفی کردن خطا و اشتباه دیگری است، حدس بزنند.

یادآوری: بهتر است مبلغ گرامی ابتدا معنای کلمه صفح را از دانش آموزان بپرسد و اگر بلد نبودند، توضیح دهد.

تبیین متن و محتوا

اجرای مسابقه

مبلغ محترم، از پنج نفر از دانش آموزانی که در زمینه پانتومیم مهارت دارند دعوت می‌کند. از هر کدام از آنان می‌خواهد یکی از پاکت‌هایی را که در هر کدام یک ضرب المثل راجع به شتر است را بردارند و در یک مدت زمان مشخص(مثلا سه دقیقه) برای دیگر دانش آموزان به صورت پانتومیم اجرا کنند، تا آنان بتوانند ضرب المثل را حدس بزنند.

دانش آموزی که ضرب المثل را حدس بزند و دانش آموزی که به بهترین و جذاب ترین و خنده‌دارترین شکل، پانتومیم خود را اجرا کند، برنده هستند و مستحق دریافت جایزه و تشویق.

ضرب المثل‌ها عبارتند از:

– شتر در خواب بیند پنبه دانه   گهی لپ لپ خورد گه دانه دانه

– شتر سواری دولا دولا نمیشه

– کینه شتری داشتن

– مرگ شتری است که در خانه همه می‌خوابد

– شتر دیدی ندیدی

بیان داستان ضرب المثل

مردی در صحرا به دنبال شترش می گشت، تا اینکه به پسر باهوشی برخورد کرد. سراغ شترش را از او گرفت. پسر گفت: شترت یك چشمش کور بود؟ مرد گفت: بله.

پسر پرسید: آیا یك طرف بارش شیرین و طرف دیگرش ترش بود؟

مرد گفت: بله. حالا بگو ببینم شترم کجاست؟

پسر گفت: من شتری ندیدم.

مرد ناراحت شد و فکر کرد که شاید این پسر بلایی سر شتر او آورده، لذا پسرك را نزد قاضی برد و ماجرا را برای قاضی تعریف کرد.

قاضی از پسر پرسید. اگر تو شتر را ندیدی، چطور مشخصات او را درست داده ای؟

پسرك گفت: در راه، روی خاك اثر پای شتری دیدم که فقط سبزه‌های یك طرف را خورده بود. حدس زدم و فهمیدم که شاید شتر یك چشمش کور بود.

بعد دیدم در یك طرف راه مگس بیشتر است و یك طرف دیگر پشه بیشتر است، چون مگس شیرینی دوست دارد و پشه ترشی، نتیجه گرفتم که شاید یك لنگه بار شتر شیرینی و یك لنگه دیگرش ترشی بوده است!

قاضی از هوش پسرك خوشش آمد و گفت: درست است که تو بی گناهی، ولی زبانت باعث دردسرت شد. پس از این به بعد، شتر دیدی، ندیدی!!

مسابقه پازل

تذکر: مبلغ گرامی، دو آیه شریفه زیر را همراه با ترجمه به شکل زیر با خط و چاپ درشت بر روی شش قطعه کارتون بزرگ بچسباند و به شکل بهم ریخته، در اختیار دو گروه دو نفره قرار دهد و در مدت زمان ۱۰۰ ثانیه از آنها بخواهد تا این پازل را درست در کنار یکدیگر قرار دهند.

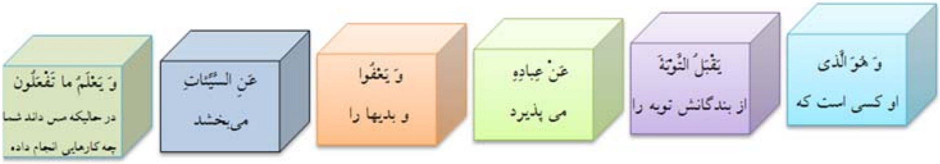

«**وَ هُوَ الَّذي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئاتِ وَ يَعْلَمُ ما تَفْعَلُون**؛ او کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و بدیها را می‌بخشد و آنچه را انجام داده اید و می‌دهید، می‌داند.»[1]

«**وَ لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحيم**؛ آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است»[2]

دو داستان از روش معصومین علیهم‌السلام

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «**اِنّا اَهْلُ بیتٍ مُرُوَّتُنا اَلْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَنا**؛ ما اهل بیتی هستیم که مروت و جوانمردی ما عفو و گذشت از کسی است که به ما ظلم کرده است.»[3]

تاریخ زندگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سرشار از عفو، گذشت و بخشش است. اساساً، پیامبر گرامی، مظهر همه اسماء و صفات الهی و از جمله مظهر رحمانیت و رحیمیت خداوند متعال است؛ یعنی همان‌طور که پروردگار عالم، نسبت به همه موجودات، رحمان و رحیم است، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز نسبت به همه و همه، رحمان و رئوف است: «**وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلاَّ رَحْمَةً لِلْعالَمينَ**؛ ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم».[4]

طبق تاریخ، مشرکین و کفار مکه، تا جایی که می‌توانستند به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و سایر مسلمین آزار رساندند، اما ایشان به جای این که خشمگین شوند، آن‌ها را دعا می کردند. در جریان جنگ اُحُد، دندانهای جلوی دهان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شکست و صورتش شکاف برداشت. اصحاب آن بزرگوار

---

۱. سوره شورا، آیه ۲۵.

۲. سوره نور، آیه ۲۲.

۳. الامالی، شیخ صدوق، ص۲۸۹، حدیث ۷، المجلس الثامن والاربعون.

٤. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

بسیار ناراحت شدند و از آن حضرت خواستند که دشمن را نفرین کند. پیامبرﷺ به آنها فرمودند: «**اِنِّی لَمْ اُبْعَثْ لَعَّاناً وَ لَکِنِّی بُعِثْتُ دَاعِیاً وَ رَحْمَةً**؛ من ناسزاگو مبعوث نشدم، بلکه دعوت کننده و مایه رحمت مبعوث شده ام.» سپس به جای نفرین دعا کردند: «**اَللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِی فَإِنَّهُمْ لَا یَعْلَمُونَ**؛ خداوندا! قوم مرا هدایت کن که آنان نمی‌دانند.

همسر پیامبر می‌گوید: رسول خداﷺ نه بداخلاق بود و نه دشنام گوی و نه پرخاشگر و غوغاگر در کوچه و بازار. او بدی را با بدی مقابله نمی‌کرد، بلکه عفو و گذشت داشت».[1]

سرانجام و پس از آن همه آزار و اذیت، حضرت و مسلمانان مجبور به هجرت از مکه به مدینه شدند. پس‌از آن هم در مدت ده‌سال، هشتاد و چهار جنگ از سوی مشرکین به منظور نابودی اسلام و پیامبر تحمیل شد. پیامبر اکرمﷺ بالأخره مکه را بدون جنگ و خون‌ریزی فتح کردند. در آن هنگام، مشرکین که آن همه آزار و اذیت خود را به یاد داشتند، منتظر بودند پیامبر گرامی دستور جهاد عمومی صادر سازند و تصور می‌کردند احدی از آنان را زنده نخواهند گذاشت. اما آن حضرت از خود مشرکین پرسیدند: من با شما چه کنم؟ آن‌ها گفتند: هر عقوبتی را برای ما در نظر بگیری، سزاوار ماست.

پیامبر اکرمﷺ لبخندی زدند و فرمودند: «من شیوه برادرم یوسف نسبت به برادرانش را پیش می‌گیرم و به شما می‌گویم «**لا تَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ**؛ امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست»».[2]

امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست، شما رها شدگان هستید و دیگر گذشته ها گذشته است. بدین ترتیب، آن‌حضرت در یک لحظه همه مشرکان و کفار را بخشیدند و این عفو عمومی به اندازه‌ای اهمیت پیدا کرد که بنا به گفته قرآن، مردم فوج فوج به دین اسلام گرویدند و در آن داخل شدند و از یکدیگر در ایمان آوردن سبقت گرفتند.

در واقعه عاشورا نیز یکی دیگر از مظاهر رحمت الهی را نظاره کردیم، در حالی که مسبب

---

۱. خاتم پیامبران، محمد ابوزهره، ترجمه حسین صابری، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش، ج ۱، ص ۳۶۶.

۲. سوره یوسف، آیه ۹۲.

اصلی محاصره کاروان امام حسین‌علیه‌السلام و شهادت ایشان و اسارت خانواده ایشان، جناب «حُرّ» بود. اما روز عاشورا حُرّ به راستی پشیمان شد. در حالی که فرمانده یک لشکر بود، همه چیز را رها کرد و به سوی امام حسین‌علیه‌السلام بازگشت و آن حضرت بدون هیچ‌گونه سرزنشی، او را بخشید.

عفو حُرّ توسط امام حسین‌علیه‌السلام، بسیار شگفت‌آور است و افزون بر آن، نادیده‌گرفتن گناه او و لطف و محبت آن امام همام به او بود.

پیام‌های کاربردی تربیتی

دوستان من!

صفح و چشم پوشی از خطاها و لغزشها، یکی از زیباترین صفات دوست همیشگی ما یعنی خداوند متعال است. اگر ما انسانها نیز بخواهیم رنگ الهی به خود بگیریم، باید این صفت را در حق یکدیگر در وجودمان ایجاد کنیم.[۱]

صفح یعنی همان شتر دیدی ندیدی!

صفح در زندگی باعث می‌شود انسانها در آرامش زندگی کنند.

صفح، باعث می‌شود ارتباطات انسانها از رفاقت و محبت فاصله نگیرد و باعث می‌شود زمینه اصلاح در دیگران و مقدمات امر به معروف و نهی از منکر بهتر فراهم باشد.

البته نباید فراموش کنیم که این گذشت از خطاها تا زمانی است که به حریم افراد تعرض نشود و او را به گناهان بزرگتر نکشاند، وگرنه اگر چشم پوشی و نادیده گرفتن ما باعث شود که فکر کند کار او صحیح و پسندیده و مورد تأیید و تشویق ما است، باید با مهربانی او را متوجه اشتباهش کنیم و از ادامه رفتار زشت، جلوگیری کنیم.

به عبارت دیگر، ما می‌توانیم از حقوق شخصی خودمان گذشت کنیم، ولی حق نداریم حق

---

۱. امیرمؤمنان علیه السلام به مالک فرمودند: «**فَاَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِکَ وَصَفْحِکَ مِثْلَ الَّذی تُحِبُّ وَتَرْضَی اَنْ یعْطیکَ اللّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ**؛ از بخشش و گذشت خود به همان گونه به آنان عطا کن که دوست داری و راضی هستی که خداوند از بخشش و گذشت خود به تو دهد.» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

الله را نادیده بگیریم یا حق الناس را پایمال کنیم!

دعا و نیایش

خدایا!

خطاها و گناهان گذشته ما را ببخش!

ما را به سبب گناهان زیادی که انجام دادیم، بی آبرو و شرمنده نکن!

پرونده اشتباهات ما را پیش دوستان و دشمنان ما باز نکن!

ما را شرمنده امام زمان علیه السلام قرار نده.

آمین

متن مطالعاتی

در فرهنگ دینی ما واژه‌های عفو، صــفح و غفران، از جایگاه والایی برخوردار می‌باشــد و در جـایی معنـا پیـدا می‌کند که انســان قدرت بر انتقام دارد. از نظر اســلام، بهترین روش در برابر برخوردهای نادرسـت و رفتارهای ناپسـند و زشت دیگران در معاشرت اجتماعی، عفو و گذشت است.

حقوق بسـیاری ممکن اسـت توسـط دیگران تضـییع شـود و اگر قرار باشـد همه در استیفای حقوق خود سـخت گیری کنند و هیچ گونه اغماض و چشـم پوشـی نداشته باشند، جامعه شاهد منـازعات اعضــای خود خواهد بود و این مســئله، زندگی را برای همگان تلخ و غیرقابل تحمل خواهد ساخت. عفو، در حقیقت مجموعه ای از بخشش‌ها، پیوند، مروت و مدارا و نیکی است و باید بگوییم: عفو، جزئی از تقوا اسـت و فضـیلت بنده خدا این اسـت که با ایمان و باتقوا باشد، مردم را دوست بدارد و به آنها مهر بورزد و حقوقی را که بر آنها دارد، ساقط کند.

به طور کلی، در مسایل شخصی اگر حقی از آدمی پایمال شد، شایسته است صفح و گذشت داشـته باشـد؛ چرا که خداوند صـاحب عفو را بسیار دوست دارد و به او پاداش و رحمت الهی را وعده داده است. با این صفت، انسان متخلّق به اخلاق و صفات الهی می‌شود.

هدف اصـلی و نهایی از صـفح و عفو این اسـت که به عفو و صفح الهی برسیم و برای اینکه موجبـات عفو الهی را بـه وجود آوریم، بـایـد گذشــت از دیگران را فراموش نکنیم و همین طور استغفار که ثمره آن دریافت مغفرت الهی است را، مورد توجه قرار دهیم.

باید سعی کنیم روحیه والای عفو و گذشت را در خود به وجود بیاوریم، به طوری که اگر دیگران به ما ظلم کردند، از آنها درگذریم و این کار با چند بار تکرار به صورت ملکه در می‌آید و باعث می‌شود از شیرینی آن لذّت ببریم.

خلاصه آنکه، اگر قرار است در زندگی دنیایی خود رنگ الهی بگیریم، لازم است در افکار و رفتار مانند او شویم و باشیم و آرامش حقیقی را با زنده کردن این صفت یعنی صفح، به خود هدیه دهیم.

مراتب عفو

عفو و بخشش دارای سه مرتبه است:

مرتبه اول این است که انسان بدی دیگران را ببیند، اما برای خدا از آن بگذرد: «**خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِين**؛ (به هر حال) با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکی‌ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن)».[1]

مرتبه دوم آن است که انسان بدی دیگران را نبیند، که به آن صفح می‌گویند: «**ولْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا أَلا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحيم**؛ آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است».[2]

مرتبه سوم آن است که انسان در مقابل بدی دیگران، نسبت به آن‌ها نیکی کند. این مرتبه از گذشت، انصافاً مشکل‌تر از مراتب قبلی است، اما باید دانست که در تعالیم دینی، این‌گونه عفو و احسان مورد تأکید فراوان واقع شده و به صورت جدی از مسلمانان خواسته شده که این چنین باشند: «**يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّار**؛ به وسیله نیکیها، بدیها را دفع می‌کنند، اینانند که فرجام نیك آن سرای، ویژه آنان است».[3]

---

۱. سوره اعراف، آیه ۹۹.
۲. سوره نور، آیه ۲۲.
۳. سوره رعد، آیه ۲۲.

داستانهایی از عفو و گذشت

روزی ابوهریره -منافق دنیاپرست و جاعل حدیث برای جلب رضایت خلفا و معاویه- خدمت امام علی علیه السلام رسید و با الفاظی توهین‌آمیز، نسبت به امام جسارت و بی‌حرمتی کرد. حضرت سکوت نمود و پاسخی نداد. روز دیگر، دوباره ابو هریره خدمت امام رسید و این‌بار تقاضای کمک کرد. امیر مؤمنان، علی علیه السلام نیازهای او برآورده ساخت. یکی از یاران امام علیه السلام اعتراض کرد و گفت: ای امیر مؤمنان! این مرد، منافق است و دیروز به شما اهانت کرد؛ چرا به او کمک می‌کنید؟

حضرت فرمود: من از خدا شرم دارم که نادانی او بر علم و عفو من، و درخواست او بر کرامت من غلبه کند.[۱]

عفو امام سجاد علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود که در طول ماه مبارک رمضان، حضرت علی بن الحسین علیه السلام درباره غلامان و کنیزان و سایر زیردستان خود روش عفو و گذشت را به کار می گرفت. به این ترتیب که هر گاه غلامان و کنیزان آن حضرت، خطایی را مرتکب می‌شدند، آنان را تنبیه نمی‌کرد.

آن حضرت فقط خطاها و گناهان آنان را در دفتری ثبت می‌کرد و تخلّفات هر کس را با نام و موضوع تخلّف مشخص می‌کرد. در آخر ماه، همه آنان را جمع کرده، در میان آنان می‌ایستاد. آن گاه از روی نوشته، تمام خطاها و اشتباهاتشان را که در طول ماه رمضان مرتکب شده بودند، بر ایشان یادآور می‌شد و به تک تک آنان می‌فرمود: «فلانی! تو در فلان روز و فلان ساعت تخلّفی کردی و من تو را تنبیه نکردم، آیا به یاد می‌آوری؟!» فرد خطاکار هم می‌گفت: «بلی، ای پسر رسول خدا!» و تا آخرین نفر این مطالب را متذکّر می‌شد و آنان به اشتباهات و خطاهای خود اعتراف می‌کردند.

---

۱. کوکبُ درّی، محمد احمد مدنی، نسیم شمال، گیلان، ۱۳۷۷ ش، ج۱، ص۱۳.

آن‌گاه به آنان می‌فرمود: «با صدای بلند به من بگویید که ای علی بن حسین! پروردگارت تمام اعمال و رفتار تو را نوشته است؛ چنان‌که تو اعمال ما را نوشته‌ای. نزد خداوند، نامه اعمالی هست که با تو به حق سخن می‌گوید و هیچ عمل ریز و درشتی را فروگذاری نمی‌کند و هر چه انجام داده‌ای، به حساب آورده، تمام اعمالت را نزد او حاضر و آماده خواهی یافت؛ همچنان‌که ما اعمال خود را نزد تو آماده و ثبت‌شده دیدیم. پس ما را ببخش همان‌طور که دوست داری خدا تو را ببخشد.

ای علی بن حسین! به یاد آر، آن حقارت و ذلّتی را که فردای قیامت در پیشگاه خدای حکیم و عادل خواهی داشت؛ آن پروردگار عادل و حکیمی که ذرّه‌ای و کمتر از ذرّه‌ای به کسی ستم روا نمی‌دارد و اعمال بندگان را همچنان‌که انجام داده‌اند، به آنان عرضه خواهد کرد و حسابگری و گواهی خدا کافی است. پس ببخش و عفو کن تا پادشاه روز قیامت از تو درگذرد؛ چنان‌که خودش در قرآن می‌فرماید: «**وَ لْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ**؛ باید ببخشند و عفو کنند. آیا دوست ندارید خداوند شما را بیامرزد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است.»[1]

حضرت سجاد علیه‌السلام این کلمات را برای خویش و غلامان و کنیزان تلقین می‌کرد و آنان با هم تکرار می‌کردند و خود امام که در میان آنان ایستاده بود، می‌گریست و با لحنی ملتمسانه می‌گفت: «**رَبِّ! اِنَّكَ اَمَرْتَنا اَنْ نَعْفُوا عَمَّنْ ظَلَمْنا فَنَحْنُ قَدْ عَفَونا عَمَّنْ ظَلَمَنا كَما اَمَرْتَ، فَاعْفُ عَنَّا فَاِنَّكَ اَوْلى بِذلِكَ مِنَّا وَمِنَ الْمَاْمُورِينَ**؛ پروردگارا! تو به ما فرمودی از ستمکاران خویش درگذریم؛ همان‌گونه که فرمودی، ما از کسانی که به ما ستم کرده‌اند، در گذشتیم، تو هم از ما درگذر که در عفو کردن از ما و از تمام مأموران برتری.»[2]

پس از این برنامه عرفانی و تربیتی، امام سجاد علیه‌السلام خطاب به خدمتگزاران خویش می‌فرمود:

---

۱. سوره نور، آیه ۲۲.
۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۴.

«من شما را عفو کردم، آیا شما هم من و بدرفتاری‌های مرا بخشیدید که فرمانروای بدی برای شما و بنده فرومایه‌ای برای فرمانروای بخشاینده عادل و نیکوکار بوده‌ام؟!»

همگی یکصـــدا می‌گفتند: «با اینکه ما از تو جز خوبی ندیده‌ایم، تو را بخشــیدیم»؛ آن‌گاه به آنان می‌فرمود: «بگویید: خداوندا! از علی بن حسـین درگذر! همان‌گونه که او از ما درگذشــت. او را از آتش جهنم آزاد کن، همـان‌گونـه کـه او مـا را از بردگی آزاد کرد. آنـان دعـا می‌کردند و امام چهارم عليه‌السلام آمین می‌گفت و در پایان می‌فرمود: بروید! من همه شــما را عفو کردم و آزادتان می‌کنم به این امید که خدا نیز مرا عفو کرده، آزادم کند.»[۱]

داستانی از شهید مطهری

آیت الله شـهید شیخ مرتضی مطهری می‌گوید: در ایام طلبگی با عده‌ای از افراد در جلسه‌ای نشـــسته بودیم، در آن مجلس مرحوم آیت الله العظمی آقای حجّت مورد غیبت قرار گرفت و با اینکه آن مرحوم حقّ اسـتادی به گردن من داشت و سالها خدمت ایشان درس خوانده بودم، حتّی در یک مســابقهٔ عمومی از آن مرحوم جایزه گرفته بودم، معهذا در شـرایطی قرار گرفتم که من هم در آن برنامه حضور داشتم.

یک وقت احســاس کردم که این درســت نیست من چرا باید در آن شرایط قرار بگیرم؟ لذا پی فرصـت مناسـبی بودم تا ایشـان را ببینم و از وی رضایت بطلبم تا اینکه در یک تابستانی، مرحوم آیت الله حجّت به حضرت عبد العظیم تشریف آوردند، یک روز بعد از ظهر درِ خانهٔ ایشان رفتم و در زدم. در را باز کردند، گفتم: بگویید فلانی است، ایشان در اندرون بودند و اجازهٔ ورود دادند.

یادم هســت وقتی که داخل شدم ایشان را در حالی دیدم که کلاهی بر سر داشتند و بر بالشتی تکیه کرده بودند و مریض به نظر می‌رسیدند، گفتم: آقا من آمده‌ام یک مطلبی را به شما بگویم.

فرمود: چه مطلبی؟

---

۱. نک: اقبال الاعمال، سید بن طاووس، دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۴۴۶.

گفتم: من از شـــما کمی غیبت کرده‌ام امّا غیبت زیادی نیز از دیگران شـــنیده‌ام و از این کار سـخت پشـیمانم و خود را ملامت می‌کنم که چرا در جلسه‌ای که از شما غیبت می‌کردند حاضر شـدم و چرا احیاناً غیبت شـما به دهان من نیز بیاید. من چون تصـمیم دارم که از این پس غیبت شـما را نکنم و از کسـی نیز اسـتماع نکنم، آمده‌ام که به خود شما بگویم که مرا ببخشید و از من بگذرید.

این مرد با بزرگواری که داشتند فرمودند:

غیبت کردن امثال ما دو جور است، یک وقت به شکلی است که اهانت به اسلام است و یک وقت هم هست که مربوط به شخص خود ما می‌شود.

من که مقصود ایشان را فهمیده بودم، گفتم: نه بنده چیزی که به اسلام توهین و جسارت شود نگفته‌ام، بلکه هر چه بود مربوط به شخص خودتان است.

فرمود: من گذشـتم، انسـان اگر می‌خواهد توبه کند باید حقوق مردم را بپردازد، اگر خمس و زکات و نماز و روزه و حجّ و... بدهکار اسـت بپردازد و به جای آورد که در عرف به اینها حق الله می‌گویند و امّا اگر رشـوه‌ای به زور از کسـی گرفته یا از فردی مالی را غصـب کرده و یا در حق شخصی ظلم و تجاوز نموده آنها را به صاحبانش برگردانده و اگر غیبت و تهمتی را مرتکب شده، آن شـخص را راضـی نموده و در صـورتی که ممکن نیسـت و یا این افراد از دنیا رفته‌اند، لااقلّ استغفار باید کرد و برای آنها که حقّی از ایشان زایل شده و یا در مورد غیبت و تهمت قرار گرفته‌اند از خداوند طلب مغفرت نمود که خداوند انشاء الله آنها را راضی می‌کند.[۱]

---

۱. گفتارهای معنوی، مقاله هجرت و جهاد، ص۲۵۵.

درس بیست و ششم:
زیارت

به نام آفریدگار هستی بخش

ای خدایی که تویی بنده نواز — می کنم قفل دلم پیش تو باز
هر کجا می‌روم و می‌گذرم — سایۀ مهر تو باشد به سرم

بهانه ارتباط

تذکر: در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی با استفاده از یک جدول قرآنی، ضمن ارتباط گیری با دانش آموزان، فضای تبیین بحث را مهیا می سازد.

دوستان عزیز و دانش آموزان گرامی سلام. امیدوارم آماده اجرای برنامه امروز باشید.

در آغاز برنامه امروز ، با هم به محضر قرآن کریم می رویم و با چند سؤال قرآنی درباره آشنایی با برخی از سوره‌ها، جلسه را با قرآن کریم زینت می‌بخشیم.

آنهایی که آماده هستند، یک صلوات قرآنی بفرستند:

اللهم صلِّ وَ سَلِّم و زِد و بارِک علی رسول الله و آله الاطهار علی رسول الله و آله الاخیار

یعنی خداوندا بر پیامبر و خاندان پاکش، بر پیامبر و خاندان برگزیده اش درود و رحمت

فرست و لطف و رحمتت را در مورد آنها زیاد و با برکت گردان.

و اما اول اجازه دهید جدول قرآنی را روی تابلو برای شما ترسیم کنم، سپس سؤالها را بپرسم.

جدول قرآنی[1]

۱				
۲				
۳				
۴				*
۵				*

سؤال‌های قرآنی:[2]

سوره چهل و سوم، به معنای زینت و زیور است. با توجه به آیه ۳۵ همین سوره که از ارزش‌های مادی و فریبنده دنیا مثل طلا و ... سخن می‌گوید، نام این سوره انتخاب شده است؟

سوره دهم، به نام پیامبری که درون ماهی در دریا سفر کرد؟

سوره هشتاد و هفتم، به معنای برتر، عالی تر، دارنده مقامات بسیار عالی؟

سوره سی ام، یکی از امپراطوری‌های بزرگ که در این سوره قرآن درباره پیروزی آنان بر ایرانیان سخن گفته است؟

سوره نود و پنجم، به معنای انجیر و سوگندی که در اولین آیه به این میوه خورده شده است؟

۱	ز	خ	ر	ف
۲	ی	و	ن	س

۱. ابتدا جدول ۵ در ۵ رسم کرده و مانند نمونه شماره گذاری کرده و دو خانه را طبق شکل ستاره گذاری می کنیم.

۲. سؤالها را پرسیده و جوابها را طبق سؤالها در ردیف سؤال می نویسیم.

۳	ا	ع	ل	ی
۴	ر	و	م	*
۵	ت	ی	ن	*

حالا نوبت چیست؟ نوبت رمز جدول قرآنی است که موضوع بحث امروز ما است.

راهنمایی: اگر حروف اول خانه‌های جدول را کنار هم قرار بدهید به کلمه ای خواهید رسید که موضوع بحث امروز را تشکیل می‌دهید.

بله **زیارت**

بحث امروز ما درباره «زیارت» است.

به نموداری که می‌کشم دقت کنید، تا مراحل مختلف بحث امروز که می‌خواهیم با همدیگر راجع به آنها گفتگو کنیم، بهتر روشن شود.[1]

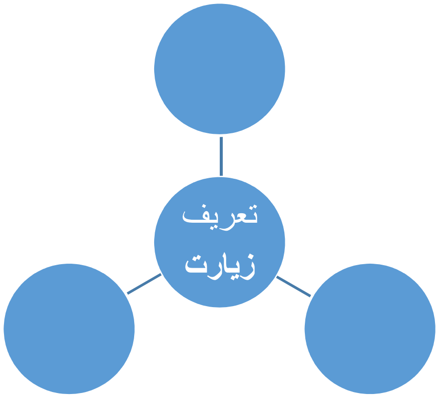

۱. نموداری به شکل بالا ترسیم شود و هر مرحله موضوع مربوطه نوشته شده و بحث پیرامون آن مطرح شود.

تبیین متن و محتوا

یک: تعریف زیارت

اول ببینیم چه تعریفی می‌شود برای زیارت بیان کرد.[۱]

به نظر شما زیارت چیست، و زیارت کردن یعنی چه؟

زیارت به معنای دیدار و سر زدن است. یعنی، گویی زیارت کننده از دیگران روی گردانده و به سوی زیارت شونده تمایل پیدا کرده که به زیارت او بشتابد.[۲] در واقع هرگاه فرد به قصد دیداری می‌رود، در واقع از دیگر [امیدواری‌ها و وابستگی‌ها] برگشته است.[۳]

دوستان عزیز! یکی از راههای بزرگداشت مفاخر و صاحبان کمال و بزرگان، زیارت آنان است که در حقیقت موجب بقا و استمرار حیات علمی، هنری و معنوی آنان می‌گردد. افزون بر این که زیارت، عامل پیوند نسل حاضر و نسل‌های آینده با نسل‌های گذشته و وسیله ارتباط روحی با آنان و کمالاتشان است.

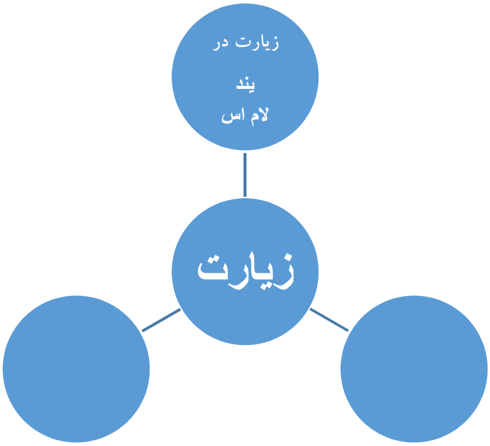

---

۱. ابتدا اجازه دهید بچه‌ها تعریف خود را از زیارت توضیح دهد و سپس مربی تعریف درست را بیان کند.
۲. فرهنگ قرآن، ج ۱۵، ص ۴۳۹.
۳. مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۳، ص ۳۶.

موضوع دیگری که لازم است درباره ی زیارت بدانیم در نمودار آمده است.

متوجه موضوع شدید؟ زیارت در.....؟

اگر خوب دقت کنید درون دایره دو کلمه با حروف به هم ریخته اســت. حالابا دقت بگویید چه کلمه ای درست می‌شود؟

زیارت در...... بله! دین اسلام

دو: زیارت در دین اسلام

در دین مبین اسلام برای دیدار و زیارت بارگاه و حرم‌های پیشوایان دینی ما، آدابی رسیده است که رعایت آن آداب و خواندن زیارت نامه‌ها و توجه به مضــامین آنها و تأمل و دقت خوب و دقیق در آنها می‌تواند به صورتی شگفت انگیز، در شخصیت سازی و حماسه گستری کمک ما باشد و انسان را به سوی کمال و سعادت اخروی رهنمون سازد.

حالا برویم سراغ دو موضوع دیگر.

به کلمات درون دایره‌ها دقت کنید: چه موضوعاتی به دست می‌آید؟

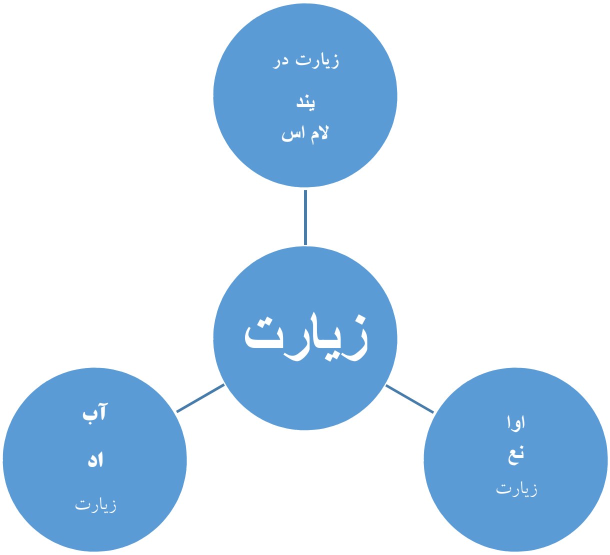

بله! دو موضوع دیگری که باید درباره آنها با همدیگر گفتگو کنیم: انواع زیارت – آداب زیارت است.

ابتدا ببنیم زیارت چند نوع است؟

سه: انواع زیارت

به نظر شما زیارت چند قسم است؟[1]

همانطور که دوستانتان هم گفتند زیارت انواع و اقسامی دارد که به ترتیب بیان می‌کنیم:

زیارت اهل قبور

رفتن به قبرستان و خواندن دعا و زیارت و هدیه فرستادن به عزیزانی که از دنیا رفته اند.

می دانید هر از گاهی که انسان به اهل قبور سر بزند، باعث می‌شود انسان به یاد مرگ و قیامت بیفتد و مراقب اعمال و رفتارش در دنیا باشد.

زیارت برادران دینی

انسان مسلمان باید در زندگی روزمره خود برنامه ریزی کند و زمانی را برای دیدار و زیارت برادران دینی و ایمانی خویش اختصاص دهد و جویای احوالشان باشد.

زیارت مکه و مدینه

یعنی زیارت بیت الله الحرام در مکه و زیارت حرم پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و چهار امام معصوم علیهم السلام در مدینه. این زیارت یعنی همان رفتن به حج و خانه خدا و حرم نبوی را زیارت کردن.

زیارت حاجی: رفتن به دیدار کسی که از حج بازگشته باشد.

---

۱. ابتدا اجازه دهید بچه‌ها تقسیماتی که از انواع زیارت می شناسند بگویند و شما نظرات آنها را تکمیل نمایید.

زیارت قبور معصومین علیهم السلام

یعنی اینکه انسان مسلمان قبور متبرک ائمه علیهم السلام را که در عربستان، عراق و ایران است.

زیارت امامزادگان

برخی از امامزادگان عزیز مانند حضرت زینب سلام الله علیها در سوریه، حضرت معصومه سلام الله علیها در قم، شاه چراغ در شیراز و تعداد بسیار زیاد دیگری که در مناطق مختلف کشور دفن شده اند و همانند ستاره‌هایی درخشان هستند که قلب انسان را به سوی خود جلب و جذب می‌کنند.

پیام‌های کاربردی تربیتی

دو پرسش اساسی درباره زیارت

پرسش اول: به نظر شما چرا به زیارت قبور پیامبر صلی الله علیه و آله، ائمه علیهم السلام و سایر اهل قبور می‌رویم؟

یادآوری: ابتدا فرصت داده می‌شود تا نظرات کلاس بیان شده و نظر نهایی توسط مبلغ بیان می‌شود.

دوستان من! ابتدا اجازه دهید قبل از اینکه به جمع بندی پاسخ‌های شما بپردازم، داستانی از همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه برایتان نقل کنم:

همسر پیامبر می‌گوید: روش پیامبر بر این بود که در آخر هر شب به بقیع می رفت و به سوی اهل قبرستان نظر می‌انداخت و می‌فرمود: «درود بر شما که در خانه مؤمنین آرمیده اید، و به شما آنچه که درباره فردا وعده داده شده بود، عنایت گردید، و ما نیز به شما إنشاءاللّه ملحق خواهیم شد.» در پایان این زیارت دست به دعا بر می‌داشت و برای اهل بقیع دعا می‌کرد: «خدایا اهل بقیع را بیامرز».[1]

---

۱. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۶۹.

همانطور که شما هم بیان کردید، رفتن به زیارت اهل قبور، از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام گرفته تا سایر مؤمنین و از جمله پدر، مادر، فرزند و سایر ارحام، دستور داده شده به زیارت آنها برویم و تأکید شده و بسیار هم مستحب است.

چنانچه حضرت فاطمه‌ی زهراء علیهاالسلام نیز در زمان پدر بزرگوارشان و پس از آن، به زیارت قبر حمزه‌ی سیدالشهداء و سایر شهداء علیهم‌السلام می‌رفتند.

احادیث و روایات از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام در این زمینه بسیار است، اما ما دو حدیث را بیان می‌کنیم:

- از حسین‌بن‌علی علیه‌السلام نقل شده : فاطمه دختر پیغمبر، قبر عمویش حمزه را در هر جمعه زیارت می‌کرد؛ سپس نماز می‌خواند و نزد قبر او می‌گریست.[1]

- ابن مسعود از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند: آگاه باشید، از این پس قبور را زیارت کنید؛ چرا که شما را نسبت به دنیا بی اعتنا می‌سازد و آخرت را به یاد می‌آورد.[2]

پس، زیارت اهل قبور مؤمنین و مسلمانان و دعا، خیرات و فاتحه برای آنان از رفتارهای بسیار خوب و شایسته و مؤثری است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام، بسیار بر آن توصیه نموده‌اند. به ویژه زیارت قبور پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، ائمه اطهار علیهم‌السلام، شهداء، علما و بزرگان اسلام و ارحام و خویشاوندان.

پرسش دوم: چرا به جای اینکه حاجت خود را از خدا درخواست کنیم، از ائمه علیهم‌السلام حوائجمان را می خواهیم و از آنان درخواست می‌کنیم؟[3]

توسل به معنای مدد جستن و کمک گرفتن از «وسیله ای» برای رسیدن به مقصود است. انسان برای رسیدن به مراد خویش، باید به اسباب و واسطه‌های فیض، متوسل شود.

همه می‌دانیم ایجاد مزرعه ای آباد، جز از راه شخم زدن زمین و کاشتن نهال و دادن آب و کود

---

۱. المستدرك على الصحيحين، ج۱، ص۵۳۳؛ سنن البيهقى الكبرى، ج ۴، ص ۷۸.
۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۱.
۳. مانند سؤال قبل، ابتدا نظرات دانش آموزان را باید شنید.

به مقدار مشخص و زمان معین و ... امکان‌پذیر نیست.

یا مثلا اگر کسی می‌خواهد به طبقه دوم یا سوم یک ساختمان برسد، باید از پله‌های آن بالا رود، یا سوار آسانسور یا پله برقی شود و همین طور در سایر کارهای روزمره زندگی، انسان به اسباب و وسایل برای رسیدن به مقصود خود تمسّک و توسّل می‌جوید؛ مثلاً سوار اتومبیل می‌شود تا زودتر به محل کار برسد، با دستان خود کلید را بکار می‌گیرد تا در را باز کند، وقتی تشنه می‌شود سراغ آب می‌رود و وقتی مریض می‌شود، از راه طبابت و دارو، مریضی را برطرف می‌کنند، از کامپیوتر برای به دست آوردن امور مورد نیاز سود می‌جوید و دهها نمونه دیگر که نشان می‌دهد همه ما در بر آوردن حاجات خود از اسباب و وسایل بهره می‌جوییم و این امری کاملاً عادی و روزمره است.

بنابر این، توسّل یعنی «تمسّک جستن به اولیای الهی در درگاه خداوند، به منظور برآمدن نیازها» و کمک گرفتن از خوبان برای رسیدن به درخواستها.

تذکر: مبلغ گرامی می‌تواند مصادیق توسل به وسائل را با یادداشت تیترهای آن روی تابلو، ضمن ایجاد تنوع در بحث، محتوا را در ذهن مخاطبان تثبیت نماید.

ریشه قرآنی توسّل

خداوند متعال هم در قرآن کریم به ما آموخته است که برای رسیدن به حاجتها و رفع گرفتاریهای خود، به خوبان متوسل شویم و از آنها کمک بگیریم. کجای قرآن فرموده؟

در این آیه که در تابلو می‌نویسم:

«**یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَةَ**»[1] «ای مؤمنان! پروای الهی داشته باشید و به سوی او وسیله تحصیل کنید.»

۱. سوره مائده، آیه ۳۵.

داستانی زیبا از دستاورد توسل

یکی از رزمندگان دوران دفاع مقدس می‌گوید: در روزهای جنگ تحمیلی، نیروهای خود را برای عملیات آماده کرده بودیم. به دلیل دوری مسافت و امکان عدم پشتیبانی، مهمات زیادی را می بایست حمل می کردیم.

پس از ساعتها راه رفتن و دویدن به موقعیت دشمن نزدیك شدیم و پشت میدان مین توقف کردیم تا دستور حمله صادر گردد. گرچه تا ساعت ۳ بامداد منتظر ماندیم اما دستور لغو عملیات و بازگشت نیروها صادر شد. حدس زدیم علت آن عدم آمادگی سایر نیروها در بخشهای دیگر عملیات بود.

به هر حال پس از طی مسافتی طولانی به اردوگاه برگشتیم. بعد از ظهر همان روز خبر دادند بایستی برای عملیات آماده شویم. بچه‌ها علی‌رغم خستگی شب گذشته با شور و شادی وصف ناشدنی، خود را برای حمله آماده کردند و بعد از نماز مغرب و عشا عازم منطقه شدند.

هر نیروی پیاده و تك تیرانداز، می بایست علاوه بر تجهیزات و مهمات اضافی مربوط به خود، گلوله‌های آر. پی. جی هم حمل می کرد. در طی مسیر لازم بود از شیاری که از داخل تپه‌ها می گذشت، عبور می کردیم. یعنی، همان مسیری که شب گذشته آن را طی کرده بودیم.

نزدیك شیار مزبور که رسیدیم، درباره عبور از آن به رایزنی پرداختیم؛ زیرا ممکن بود دشمن آن را شناسایی کرده باشد.

قرار شد موضوع را با برادر ردانی پور –آن عارف واصل و دلداده ای که ذکر یابن الحسن او آرام و قرار از هر متوسلی می گرفت– هم در میان بگذاریم. ایشان بعد از اطلاع از آخرین وضعیت دشمن و استماع نظرات دیگران، متوسل به حضرت مهدی‌عليه‌السلام شد. و با ذکر و دعا تفألی به قرآن زد و تصمیم گرفت از مسیر دیشب (شیار داخل تپه‌ها) عبور نکنیم.

گفتنی است آن مسیر دو ماه شناسایی شد و داخل آن انبارهای مهمات جاسازی شده و هر پیچ و خم آن علامت‌گذاری شده بود. برای همین برای ما عمل به تصمیم آقای ردّانی پور مشکل

بود، اما چاره ای نداشتیم. سرانجام با حدود هشتصد متر اختلاف، مسیر را عوض کردیم و به سمت خطوط استقرار دشمن حرکت کردیم. وقتی نزدیك دشمن رسیدیم، با رمز مقدس یا زهرا سلام الله علیها عملیات را آغاز کردیم. شتابزده از میدان مین گذشته، به خاکریز دشمن هجوم بردیم.

در وقت صبح، زمانی که همه گردانها موفق شدند به هدف‌های از پیش تعیین شده خود برسند و بر بلندیهای عین خوش مستقر گردند، چند صد نفر از نیروهای دشمن را در محل شیار اسیر کردند. در آن زمان بود که متوجه شدیم تمامی طول آن مسیر را با استقرار چهارصد نفر نیرو کمین گذاشته بودند. اگر گردانهای ما از آن مسیر حرکت کرده بودند، همه قتل عام می شدند.

در آن لحظه متوجه تأثیر آن تفأل و توسل به حضرت مهدی عليه السلام شدم و سر به سجده گذاشتم. گریه امانم را بریده بود.[۱]

دعا و نیایش

خدایا!

به ما توفیق شناخت ائمه و امامزادگان بزرگوار را عنایت بفرما!

توفیق زیارت به همه ما عنایت کن!

ما را ادامه دهنده راه و روش آنان قرار بده!

۱. راوی: شهید فنایی، ر.ك: خاطرة خوبان، ص ۳۴ ـ ۳۱. به نقل از نشریه مبلغان، ش ۷۰.

متن مطالعاتی

همه انسانها در زندگی روزمره خود با مشکلات، موانع و گره‌های متعددی مواجه می‌شوند که یأس از رفع آنها و اضطراب و دلهره از به بن بست رسیدن مسیر زندگی، انسان را به تاریکی‌های گمراهی، ناامیدی، افسردگی و ناآرامی خواهد کشاند؛ از این رو همه موجودات در عالم هستی به دنبال پناه و پشتیبانی می‌گردند تا با اتصال بدانها، مشکلات و موانع احتمالی را برطرف نمایند.

بی تردید این نیازمندی به ملجأ و پناه، ریشه در فطرت انسان دارد؛ از این رو همواره در کشاکش مشکلات، ندایی از درون انسان را به قدرتی برتر و نیرویی فراتر فرا می‌خواند و نوری را فراروی او قرار می‌دهد، تا با تمسک و توسل به آن، گره از کار فرو بسته - مادی و معنوی- خود بگشاید و به سوی روشنایی و آرامش گام بردارد.

این احساس حقیقی و زیبا که در نهاد تمامی موجودات جریان دارد، در باورهای مذهبی با نام توسل خوانده می‌شود.

شهید مطهری(رحمت الله علیه) در این باره می‌فرماید: نکته‌ای عالی و مهم در توحید عبادتی این است که در توسل و استشفاع به اولیاء خدا اول باید تحقیق کرد که به کسی و از کسی باشد که خداوند او را وسیله قرار داده است. قرآن کریم می‌فرماید: **یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسیلة**؛ ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و (برای تقرب) به سوی او وسیله بجویید».

به طور کلی، توسل به وسائل و تسبب به اسباب، با توجه به اینکه خداست که سبب را آفریده

است و خداست که سبب را سبب قرار داده است و خداست که از ما خواسته است از این وسائل و اسباب استفاده کنیم به هیچ وجه شرک نیست، بلکه عین توحید است. در این جهت، هیچ فرقی میان اسباب مادی و اسباب روحی، میان اسباب ظاهری و اسباب معنوی، میان اسباب دنیوی و اسباب اخروی نیست، منتهای امر، اسباب مادی را از روی تجربه و آزمایش علمی می‌توان شناخت و فهمید که چه چیز سبب است؟ و اسباب معنوی را از طریق دین، یعنی از طریق وحی، و از طریق کتاب و سنت باید کشف کرد.

ثانیا هنگامی که انسان متوسل می‌شود یا استشفاع می‌کند باید توجهش به خدا، و از خدا به وسیله و شفیع باشد، زیرا چنانکه گفتیم شفاعت واقعی آن است که مشفوع عنده، شفیع را برانگیخته است برای شفاعت، و چون خدا خواسته و رضایت داده است شفیع شفاعت می‌کند. برخلاف شفاعت باطل که توجه اصلی به شفیع است برای اینکه اثر بر روی مشفوع عنده بگذارد، لهذا مجرم در این وقت همه توجهش به شفیع است که برود و با قدرت و نفوذی که در مشفوع عنده دارد او را راضی گرداند. پس اگر توجه اصیل به شفیع باشد و از ناحیه توجه به خدا پیدا نشده باشد شرک در عبادت خواهد بود.[1]

داستانی از توسل

حجت الاسلام آقای افتخاری جهرمی نقل کردند: برادرم در جبهه ترکش خورده بودند و او را به تصور اینکه به شهادت رسیده است، جزو شهدا قرار داده، تا در سردخانه بگذارند. شخصی کمی احساس گرمی در بدن ایشان می‌کند، او را از میان شهدا بیرون کشیده و به او آمپول مخصوصی تزریق می‌کند. پس از اطمینان از زنده بودن، او را به اتاق عمل می‌برند وعمل می‌کنند، در حالی که امیدی به ادامه حیات او نداشتند.بعد از عمل به خواست خدا ایشان خوب می‌شوند.

---

۱. عدل الهی، ص ۳۱۴.

خود او بعداً نقل کرد که من در حال بیهوشـــی، افرادی را دیدم که به عالم بالا برده می‌شـــوند. نوبت من که رسید، آقایی فرمود: ایشان امانت است، و نگذاشت مرا ببرند.

برادرم پس از خوب شدن وقتی به خانه برگشت، از مادرم پرسید: شما چه کرده بودی؟

مادرم گفت: وقتی تو به جبهه رفتی، به امام حسـین علیه‌السلام متوسـل شـدم و شـما را به حسـین بن علی علیهما‌السلام سپرده و امانت دادم.[1]

صـفای دل بجز مهر شما نیست — که بی مهر شـــما دل را صـــفا
شـــما پوشـــیده در ذات خدایید — خـــدا هم از شـــمـــا هرگز جدا
خوشـــا حال دل بیمار عشـــقی — که جز وصـــل شـــما او را دوا

---

۱. روزنه‌هایی از عالم غیب، ص۵۸.

درس بیست و هفتم:
تقلید

آغاز سخن نام خدا می‌گوییم		ما پاکی و یاری ز خدا می‌جوییم

بهانه ارتباط

تذکر: در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی با استفاده از جذابیت مشاعره، ضمن پویایی کلاس، به تبیین متن و محتوای جلسه می پردازد.

سلام به شما دوستان خوب و بانشاط. حال واحوالتون خوبه؟ سرحال هستید؟ الحمدلله

مسابقه مشاعره

حالا که سرحال و آماده هستید، یک مسابقه اجرا می‌کنیم تا میزان اطلاعات شما را بسنجیم. نام مسابقه ما «مشاعره» است؛ البته مشاعره با سوره‌های قرآنی.

تذکر۱: در صورت امکان و با توجه به تعداد دانش آموزان و نیز وجود ظرفیت، مبلغ گرامی می‌تواند از مشاعره شعری، اسمی و مانند آن هم استفاده کند.

تذکر۲: نکته و پیام خروجی این مسابقه این است که دانش آموزان متوجه می‌شوند در

بسیاری از امور دارای اطلاعات کم و ناقص هستند و نیازمند مطالعه، پرسش و مراجعه به دانایان و اهل علم و آگاهی.

یادآوری: به افراد برتر و برندگان مسابقه جوایزی اهدا می‌شود.

احسنت به شما دوستان فعال و با نشاط جلسه امروز.

خب، حال که سـرحال و قبراق و باهوش هسـتید، ضـرب المثلی بگویید که در آن کلمات «حساب و جواب» باشد.

بله. آفرین بر شما: «حرف حساب جواب نداره»

بسیار خوب، آماده هستید دو کلمه حرف حساب با هم بزنیم؟

اگر خواستیم ساختمانی بسازیم باید سراغ چه کسی برویم؟ بنّا

اگر ماشین مان خراب شد باید سراغ چه کسی برویم؟ مکانیک

اگرکسی مریض شد، چه کارهایی می‌تواند بکند؟

اعتنایی نکند. آن وقت شاید اتفاق ناگواری برایش بیفتد.

آن قدر درس بخواند تا دکتر بشود و خودش را معالجه کند.

بدون مراجعه به پزشک، خوددرمانی کند.

به یک پزشک متخصص مراجعه کند، تا تحت معالجه پزشک قرار بگیرد و سلامتی خود را به دست آورد.

دوستان عزیز!

یادمان باشد، یک قاعده کلی و عقلی هست که همه عاقل‌ها قبول دارند و آن این است:

«اگر چیزی را نمی‌دانی، باید سراغ کسی بروی که می‌داند و اطلاع کافی دارد».

بچه‌های گلم، به نظر شما!

چرا در یک جامعه، همه مردم یک شغل را انتخاب نمی‌کنند؟

جامعه به همه شغل‌ها نیاز دارد.

در هر رشـته افرادی که متخصص آن رشته هستند، وجود داشته باشند تا مردم در صورت نیاز

به متخصص هر فن مراجعه نمایند.

آفرین بر شما که با نظرات خوبتان در جلسه امروز خوب و فعال هستید.

تبیین متن و محتوا

باید بدانیم، یکی از تخصص‌هایی که جامعه اسلامی و دینی ما به آن نیاز دارد و عده ای باید در آن رشته مهارت داشته باشند، این است:

تخصص در علوم؟................ین ید

یک راهنمایی ساده:

اگر نوشته بعد از نقطه چین را برعکس بخوانید درست می‌شود:

بله تخصص در علوم دینی

به نظر شما، تخصص داشتن در علوم دینی چیست؟[1]

یعنی لازم است عده ای با آیات نورانی قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام آشنایی لازم و کافی را داشته باشند، تا بتوانند دستورات دین را از طریق آیات قرآن کریم و روایات نورانی معصومین علیهم‌السلام استخراج کرده و به مردم بیان کنند.

خداوند مهربان هم در آیه ۷ سوره انبیاء در همین زمینه به ما می‌فرماید: «اگر نمی‌دانید از کسانی که می‌دانند بپرسید».

حالا یک نفر آیه را برای ما با صدای زیبا تلاوت کند:

«وَ ما اَرسَلنا قَبلَکَ اِلّا رِجالاً نُوحی اِلَیهِم، فَاسئَلُوا اَهلَ الذِّکرِ اِن کُنتُم لاتَعلَمُون».

حکایت

زمان امام رضا علیه‌السلام شخصی نزد ایشان آمد و گفت: آقا من هروقت بخواهم نمی‌توانم خدمت

---

۱. ابتدا نظرات بچه‌ها را بشنوید وسپس نظر درست را بیان کنید.

شما برسم، راه دور است (تلفن و اینترنت و تلگرام و... هم که نیست!!)، سؤالاتم را از کی بپرسم؟!

امام هشتم هم در پاسخ فرمودند: از «یونس بن عبدالرحمن».[1]

عزیزان و مهربانان!

الآن در عصر امام زمان «عجّل الله تعالی فرجه الشریف» قرار داریم. اگر امام زمان علیه‌السلام حضور داشتند می‌رفتیم و از ایشان پرسش‌های دینی مان را می‌پرسیدیم. ولی ایشان با اینکه هستند از نظرها و دیدگان ما غایب هستند. حالا که غایب هستند، در زمان غیبت ایشان تکلیف ما چیست؟؟؟

برای رسیدن به جواب قدری توضیح لازم است:

امام زمان علیه‌السلام دو غیبت دارند:

اول: غیبت صُغری(کوتاه مدت). این غیبت بعد از شهادت امام یازدهم شروع شد و به مدت ۶۹ سال طول کشید و امام زمان علیه‌السلام، از طریق چهار نایب خاص با مردم و شیعیان ارتباط داشتند. یعنی آن چهار نفر با امام در ارتباط بودند و سؤالات مردم را از امام می‌پرسیدند:

۱. عثمان بن سعید

۲. محمد بن عثمان

۳. حسین بن روح

۴. علی بن محمد سَیمُری

دوم: غیبت کُبری(بلند مدت): پس از تمام شدن مدت غیبت صغری، غیبت کبری شروع شد که تاکنون ادامه داشته و کسی جز خدای مهربان از مدت آن اطلاعی ندارد. در طول این مدت وظیفه پاسخگویی به مسائل شرعی مردم به عهده چه کسانی است؟

ب ن ا ی ع م ا

---

۱. رجال نجاشی، ص ۴۴۷.

به راهنمایی که می‌کنم توجه داشته باشید:

دو کلمه که آغازش «ن» و پایانش «م» است.

راهنمایی دیگر: کلمه اول چهار و کلمه دوم سه حرفی است.

راهنمایی بیشتر: به مراجع تقلید هم مربوط می‌شود.

بله نایب عام: یعنی همان مراجع تقلید که با تلاش و دقت در قرآن و روایات معصومین علیهم السلام در این زمینه تخصص لازم را کسب نموده اند و احکام و دستورات را به مردم بیان می‌کنند.

امام ششم حدیث کوتاه وبسیار زیبایی در این زمینه دارند که با هم یاد می‌گیریم:

تَ فَ قَّ هُ و ا فِ ی ا ل دِّ ی ن

تا شما حروف حدیث را کنار هم می‌چینید تا حدیث درست شود، من هم ترجمه حدیث را در تابلو می‌نویسم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در دین فقیه شوید.[۱] «**تَفَقَّهُوا فِی الدِّین**»

یعنی عده ای باید برای به دست آوردن احکام دین تلاش کنند و تخصص لازم را در دین به دست آورند و به درجه اجتهاد برسند که به آنها مرجع تقلید می‌گوییم.

پیام‌های کاربردی تربیتی

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در مورد این که در مشکلات و سؤالات مربوط به دین را باید از چه کسانی بپرسیم، پاسخ ما را داده و راهکار ارائه کرده اند که شما می‌توانید از میان جدول زیر، به پاسخ آن برسید.

ب	د	ع	ه	ی	ه	ع
ن	ک	ل	م	ن	م	ر
ی	ا	ا	د	ی	ج	

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۶.

شیوه تکمیل جدول

حرف اول را نوشته (ب) از خانه دوم به صورت افقی شروع به شمردن می‌کنیم. به خانه‌ی چهارم (که حرف «هـ» است) که رسیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر قرار می‌دهیم و به همین صورت ادامه می‌دهیم تا ۲۰ حرف کامل شود.

در این هنگام دانش‌آموزان باید با این حروف، جمله مورد نظر را تکمیل نموده و در اختیار مبلغ قرار دهند.

توجه: خانه‌ی آخر که به رنگ سیاه مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی‌شود.

رمز جدول: عدد ۳ جمله‌ی مورد نظر: «به علمای دین مراجعه کنید».

بله دوستان من! امام زمان علیه‌السلام فرمودند: «در مشکلات و سؤالات دینی خود به عالمان دینی رجوع کنید که آنها نمایندگان من بر شما هستند و من نماینده خدا هستم.»[۱]

دوستان خوب من! در جلسه امروز، چند نکته مهم و کاربردی برای زندگی آینده خود یاد گرفتیم که با هم مرور می‌کنیم:

اگر چیزی را نمی‌دانستیم باید سراغ کسانی برویم که می‌دانند و از آنها بپرسیم.

امام زمان دو غیبت دارند: غیبت صغری و غیبت کبری

به دستور امام صادق علیه‌السلام باید عده ای در دین متخصص باشند.

طبق فرموده امام زمان علیه‌السلام همه باید مرجع تقلید انتخاب کنند.

مراجع تقلید نمایندگان عمومی امام زمان علیه‌السلام هستند.

دعا و نیایش

خدایا!

---

۱. «اَمّا الحَوادِثُ الواقِعَة فَارجِعوا فیها اِلی رُواةِ حَدیثِنا فَاِنَّهُم حُجَّتی عَلَیکُم وَ اَنَا حُجَّةَ الله». کمال الدین، شیخ صدوق، دارالکتب الاسلامیة، قم، ج ۲، ص ۴۸۲.

ما را با وظایف خود آشنا بگردان!

ما را در عمل به دستورات خودت موفق کن!

ما را جزء بندگان خوب خودت قرار بده!

احترام ما را نسبت به بزرگان و علمای دین بیشتر کن!

در ظهور امام زمان علیه السلام تعجیل بفرما!

مراجع معظم تقلید و به ویژه رهبر معظم انقلاب اسلامی را حفظ و حمایت بفرما. آمین

متن مطالعاتی

در جامعه اسلامی که بر اساس توحید بنا شده است، حق حاکمیت و ولایت، مخصوص خدا است و هیچ کس حق حکومت و ولایت بر دیگری را ندارد؛ مگر اینکه از جانب خداوند مأذون باشد و چنین حقی برای پیامبرﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام از جانب خداوند قرار داده شده است و ایشان به عنوان حاکمان جامعه اسلامی معرفی شده‌اند. اکنون که در زمان غیبت به سر می‌بریم؛ فقها به صورت عام به عنوان والیان جامعه اسلامی معرفی شده‌اند. در موارد ادلّه ولایت، در جای خود به صورت مبسوط اشاره شده است. ما در اینجا فقط به یک نمونه اشاره می‌کنیم:

شخصی به نام «اسحاق بن یعقوب» نامه‌ای برای امام زمان علیه‌السلام می‌نویسد و از مشکلاتی که برایش پیش آمده، سؤال می‌کند. در جواب، امام زمان علیه‌السلام چنین مرقوم می‌فرمایند: «**أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ أَرْشَدَکَ اللَّهُ وَ ثَبَّتَکَ إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِی عَلَيكُمْ**».[1]

در این بخش از حدیث، امام زمان علیه‌السلام، خود را حجّت خدا بر مردم و فقها را حجّت خویش بر مردم معرفی می‌کند؛ یعنی همان‌طور که مردم موظفند در همه امور خویش به امامان معصوم علیهم‌السلام مراجعه کنند، در زمان غیبت نیز وظیفه دارند به فقها مراجعه کنند.[2] به عبارت دیگر

۱. نک: کمال الدین، شیخ صدوق، دار الکتب الاسلامیة، قم، ج ۲، ص ۴۸۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱؛ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۳.
۲ .نک: حکومت اسلامی، احمد واعظی، دفتر تألیف و نشر متون درسی حوزه، چ اول، ۱۳۸۰ ش، ص۱۵۰.

ولایت فقها در راستای ولایت ائمه علیهم‌السلام است.

رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز درباره جایگاه علما، فقها و بزرگان دین فرمودند: «**اَلعُلَماءُ أُمَنَاءُ اللهِ عَلَى خَلْقِـهِ**؛ علمـا امین‌هـای خـدا بر خلق اوینـد.»[1] و به فرموده امام صـادق علیه‌السلام علمای دین، وظیفه مرزبانی و پاسداری از شیعیان را بر عهده دارند: «**عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ بِالثَّغْرِ الَّذِى يلِى إِبْلِيسُ وَعَفَـارِيتُهُ يمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُـعَفَاءِ شِـيعَتِنَا**؛ دانشـمندان و عالمان شـیعه همانند پاسـداران ومرزدارانی‌اند که در برابر ابلیس و لشـکریانش صـف کشـیده‌اند، و از حمله آنها به شیعیان ما که توانایی دفاع از (عقاید وآموزه‌های) خود را ندارند جلوگیری می‌کنند».[2]

---

۱. کنز العمال، متقی هندی، مؤسسة الرسالة، ح۲۸۶۷۵، به نقل از: منتخب میزان الحکمه، دارالحدیث، ص ۳۶۷.
۲. احتجاج طبرسی، ج۱، ص۱۵۵.

درس بیست و هشتم:
پیشوای صادق

بهانه ارتباط

تذکر: در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی با اشاره به مناسبت دینی روز، با استفاده از دانش آموزان، جلسه را پویا و محتوای مدنظر را تبیین می کند.

امروز روز شهادت امام صادق علیه السلام است. البته همه معصومین علیهم السلام راستگو بودند و لحظه ای حرف ناصواب و اشتباه نمی‌گفتند، ولی برخی از امامان به دلایلی، به بعضی صفات بیشتر از دیگر امامان مشهور هستند؛ مثلا حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام به کریم بودن، امام حسین علیه السلام به شهادت و جانفشانی در راه خدا و سیدالشهدا بودن، امام سجاد علیه السلام به عبادت و مناجات، امام باقر علیه السلام به شکافنده علوم و همین طور دیگر ائمه علیهم السلام هم به صفتی مشهور بودند، در حالی تمام صفات خوب و فضائل در این بزرگواران وجود داشته است.

دوستان من!

به مناسبت این روز شهادت، سخنانی از ایشان را مرور می‌کنیم که در نکته نکته آن درس و عبرت است برای بهتر زندگی کردن.

البته این سخنان را شما باید در قالب یک مسابقه انجام دهید.

تذکر: مبلغ گرامی شش نفر را برای نوشتن جملات آن حضرت انتخاب می‌کند تا برای شرکت در مسابقه پای تابلو حاضر شوند. شیوه مسابقه آن است که مبلغ گرامی جملات هر کدام از شرکت کنندگان را با سرعت تقریبی می‌خواند و آنها باید این حدیث را بدون نقطه گذاری، روی تابلو بنویسند. به فرد یا افرادی که کمترین اشتباه را داشته باشند، جوایزی داده می‌شود.

نوشتن جملاتی از امام صادق علیه‌السلام، بدون نقطه

جمله نفر اول: «آدم‌های بهشتی، چهار نشانه دارند: سیمای گشاده، زبان نرم و مهربان، قلب مهربان و دست بخشنده».[1]

جمله نفر دوم: سه چیز نشانه درست اندیشی است: خوش برخوردی، خوب گوش دادن و نیکو پاسخ دادن».[2]

جمله نفر سوم: «سه چیز نشانه بزرگواری انسان است: خوش اخلاقی، فرو بردن خشم و فرو پوشیدن چشم».[3]

جمله نفر چهارم: «اگر از عمرت تنها به میزان دو روز مهلت داده شدی، یك روزش را برای ادب خود اختصاص بده تا برای روز مرگ از آن کمك بگیری».[4]

جمله نفر پنجم: «از ما نیست کسی که بزرگ‌ترهایمان را احترام نکند و به کوچك‌ترهایمان ترحم ننماید».[5]

جمله نفر ششم: «کسی که هنگام خشم، طمع، ترس، و خواسته دل، خویشتن دار باشد، خدا

---

۱. «اِنَّ لاِهْلِ الْجَنَّةِ اَرْبَعُ عَلاماتٍ، وَجْهٌ مُنْبَسِطٌ، وَ لِسانٌ لَطیفٌ وَ قَلْبٌ رَحیمٌ وَ یدٌ مُعْطِیةٌ». المواعظ العددیه، علی مشکینی، (قم، الهادی)، ص۲۳۰.

۲. «ثَلاثَةٌ یسْتَدلُّ بِها عَلی اِصابَةِ الرَّأی: حُسْنُ اللِّقاءِ وَحُسْنُ الاِسْتِماعِ وَحُسْنُ الْجَوابِ». تحف العقول، ص۵۸۲.

۳. «ثَلاثَةٌ تَدُلُّ عَلی کَرَمِ الْمَرءِ: حُسْنُ الْخُلْقِ وَکَظْمُ الْغَیظِ وَغَضُّ الطَّرَفِ». تحف العقول، ص۵۷۲، ح۳۴.

۴. «اِنْ اُجِّلْتَ فی عُمْرِكَ یوْمَینِ فَاجْعَلْ اَحَدها لاِدَبِكَ تَسْتَعینَ بِهِ عَلَی یوْمِ مَوْتِكَ». روضه کافی، ج۸، ص۱۵۰.

۵. «لَیسَ مِنّا مَنْ لَمْ یوَقّر کَبیرَنا وَلَمْ یرْحم صَغیرنا». بحارالانوار، ج۷۵، ص۱۳۸.

بدنش را بر آتش حرام می‌کند».[۱]

تبیین متن و محتوا

دوستان من!

آن حضـرت در دوران سخت حاکمان ظلم و ستم، تمام تلاششان را انجام می‌دادند تا مردم را با خدا و سبک زندگی خداپسندانه آشنا کنند.

امام صـادق علیه‌السلام تلاش داشتند تا مردم از ناپاکی‌ها و آلودگی‌ها دور شوند و جسم و روحشان با طهارت و پاکی عجین شـود؛ زبانشـان صـادق و به دور از هرگونه بی ادبی و بی نزاکتی باشد و از گنـاهـان زبان مثل دروغ، تهمت، غیبت، قســم دروغ، مســخره کردن، عیب جویی کردن، دادن لقب‌های ناپسـند و زننده، بی احترامی به بزرگترها و به ویژه والدین، فحاشـی و بدزبانی ... پرهیز کنند.

روزی یکی از یاران امام صــادق علیه‌السلام همراه ایشــان عازم جایی بودند. آن مرد غلامش را که از آن ها عقب افتاده بود صــدا زد، ولی غلام جوابی نداد، بار دوم نیز او را صــدا کرد، اما پاســخی نشنید، برای بار سوم او را صدا زد، ولی جوابی از غلام نرسید، آن‌گاه او را دشنام داد و حرف زشتی به زبان آورد.

در این هنگام امام صادق علیه‌السلام، با شنیدن این سخن زشت، ایستادند و فرمودند: «چه گفتی؟»

آن مرد گفت: یابن رسـول الله، این که به او این حرف زشـت را زدم اشکالی ندارد، آخر پدر و مادرش اهل هندوستان‌اند و مسلمان نیستند.

حضــرت فرمود: «مرا بـا پـدر و مادر او کاری ندارم، به تو می‌گویم چرا فحاشــی و بدزبانی می‌کنی؟»

۱. «مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ إِذَا غَضِبَ وَ إِذَا رَغِبَ وَ إِذَا رَهِبَ وَ إِذَا اشْتَهَى حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ». تحف‌العقول، ص۳۶۱.

بعد فرمودند: «دیگر حق نداری با من رفت و آمد کنی».[۱]

همچنین استفاده از لقب‌های ناروا و ناپسند برای دیگران، از دیگر گناهان زبان است. خداوند متعال در قرآن کریم انسـان را از به کار بردن القاب زشت، برحذر داشته و اعلام کرده که یکدیگر را به القاب زشـت صدا نزنید: «و **لا تَنابَزُوا بِالالْقابِ بِئْسَ الاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الایمانِ**؛ و یکدیگر را با القاب زشـت و ناپسـند یاد نکنید که پس از ایمان آوردن، نامی که نشان از فسق و فجور دارد بسیار زشت است».[۲]

دوستان من!

از دیگر گنـاهـان زبان که خیلی باید مراقب باشـیم به آن مبتلا نشـویم، بی‌احترامی کردن و توهین به اعضای خانواده، به ویژه پدر و مادر و برادر و خواهر است. این بدزبانی، توهین و به کار بردن کلمات زشـت، ضـمن این‌که نشانه‌ی بی‌ادبی انسان است، نشان دهنده‌ی نوعی کم آوردن و ضعف هم هست؛ چرا که انسان با این‌کار می‌خواهد خودش را تخلیه کرده و با توهین و تحقیر و بدزبانی، ضعف شخصیت و شکست خودش را مخفی کند.

به ویژه توهین به پدر و مادر که کاری بس اشـتباه و جبران ناپذیر اسـت. حق بزرگی که پدر و مادر بر گردن انسان دارند، به گونه‌ای است که حتی خدمات شبانه‌روزی فرزندان نمی‌تواند ذره‌ای از زحمات خالصانه و بی‌دریغ آنان را پاسخ‌گو باشد.

چه قدر زشت و ناپسند است اگر انسانی که توان کوچک‌ترین حرکتی را نداشت و با مراقبت و نگه‌داری والدین، به دوران شـکوفایی و جوانی رسـیده اسـت، با ناسـپاسـی و نمک‌نشـناسـی، به والدین ناسزا بگویند و مایه‌ی رنجش خاطر آنان گردد.

ادب و انسـانیت، اقتضـا می‌کند که دست کم اگر نمی‌توانیم تلاش‌های طاقت فرسای آنان را ارج بنهیم، بـا آزار و اذیـت و بی‌حرمتی بـه والـدین، خود را گرفتـار عـذاب الهی و نفرین والدین

---

۱. کافی، ج۲، ص۳۲۴.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۱.

نسازیم.

پیامبر رحمتﷺ درکلامی گرانسنگ می‌فرمایند: «**مَلْعُونٌ مَنْ سَبَّ أَبَاهُ مَلْعُونٌ مَنْ سَبَّ أُمَّهُ**؛کسی که به پدر و مادرش ناسزا بگوید ملعون است و از رحمت خدا دور است».[1]

پاسخ به شبهات

یکی دیگر از فعالیتها و آثار مثبت و ماندگار دوران امام صادقؑ، پاسخ دادن به شبهات و سؤالاتی بود که مخالفان یا دشمنان می‌پرسیدند و از این طریق ذهن دیگران را منحرف می‌کردند.

فردی به نام «ابوشاکر» از فرقه دیصانیه بود و خدا را قبول نداشت. او روزی قرآن را گشود و با دیدن آیه‌ای، فکر کرد که می‌تواند با تأویلی دگرگونه، از آن برای عقاید باطل خود سود جوید.

آیه را به‌خاطر سپرد و سراغ شاگرد چیره‌دست امام صادق ؑ، هشام بن حَکَم رفت. وقتی او را دید، با پوزخندی شیطنت‌آمیز گفت: «در قرآن شما آیه‌ای وجود دارد که مرا درباره وحدانیت خدا به شك انداخته است.»هشام که می‌دانست توطئه‌ای در کار است و هیچ آیه‌ای از قرآن چنین دلالتی ندارد، گفت: «کدام آیه را می‌گویی؟»

ابوشاکر گفت: «آنجا که نوشته است: «**وَ هُوَ الَّذى فِى السَّماءِ اِلَهٌ وَفِى الأَرضِ اِلهٌ**»؛ او کسی است که در آسمان معبود و در زمین معبود است.»بنابراین، در آسمان یك خدا وجود دارد و در زمین هم خدای دیگری هست.»[2]

هشام مدتی اندیشید و به او گفت که به پرسش او پاسخ خواهد داد.به فکر فرو رفت.مطمئن بود که هرگز چنین نیست و ابوشاکر تأویلی واژگونه از آیه به کار برده است.نمی‌دانست که مراد آیه چیست و چگونه بایستی به او پاسخ گوید.

او چند روزی به این موضوع فکر کرد؛ ولی نتوانست پاسخی مناسب بیابد. از این رو، برای

---

۱. نهج الفصاحه، ش ۲۷۴۴.

۲. سوره زخرف، آیه۸۴.

انجام حج و شرفیابی به محضر امام صادق علیه السلام بار سفر بست و به مکه آمد و از آنجا رهسپار دیدار با امام صادق علیه السلام شد.

وقتی خدمت امام رسید، ماجرا را بیان کرد. امام پس از پذیرایی از هشام، به او فرمود: «**هَذَا کَلَامُ زِنْدِیقٍ خَبِیثٍ إِذَا رَجَعْتَ إِلَیهِ فَقُلْ لَهُ مَا اسْمُكَ بِالْكُوفَةِ فَإِنَّهُ يقُولُ فُلَانٌ فَقُلْ لَهُ مَا اسْمُكَ بِالْبَصْرَةِ فَإِنَّهُ يقُولُ فُلَانٌ فَقُلْ كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا فِی السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلَهٌ وَ فِی الْبِحَارِ إِلَهٌ وَ فِی الْقِفَارِ إِلَهٌ وَ فِی كُلِّ مَكَانٍ إِلَه**؛ این سخن یك انسان پست و بی‌دین است. هنگامی که به سوی او بازگشتی، از او بپرس تو را در کوفه به چه نام می‌خوانند. پاسخ خواهد داد فلان نام. دوباره از او بپرس در بصره به چه نام می‌خوانند. پاسخ خواهد داد فلان نام. سپس به او بگو پروردگار ما نیز چنین است. [نام او] در آسمان «اله» است و در زمین نیز «اله» است و در دریاها «اله» و در بیابانها نیز «اله» است. همچنین در هر مکان او «اله» است.»

هشام خرسند از اینکه پاسخ مناسبی به دست آورده است، پس از اندکی درنگ در مدینه، راه شهر خود را در پیش گرفت. هنگامی که به کوفه رسید، نزد ابوشاکر رفت و پاسخ را با او در میان گذاشت و او را قانع کرد.

ابوشاکر به او گفت: «من مطمئن هستم که این پاسخ از خودت نبود و آن را از حجاز برای من آورده‌ای.»[1]

دوستان نوجوان من!

این روش، همان کاری است که امروزه نیز توسط دشمنان و بدخواهان انجام می‌شود و از طریق ماهواره، فضاهای مجازی، شبکه‌های اجتماعی و... انجام می‌دهند و تلاش می‌کنند نوجوانان و جوانان را از راه خدا و زندگی سالم دور کنند و ارتباطشان را با اهل بیت علیهم السلام قطع یا کمرنگ کنند. وظیفه ما همان است که شاگرد امام صادق علیه السلام انجام داد، یعنی مراجعه به بزرگان دین و کسانی که تخصص این کار را دارند و با دادن جوابهای صحیح و منطقی، دغدغه و شبهه

---

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۱۰؛ سفینة البحار، ج ۱، ص ۴۷۴.

ذهنی را رفع می‌کنند.

پیام‌های کاربردی تربیتی

برای در امـان ماندن از خطرات و آفات، امام صـادق(ع) راهکاری و فرمولی زیبا به ما معرفی کرده اند تا در پرتو عمل به آن، خود را از گرفتاریها و خطرهای زمانه نجات دهیم.

شما باید در مدت زمان هفت دقیقه، این راهکار و فرمول را از میان جدول زیر پیدا کنید.

تذکر: مبلغ گرامی همزمان با توضیحات، جدول را روی تابلو ترسیم می‌کند و شیوه رسیدن به جمله مدنظر را برای دانش آموزان توضیح می‌دهد.

د	ا	ر	ا	و	ه	ت
د	س	ل	ر	ت	ت	ب
ی	ا	ی	ی	ن	س	م
ت	ع	ت	ا	ب	ب	

شیوه تکمیل جدول

حرف اول را نوشـته (**د**) از خانه دوم به صـورت افقی شـروع به شـمردن می‌کنیم. به خانه‌ی چهارم (که در شـمارش دور اول، خانه شـماره پنج و حرف «و» اسـت) که رسـیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر قرار می‌دهیم و به همین صورت ادامه می‌دهیم تا ۲۷ حرف کامل شود.

در این هنگـام دانش‌آموزان بـایـد بـا این حروف، جمله مورد نظر را تکمیل نموده و در اختیار مبلغ قرار دهند.

توجه: خانه‌ی آخر که به رنگ سیاه مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی‌شود.

رمز جدول: عدد ۴ **جمله‌ی مورد نظر:** «دوستی ما اهل بیت، برترین عبادت است».[1]

دوستان من! از مصادیق این دوستی، زیارت امامان و امامزادگان عظیم الشأن علیهم‌السلام است، از این در سفارش‌های پیامبر و ائمه علیهم‌السلام، نسبت به زیارت قبور مؤمنان، امامان و امامزادگان به عنوان ذریه و فرزندان ایشان، تأکید و سفارش شده است.

دعا و نیایش

خدایا!

محبت و دوستی اهل بیت علیهم‌السلام را در دل ما روزافزون بگردان!

ما را جزء پیروان راستگو و حقیقی امام صادق علیه‌السلام قرار بده!

ما را جزء پاکان و خوبان و جزء بندگان برگزیده ات قرار بده!

ما را زائر همیشگی قبور امامان و امامزادگان بگردان!

معرفت ما را نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام بیشتر کن!

در ظهور امام زمان علیه‌السلام تعجیل بفرما.

آمین

---

۱. «**حبنا اهل البیت، افضل عباده**». المحاسن، برقی، ج۱، ص۲۴۷.

متن مطالعاتی

حضرت صادق(ع)، رئیس مکتب جعفری که نام مبارکش «جعفر» و کنیه‌اش «ابوعبداللّه.» و پدر بزرگوارش امام باقر(ع) و مادر مکرّمه‌اش «ام فروه» می‌باشـد، در هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ هجری قمری در مدینه منوره چشم به جهان گشود.

آن حضرت در سال ١١٤ هجری به امامت رسید و دوران امامت آن حضرت با حکومت چند تن از خلفای اموی و عباسی هم زمان شد که عبارت اند از:

١. هشام بن عبد الملك (١٠٥ ـ ١٢٥ ق) ؛ ٢. ولید بن یزید بن عبدالملك (١٢٥ ـ ١٢٦ ق) ؛ ٣. یزیـد بن ولیـد بن عبدالملك (١٢٦ ق) ؛ ٤. ابراهیم بن ولید بن عبدالملك (٧٠ روز از سـال ١٢٦ ق) ؛ ٥. مروان بن محمد مشـهور به مروان حمار (١٢٦ ـ ١٣٢ ق) ؛ ٦ ـ عبد اللّه سفاح (١٣٢ ـ ١٣٧ ق) ؛ ٧. ابوجعفر منصور دوانیقی (١٣٧ ـ ١٥٨ ق) .

آن حضرت در بیست و پنجم شوال ١٤٨ در سن ٦٥ سالگی توسط منصور دوانیقی مسموم و در مدینه به شهادت رسید و در قبرستان بقیع به خاك سپرده شد.[1]

علت نامگذاری امام ششم به صادق؟

صـادق یعنی راسـتگو و به امام شـشـم لقب صـادق داده اند چرا که در امامت خود راسـت

---

۱. نك: مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، صص ۳۴۹ - ۳۵۰؛ اربلی، کشف الغُمّه فی معرفة الائمه، ج۲، ص۱۵۴.

می‌گفت در مقابل جعفر کذّاب است که ادّعای امامت می‌کرد ولی امام واقعی نبود: امام دروغین!

جعفر کذّاب برادر امام حسن عسکری علیه السلام است که پس از رحلت آن حضرت ادّعای امامت کرد و او را کذّاب گفتند .امام علی نقی علیه السلام درباره او فرمود: حذر کنید از پسر من جعفر که به منزله پسر نوح است! «إنّه لیس من اهلک، انّه عمل غیرصالح؛ همانا او از اهل تو نیست و همانا او کار ناشایستی انجام داد.»[1]

ابو خالد کابلی از حضرت امام زین العابدین اسامی ائمه را می‌پرسید، به نام حضرت صادق علیه السلام که رسید عرض کرد: همه شما صادقید (راستگو هستید) چرا او را «صادق» می‌گویند؟

امام فرمودند: «چون پنجمی از اولاد او نیز جعفر نام دارد، ولی دروغ می‌گوید و ادّعای امامت دارد!».[2]

حکایتی از هدایت گمراهان و پاسخ به شبهات

«بُریهه» دانشمندی مسیحی بود که مسیحیان به سبب وجود او، بر خود می‌بالیدند؛ ولی به تازگی، زمزمه‌هایی از مردم شنیده می‌شد. چندی بود که او نسبت به عقاید خود دچار تردید شده بود و در جستجوی رسیدن به حقیقت، از هیچ تلاشی خسته نمی‌شد.گاه با مسلمانان درباره پرسشهایی که در ذهنش ایجاد می‌شد، بحث می‌کرد؛ ولی هنوز فکر می‌کرد به هدف خود دست نیافته است و آنچه را می‌خواهد، بایستی جای دیگری جستجو کند.

روزی از روی اتفاق، شیعیان، او را به یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام به نام «هشام بن حکم» که در مباحث اعتقادی، چیره‌دست بود، معرفی کردند، هشام در کوفه دکانی داشت. بریهه با چند تن از دوستان مسیحی خود به دکان او رفت. هشام در دکان خود به چند نفر قرآن یاد می‌داد. وارد دکان او شد و هدف خود را از حضور در آنجا بیان کرد. بریهه گفت: «من با بسیاری از دانشمندان

---

۱. هزار و یک نکته، ص ۷۴۶.

۲. فضایل و سیره چهارده معصوم علیهم السلام در آثار استاد علامه حسن زاده آملی، ص ۳۵۴.

مسلمان بحث و مناظره کرده‌ام؛ ولی به نتیجه‌ای نرسیده‌ام. اکنون آمده‌ام تا درباره مسائل اعتقادی با تو گفتگو کنم».

هشام با رویی گشاده گفت: «اگر آمده‌اید و از من معجزه‌های مسیح علیه‌السلام را می‌خواهید، باید بگویم من قدرتی بر انجام آن ندارم.»

شوخ طبعی هشام آغاز خوبی برای شروع گفتگو میان آنان شد. ابتدا بریهه پرسشهای خود را درباره حقانیت اسلام مطرح کرد و هشام با حوصله و صبر، آنچه در توان داشت، برای او بیان کرد. سپس نوبت به هشام رسید. هشام چند پرسش درباره مسیحیت از بریهه پرسید، ولی بریهه درماند و نتوانست پاسخ قانع کننده‌ای به آنها بدهد.

فردا دوباره به دکان هشام رفت، ولی این بار تنها وارد شد و از هشام پرسید: آیا تو با این همه دانایی و برازندگی، استادی هم داری؟

هشام پاسخ داد: البته که دارم!

بریهه پرسید: او کیست و کجا زندگی می‌کند؟ شغلش چیست؟

هشام دست او را گرفت و کنار خودش نشاند و ویژگیهای اخلاقی و منحصر به فرد امام صادق علیه‌السلام را برای او گفت. او از نسب امام، بخشش، دانش، شجاعت و عصمت او بسیار سخن گفت. سپس به او نزدیك شد و گفت: ای بریهه! پروردگار هر حجتی را که بر مردم گذشته آشکار کرده است، بر مردمی نیز که پس از آنها آمدند، آشکار می‌سازد و زمین خدا هیچگاه از وجود حجت خالی نمی‌شود.

بریهه آن روز سراپاگوش شده بود و آنچه را می‌شنید، به‌خاطر می‌سپرد. او تا آن روز این همه سخن جذاب نشنیده بود. به خانه بازگشت، ولی این بار، با رویی گشاده و چهره‌ای که آثار شادی و خرسندی در آن پدیدار بود، همسرش را صدا زد و به او گفت که هر چه سریع‌تر آماده سفر به سوی مدینه شود.

فردای آن روز، به سوی مدینه حرکت کردند. هشام نیز در این سفر آنان را همراهی کرد. سفر با همه سختیهایش به شوق دیدن امام آسان می‌نمود.

سـرانجام به مدینه رسـیدند و بی‌درنگ به خانه امام صـادق ؑ رفتند. پیش از دیدار با امام، فرزند ایشان، امام کاظم ؑ را دیدند.

هشام داستان آشنایی خود با بریهه را برای امام کاظم ؑ تعریف کرد. امام به او فرمود: «**كَيفَ عِلْمُكَ بِكِتَابِكَ**؛ تا چه اندازه با کتاب دینت [انجیل] آشنایی داری؟» پاسخ داد: از آن آگاهم!

امام فرمود: «**كيف ثِقَتُكَ بِتَأْوِيلِهِ**؟؛ چقدر اطمینان داری که معانی آن را درست فهمیده‌ای؟»

گفت: بسیار مطمئنم که معنای آن را درست درك کرده‌ام.

امام برخی کلمات انجیل را از حفظ برای بریهه خواند. شـدت اشـتیاق بریهه به صـحبت با امام، زمان و مکان و خسـتگی سـفر را از یادش برده بود. او آن قدر شـیفته کلام امام شـد که از باورهای باطل خود دست برداشت و به اسلام گروید. هنوز به دیدار امام صادق ؑ شرفیاب نشده بود که به وسیله فرزند او مسلمان شد. آن گاه گفت: «من پنجاه سال است که در جستجوی فردی آگاه و دانشمندی راستین و استادی فرهیخته مانند شما هستم.»[1]

تأکید بر زیارت ائمه و ذریه پیامبر ﷺ

حضـور زائر بر مزار و تربـت پاک ائمه ؑ و نیز قبور مطهر امامزادگان و تجدید عهد و پیمان حضوری با آن والاقدران، وظیفه ای است که هر دلباخته و محب اهل بیت ؑ بر عهده دارد تا از این طریق، اعلان محبت و دوسـتی نماید و قدرشـناسـی خود نسـبت به ذریه پیامبر ﷺ و اولاد معصومین ؑ را ابراز نماید.

امام رضـا ؑ می‌فرمود: «**اِنَّ لِكلِّ اِمامٍ عَهْداً فی عُنُقِ اَوْلِيائهِ وَ شـيعَتِهِ وَ اِنَّ مِنْ تَمامِ الْوَفاء بِالْعَهدِ وَ حُسْـنِ الاَداءِ زِيارَةِ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زارَهُم رَغْبَةً فی زيارَتِهِم و تَصْـديقاً بِما رَغِبُوا فيهِ كانَ اَئمَّتُهم شُـفَعاءَهُمْ يوْمَ القيامَة**؛ همانا که هر امامی، عهد و پیمانی بر گردن دوسـتان و شـیعیانش دارد و بـه درسـتی کـه وفـای کامل به عهد و ادای زیبای این پیمان، با زیارت قبور آنها حاصـل

---

۱. تحف العقول، ص ۲۲۷، ح ۱.

می‌شـود. پس هر که آنها را از روی شوق و رغبت و باور نسبت به این شوق، زیارت کند، آنان در روز قیامت از او شفاعت خواهند نمود».[۱]

امام موسـی کاظم‌علیه السلام نیز فرمود: «**مَنْ لَمْ یُقَدِّرْهُ أَنْ یَزُورَنَا فَلْیَزُرْ صَالِحِي مَوَالِینَا- یُکْتَبْ لَهُ ثَوَابُ زِیَارَتِنَا وَ مَنْ لَمْ یَقْدِرْ عَلَی صِلَتِنَا فَلْیَصِلْ عَلَی صَالِحِي مَوَالِینَا یُکْتَبْ لَهُ ثَوَابُ صِلَتِنَا**؛ هر کسـی توانایی ندارد که به زیارت ما بیاید، پس دوسـتان صالح و شایسته ما را زیارت کند تا ثواب زیارت ما برای او نوشـته شـود و کسـی که توانایی صله و نیکی به ما را ندارد، پس موالی صالح و شایسته ما را صله و نیکی کند، تا ثواب صله و نیکی به ما برای او نوشته شود».[۲]

بدون تردید، امامزادگان، فرزندان و نوادگان صـالح و شـایسـته اهل بیت‌علیهم السلام، از مصـادق بارز «**صَالِحِي مَوَالِینَا**» هسـتند که زیارت آنان، سـفارش و تأکید شـده است. پیامبر اعظم‌صلی الله علیه و آله نیز بر زیارت ذریه و فرزندان خود سفارش نموده و وعده یاری و کمک اخروی به دوستداران ایشان داده اسـت. ایشـان فرمودند: «هر کس مرا زیارت کند، یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، من هم روز قیامت به زیارت او می‌روم و او را از هول و هراسهای قیامت می‌رهانم».[۳]

امام صـادق‌علیه السلام نیز فرمود: «هر کس که نتواند به زیارت قبر ما (امامان) بیاید، پس قبر برادران صالح و شایسته ما را زیارت کند».[۴]

---

۱. الفصول المهمه فی اصول الائمه علیهم السلام، شیخ حر عاملی، ج۳، ص ۳۷۰.
۲. کامل الزیارات، ص۳۱۹.
۳. بحار الانوار، ج ۹۷، ص۱۲۳.
۴. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۱.

درس بیست و نهم:
پشتوانه بی نظیر

به نام آن که باشد مهربان تر | برای ما ز بابا و ز مادر
دهم پندی بکن آویزه گوش | مکن هرگز خدای خود فراموش

بهانه ارتباط

تذکر: در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی پس از سلام و احوالپرسی با مخاطبان دانش آموز، با استفاده از هنر ابهام، زمینه تبیین محتوا را فراهم می کند.

برنامه امروز را با نشان دادن یک تصویر شروع می‌کنیم.

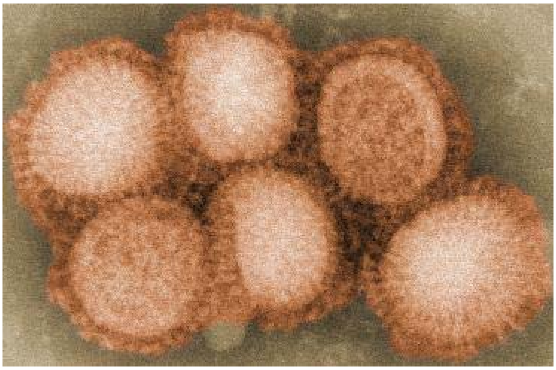

بچه‌های عزیز! حدس بزنید عکس چیست؟

بلـه، عکس یک ویروس اســت، اما ویروس چی؟ ویروس آنفولانزای پرندگان که مدتی قبل متاسفانه شایع شده بود و باید مراقب باشیم تا به این بیماری مبتلا نشویم.

دوستان من! خداوند متعال در قرآن کریم، آیه ۲۸ سوره مبارکه نساء می‌فرماید: «**خُلِقَ الانسانُ ضعیفاً**؛ یعنی انسان ضعیف خلق شده است».

البته شـاید در نگاه اول این مطلب درسـت به نظر نرسـد و شـما بگویید که برعکس، انسان، خیلی هم قوی است!

اما اگر کمی توجه کنیم می‌فهمیم که انسـان از جهات زیادی، ضعیف و ناتوان است. مثلاً از نظر سـلامتی و بهداشت، یک میکروب و یا ویروس کوچک مانند ویروس آنفولانزای پرندگان که تصـویرش را به شـما نشـان دادیم و آن قدر کوچک اسـت که برای دیدنش باید از میکروسـکوپ الکترونیکی اسـتفاده کرد، ولی همین ویروس کوچک و ناچیز می‌تواند در مدت چند روز، یک انسان قوی را از پای درآورد.

یا مثلاً یک پشه کوچک، نمرود را که طاغوت زمان حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام بود را از پای درآورد.

و یا از نظر روحی و روانی، پیش آمدن حوادث تلخ و ناگوار، می‌تواند افراد را کاملاً ناامید و افسرده کند!

تبیین متن و محتوا

پس انسـانی که چنین ضـعیف اسـت، باید برای مقابله با این خطرات، پشتوانه محکمی برای خود جسـتجو کند. یا برای اینکه، انسـان در برابر انواع سـختی‌ها و ناملایمات احسـاس ضـعف نکند و روحیه خود را از دسـت ندهد، نیازمند پشـتوانه‌ای اسـت تا با تکیه و توکل به او احسـاس قدرت کند.

قرآن کریم، چنین پشتوانه‌ای را به ما معرفی کرده است. او کسی است که این ۳ ویژگی زیر را

دارد؛[۱]

بکل شیئ علیم

علی کل شیئ قدیر

بکل شیئ محیط

- «بکل شیئ علیم؛ یعنی او حقیقتی است که به همه علوم داناست».
- «علی کل شیئ قدیر؛ یعنی او حقیقتی است که بر هر کاری قادر است».
- بکل شیئ محیط؛ یعنی او حقیقتی است که به همه چیز احاطه دارد».

بچه‌های خوب! آن حقیقت عظیم کیست؟

آفرین! الله جل جلاله.

مسلماً کسی که با چنین قدرت عظیم و بیکرانی ارتباط برقرار کند، دیگر از هیچ چیز نخواهد ترسید و به پشتوانه او احساس قدرت و قوت می‌کند.

حتماً این را هم می‌دانید که بهترین راه ارتباط با خدا، چیست؟ بله بهترین راه ارتباط با خدا «نماز» است.

کسی که نماز می‌خواند دیگر در برابر مشکلات و قدرت‌های پوشالی و دشمنان احساس ضعف نمی‌کند، چون با خواندن نماز و ارتباط با خدا یقین پیدا می‌کند که همه چیز در دست

---

۱. مبلغ گرامی باید قبلاً این ۳ خصوصیت را روی مقوا نوشته و با آهنربا بر روی تخته وایت برد بچسباند.

قدرت اوست و او همواره پشتیبان آدمی است.

اما حالا می‌خواهیم ببینیم کسانی که این ارتباط را به صورت صحیح و قوی برقرار کردند، چه کسـانی بودند و داسـتان زندگیشان و نحوه بهره گرفتن آنان از چنین پشتوانه ای در هنگام خطرات چگونه بوده است؟

اما قبل از آن می‌خواهیم برویم سراغ یک جدول آماده اید؟

سؤال‌های جدول

۱- سوره‌ای از قرآن کریم که به نام یک زن نمونه تاریخ نام‌گذاری شده است؟ مریمعلیهاالسلام

۲- پیامبری که نهنگ او را بلعید؟ یونسعلیه‌السلام

۳- داستان او از دیدگاه قرآن، بهترین داستان معرفی شده است؟ یوسفعلیه‌السلام

۱					
۲					
۳					
۴					

۴- سوره‌ای به نام یکی از صفات خدا و به معنی «برتر»: اعلی

بسیار خوب! رمز جدول چیست؟[1]

بله، موسی!

۱. اگر خانه اول، سـوال اول، خانه دوم، سـوال دوم، خانه سـوم، سـوال سوم و خانه چهارم سوال چهارم را کنار هم بگذاریم جواب به دست می آید.

دوستان من! همان‌طور که می‌دانید حضرت موسی‌علیه‌السلام یکی از پیامبران اولوالعزم است که زندگی بسیار پرماجرایی دارد و به دلیل اینکه همواره خدای بزرگ را در نظر داشته و به او توکل کرده است، خدا هم بسیار به او یاری رسانده و در واقع با معجزاتی که به آن حضرت عنایت کرده است، عظمت خود را به نمایش گذاشته است.

هنگامی که حضرت موسی و پیروانش از ظلم فرعونیان به ستوه آمدند، خداوند به موسی‌علیه‌السلام وحی کرد که «پیروان خود را شبانه از مصر خارج کن».

آن‌ها شبانه از مصر به سوی فلسطین حرکت کردند، اما در میانه راه، ناگهان متوجه شدند که آب، راه را بر آنان بسته است! و این در حالی بود که فرعون از حرکت آن‌ها با خبر شده بود و به همراه سپاهیانش در تعقیب آنان بود. بنی‌اسرائیل که وضع را چنین دیدند از شدت ترس، نزدیک بود جانشان از کالبدشان پرواز کند و با شیون و فریاد گفتند: «**انّا لَمُدرَکون**».[1] یعنی دیگر به دام افتادیم و حتماً کشته خواهیم شد. اما حضرت موسی‌علیه‌السلام که به خدا ایمان داشت و از تأثیر دعا و نماز و نیایش با خدا خبر داشت، فرمود: «**کلّا انّ مَعِیَ ربّی سَیَهدِین**؛ یعنی، نه! این چنین نیست. بلکه پروردگار من با من است و راه را به ما نشان خواهد داد».[2] و آن گاه دست به دعا برداشت.

در این هنگام خداوند به موسی‌علیه‌السلام وحی کرد: «عصای خود را به دریا بزن».[3]

و نیز فرمود: «برای بنی‌اسرائیل راهی خشک در دریا بگشا که نه از تعقیب (فرعونیان) خواهی ترسید و نه از غرق شدن در دریا».[4]

موسی‌علیه‌السلام به فرمان خدا عصای خود را به دریا زد و بدین ترتیب آب دریا شکافته شد و موسی و بنی‌اسرائیل از همان راه حرکت کرده و از طرف دیگر به سلامت خارج شدند. فرعونیان هم که در تعقیب آن‌ها بودند، از همان راه به حرکت خود ادامه دادند و زمانی که آخرین نفر از لشکر

---

۱. سوره شعراء، آیه ۶۱.
۲. سوره شعراء، آیه ۶۲.
۳. سوره شعراء، آیه ۶۳.
٤. سوره طه، آیه ۷۷.

فرعون وارد دریا شـدند، ناگهان به فرمان خدا آب‌ها از هر سو به هم پیوستند و همه فرعونیان را به کام مرگ فرو بردند.[۱]

می‌بینید دوستان من! چه خوب است انسان با کسی دوست باشد و پشتوانه ای داشته باشد که به فرمان او دریا خشک شده و راه نمایان شود!

یک سؤال

خوب بچه‌های عزیز! ببینیم چه کسی می‌تواند این سؤال را پاسخ بگوید؟

او یکی از پیامبران اولوالعزم است. نامش به معنای «پدر عالی»[۲] است. نام پدرش «تارخ»[۳] و نـام مادرش «ورقه» بود. در شـــهر «اور»، در نزدیکی رودخانه فرات متولد و در بابل به رســالت برگزیده شد.

راهنمایی می‌کنم: جواب، نام یکی از پیامبران الهی است.

خوب، او کیست؟!

اگر هنوز نـام او را حـدس نزدیـد، بهتر اســت بـدانیـد کـه لقب او «خلیل‌الله» و معروف به «بت‌شکن تاریخ» است.

بله، حضرت ابراهیم علیه‌السلام!

بچه‌ها! شما هم حتماً داستان حضرت ابراهیم علیه‌السلام را شنیده‌اید؛ پس از آنکه نمرودیان فهمیدند ابراهیم بت‌هایشـان را شکسـته و از بین برده اسـت، نمرود تصمیم گرفت آن حضرت را به آتش بیاندازد. بت‌پرستان گروه‌گروه هیزم می‌آوردند و در گودال بزرگی که آماده کرده بودند می‌ریختند. در کنـار این گودال، جـایگاه بلندی هم برای نمرود ســاخته بودند تا نمرود از بالای آن، صــحنه سوختن ابراهیم را نگاه کند و لذت ببرد.

---

۱. قصص قرآن، بلاغی، ص ۱۴۶.
۲. اعلام قرآن، دکتر محمد خزائلی، ص ۱۶۷.
۳. قصص قرآن، سیدهاشم رسول محلاتی، ص ۱۱۰.

وقتی هیزم‌ها را آتش زدند، شعله‌های آتش به قدری اوج گرفت که اگر پرنده‌ای از بالای آن عبور می‌کرد، می‌سوخت و در درون آتش می‌افتاد. بنابراین برای انداختن ابراهیم به آتش دچار مشکل شدند. در این هنگام، شیطان به کمک آنان آمد و برای‌شان منجنیقی ساخت تا ابراهیم را به وسیله آن، در آتش بیاندازند.

زمانی که ابراهیم را در منجنیق گذاشتند، همه فریاد شادی سر دادند و هیچ‌کس به یاری او نیامد. به همین خاطر فرشتگان آسمان، بسیار نگران شدند و گروه‌گروه نزد ابراهیم آمده و به او گفتند: «آیا از ما یاری نمی‌خواهی»؟

ابراهیم به آنان گفت: «من جز به پروردگار خویش توکل نمی‌کنم و فقط از او یاری می‌طلبم».

فرشتگان به درگاه خدا رفته و از او درخواست کردند که ابراهیم علیه‌السلام را نجات دهد. از میان فرشتگان، جبرئیل به خدا عرض کرد: «خدایا! این بنده تو و خلیل تو، ابراهیم است و اینک جز او کسی تو را نمی‌پرستد؛ نزدیک است که در آتش کافران بسوزد».

خداوند متعال خطاب به جبرئیل فرمود: «آری، ابراهیم بنده من است و اگر مرا بخواند، او را اجابت خواهم کرد».

منجنیق که رها شد، ابراهیم با آرامش کامل دست به دعا برداشت و از خدای بزرگ کمک خواست. در همین لحظه فرمان الهی خطاب به آتش صادر شد که: «ای آتش! برای ابراهیم سرد باش»!

آتش که چاره‌ای جز فرمانبری از خدا نداشت، سرد شد و به گلستانی سبز و خرم تبدیل گشت!

نمرود که ابراهیم را در گلستان دید، رو به آزر (پدرخوانده ابراهیم) کرد و گفت: «به راستی که پسرت در نزد پروردگارش بسیار ارجمند است. اگر بنا باشد کسی برای خود خدایی انتخاب کند، سزاوار است که خدای ابراهیم را انتخاب نماید».[1]

---

۱. قصص قرآن، محمدی اشتهاردی، ص ۱۰۰- ۱۰۲.

دوستان من!

چقدر خوب است که انسان چنین پشتوانه قادر و مهربانی داشته باشد که حتی بتواند آتش را برای نجات او سرد کند.

یک مسابقه

بچه‌ها آماده اجرای یک مسابقه هستید؟

برای این مسابقه نیاز به ۵ نفر داریم که این کارت‌ها را به صورت صحیح و با توجه به معنای آنها، دست بگیرند و رو به دانش آموزان نگه دارند.

روی اول کارت‌ها:

جلیسُ	اَنا	مَنْ	قال الله	ذَکَرَنی

یادآوری: مبلغ محترم ابتدا باید ۵ کارت آچهار–a4- آماده کرده یک طرف آن کلمات فوق را بنویسد، سپس کلمات زیر را در طرف دیگر بنویسد.

روی دوم کارت‌ها:

م ب ا ر ا ه ی	ی م س و	و ح ن	س ی ع ی	د م ح م

شیوه اجرای مسابقه

اول مسابقه مبلغ گرامی کارت‌ها را به صورت نامرتب بین ۵ دانش آموز پخش کرده و دانش آموزان روی اول کارت‌ها را به سمت تماشاگران می‌گیرند، سپس مبلغ ارجمند از بچه‌ها می‌پرسد که چه کسی می‌تواند این کلمات را که حدیثی قدسی می‌باشد، مرتب کند؟

مبلغ گرامی به کسی که حدیث را تشخیص داد، جایزه می‌دهد و به توضیح حدیث می‌پردازد.

سـپس مبلغ محترم کنـار هر دانش آموز آمده و از او می‌خواهد کلمه داخل کارتش را حدس زده و سـپس توضـیح مختصـری درباره آن شـخصیت بدهد و اگر درست گفت، جایزه می‌گیرد و می‌نشیند.

دوستان عزیز!

حدیث فوق سخنی از طرف خدا به یکی از پیامبران اولوالعزم است.

ابتدا هرکدام از دانش آموزان باید پیامبراولوالعزمی که در روی دوم کارتشان به صورت حروف پراکنده آمده، معرفی کنند، سپس دوستان دیگری که نشسته اند، باید حدیث قدسی را حدس بزنند.

بله! حضرت ابراهیم علیه‌السلام، حضرت موسی علیه‌السلام، حضرت عیسی علیه‌السلام، حضرت نوح علیه‌السلام و پیامبر ما حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله.

اما حدیثی که باید حدس بزنید، خطاب به حضـرت موسـی علیه‌السلام می‌باشـد. خداوند در این حدیث قدسـی به حضـرت موسـی علیه‌السلام فرموده اسـت: «**یا موسی انا جَلِیسُ مَن ذَکَرَنِی**؛ یعنی من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند».[1]

پیام‌های کاربردی تربیتی

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده اسـت: «**أقِمِ الصلاةَ لِذِکرِی**؛ یعنی نماز را برای یاد من به پا دار».[2]

کسی که خدا همنشینش باشد، هیچ وقت در مشکلات کم نمی‌آورد، از کسی نمی‌ترسد، زیر بار ظلم نمی‌رود، احساس قدرت می‌کند، شجاع می‌شود، شهامت پیدا می‌کند. برای همین گفته انـد هر شـبانه روز ۵ بار نماز بخوان تا او را یاد کنی و همیشـه احسـاس کنی که قدرت بزرگی

۱. کافی، ج ۲ ص ۴۹۶.
۲. سوره طه، آیه ۱۴.

همنشین و پشتیبان توست.

پیامبر اکرمﷺ در سخنی به اباذر، شیفتگی و علاقه خود نماز را از علاقه‌ی انسان گرسنه به غذا و انسان تشنه به آب بیشتر دانسته، می‌فرماید: «شخص گرسنه هرگاه غذا بخورد سیر می‌شود و شخص تشنه هرگاه آب بنوشد سیراب می‌گردد؛ اما من هیچگاه از نماز سیر نمی‌شوم».[۱] یعنی علاقه حضرت به همنشینی با پروردگار و انس و ارتباط با خداوند چنان بود که هیچ لحظه ای احساس کافی بودن نمی‌کرد؛ لذا حضرت همیشه با اشتیاق تمام، در انتظار وقت نماز بود[۲] و دو برابر نمازهای واجب، نمازهای مستحبی می‌خواند.[۳]

پیامبرﷺ چون خود را همیشه در پیشگاه خدا و همنشین با او می‌دید، هیچ ترسی به دل راه نمی‌داد؛ زیرا قرآن کریم می‌فرماید: «**أَلَا إِنَّ اولیاءَالله لا خوفٌ علیهم و لا هُم یَحزَنُوْن**؛ آگاه باشید که دوستان خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند».[٤]

در سال ۱۳ بعثت، به دلیل آزار شدید مشرکان، پیامبرﷺ تصمیم به هجرت به سوی مدینه گرفت. حضرت به همراه ابوبکر از مکه خارج شد و در مسیر خود به غار ثور رفت و در آنجا مخفی شد. مشرکین بهترین ردیاب مکه را – که مثل سگ بو می‌کشید و اثر پاها را به دقت دنبال می‌کرد – برای تعقیب پیامبر با خود همراه ساخته و به تعقیب ایشان پرداختند. اما با معجزه‌ای الهی، آن گاه که پیامبرﷺ و ابوبکر وارد غار شدند، پرنده‌ای در قسمت ورودی غار لانه گزید و تخم کرد و عنکبوتی نیز به سرعت مشغول تنیدن تار به در غار شد! با رسیدن مشرکین به در غار، مرد ردیاب که در درستی کار خود تردید نداشت، در کمال تعجب به تار عنکبوت نگریست و رو به ابوجهل کرد و گفت: ردشان تا اینجا آمده است، اما اگر به غار رفته بودند باید این تار عنکبوت پاره می‌شد! مشرکین که به شدت حیرت‌زده و کلافه شده بودند، چاره‌ای جز بازگشت به مکه

۱. سنن النبی، ص ۳۰۴.
۲. همان، ص ۲۶۸.
۳. همان، ص ۲۵۱.
٤. سوره یونس، آیه ۶۲.

ندیدند!

این در حالی بود که پیامبر ﷺ نیز به یاری خداوند اطمینان داشت و آن گاه که نگرانی و اضطراب را در چهره همسفر خود مشاهده کرد، به او فرمود: «**لاَ تَحْزَنْ إِنَّ اللّهَ مَعَنَا**؛ غمگین نباش (نترس) که خداوند با ماست».[1]

آری، چقدر خوب است که انسان همنشینی داشته باشد که حتی با تار عنکبوت (یعنی سست ترین چیزها) بتواند او را از مرگ حتمی نجات دهد و همیشه یار و یاور او باشد!

دو فرمول جلب پشتیبانی و نصرت الهی

برای انجام این مهم باید انسان هم به سوی خدا برود و فرمولهای بندگی را رعایت کند، تا خداوند هم همیشه یاور و پشتیبان او باشد. این دو فرمول را از زبان رهبر معظم انقلاب امام خامنه ای عزیز نقل می‌کنم.

رهبرانقلاب فرمودند: جوانان مکرر برای تعالی روحی نصیحت می‌خواهند. چیزی که از بزرگان شنیده ام یک کلمه است: پرهیز از گناه.

توصیه دیگر انجام فرائض است؛ اصلی ترین فریضه هم نماز است؛ اول وقت و با حضور قلب و حتّی‌المقدور با جماعت.

در این صورت فرشته خواهید شد؛ از فرشته هم بالاتر.[2]

دعا و نیایش

خداوندا!

لذت همنشینی با خودت را نصیب همه ما بگردان!

---

۱. سوره توبه: آیه ۴۰.
۲. ۲۰/۴/۹۴.

درس سی‌ام:
امام رئوف

بهانه ارتباط

در ابتدای جلسه و پس از سلام و احوالپرسی مرسوم، مبلغ گران‌قدر جدول زیر را روی تابلو ترسیم و یا از قبل روی کاغذ یا مقوای مناسبی که دانش آموزان بتوانند آن را مشاهده کنند، برای یافتن کلمات مورد نظر که برخی از القاب امام هشتم علی بن موسی الرضا‌ علیه‌السلام هستند را، نصب می‌کند.

تذکر: لازم به یادآوری است که جهت اطلاع مبلغ گرامی، اسامی و القاب در جدول مشخص و متمایز شده اند و این دانش آموزان هستند که باید در مدت زمان مشخص شده توسط مبلغ، آنها را از میان حروف جدول، بیابند.

هـ	م	ئ	ا	ل	ا	ن	م	ا	ث
	ه	ا	ض	ر	ف	و	ت	ر	ف
	ر	و	هـ	آ	ن	م	ا	ض	ا
	ئ	ذ	ر	ر	ی	ف	و	ز	ض
	و	ک	ر	ب	ا	ص	ا	ص	ل
	ف	ی	ک	ز	غ	م	ل	ا	ع

تبیین متن و محتوا

همانطور که شما دوستان خوب و اهل دقت اشاره کردید، امام رضاعلیه‌السلام القاب و اسامی زیادی دارند که به برخی از آنها در این جدول اشاره شده بود و شما هم با هوش و ذکاوت خودتان موفق شدید آنها را از میان حروف جدول استخراج کنید. در این فرصت با معنا و چرایی برخی از این القاب و اسامی آشنا می‌شویم.

«**ثامن الائمه**»؛ یعنی هشتمین امام

«**ضامن آهو**»؛ که داستان معروفی دارد و حتما شما هم شنیده اید.

تذکر: مبلغ محترم در صورت درخواست دانش آموزان می‌تواند به صورت کوتاه، به اصل ماجرای پناه بردن آهو به حضرت اشاره کند.

«**رضا**»؛ معروف ترین لقب حضرت، «رضا» است. شخصی به امام جوادعلیه‌السلام عرض کرد:

ث	ا	م	ن	ا	ل	ا	ئ	م	هـ
ف	ر	ت	و	ف	ر	ض	ا	ه	
ا	ض	ا	م	ن	آ	هـ	و	ر	
ض	ز	و	ف	ی	ر	ر	ذ	ئ	
ل	ص	ا	ص	ا	ب	ر	ک	و	
ع	ا	ل	م	غ	ز	ک	ی	ف	

تبیین متن و محتوا

همانطور که شما دوستان خوب و اهل دقت اشاره کردید، امام رضا(ع) القاب و اسامی زیادی دارند که به برخی از آنها در این جدول اشـاره شده بود و شما هم با هوش و ذکاوت خودتان موفق شـدید آنها را از میان حروف جدول اسـتخراج کنید. در این فرصت با معنا و چرایی برخی از این القاب و اسامی آشنا می‌شویم.

«**ثامن الائمه**»؛ یعنی هشتمین امام

«**ضامن آهو**»؛ که داستان معروفی دارد و حتما شما هم شنیده اید.

تذکر: مبلغ محترم در صـورت درخواسـت دانش آموزان می‌تواند به صـورت کوتاه، به اصـل ماجرای پناه بردن آهو به حضرت اشاره کند.

«**رضـا**»؛ معروف ترین لقب حضـرت، «رضـا» اسـت. شخصی به امام جواد(ع) عرض کرد:

و امام را می آزمود. امام پاسخ می داد و همه پاسخ‌هایش به قرآن مستند بود.[۱]

دو نمونه از علم گسترده‌ی امام رضاعليه السلام

«ابوالصلت هِرَوی» یکی از یاران امام رضاعليه السلام می‌گوید: امام رضاعليه السلام با هر گروه و ملیتی از مردم با زبان مادری او سخن می‌گفت. به خدا سوگند او از خود آن‌ها به زبان محلی‌شان داناتر بود و از خودشان فصیح‌تر صحبت می‌کرد.

روزی به ایشان گفتم: ای پسر رسول خدا، من از آشنایی شما به این همه زبان‌های مختلف در شگفتم! [چه‌طور ممکن است یك انسان به این همه زبان‌های رایج و ملت‌های مختلف آشنایی کامل داشته باشد؟!]

آن حضرت در پاسخ فرمود: «ای اباصلت! من حجت خداوند بر تمامی مردم روی زمین هستم، و پروردگار متعال کسی را که زبان و گویش قومی را بلد نباشد، حجت و خلیفه‌ی خویش بر آن‌ها نمی‌گرداند. آیا سخن امیرمؤمنانعليه السلام را نشنیده‌ای که فرمود: به ما فصل‌الخطاب عطا شده است و آیا فصل‌الخطاب غیر از آشنایی به لغات و زبان‌های گوناگون، چیزی دیگر است؟!»[۲]

جواب قاطع امام رضاعليه السلام به مسیحیان

یک روز عده‌ای مسیحی آمدند پیش امام رضاعليه السلام و نظر ایشان را درباره‌ی حضرت عیسی مسیحعليه السلام پرسیدند.

امام رضاعليه السلام خیلی از حضرت عیسیعليه السلام تعریف و تمجید کردند و معجزاتش را که در قرآن کریم آمده، بیان کردند. مسیحیان خیلی ذوق زده شدند و با اشتهای کامل به سخنان حضرت گوش می‌دادند. اما این خوشحالی آن‌ها زیاد طول نکشید، چون امام رضاعليه السلام برای این‌که آن‌ها را

---

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۸۰- ۱۸۳؛ بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۱۱ و ۱۰۰.
۲. عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۲۳۰.

متوجه اشتباه بزرگ‌شان بکند، با کیاست و زرنگی فرمودند: «حضرت عیسی با همه‌ی خوبی‌هایی که داشت، اما یک عیب خیلی بزرگ داشت».

آنها تعجب کردند و گفتند: چه عیبی؟

امام رضا علیه‌السلام فرمود: «عیب بزرگ حضرت عیسی علیه‌السلام این بود که اهل عبادت نبود».

آنها گفتند: خیلی از حضرت عیسی علیه‌السلام تعریف کردی و ما شما را یک دانشمند دیدیم، ولی با این حرف همه چیز را خراب کردی. چه‌طور شما نمی‌دانید که حضرت عیسی علیه‌السلام آن همه اهل عبادت خدا بود. همه‌ی روزها روزه بود، حتی یك روز را هم بدون روزه سپری نکرد و همواره شب‌ها را به شب زنده‌داری و عبادت می‌پرداخت.

امام رضا علیه‌السلام که منتظر شنیدن همین اعتراف از طرف آنها بود، فرصت را غنیمت شمرد و فرمود: «مگر شما نمی‌گویید خود حضرت عیسی علیه‌السلام خداست، پس او چه کسی را بندگی و عبادت می‌کرده است؟! او برای چه کسی روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند؟» «**فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ**».[1] مسیحیان هاج و واج مانده بودند که چه جوابی به امام رضا علیه‌السلام بدهند! و به خاطر همین قضایا بود که خیلی از آنها مسلمان شدند.[2]

صابر، فاضل و زکی

از دیگر القابی که در جدول بود، صابر، فاضل و زکی بود که معنای آنها مشخص است؛ زیرا صبور بودن و بردباری حضرت در مقابل مشکلات، فضائل و برتری‌های ایشان و نیز زکی بودن و طهارت ایشان از بدیها، امری روشن و واضح و بی نیاز از توضیح و تبیین است.

---

۱. سوره بقره، آیه۲۵۸.

۲. احتجاج طبرسی، ترجمه‌ی غفاری مازندرانی، ج۴، ص۱۰۳.

رئوف

از القاب و اسـامی مشـهور حضـرت، رئوف بودن و مهربانی حضرت است. اینکه هر کس با صـداقت و خلوص نیت به زیارت ایشـان برود، و یا حتی اگر از راه دور به ایشـان متوسـل شـود، حتما حاجتش را می‌گیرد و گره از کارهای مشکلش برطرف می‌شود.

خاطره آن شب؛ یک داستان زیبا

تذکر: مبلغ محترم داسـتان زیبای زیر را با احسـاس و ظرافت برای مخاطبان بیان کند تا روح توسل و دلدادگی به حضرت، در این ایشان زنده شود.

شب تولد آقا علی بن موسی الرضا؈ بود. همه مردم دسته دسته خودشان را به داخل حرم آقا می‌رساندند. تعدادی هم که زیارتشان را انجام داده بودن، از حرم خارج می‌شدند. ما؛ یعنی من و اکبر هم، بعد از یک سـاعتی معطلی، زیارت مان را انجام دادیم و خوشـحال و خشـنود از حرم خارج شـدیم. هنوز من در حال و هوای ضـریح آقا بودم که صدای اکبر، رشته افکارم را پاره کرد. علی جون، موافقی یه گشتی این اطراف بزنیم؟

پیشنهاد خوبی بود به همین خاطر بی‌مقدمه گفتم: «باشه، موافقم، اما یادت باشه ساعت ۸ با بابا و مامان قرار داریم».

نترس پسر جون، تازه ساعت شش، دو ساعت دیگر وقت داریم.

بعـد از گفتن این حرف، شـروع بـه قـدم زدن در خیـابـان کردیم، از جلوی هر مغـازه که رد می‌شـدیم بـا دقت به ویترین نگاه می‌کردیم تا ببینیم آیا چیز به درد بخور و ارزانی وجود دارد که برای دوسـتـانمان به عنوان سـوغاتی بخریم یا نه. همین طور که جلوی ویترین یکی از مغازه‌ها ایسـتاده بودیم و محو تماشـای اجناس داخل ویترین مغازه بودیم، ناگهان چیزی به شـدت با ما برخورد کرد و هر دویمـان را نقش بر زمین کرد... هنوز هـاج و واج روی زمین بودیم که صـدای مهربانی گفت: آقا معذرت می‌خواهم و اصـلا حواسم نبود...» وقتی بالای سرمان را نگاه کردیم،

پیرمرد نابینایی را دیدیم که عصـای سفیدی در دست داشت. به هر حال از روی زمین بلند شدیم و گرد و غبارهای روی لباسهایمان را تکاندیم.

پیرمرد هنوز سـاکت و بی‌حرکت، ایستاده بود. جلو رفتیم و گفتیم: «عیبی ندارد پدر جان... از این اتفاقات پیش می‌آید». هنوز صـحبتم به درسـتی تمام نشـده بود که اکبر وسـط حرفم پرید و گفت: چی چی عیبی ندارد... آقاجون حواست کجاست؟

اکبر را عقـب کشـیـدم و گفتم: از این حرفهایت خجالت نمی‌کشـی؟ مگر نمی‌بینی پیرمرد بیچاره، نابیناست.

پیرمرد لبخندی زد و گفت: خدا شاهد است تقصیری نداشتم. آخه خودتان که بهتر می‌دانید، اینجا خیلی شـلوغه و برای من نابینا هم راه رفتن توی همچین جایی خیلی سخته. من که از رفتار اکبر خیلی ناراحت شـده بودم، به پیرمرد گفتم: پدرجان شـما به دل نگیرید... تازه ما باید از شما معذرت بخواهیم... راستی شما تو همچین جای شلوغی چه کار دارید؟

گفت: پسـرم، حقیقتش می‌خواهم برم داخل حرم آقا، خدا می‌دونه که به عشـق آقا از اون ور ایران پا شدم اومدم اینجا. ولی دو ساعته هر کاری می‌کنم نمی‌تونم داخل حرم برم.

گفتم: اینکه دیگر مشکلی نیست، خودمان شما را داخل حرم می‌بریم

.گفت: الهی پیر شین، الهی خیر از جوونی‌تون ببینید.

دسـت پیرمرد را گرفتم و به همراه اکبر، دوباره به طرف حرم راه افتادیم. اکبر هنوز از دسـت پیرمرد نـاراحـت بود، امـا همین کـه به داخل حرم رسـیدیم، لبخند موذیانه‌ای روی لبانش نقش بسـت. زود پرید جلو و دسـت پیرمرد را گرفت و گفت: محمدجان، بگذار خودم آقا را به داخل صحن ببرم.

از رفتار اکبر خیلی تعجب کردم، اما تعجبم موقعی بیشـتر شـد که دیدم اکبر پس از عبور از یکی از حیـاطهـای حرم، به طرف یکی از خروجی‌ها حرکت کرد. اصـلا باورم نمی‌شـد؛ اکبر داشت چه کار می‌کرد؟ همین طور که پیش می‌رفتیم، یواشکی در گوش اکبر گفتم: پیرمرد بیچاره را کجا داری می‌بری؟ صحن که طرف دیگری است. تو داری او را به بیرون حرم می‌بری.

اکبر گویی از حرف من ناراحت شـده بود، گفت: تو کاریت نباشه، من خودم بهتر میدونم که دارم چه کار می‌کنم!

اکبر، پیرمرد بیچـاره را دوبـاره از حرم بیرون آورد و بـا لبخند موذیانه‌ای گفت: ببین پدرجان، امشـب صحن اصلی را بستند آخه می‌خواهند غبارروبی کنند؛ به خاطر همین، الان هیچ کس را توی صحن راه نمی‌دهند.

پیرمرد تـا این حرف را از دهان اکبر شـنید، به شـدت ناراحت شـد و گفت: یعنی امشـب نمی‌تونیم برویم زیارت؟

اکبر گفـت: چرا نمی‌تونیم، اتفـاقـا هر کس نتونـه، ما می‌تونیم برویم. آخه پدر من آنجا جزء خدامه، به خاطر همین، صـحن را برای ما باز می‌کنند. من الان شما را می‌برم آنجا، آن وقت شما با خیال راحت، تا صـبح زیارت کنید و مطمئن باشـید هیچ کس هم مزاحمتان نمی‌شـود. پیرمرد بیچاره، بی خبر از همه جا گفت: پسرجان، خیر از جوونیت ببینی، الهی خود آقا اجرت بده.

من که خیلی از رفتار اکبر ناراحت شـده بودم، دسـت به پشـتش زدم و گفتم: پسـر! حالیت هست داری چه کار می‌کنی؟ این قدر این پیرمرد بیچاره را اذیت نکن.

اکبر گفت: چند بار تکرار کنم، این کارها به تو هیچ ربطی نداره!

خیلی دلم به حال پیرمرد سـوخت، اما خدا وکیلی، کاری از دسـت من بر نمی‌آمد. اکبر دو سـال از من بزرگتر بود و من هم بـه عنوان یک برادر کوچک، مجبور بودم هر چه می‌گوید گوش بدهم.

به هر حال با هزار جان کندن از داخل حرم بیرون آمدیم. اکبر پیرمرد بیچاره را با سـرعت هر چـه تمـام‌تر دنبـال خود می‌کشـیـد و همواره برای گمراه کردن ذهن پیرمرد فریاد می‌زد: آقا برید کنار... آقا برید کنار... من پسـر آقای فلانیم... زود درها را باز کنید... بگذارید این آقا زیارتش را بکند...

پیرمرد از همه جا بی‌خبر، پشـت سـر هم اکبر را دعا می‌کرد. به هر حال این وضـعیت ادامه داشت تا اینکه به یک مغازه رسیدیم. مغازه بسته بود و کرکره‌های آن را به طور کامل کشیده بودند.

اکبر، آنجا ایستاد و دست پیرمرد را به کرکره‌های مشبک مغازه چسباند و گفت: بیا پدرجان، این هم ضریح آقا که می‌خواستی!

تا این حرف را از اکبر شنیدم، بدنم شروع به لرزیدن کرد. پسرک گویی دیوانه شده بود. به هر حال اکبر پس از اینکه پیرمرد را از جلوی مغازه رها کرد، دست مرا گرفت و به سرعت مرا با خود به طرف مسافرخانه برد.

وقتی به مسافرخانه رسیدیم، هنوز پدر و مادر نیامده بودند. به هر حال سریع خودمان را به پنجره رساندیم، بله، پیرمرد کنار مغازه نشسته بود و زار زار گریه می‌کرد. نمی‌دانم صدای چه چیزی باعث شد که یک دفعه از خواب بپرم.

نگاهم به ساعت افتاد. ساعت ۳ بعد از نیمه شب بود. اتفاقا پدر و مادرم و همچنین اکبر هم از خواب بیدار شده بودند؛ همه ما هاج و واج مانده بودیم که سر و صدای چه چیزی ما را از خواب بیدار کرده که ناگهان توجهمان به خیابان جلب شد. عده بسیار زیادی از مردم در اطراف مغازه روبروی مسافرخانه یعنی دقیقا همان مغازه‌ای که ما آن پیرمرد را در آنجا گذاشته بودیم، جمع شده بودند. من و اکبر به سرعت لباس‌هایمان را پوشیدیم و خودمان را به مغازه رساندیم.

همه مردم پیرمرد را احاطه کرده بودند و مرتب ذکر یا «علی بن موسی الرضا علیه‌السلام» سر می‌دادند. به هر زحمتی بود، جمعیت را شکافتیم و توانستیم پیرمرد را برای یک لحظه مشاهده کنیم.

الله اکبر! خدایا چه می‌دیدیم؟ پیرمرد کور شفا پیدا کرده بود.

من و اکبر خودمان را از جمعیت بیرون کشیدیم و مات و مبهوت به یکدیگر نگاه کردیم. اشک در چشمهایمان جمع شده بود. هیچ کدام قدرت گفتن حتی یک کلمه را نداشتیم؛ همان طور که درمانده در وسط پیاده رو ایستاده بودیم، ناگهان صدایی توجه ما را به خودش جلب کرد. دقت کردیم، صدا، صدای آواز درویش دوره‌گردی بود که به ما نزدیک می‌شد. گویی او هم قصد داشت تا صبح به عشق آقا، مجنون‌وار در خیابانها بچرخد و بخواند. او هر چه نزدیکتر می‌شد، گرم خواندن اشعار خود بود، از کنار ما عبور کرد و من از تمام ابیاتی که می‌خواند فقط این بیت

را متوجه شدم:

صورت زیبای ظاهر هیچ نیست		ای بـرادر سـیـرت زیـبـا بیـار[۱]

پیام‌های کاربردی تربیتی

بله دوستان خوب من!

ائمه بزرگوار ما حیات و مماتشـان یکسـان اسـت؛ یعنی زنده و مرده ندارند و چون متصـل به پروردگار هسـتند، همیشـه می‌توان با ایشـان ارتباط برقرار کرد و حاجتها و درددلها را با ایشان در میان گذاشت. مثل همین پیرمرد نابینا که از راه دل، متصل به حضرت شد و حاجتش را گرفت.

ما هم می‌توانیم با زیارت و یا از راه دور، دلهایمان را به ضـریح زیبای حضرتش گره بزنیم و با ایشان گفتگو کنیم.

زیارت هم که رفتیم، فراموش نکنیم که حضرت در هر حالی متوجه ماست و ما را می‌بیند، مراقب چشـم و دل خود باشـیم و با دوری از گناه و چیزهایی که حواس ما را پرت و ذهن را درگیر چیزهای بیهوده می‌کنـد، -مانند فضـای مجازی و شـبکه‌های اجتماعی-، دوری کنیم تا با زیارتی ماندگار و خاطره انگیز، همراه با توشه‌هایی از معنویت و معرفت به شهر خود بازگردیم. ان شاءالله.

در پایان، از همین جا دلها را روانه مشهد الرضا علیه‌السلام می‌کنیم و صلوات خاصه حضرت را با هم زمزمه می‌کنیم.

اللَّهُمَّ صَـلِّ عَلَى عَلِیِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمُرْتَضَى الْإِمَامِ التَّقِیِّ النَّقِیِ وَ حُجَّتِکَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّیقِ الشـهید صَـلاَةً كَثِیرَةً تَامَّةً زَاكِیَةً مُتَوَاصِـلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا صَلَّیْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِیَائِكَ.

تذکر: در صـورت امکان، صـوت این صلوات خاصه پخش گردد تا با همنوایی دانش آموزان، جلسه زیبا و خاطره انگیز شود.

---

۱. مجله‌ی زائر شماره‌ی اول – فروردین ۷۷. نویسنده: مرتضی ترقی، با اندکی تغییر.

دعا و نیایش

خدایا!

معرفت ما را نسبت به امام رضا علیه‌السلام بیشتر کن!

محبت ما را نسبت به ایشان، روزافزون بگردان!

توفیق زیارت مداوم همراه با معرفت، نصیب ما بگردان!

ما را پیرو واقعی مرام و مسلک آن حضرت قرار بده!

گوشه‌هایی از مهربانی و رأفت حضرتش را نصیب ما بگردان!

در ظهور امام زمان علیه‌السلام تعجیل بفرما!

رهبر معظم انقلاب اسلامی، طول عمر با عزت عنایت بفرما.

آمین

متن مطالعاتی

فضائل و دستاوردهای زیارت امام رضا علیه‌السلام

یک: بهشتی شدن

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**سَتُدْفَنُ بَضْعَةٌ مِنِّی بِخُرَاسَانَ لَا یَزُورُهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَ حَرَّمَ جَسَدَهُ عَلَی النَّار**؛ به‌زودی پاره‌ای از تن من در خراسان دفن می‌شود، مؤمنی او را زیارت نمی‌کند، مگر آنکه بهشت برای او واجب و بدنش بر آتش حرام می‌شود.»[1]

«حمدان» نقل می کند که بر امام جواد علیه‌السلام وارد شدم و عرض کردم: «کسی که پدرتان را در طوس زیارت کند چه ثوابی برایش قرار داده شده است؟ ایشان فرمودند: «**مَنْ زارَ قَبْرَ اَبِي بِطُوس غَفَرَ اللهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَاخَّرَ**؛ هر کس پدرم را در طوس زیارت کند، گناهان گذشته و آینده اش بخشیده می شود».

حمدان می گوید: بعد از این واقعه، نزد «ایوب بن نوح بن دراج» رفتم و فرمایش امام را برای او نقل کردم، او گفت من هم این مطلب را از ایشان شنیده ام و نیز مطلب دیگری شنیدم که برایت نقل می کنم: از امام علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «**مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي ع بِطُوسَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ بِحِذَاءِ مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ص حَتَّى يَفْرُغَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ حِسَابِ الْعِبَاد**؛ هر کس قبر پدرم را در طوس زیارت کند، گناهان گذشته و آینده او بخشیده می

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۵۵.

شـود و روز قیامت منبری مقابل منبر پیامبرﷺ برای ایشان نصب می شود تا اینکه خدا به حساب خلائق رسیدگی کند».[1]

همچنین علی بن مهزیار نقل می کند که خدمت امام جوادعليه‌السلام عرض کردم: «**مَا لِمَنْ اَتَي قَبْرَ الرضـاء**عليه‌السلام؛ برای کسـی که قبر امام رضـاعليه‌السلام را زیارت کند چه ثوابی قرار داده شده است؟» امام فرمودند: «**الجنةُ والله**؛ قسم به خدا! پاداش او بهشت است».[2]

دو. کسب اجر شهید

از امام هفتم، موسی بن جعفرعليهما‌السلام نقل شده است که: روزی فرزندش [علی] در حالی که تازه جوانی بود بر او گذر کرد و حضـرت در جمع فرزندان خود نشـسـته بود، فرمود: «**إِنَّ ابْنِی هَذَا يَمُوتُ فِی أَرْضِ غُرْبَةٍ فَمَنْ زَارَهُ مُسَـلِّماً لِأَمْرِهِ عَارِفاً بِحَقِّهِ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَشُـهَدَاءِ بَدْرٍ**؛ به راستی این پسرم در سرزمین غربت از دنیا می رود، پس هر کسی او را زیارت کند، در حالی که تسلیم امامت او و آگاه به حق اوست، در نزد خدا اجر شهدای بدر را دارد.»[3]

سه. استجابت دعا

«یاسـر خادم» می‌گوید: امام هشـتم، علی بن موسـی الرضـاعليهما‌السلام فرمود: «**أَلَا وَ إِنِّی مَقْتُولٌ بِالسَّمِّ ظُلْماً وَ مَدْفُونٌ فِی مَوْضِعِ غُرْبَةٍ فَمَنْ شَدَّ رَحْلَهُ إِلَی زِيَارَتِی اسْتُجِيبَ دُعَاؤُهُ وَ غُفِرَ لَهُ ذُنُوبُهُ**؛ بدانید که من با سمّ از روی ظلم کشته می‌شوم و در محل غریبی دفن می‌گردم، پس کسی که برای زیارت من کمر سفر ببندد، دعایش مستجاب و گناهانش بخشیده می‌شود.»[4]

---

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۰؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۵۷؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۸.

۳. کامل الزیارات، ابن قولویه، ج۵، ص ۳۰۴؛ بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۴۱، ح ۴۳؛ مسـتدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۱۰، ص ۳۵۶، ح ۴.

٤. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۶۲؛ بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۶، ح ۲۱.

چهار. همنشینی و رفاقت با امام علیه‌السلام

امام هشتم علیه‌السلام می‌فرماید: «**أَلَا فَمَنْ زَارَنِی فِی غُرْبَتِی کَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ أَجْرَ مِائَةِ أَلْفِ شَهِیدٍ وَ مِائَةِ أَلْفِ صِدِّیقٍ وَ مِائَةِ أَلْفِ حَاجٍّ وَ مُعْتَمِرٍ وَ مِائَةِ أَلْفِ مُجَاهِدٍ وَ حُشِرَ فِی زُمْرَتِنَا وَ جُعِلَ فِی الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ رَفِیقَنَا**؛ آگاه باشید! کسی که مرا در حال غربتم زیارت کند، خداوند برای او پاداش صد هزار شهید، صد هزار صدّیق، صد هزار حج‌گذار و عمره‌گذار می‌نویسد و در صف ما محشور خواهد شد و در درجات بالای بهشت، رفیق ما خواهد بود.»[1]

پنج. شفاعت در روز قیامت

«حسن بن علی بن فضال» از امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «در خراسان سرزمینی است که در آینده محل رفت و آمد ملائکه می‌شود، همیشه گروهی از آسمان فرود آمده، تا روز قیامت گروهی به آسمان صعود می‌کنند».

گفته شد: ای پسر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن کدام بقعه است؟ فرمود: «**هِیَ بِأَرْضِ طُوسَ- وَ هِیَ وَ اللَّهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَّةِ** ...؛ آن بقعه زمین طوس است. به‌خدا آن زمین باغی از باغهای بهشت است. کسی که مرا در این بقعه زیارت کند، گویا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را زیارت کرده است و خداوند ثواب هزار حج و عمرهٔ قبول شده برای او می نویسد و من و پدرانم روز قیامت او را شفاعت می‌کنیم.»[2]

امام هشتم علیه‌السلام همچنین فرمودند: «**مَن شَدَّ رَحلَهُ الی زیارتی، استجیبَ دُعاؤُهُ... وَ کُنتُ انا و آبائی شُفَعاءَهُ یوم القیامه**؛ کسی که برای زیارت من کمر مسافرت ببندد، دعایش مستجاب می‌شود... و من و پدرانم او را در روز قیامت شفاعت می‌کنیم.»[3]

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۶۸؛ بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۲.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۶۷، ح ۴؛ بحارالانوار، ۱۰۲، ص ۳۱.
۳. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۴۴.

شش. فریادرسی در سه جا

امام رضا(ع) فرمود: «**مَنْ زَارَنِی عَلَی بُعْدِ دَارِی وَ مَزَارِی أَتَیتُهُ یوْمَ الْقِیامَةِ فِی ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ حَتَّی أُخَلِّصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا إِذَا تَطَایرَتِ الْکُتُبُ یمِیناً وَ شِمَالًا وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ وَ الْمِیزَان**؛ کسی که مرا با دوری منزل و مزارم زیارت کند، در روز قیامت در سه جا نزد او می‌آیم تا او را از سختی رهایی بخشم: هنگام تحویل پرونده به دست راست یا چپ، وقت گذشتن از پل صراط و کنار میزان [اعمال]».[1]

هفت: آمرزش گناهان

«حمزة بن حمران» می‌گوید: امام صادق(ع) فرمود: نوهٔ من در خراسان کشته می‌شود: «**مَنْ زَارَهُ إِلَیهَا عَارِفاً بِحَقِّهِ أَخَذْتُهُ بِیدِی یوْمَ الْقِیامَةِ وَ أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ وَ إِنْ کَانَ مِنْ أَهْلِ الْکَبَائِرِ**؛ هر کس او را در آن شهر از سر شناخت نسبت به حقش زیارت کند، من دست او را در روز قیامت گرفته، وارد بهشت می‌کنم، هر چند اهل گناهان کبیره باشد.»

راوی عرض کرد: فدایت بشوم! شناخت حق او چیست؟ فرمود: «**یعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ غَرِیبٌ شَهِیدٌ مَنْ زَارَهُ عَارِفاً بِحَقِّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ سَبْعِینَ شَهِیداً مِمَّنِ اسْتُشْهِدَ بَینَ یدَی رَسُولِ اللَّهِ(ص) عَلَی حَقِیقَةٍ**؛ بداند او امامی است که اطاعتش واجب و غریب و شهید است، هر کس «عارفاً بحقّه» او را زیارت کند، خداوند پاداش هفتاد شهید حقیقی از شهدایی که همراه پیامبر(ص) شهید شده‌اند، به او می‌دهد.»[2]

هشت: رفع مشکلات و غمها

حضرت علی(ع) از رسول خدا(ص) نقل کرده است که ایشان فرمود: «**سَتُدْفَنُ بَضْعَةٌ مِنِّی**

---

۱. کامل‌الزیارات، ابن قولویه، ص ۳۰۴، باب ۱۰۱، ح۴؛ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۵۵۱.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۵۴؛ بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص۳۵.

بِخُرَاسَـــانَ، مَا زَارَهَا مَكْرُوبٌ إِلَّا نَفَّسَ اللَّهُ كَرْبَهُ وَ لَا مُذْنِبٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَه؛ به‌زودی پاره تن من در سرزمین خراسان دفن می‌شود، هیچ غمگینی او را زیارت نمی‌کند جز آنکه غمش برطرف می‌شود، و گناهکاری او را زیارت نمی‌کند، جز آنکه خداوند گناهان او را می‌بخشد».[۱]

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۵۳؛ بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۳، ح ۱۰.